

اصول و مبانی اقتصاد اسلامی

حسن آقا نظری

بهار ۱۳۹۹

نظری، حسن آقا، ۱۳۲۸-

اصول و مبانی اقتصاد اسلامی / حسن آقا نظری - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۹.
چهارده، ۲۱۰ص. __ (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۳۰: اقتصاد؛ ۴۰) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۲۳۳۶: اقتصاد (اقتصاد اسلامی)؛ ۲)

ISBN: 978-600-298-304-6

بها: ۲۷۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه. ص. [۲۰۳] - ۲۰۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

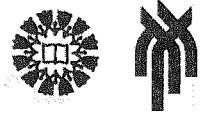
۱. اسلام و اقتصاد. ۲. Islam -- Economic aspects. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی. ج. The Center for Studying and Compling. د. عنوان.
University Books in Humanities (SAMT). Institute for Research and Development in the Humanities

۲۹۷/۴۸۳۳

BP۲۳۰/۲

۶۱۴۹۹۰۲

شماره کتابشناسی ملی



اصول و مبانی اقتصاد اسلامی

مؤلف: حسن آقا نظری (hnazari@rihu.ac.ir)

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

صفحه‌آرایی و طرح جلد: تحریر اندیشه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لینتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

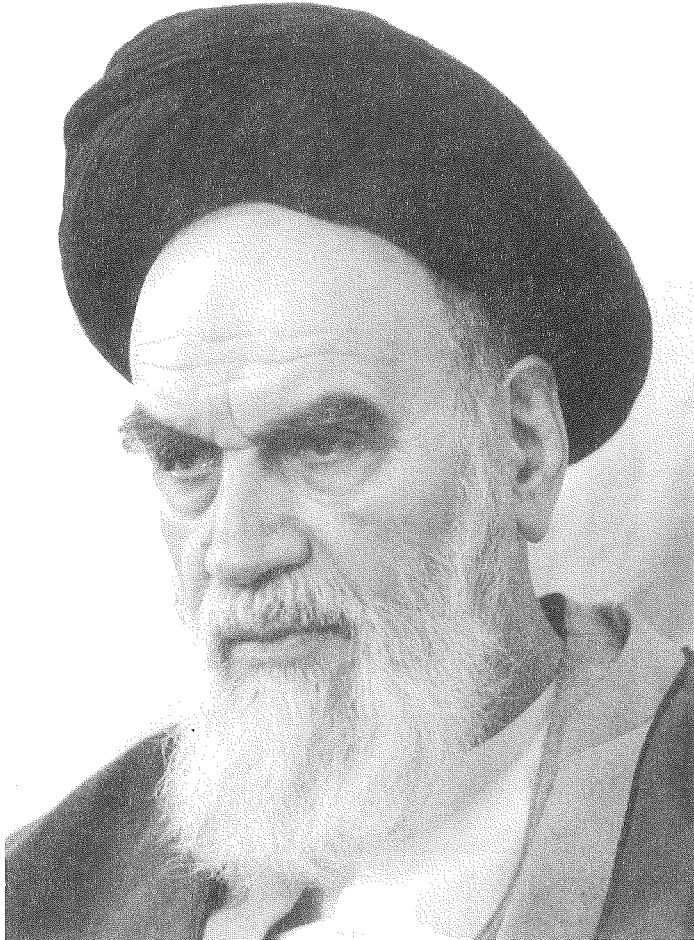
مرکز پخش، نمایشگاه و فروشگاه: تهران، رویه‌روی دانشگاه تهران، حد فاصل خیابان‌های فخر رازی و دانشگاه، مجتمع تجاری-اداری پارسا، واحدهای ۲۰۱ و ۷ و ۸، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۸۱۴۵-۶۶۴۰۸۱۲۰

۶۶۴۱۷۸۵۷ (فروشگاه)، شماره: ۰۲۵-۶۶۴۰۵۶۷۸

info@samt.ac.ir

www.samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



باید زحمت بکشیم تا در همه جناح‌ها خودکفا باشیم. امکان ندارد که استقلال
به دست بیاید قبل از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم.

صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۲۳



پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخ‌گویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی، از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، هفتادوششمین اثر مشترک خود را با انتشار کتاب «اصول و مبانی اقتصاد اسلامی» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. کتاب حاضر به عنوان متن درس «اصول و مبانی اقتصاد اسلامی» به ارزش ۲ واحد، برای دانشجویان رشته‌های علوم اقتصادی گرایش اقتصاد اسلامی در مقطع کارشناسی تدوین شده است. امید است که افزون بر جامعه دانشگاهی سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

سازمان سمت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

- ۱ مقدمه: چیستی اقتصاد اسلامی
- ۲ راهنمای مطالعه

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: مفهوم علم اقتصاد

- ۵ ۱. پیشرفت علم اقتصاد به صورت تراکمی، جایگزینی و دوری
- ۵ مقدمه
- ۶ ۱. پیشرفت تراکمی
- ۷ ۲. پیشرفت جایگزینی
- ۷ ۳. پیشرفت دوری
- ۸ ۲. سیر تحول تعریف علم اقتصاد
- ۱۱ ۳. قلمرو علم اقتصاد از جهت اثباتی و هنجاری (تحلیل اقتصاد اثباتی و هنجاری)
- ۱۲ ۱. دیدگاه اثباتی
- ۱۳ ۲. دیدگاه ترکیبی
- ۱۶ • خلاصه فصل
- ۱۶ • پرسش‌های فصل
- ۱۶ • منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل دوم: مفهوم مکتب اقتصادی

- ۱۷ ۱. تعریف مکتب اقتصاد اسلامی

۲. رابطه مکتب اقتصادی با قوانین مالی (احکام مالی) ۱۹
۳. فرق بین ایجاد مکتب اقتصادی و کشف آن ۲۰
- خلاصه فصل ۲۳
- پرسش‌های فصل ۲۳
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۲۳

فصل سوم: مفهوم نظام اقتصاد اسلامی

۱. تعریف نظام اقتصادی و مقومات آن ۲۵
- الف) اصطلاح نظام ۲۵
- عناصر ۲۶
- ب) اقتصاد ۲۸
۲. روش‌های بررسی نظام‌های اقتصادی ۳۱
۱. روش بررسی تاریخی ۳۲
۲. روش بررسی تحلیلی ۳۲
۳. روش بررسی عملکردی ۳۳
۳. تعریف نظام اقتصادی اسلام ۳۳
- اصل سوم ۳۵
- اصل بیست‌وهشتم ۳۵
- اصل بیست‌ونهم ۳۵
- اصل سی‌ام ۳۵
- اصل سی‌ویکم ۳۶
- اصل چهلیم ۳۶
- اصل چهل‌وسوم ۳۶
- اصل چهل‌وچهارم ۳۷
- اصل چهل‌وپنجم ۳۸
- اصل چهل‌وششم ۳۸
- اصل چهل‌وهفتم ۳۸
- اصل چهل‌وهشتم ۳۸
- اصل چهل‌ونهم ۳۸
- اصل پنجاهم ۳۹
- اصل پنجاه‌ویکم ۳۹

- خلاصه فصل ۴۱
- پرسش‌های فصل ۴۲
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۴۳

فصل چهارم: فرق بین سه مفهوم علم، مکتب و نظام اقتصاد اسلامی

۱. فرق بین علم اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصاد اسلامی ۴۵
 ۱. روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد ساختار نهادی (تبیین واقعیت اقتصادی) ۴۶
 ۲. شکل‌گیری واقعیت اقتصاد براساس ساختار نهادی ۴۸
 ۳. تأثیرگذاری متغیر بهره و سود در شکل‌گیری رویدادهای عینی اقتصاد ۴۹
 ۴. تدوین فرضیه ۵۱
 ۵. استناد فرضیه به اسلام ۵۳
 ۶. تأثیرپذیری نظریه علمی ۵۴
 ۷. نمونه‌های پردازش نظریه علمی اقتصاد اسلامی ۵۵
 - گزاره‌های مربوط به سرمایه‌گذاری ۵۵
 - گزاره‌های مربوط به مصرف ۵۶
 - گزاره‌های مربوط به مالیات ۵۶
 ۸. تعریف علم اقتصاد اسلامی و تفاوت آن با مکتب اقتصاد اسلامی ۵۷
 ۲. تفاوت بین نظام اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصادی آن ۵۹
 ۳. تفاوت بین علم اقتصاد اسلامی و نظام اقتصادی آن ۶۰
 ۱. تعیین نوع کالاها و خدمات و مقدار آنها در برنامه تولید ۶۱
 ۲. چگونگی تولید ۶۱
 ۳. چگونگی توزیع کالاها و خدمات تولید شده ۶۱
- خلاصه فصل ۶۳
- پرسش‌های فصل ۶۴
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۶۴

فصل پنجم: تعریف احکام شریعت و اقسام آنها (اقسام ثابت و متغیر)

۱. احکام ثابت ۶۵
۲. تعریف احکام متغیر ۶۶

۶۷ منشأ پیدایش احکام حکومتی
۷۰ خلاصه فصل
۷۰ پرسش‌های فصل
۷۰ منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل ششم: روش استنباط اصول مکتبی - حقوقی - اقتصاد اسلامی از احکام فقهی

۷۱ مقدمه
۷۲ ۱. روش اجتهاد احکام شریعت
۷۲ ۲. ضرورت اجتهاد
۷۶ خلاصه فصل
۷۶ پرسش‌های فصل
۷۶ منابعی برای مطالعه بیشتر

بخش دوم: مبانی حقوقی اقتصاد اسلامی (اصول اقتصاد اسلامی)

فصل اول: اصل مالکیت مختلط

۷۹ مقدمه
۸۰ ۱. تعریف مالکیت مختلط از نظر حقوق اقتصاد اسلامی (مالکیت چندگانه و فلسفه اقتصادی آن)
۸۲ ۲. اقسام مالکیت
۸۲ ۱. مالکیت امام (دولت اسلامی)
۸۲ ویژگی‌های مالکیت دولت اسلامی
۸۴ ۲. مالکیت عمومی
۸۵ ۳. مالکیت خصوصی
۸۸ خلاصه فصل
۸۸ پرسش‌های فصل
۸۹ منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل دوم: مبانی حقوقی توزیع درآمد

۹۱ مقدمه
۹۱ الف) حق عموم در منابع طبیعی پیش از تولید
۹۳ ۱. درآمد براساس کار مفید اقتصادی در مرحله تولید ابتدایی (تولید از منابع طبیعی و عمومی)

۲. درآمد براساس کار مفید اقتصادی در مرحله تولید ثانوی ۹۴
۳. درآمد براساس مالکیت عوامل مادی تولید (زمین، سرمایه نقدی، ابزار تولید) ۹۵
- الف) مالکیت زمین و ابزار تولید ۹۵
- ب) مالکیت سرمایه نقدی ۹۶
- ج) مالکیت فکری ۹۷
- د) حق فقرا در اموال اغنیا ۱۰۰
- ه) حق افراد در اموال بستگان (ارث) ۱۰۱
- خلاصه فصل ۱۰۴
- پرسش‌های فصل ۱۰۵
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۰۵

فصل سوم: اصل آزادی محدود اقتصادی (اصل هدایت، نظارت، سیاست‌گذاری در حوزه اقتصاد)

- مقدمه ۱۰۷
۱. آزادی حقوقی ۱۰۸
۲. تعریف آزادی اقتصادی ۱۰۹
۳. آزادی واقعی و شکلی ۱۰۹
۴. چارچوب کلی آزادی اقتصاد در اقتصاد اسلامی (هدایت، نظارت، سیاست‌گذاری) ۱۱۱
- الف) آزادی تملک ۱۱۲
- ب) آزادی انتخاب شغل ۱۱۴
- ج) آزادی مبادله ۱۱۷
- د) آزادی نرخ‌گذاری ۱۱۷
- ه) آزادی مصرف ۱۱۸
- خلاصه فصل ۱۱۹
- پرسش‌های فصل ۱۲۰
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۲۰

فصل چهارم: اصل جریان پول و سرمایه نقدی براساس نرخ سود

۱. تعریف اقتصاد پولی ۱۲۱
- مقدمه ۱۲۱

۱۲۲ آثار اقتصادی پول
۱۲۲ الف) ایجاد نقدینگی
۱۲۳ ب) تسریع در جریان مبادلات
۱۲۳ ج) رشد تولید و شکوفایی اقتصاد جامعه
۱۲۴ د) تورم
۱۲۴ ه) سلطه ناشر پول
۱۲۶ و) توزیع مجدد درآمدها
۱۲۷ ۲. تعریف نرخ بهره
۱۲۷ الف) ربای معاملی
۱۲۷ ب) ربای قرضی
۱۳۱ ۳. تعریف نرخ سود
۱۳۲ ۴. تمایز نرخ بهره و سود از جهت آثار اقتصادی
۱۳۴ • خلاصه فصل
۱۳۵ • پرسش‌های فصل
۱۳۵ • منابعی برای مطالعه بیشتر

فصل پنجم: عدالت و توازن اقتصادی

۱۳۷ مقدمه: ویژگی‌های عدالت اقتصادی از نظر آموزه‌های اسلامی
۱۳۸ ۱. واقعیت‌گرایی
۱۳۸ ۲. اخلاق‌گرایی
۱۳۹ ۱. حقوق متقابل مبنای حقوقی عدالت اقتصادی
۱۴۲ ۲. چپستی عدالت اقتصادی
۱۴۴ الف) کفالت عمومی
۱۴۵ ب) کفالت دولت
۱۴۷ ۳. سیاست‌های راهبردی عدالت اقتصادی
۱۴۸ الف) سیاست رویکرد به سازوکار بازار
۱۴۹ ب) سیاست‌های پولی - بانکی مناسب
۱۵۰ ج) زیرساخت‌های سیاست‌های راهبردی مناسب
۱۵۱ د) سیاست‌های افزایش کارایی سازوکار بازار رقابتی
۱۵۱ ه) سیاست‌های توسعه اقتصادی
۱۵۲ • خلاصه فصل

- پرسش‌های فصل ۱۵۳
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۵۳

بخش سوم: مبانی علمی اقتصاد اسلامی

فصل اول: تبعیت بخش اعتباری اقتصاد از بخش واقعی آن

- ۱. تعریف بخش اعتباری ۱۵۷
- ۲. تعریف بخش واقعی ۱۵۹
- ۳. منشأ پیدایش بخش اعتباری ۱۶۰
- ۴. استقلال نسبی بخش اعتباری ۱۶۱
- ۵. تبعیت بخش اعتباری از بخش واقعی ۱۶۳
- خلاصه فصل ۱۶۸
- پرسش‌های فصل ۱۶۸
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۶۸

فصل دوم: سازوکار بازار از نظر آموزه‌های اسلامی (چگونگی شکل‌گیری بازار)

- مقدمه ۱۷۲
- ۱. تمایز چستی سازوکار بازار از نظر آموزه‌های اسلامی و اقتصاد متعارف ۱۷۴
- خلاصه بحث ۱۷۸
- ۲. تحلیل رفتارهای اقتصادی افراد براساس سازوکار بازار اسلامی ۱۷۹
- خلاصه بحث ۱۸۲
- خلاصه فصل ۱۸۳
- پرسش‌های فصل ۱۸۴
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۸۵

فصل سوم: تخصیص بهینه منابع

- ۱. اصول کلی تخصیص بهینه منابع در مصرف ۱۸۷
- مقدمه: نهاد مصرف ۱۸۷
- الف) تمایلات و مطلوبیت ۱۸۸

۱۸۸ (ب) درآمد
۱۸۸ ۱. تأثیرپذیری حوزه مطلوبیت از شناخت آن
۱۹۲ ۲. تأثیرپذیری نظریه مصرف از جهت توانمندی
۱۹۳ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۹۴ خلاصه بحث
۱۹۵ ۲. اصول کلی تخصیص بهینه منابع در تولید
۱۹۸ ۳. اصول کلی تخصیص بهینه منابع در هزینه‌های دولتی
۲۰۰ • خلاصه فصل
۲۰۱ • پرسش‌های فصل
۲۰۲ • منابعی برای مطالعه بیشتر
۲۰۳ منابع

نمایه‌ها

۲۰۷ نمایه آیات
۲۰۸ نمایه روایات
۲۰۹ نمایه اصطلاحات
۲۱۰ نمایه اشخاص

مقدمه: چیستی اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی همانند عنوان دانش اقتصاد متعارف، مشتمل بر سه بخش مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی و علم اقتصاد است. این سه بخش مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته است. از این رو آنگاه می‌توان هویت و چیستی اقتصاد اسلامی را به‌طور جامع تصویر کرد که هر سه بخش یادشده مورد پژوهش قرار گیرد.

بی‌گمان تاکنون تحقیقات به نسبت زیادی در حوزه اقتصاد اسلامی انجام شده است؛ ولی بسیاری از این پژوهش‌ها به بُعد فقهی - حقوقی (فقه‌الاقتصاد) این حوزه و در سطح محدودتری به ویژگی مکتبی بودن و نظام‌مند بودن آن توجه کرده‌اند. به دیگر سخن، درباره مبانی علمی اقتصاد اسلامی کمتر پژوهش شده است و در نتیجه پیشینه نظریات علمی این اقتصاد در مقایسه با پیشینه مباحث حقوقی آن، کمتر است.

بر همین اساس، این نوشتار چیستی اقتصاد اسلامی را به‌صورت جامع دو بُعد حقوقی و علمی آن لحاظ نموده و مبانی و اصول مکتبی بودن و نظام‌مند بودن و مبانی علمی آن را در سه بخش زیر تحقیق کرده است.

بخش نخست، کلیات و مفاهیم مربوطه، بخش دوم مبانی حقوقی اقتصاد اسلامی (اصول اقتصاد اسلامی) و بخش سوم، مبانی علمی اقتصاد اسلامی است. امید است این مکتوب گستره اقتصاد اسلامی را به‌صورت کلی ارائه و زمینه‌گام‌های بعدی پژوهش در این حوزه را فراهم کند.

این کتاب در تداوم بحث‌های اقتصاد اسلامی است که دانشجو در طول دوره کارشناسی با آن آشنا شده است. بنابراین، دانشجو پیش از خواندن این کتاب باید از تسلط ابتدایی بر آموزه‌های اقتصاد اسلامی اطمینان داشته باشد. در عین حال سعی شده است مطالب به‌گونه‌ای ارائه شود که مباحث و تحلیل‌های موجود با خواندن این کتاب برای دانشجو کافی و قابل فهم

باشد. درضمن، در تدوین کتاب تسلسل و پیوستگی مباحث رعایت شده است؛ ازاین‌رو در آموزش نیز همین ترتیب باید رعایت شود. در پایان از استاد حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای غلامرضا مصباحی مقدم که ارزیابی اثر را برعهده داشتند سپاسگزاری می‌نمایم.

راهنمای مطالعه

کتاب «اصول و مبانی اقتصاد اسلامی» مربوط به رشته اقتصاد است. کتاب با هدف فراگیری دانشجویان اقتصاد و زمینه‌سازی تحقیق و پژوهش در اقتصاد اسلامی تدوین شده است. این نوشتار در دو یا سه واحد درسی ارائه و توسط استاد تدریس می‌شود.

فرایند یادگیری جریانی است که با حضور در کلاس و ارائه استاد آغاز نمی‌شود؛ بلکه خود دانشجو با مراجعه به دیگر منابع آموزشی حرکت فراگیری را شروع می‌کند. با توجه به اینکه ساعات حضور در کلاس محدود است، باید دانشجو پیش از حضور در کلاس، فصل مربوطه را مطالعه و موارد مبهم را یادداشت کند و با طرح آنها در کلاس اشکالات خود را برطرف نماید.

کتاب پیش‌رو از سه بخش تشکیل شده است. یادگیری کامل کتاب نیازمند آن است که دانشجو از قبل برنامه زمان‌بندی شده برای مطالعه این کتاب داشته باشد.

دانشجویان پیش از مطالعه کتاب باید چند نکته مهم را مدنظر داشته باشند:

۱. هدف‌های کلی و رفتاری هر فصل به منظور جلب توجه مخاطب به نکات محوری فصل ارائه شده است. بنابراین، در آغاز به هدف‌های آموزشی کتاب توجه شود تا نسبت به موضوع فصل آگاهی پیدا شود؛

۲. برای مطالعه اثربخش کتاب نخست مطالب هر فصل را یک بار سریع مطالعه کنید و بار دوم با دقت و زمانی طولانی‌تر آن را مطالعه کنید. با توجه به هدف‌های کلی نکات اساسی درس را یادداشت و برای رفع اشکال در کلاس طرح کنید؛

۳. در پایان هر فصل منابعی برای مطالعه بیشتر ارائه شده که موضوع فصل موردنظر در آنها نیز بحث و بررسی شده است. علاقه‌مندان به پژوهش می‌توانند به این منابع مراجعه کنند؛

۴. در پایان هر فصل تعدادی سؤال برای خودآزمایی ارائه شده است. تلاش برای پاسخ به این سؤال‌ها در یادگیری مطالب و تحقق اهداف کلی و رفتاری مؤثر است؛

۵. استادان گرامی و نیز دانشجویان محترم انتقادهای یا پیشنهادهای خود را نسبت به محتوای کتاب و یا چینش مطالب آن با نگارنده در میان گذارند تا در چاپ‌های بعدی استفاده شود.

بخش اول

کلیات و مفاهیم

فصل اول

مفهوم علم اقتصاد

هدف کلی

معرفی و تبیین مفهوم کلیدی و اساسی علم اقتصاد

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند توضیحی برای مباحث زیر داشته باشد:

- انواع پیشرفت دانش اقتصاد؛
- علت تحول تعریف علم اقتصاد طی زمان؛
- تفاوت اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری؛
- آیا می‌توان بین دو قلمرو اثباتی و هنجاری ارتباط منطقی برقرار کرد.

۱. پیشرفت علم اقتصاد به صورت تراکمی، جایگزینی و دوری

مقدمه

بی‌گمان، تاریخ اندیشه و تفکر اقتصادی ریشه در وجود انسان در روی زمین دارد؛ زیرا تاریخ این اندیشه را نمی‌توان از تاریخ رویدادهای اقتصادی جدا کرد. این رویدادها هم‌زمان با حیات اجتماعی انسان بر روی زمین اتفاق افتاده‌اند؛ زیرا تلاش انسان در بستر طبیعت همواره برای تداوم حیات و تأمین نیازمندی‌های خود، مانند خوراک، پوشاک، مسکن و... بوده است. چگونگی تأمین این نوع کالاها و مصرف آنها بخشی از مسائلی است که در دانش اقتصاد مطرح می‌شود؛ البته در دوره‌های گذشته پدیده‌های اقتصادی همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی بسیار

محدود بوده و براساس تحولات اجتماعی به تدریج افزایش پیدا کرده‌اند. با اینکه این نوع اندیشه‌های اقتصادی هم‌زمان با تاریخ حیات اجتماعی انسان شکل گرفته‌اند، ولی دانش اقتصاد متعارف به صورت فعلی آن در اواخر قرن هجدهم مطرح و در قالب کتاب «تحقیق درباره ماهیت و علل ثروت ملل»^۱ در سال ۱۷۷۶ تدوین و ارائه شده است.^۲

دانش اقتصادی همانند دیگر رشته‌های علمی در طول تاریخ ماهیت تکاملی داشته و اندیشمندان زیادی در این فرایند پیشرفت سهیم بوده‌اند.

ارنست هلم اشتدر^۳ برای تکامل این رشته علمی سه نوع پیشرفت را بیان کرده است:

۱. پیشرفت تراکمی؛ ۲. پیشرفت جایگزینی؛ ۳. پیشرفت دوری.

۱. پیشرفت تراکمی

پیشرفت تراکمی بدین معناست که در طول تاریخ یک علم، معرفت‌های جدیدی به وجود آمده و شناخت‌های قبلی را کامل‌تر کرده است. پیدایش اقتصاد خرد، کلان، پول و بانکداری، اقتصاد کشاورزی، تاریخ اندیشه‌های اقتصادی، اقتصاد بخش عمومی، مالیه عمومی، اقتصاد ریاضی و اقتصادسنجی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و همچنین شکل‌گیری اقتصاد منابع، اقتصاد توسعه، اقتصاد رفاه، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد صنعتی، اقتصاد مدیریت، اقتصاد بازرگانی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی نمونه‌های عینی پیشرفت تراکمی است. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نیز رشته‌های ترکیبی همانند اقتصاد انرژی، اقتصاد آموزش، اقتصاد کار، اقتصاد اطلاعات، اقتصاد بهداشت، اقتصاد هنر و در قرن ۲۱ شاخه‌های دیگری از این دانش در قالب اقتصاد رسانه، اقتصاد جرایم، اقتصاد الکترونیک، اقتصاد پژوهش مطرح شده‌اند. براین اساس، سیر تراکمی گرایش‌ها و رشته‌های این دانش طی قرن ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ بیان‌کننده پویایی این حوزه از دانش بشری است.

1. Inquiry into the Nature and Causes of the wealth of Nations.

۲. لاژوژی، عقاید اقتصادی، ص ۲.

3. Ernest Helm Staedter

۲. پیشرفت جایگزینی

پیشرفت جایگزینی یعنی اینکه در مسیر حرکت علمی ممکن است شناخت‌های جدید جایگزین معرفت‌های قبلی شوند؛ از این رو تعدادی از اندیشه‌های علمی یک علم کاسته و معلومات جدیدی به جای آنها مطرح می‌شوند. بر این اساس، نقدهایی که مکاتب جدید اقتصادی نسبت به مکاتب پیشین دارند، زمینه‌ساز کنار گذاشته شدن برخی از عقاید مکاتب قبلی شده است؛ برای نمونه، پس از تبیین کارکرد پول و نقش بی‌بدیل آن در تسهیل مبادلات، اندیشه اقتصاد تهاتری به فراموشی سپرده شد. همچنین، انتقادهایی که اقتصاددانان درباره نظریات یکدیگر مطرح می‌کنند، نوعی پیشرفت جایگزین به شمار می‌آید؛ برای مثال، انتقاد کینز به اندیشه‌های کلاسیک و نقدهای توکلاسیک به کینزین‌ها نمونه‌هایی از این نوع پیشرفت تلقی می‌شود.

۳. پیشرفت دوری

پیشرفت دوری بدین معناست که معلوماتی که از دایره بحث‌های علمی مربوطه خارج و سرانجام کهنه تلقی شده‌اند، دوباره تجدید حیات می‌یابند؛ زیرا سیر شناخت علوم به گونه‌ای است که همواره مسائل مشابهی را مطرح می‌کند و در نهایت امکان تحقیق درباره موضوعاتی فراهم می‌شود که مدت‌ها فراموش شده‌اند. در واقع، زمانی که نظریات جدید نتوانند پرسش‌های جدید آن علم را جواب دهند، زمینه حیات مجدد نظریات قدیم شکل می‌گیرد. از این رو، دانش اقتصاد متعارف در مسیر تکاملی خود از پیشرفت دوری نیز برخوردار بوده است؛ برای نمونه، اندیشه‌های اقتصادی دولت‌محور پس از ناکامی سوسیالیسم، جایگاهی در ادبیات اقتصادی نداشتند؛ ولی بحران‌های اقتصادی که در کشورهای سرمایه‌داری اتفاق می‌افتد، اندیشمندان اقتصادی را به بحث‌های اقتصاد سوسیالیسم متمایل می‌کند. همچنین، اقتصاددانان کاتولیک سطح شناخت‌ها و تجارب کلاسیک را مورد توجه قرار داده و تلاش می‌کنند تفسیرها و تبیین‌های محدودکننده اقتصاد سیاسی کلاسیک‌ها را اصلاح کنند.

نظام اقتصاد اجتماعی بازار نیز در آلمان به اصول قدیمی کلاسیک‌ها برگشت نموده و از آنها الهام گرفته است.^۱ بدیهی است که سیر تکاملی دانش اقتصاد در قالب سه‌گانه آن، زمینه‌ساز تحول در تعریف این دانش باشد که در بحث بعدی بررسی می‌شود.

۱. اوتمار و همکاران، تاریخ اندیشه‌ها و عقاید ده استاد، ص ۸۶.

۲. سیر تحول تعریف علم اقتصاد

پیدایش مسائل جدید اقتصادی و پیشرفت تدریجی آنها در طول زمان منشأ شکل‌گیری مکاتب مختلف نظری در اقتصاد متعارف شده و در نتیجه رویکردهای گوناگونی را در تعریف علم اقتصاد به دنبال داشته است.

در دوران باستان، نیازمندی‌های مصرفی خانوار و چگونگی تأمین آنها مهم‌ترین دغدغه مردم و اندیشمندان بوده است. در این دوران شرایط بسیار ابتدایی بر زندگی انسان‌ها حاکم بود و توجه دانشمندان به‌طور عمده بر حل مشکلات معیشتی نهاد خانواده در سطح رفع ضروریات اولیه زندگی تمرکز داشته؛ از این رو، اقتصاد به «علم تدبیر منزل» تعریف شده است. آشکار است که پیش از پیدایش پول و به‌کارگیری آن در روابط اقتصادی جامعه، مبادلات به صورت تهاتری بود. پس از پیدایش پول و سرعت جریان آن در معاملات بازار و کنار رفتن تدریجی مبادلات تهاتری، علم اقتصاد به «فعالیت‌های مربوط به معاملات و معادلات پولی» تعریف شده است^۱ و بر این اساس، نقش برجسته پول در تسهیل مبادلات، منشأ اصلی تخصیص مسائل دانش اقتصاد متعارف به موارد پولی بوده است.

در دوره ۱۵۰۰-۱۷۴۱، مرکانتیلیست‌ها مبادله و تجارت را عامل افزایش ثروت و فعالیت‌هایی همانند کشاورزی و صنعت را غیرمولد می‌دانستند. از این رو، علم اقتصاد را به «علم تجارت» تعریف کردند که وظیفه آن تبیین چگونگی تجارت داخلی و خارجی با استفاده از قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی است. این نوع اندیشه سوداگری در اواسط قرن هجده زمینه‌ساز ارتباط نزدیک بین اقتصاد و سیاست شد؛ به گونه‌ای که در این دوره اقتصاد به‌عنوان «اقتصاد سیاسی» توصیف شد.^{۲ و ۳}

در دوره ۱۳۴۱-۱۷۷۶، فیزیوکرات‌ها پیشرفت تکنولوژی و صنعت و بهره‌برداری از طبیعت را

۱. ساموئلسون، اقتصاد، ص ۵.

۲. ژید و ریست، تاریخ عقاید اقتصادی، ج ۱، ص ۱.

۳. در این دوره اقتصاد با نظام اجتماعی تولید و توزیع ثروت مرتبط و توزیع محصول مسئله اصلی آن را تشکیل می‌داد. از این رو، اندیشه اقتصادی به اقتصاد سیاسی توصیف شد. نکته قابل توجه این است که اصطلاح اقتصاد سیاسی که در دوران معاصر مطرح شد و یکی از گرایش‌های رشته اقتصاد به شمار می‌آید، غیر از عنوان اقتصاد سیاسی دوران سوداگران است. این عنوان در دوره اخیر ناظر به تأثیر روابط اقتصادی در ارتقاء روابط سیاسی کشورها می‌باشد.

مورد توجه قرار دادند و تمام فعالیت‌های اقتصادی را براساس حق طبیعی تفسیر و در نتیجه کشاورزی و معدن را که مصداق بارز طبیعت است، بخش اصلی و مولد اقتصاد جامعه معرفی می‌کردند. بی‌گمان تمرکز بر محوریت طبیعت در توسعه اقتصادی به‌طور طبیعی این اندیشه را به دنبال داشت که اقتصاد نحوه بهره‌برداری هرچه بیشتر از طبیعت را براساس قانونمندی‌های حاکم بر طبیعت برعهده دارد و به‌همین دلیل، علم اقتصاد از دیدگاه آنان این‌گونه تعریف شد: «علم تبیین نظم طبیعی». در واقع، تبیین نظم طبیعی، شناخت قوانین حاکم بر طبیعت را می‌طلبد و آنگاه که دانش اقتصاد این نوع شناخت را در قلمرو علمی خود قرار دهد، به‌طور طبیعی از جهت روش تحقیق در مسائل اقتصادی و روش‌شناسی اندیشه‌های علمی، مسیر علوم طبیعی را در پیش می‌گیرد.^۱ در دوران حاکمیت اندیشه کلاسیک بر اقتصاد، فقر، اساسی‌ترین مشکل جوامع سرمایه‌داری بود. طبقه کارگر از عقب‌ماندگی و کمبود امکانات این جوامع بیشتر از روابط ناعادلانه بین کارفرما و کارگر رنج می‌برد. از این‌رو، مطالعات اقتصادی در این دوره بر نحوه جمع‌آوری ثروت مادی و توسعه این جوامع متمرکز شد. بنابراین، آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰) علم اقتصاد را چنین تعریف کرد: «علم بررسی ماهیت و علل ثروت ملل». اقتصاددانان دیگر کلاسیک نیز از اندیشه او تأثیر پذیرفته‌اند؛ برای مثال، ژان باتیست سی (۱۷۶۷-۱۸۳۲) اقتصاد را «علم تولید، توزیع و مصرف ثروت» و جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) آن را «علم بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع» تعریف کرده‌اند.^۲ براین اساس، اندیشه‌های علمی اقتصاد در این دوره بر عنصر کسب ثروت مادی تأکید دارد که یک مقوله طبیعی است.

در دوره نئوکلاسیک‌ها فعالیت‌های اقتصادی به‌عنوان یک مقوله طبیعی و محکوم قوانین تولید و توزیع ثروت تلقی نشد؛ بلکه این نوع فعالیت‌ها به‌عنوان رفتار اقتصادی انسان که عنصر انتخاب بر آن حاکم است، تفسیر شد. براین اساس، رفتاری بودن دانش اقتصاد در این دوره از ویژگی‌های مهم این مکتب به‌شمار می‌آید.

برای نمونه، آلفرد مارشال (۱۸۴۲-۱۹۲۴) علم اقتصاد را از یک‌سو مطالعه ثروت و از سوی دیگر بخشی از مطالعه فعالیت‌ها و رفتارهای اقتصادی انسان معرفی و تلاش کرده است که از

۱. آنیکین، تاریخ علم اقتصاد، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۲۵۷.

این جهت تعریف جامع‌تری از اقتصاد ارائه دهد. به همین دلیل، دانش اقتصاد را چنین تعریف می‌کند: «اقتصاد مطالعه انسان است در کسب و کار معمولی‌اش در زندگی. اقتصاد به تحقیق در این جهت می‌پردازد که چگونه درآمدش را کسب و آن را مصرف می‌کند. بنابراین از یک جنبه مطالعه ثروت است و از زاویه دیگر بخشی از مطالعه خود انسان است».^۱

درواقع، انسان از جهت فردی و اجتماعی دارای نیازهای فراوانی است که همواره جهت تأمین آنها تلاش می‌کند. از سوی دیگر، کالاها و خدماتی که برای رفع این نیازها مورد استفاده قرار می‌گیرد دارای محدودیت نسبی است. از این‌رو، انسان برای هماهنگ کردن بین نیازهای نامحدود نسبی و منابع محدود نسبی باید از برخی خواسته‌های خود صرف‌نظر کند و دیگر نیازهای خود را بر آنها ترجیح دهد. این انتخاب و اولویت‌بندی در یک سازوکار عقلایی صورت می‌گیرد که علم اقتصاد به‌عنوان یکی از علوم اجتماعی به تبیین آن می‌پردازد و اقتصاددانان در تعاریف خود بر این نکته اصرار داشته‌اند. بر همین اساس، رفتاری بودن دانش اقتصاد در دوره‌های اخیر با عنوان انتخاب تبیین شده است؛ به‌گونه‌ای که این عصر کانون تعاریف جدید به شمار می‌آید؛ زیرا همچنان که اشاره شد، عنصر انتخاب، دو مقوله کمیابی نسبی منابع و نیازهای نامحدود نسبی را هماهنگ می‌کند.

بر اساس همین دیدگاه نسبت به نقش دانش اقتصاد، لیونل رابینز (۱۸۹۸-۱۹۸۵) آن را چنین تعریف می‌کند: «اقتصاد علمی است که رفتار انسان را در قالب ارتباط دادن بین اهداف (نیازهای فراوان) و ابزار (منابع و امکانات کمیاب) مورد مطالعه قرار می‌دهد که مصارف گوناگون و کاربردهایی رقیب دارند».^۲ این تعریف در دهه‌های اخیر مورد توجه تعدادی از اقتصاددانان مشهور قرار گرفته است. برای نمونه، رمون بار علم اقتصاد را چنین تعریف می‌کند: «علم مدیریت منابع کمیاب که شکل‌های رفتار انسانی را در آزمایش این منابع بررسی می‌کند».^۳ همچنین، ساموئلسون (متولد ۱۹۱۵) همان تعریف رابینز را با این عبارت، بیان کرده است: «علم اقتصاد عبارت از بررسی روش‌هایی است که بشر با وسیله یا بدون وسیله پول برای به کار بردن منابع کمیاب، به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان و همچنین برای توزیع کالاها و خدمات

۱. محتشم دولتشاهی، مبانی علم اقتصاد، ص ۱۶.

2. Robbins, "The Nature and Significance of Economic Sciences" in the Philosophy of Economics, p85.

۳. رمون بار، اقتصاد سیاسی، ج ۱، ص ۲۸.

بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در زمان حال یا آینده انتخاب می‌کند.^۱ در نتیجه‌گیری از مباحث، سیر تحول تعریف علم اقتصاد و نکات زیر قابل توجه است:

۱. واقعیت‌های عینی و مشکلات اقتصادی در هر برهه از زمان مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته و زمینه بازنگری آنان را در تعریف علم اقتصاد فراهم کرده است؛ زیرا این اندیشمندان برای حل مشکلات اقتصادی جامعه خود توان علمی خود را به کار می‌گرفتند و راهکار ارائه می‌کردند؛

۲. مسیر تحول در علم اقتصاد متعارف از نوع پیشرفت تراکمی است. در دوره‌های ابتدایی نگاه ساده و سطحی نسبت به مسائل اقتصادی جامعه موجب شده بود تعریف علم اقتصاد متناسب با همان نگاه ارائه شود و آنگاه که اندیشه‌های اقتصادی مسیر تکاملی خود را در پیش گرفت، تعریف علم اقتصاد هم دقیق‌تر و جامع‌تر بیان شد. پس از دوران اولیه، سوداگران بر تجارت و فیزیوکرات‌ها بر طبیعت و کلاسیک‌ها بر جمع‌آوری ثروت مادی تمرکز داشتند و متناسب با همان دیدگاه‌ها، تعریف علم اقتصاد را بازنگری کردند و در نگاه نئوکلاسیک‌ها رفتار اقتصادی انسان مورد توجه قرار گرفت و تعریف دانش اقتصاد نیز بر کانون «انتخاب» متمرکز شد؛

۳. در دهه‌های اخیر تعریف علم اقتصاد بر محور تعریف رایبزنز شکل گرفته است و تفاوت اساسی در آن دیده نمی‌شود؛ برای مثال تأکید بر عنصر انتخاب در تعریف علم اقتصاد تفاوت اصلی و ماهوی با تخصیص بهینه منابع کمیاب ندارد؛ زیرا تخصیص همان انتخاب به‌شمار می‌رود.

۳. قلمرو علم اقتصاد از جهت اثباتی و هنجاری (تحلیل اقتصاد اثباتی و هنجاری)

در ادبیات علمی اقتصاد قلمرو این دانش به دو عنوان «اثباتی» و «هنجاری» تقسیم شده است. در بخش «اثباتی» از مفاهیم دیگری همانند تحققی، تحصیلی، تحلیلی و توصیفی و در بخش «هنجاری» از عناوین ارزشی، دستوری، تشریحی و تجویزی نیز استفاده می‌شود. برای نمونه، عبارت «بین تغییرات قیمت و تغییر مواد غذایی مورد تقاضا رابطه معکوس وجود دارد» یک قضیه اثباتی است و عبارت «برای جلوگیری از کاهش سطح رفاه مصرف‌کنندگان کم‌درآمد، دولت باید با افزایش قیمت مواد غذایی مقابله کند» یک گزاره هنجاری است.

درباره قلمرو دانش اقتصاد از جهت اثباتی و هنجاری دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: نخست هر یک از دو دیدگاه به‌طور فشرده بررسی و آنگاه نظر نهایی ارائه می‌شود.

۱. دیدگاه اثباتی

این دیدگاه قلمرو اقتصاد را به دلیل اینکه این دانش، روابط علمی متغیرهای مستقل و تابع را بیان می‌کند، صرفاً اثباتی می‌داند. نظریه نئوکلاسیک با تکیه به روش اثبات‌گرایانه این است که قلمرو این دانش در انحصار گزاره‌های اثباتی است نه هنجاری.

سنیور (۱۷۹۰-۱۸۶۴) از نخستین اقتصاددانانی است که تمایز بین اقتصاد اثباتی و دستوری را در علم اقتصاد مطرح کرده است. وی تصریح می‌کند که «اقتصاددان نباید توصیه ارائه دهد؛ بلکه باید قوانین عام را شناسایی و آن را بیان کند».^۱ اقتصاددانان دیگری همانند رابینز، فریدمن، لپسپی، هاجسون و بوکانان بر این باورند که اقتصاد باید صرفاً گزاره‌های اثباتی را مورد پژوهش قرار دهد.^۲ بر این اساس، اگر اقتصاددان دربارهٔ مطلوبیت توسعه عدالت‌محور اظهار نظر و آن را به دلیل کاهش فقر توصیه نماید، از وظیفهٔ اصلی خود فاصله گرفته است؛ زیرا وی فقط می‌تواند دربارهٔ رابطه توسعه اقتصادی عدالت‌محور با تخصیص بهینهٔ منابع کمیاب و کارایی اقتصادی نظر بدهد که رابطه این دو متغیر با یکدیگر آیا مستقیم است یا معکوس. اگر اقتصاددان به این نتیجه برسد که توسعه عدالت‌محور کارایی و رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد، باید نظر علمی خود را اعلان نماید و هیچ‌گونه وظیفه دیگری ندارد؛ همچنان‌که اگر از جهت علمی اثبات کند که توسعهٔ عدالت‌محور در راستای کارایی و رشد اقتصادی است، باید این رابطهٔ علمی دو متغیر را اعلان و غیر از آن وظیفه توصیه‌ای ندارد. در واقع، این دیدگاه، اقتصاددان را به مثابه پزشکی می‌داند که فقط وظیفه دارد که به بیمار خود اعلان کند این نوع دارو بیماری او را درمان می‌کند و بیش از این هیچ‌گونه وظیفه‌ای ندارد که توصیه کند که تأمین سلامتی او امری پسندیده و مطلوب است.

بر همین اساس، یکی از اقتصاددانان معاصر کشور تصریح می‌کند که اقتصاد هنجاری اهداف نهایی، فردی و اجتماعی را در حوزه اقتصاد مورد توجه قرار می‌دهد و اقتصاد اثباتی ابزار و وسایل لازم برای نیل به اهداف یادشده را مشخص می‌کند.^۳ این موضوع اقتضاء می‌کند که اقتصاددانان وظیفه تعیین و تشخیص احکام اقتصاد اثباتی را برعهده گیرند؛ درحالی‌که تعیین تکلیف احکام مربوط به اقتصاد دستوری وظیفه رهبران اخلاقی و سیاسی جامعه است.^۴

۱. کاتوزیان، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ص ۱۴۹.

۲. دادگر، درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۳. تمدن جهرمی، گفتارهایی در زمینه اقتصاد، علوم اجتماعی و شناخت روش علم، ص ۸.

۴. همان، ص ۹.

۲. دیدگاه ترکیبی

این دیدگاه بر این باور است که تمام گزاره‌های دانش اقتصاد در یکی از دو بخش اثباتی یا هنجاری قرار می‌گیرند. در این دیدگاه گزاره‌هایی که به تعبیر هنجاری (باید و نباید) بیان می‌شوند، از گزاره‌هایی که به صورت اثباتی (هست‌ها و نیست‌ها) ارائه می‌شوند، تفکیک ناپذیرند. به‌دیگرسخن، گزاره‌هایی که سیاست‌های اقتصادی را تجویز می‌نمایند از گزاره‌های اثباتی که روابط عینی پدیده‌های اقتصادی تفسیر می‌کنند، به‌مثابه دوروی یک سکه به‌شمار می‌روند؛ به عبارت دیگر، اختلاف درباره ماهیت اقتصاد متعارف از جهت اثباتی صرف یا ترکیبی از اثباتی و هنجاری، یک نزاع لفظی است؛ زیرا عبارت «بین افزایش حجم نقدینگی و افزایش تورم رابطه مستقیم وجود دارد» یک گزاره اثباتی است؛ درحالی‌که گزاره «برای کاهش تورم باید حجم نقدینگی را محدود کرد» با اینکه یک گزاره دستوری است، از جهت مدلول و مفاد تفاوتی با گزاره اثباتی مرتبط با آن ندارد. همچنین، گزاره «استقراض از بانک مرکزی موجب جبران کسری بودجه دولت می‌شود» هرچند گزاره اثباتی است، ولی همین گزاره را می‌توان به‌صورت دستوری بیان کرد و چنین تعبیر نمود: «برای جبران کسری بودجه دولت، باید از بانک مرکزی استقراض کرد». در مورد گزاره‌هایی که کارایی و تخصیص بهینه منابع در بخش عمومی را بررسی می‌کنند نیز می‌توان به‌صورت اثباتی یا دستوری بیان کرد؛ برای مثال، گزاره «وضع مالیات سنگین بر دستمزد کارگران باعث کاهش کارایی آنان می‌شود»، یک گزاره اثباتی است که می‌توان همان مفاد و مدلول را به‌صورت گزاره دستوری، همانند «برای کارایی کارگران نباید مالیات سنگین بر دستمزد آنان وضع کرد» بیان کرد.

برهمن اساس، یکی از اقتصاددانان معاصر که در زمینه روش‌شناسی اقتصاد، پژوهش نموده است، چنین می‌نویسد:

اقتصاد مشخصاً نه علمی اثباتی، یعنی توصیفی، که علمی است هنجاری، یعنی تجویزی. زمانی که آدم اسمیت تقسیم کار را می‌ستود منظورش (صریحاً) این بود که اگر بالا رفتن رفاه مادی هدف عمومی مطلوبی باشد، تقسیم کار کمکی است برای رسیدن به این هدف. وقتی می‌گفت: «هر انسان قانعی برای جامعه یک منبع خیر است» منظورش این بود که اگر رشد اقتصادی هدف اجتماعی مهمی باشد، صرفه‌جویی از طریق انباشت سرمایه، دستیابی به این هدف را آسان می‌سازد. نظریه نسبی ریکاردو بدین معناست که تجارت آزاد می‌خواهد یا می‌تواند بهزیستی مادی هر دو طرف تجارت را فزونی بخشد؛ یعنی اگر هدف این باشد، این روش آن است... همه اینها چه درست و چه نادرست نظریه‌هایی تجویزی‌اند. مراد از آنها این است که

بهترین روش دستیابی به اهداف خصوصی یا عمومی ای است که علی القاعده مطلوبند حتی نظریه‌های راجع به شرایط تعادل اقتصاد خرد و اقتصاد کلان و ثبات آنها، همین ماهیت تجویزی را دارند؛ زیرا با این فرض که چنین اهدافی مطلوب باشند، در پی تفحص در شرایطی اند که وضع بازارها روشن باشد و تولید کل در اشتغال کامل حاصل شود، رشد اقتصادی به روشنی یک هدف هنجاری است. نظریه‌های رشد اقتصادی می‌کوشند شرایطی کشف کنند که این هدف را بالا رفتن حد بهره‌برداری ناکامل از منابع، یا تورم قیمت‌ها و کسر بودجه بیرونی - که نیازهای اجتماعی دیگری به حساب می‌آیند - متحقق کنند...^۱

از این تحلیل دقیق از ماهیت مباحث علم اقتصاد متعارف می‌توان چنین نتیجه گرفت که به‌طور کلی مباحث این علم، دانشی تجویزی‌اند؛ ولی این واقعیت نه بدین معناست که اقتصاد رشته‌ای غیر علمی است و نه بدین معناست که نظریه‌های اقتصادی بیان‌کننده عقیده شخصی‌اند؛ بلکه اقتصاد به‌عنوان علمی تجویزی می‌تواند راه‌حل‌های علمی برای مسائل و ناهنجاری‌های اقتصادی ارائه دهد. در واقع، برخی رشته‌های علمی همانند پزشکی، اقتصاد و... ماهیت تجویزی دارند.^۲

نکته قابل توجه این است که اقتصاد اثباتی را نمی‌توان به معنای عاری از ارزش و اقتصاد دستوری را به معنای اقتصاد ارزشی دانست. به دیگر تعبیر، اقتصاد به‌عنوان دانشی تجویزی متمایل به یک رشته اهداف اجتماعی است و به‌طور منطقی تخصیص منابع ملی در راستای این اهداف تعریف شده، انجام می‌پذیرد؛ مثلاً بهبود رفاه کل به‌عنوان یک هدف اساسی بدین معناست که این هدف با ارزش‌تر از دیگر اهداف هم‌سطح آن است. همچنان‌که استفاده کامل و کارا از منابع طبیعی یعنی حداقلی قابل قبول برای سطح زندگی شهروندان و یا توزیع عادلانه ثروت یعنی هدف پذیرفته شده، برای فعالیت‌های اقتصادی جامعه.

در واقع، نظریه اقتصادی، علمی است تجویزی برای تحقق اهداف اجتماعی - اقتصادی و این اهداف نه به‌صورت تصادفی تعیین می‌شوند و نه بدون انتخاب تعریف می‌شوند؛ بلکه براساس ارزش‌های پذیرفته شده در یک نظام، اولویت‌بندی شده، و هدفی بر هدف دیگر ترجیح داده می‌شود، و آنگاه اقتصاد اثباتی، ابزار و سازوکارهای لازم را برای رسیدن به اهداف مورد نظر مشخص می‌کند. افزون بر این، دانش اقتصاد یک علم رفتاری است و موضوع مطالعه آن

۱. کاتوزیان، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲. همان، ص ۱۴۶.

واقعیت‌هایی است از جنس رفتارهای ارادی انسان‌ها. از این‌رو اقتصاد اثباتی، روابط و واقعیت‌های اقتصادی را که از ارزش‌ها و عناصر فرهنگی، اجتماعی تأثیر می‌پذیرند، بررسی می‌کند و در نتیجه نمی‌توان قلمرو اقتصاد اثباتی و تجویزی را از ارزش‌های حاکم بر این قلمرو تفکیک کرد.

● خلاصه فصل

- تاریخ اندیشه و تفکر اقتصادی، ریشه در تاریخ حیات اجتماعی انسان در روی زمین دارد.
- دانش اقتصاد سه نوع پیشرفت را تجربه کرده است: پیشرفت تراکمی، جایگزینی، دوری.
- توجه اقتصاددانان به واقعیت‌های عینی و مشکلات اقتصادی هر برهه از زمان زمینه تعریف علم اقتصاد را فراهم کرده است.
- پس از دوران اولیه، سوداگران بر تجارت و فیزیوکرات‌ها بر طبیعت و کلاسیک‌ها بر جمع‌آوری ثروت مادی و نئوکلاسیک‌ها بر رفتار اقتصادی انسان تمرکز داشتند و متناسب با همان دیدگاه‌ها، علم اقتصاد را تعریف کرده‌اند.
- نمی‌توان قلمرو علم اقتصاد را به اقتصاد دستوری و اقتصاد اثباتی تفکیک کرد؛ زیرا دانش اقتصاد یک علم رفتاری است و موضوع مطالعه آن واقعیت‌هایی است از جنس رفتارهای ارادی انسان‌ها که از ارزش‌ها و عناصر فرهنگی، اجتماعی تأثیر می‌پذیرند.

● پرسش‌های فصل

۱. رشته علم اقتصاد در تکامل خود چه انواعی از پیشرفت را تجربه کرده است؟
۲. تمایز بین انواع پیشرفت دانش را بنویسید.
۳. تعریف فیزیوکرات‌ها و نئوکلاسیک‌ها از علم اقتصاد چیست و وجه تمایز آن کدام است؟
۴. آیا می‌توان قلمرو علم اقتصاد را به اقتصاد اثباتی و دستوری تقسیم کرد؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ شیلا. سی. داو، کنکاشی در روش‌شناسی اقتصاد، ترجمه محمود متوسلی و علی رستمیان، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تهران، ۱۳۸۸.
- ✓ کرمی، محمدحسین و عسکر دیرباز، مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزش‌ها، انسان اقتصادی)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.

فصل دوم

مفهوم مکتب اقتصادی

هدف کلی

معرفی مفهوم مکتب اقتصادی

اهداف رفتاری

انتظار می رود دانش پژوه پس از مطالعه این فصل توضیحی برای مباحث زیر داشته باشد:

- مفهوم مکتب اقتصادی اسلام؛
- رابطه بین مکتب اقتصادی و قوانین مالی؛
- چگونگی انتساب مکتب اقتصادی به اسلام.

۱. تعریف مکتب اقتصاد اسلامی

دو تعبیر «حلال و حرام» که به صورت فراگیر در آموزه های اسلامی به کار برده شده است، بیان کننده ارزش های پذیرفته شده در اسلام است که تمام فعالیت ها و رفتارهای اقتصادی در سطح گسترده بخش عمومی و خصوصی را زیر پوشش قرار می دهد؛ از این رو ضرورت مطالعات اسلامی در حوزه اقتصاد این است که این ارزش های عام و فراگیر در چارچوب مکتب اقتصاد اسلامی ارائه شود.

در میان اندیشمندان اقتصاد اسلامی معاصر شهید صدر رحمته الله علیه در تعبیرهای مختلف به این ضرورت توجه می کند و عنوان مکتب اقتصادی را چنین تعریف می نماید: «روش و طریقی که

جامعه ترجیح می‌دهد در حیات اقتصادی و حل مشکلات عملی خود از آن پیروی کند».^۱ در واقع، ضرورت حیات اجتماعی، انتخاب چنین روشی است؛ زیرا هر جامعه‌ای که به تولید و توزیع ثروت می‌پردازد، باید در تنظیم فعالیت‌های اقتصاد خود روشی را انتخاب و از آن پیروی کند. آشکار است که پذیرش روشی خاص برای ساماندهی حیات اقتصادی یک پدیده تصادفی نیست؛ بلکه همواره براساس اندیشه‌های بنیادین و معرفت پیشین اصولی است که زیربنای فکری آن مکتب به شمار می‌آید؛ از این رو آنگاه که یک مکتب اقتصادی بررسی می‌شود، از یک سو باید رهنمودها و راه‌حل‌های کلی آن ارزیابی شود که عناصر اصلی آن مکتب را تشکیل می‌دهد و از دیگر سو باید پشتوانه فکری آن مکتب مطالعه شود که به مثابه مبانی آن به شمار می‌آید. برای مثال، آزادی اقتصادی به عنوان یکی از ارکان مکتب سرمایه‌داری بر یک اندیشه بنیادین استوار است. برای پژوهش درباره این رکن تأثیرگذار در این مکتب باید ارتباط آن با این اندیشه مبنایی مورد توجه قرار گیرد. همچنین، بررسی موضوع توزیع ثروت‌های طبیعی از نظر مکتب اقتصاد اسلامی ارتباط منطقی با نقش اختیار و نظارت دولت اسلامی نسبت به توزیع این نوع ثروت‌ها دارد؛ زیرا از نظر این مکتب این نوع ثروت‌ها از جهت حقوقی حق همگان است و توزیع آنها نباید زمینه‌ساز انحصار گروهی خاص یا تعدادی محدود از افراد جامعه باشد.^۲

مقصود شهید صدر رحمته‌الله از واژه «روش» و «طریق» در تعریف مکتب این است که چستی یک مکتب اقتصادی عبارت است از بایدها و نبایدهای کلی که مسیر حیات اقتصادی جامعه را مشخص و راهکارها و راه‌حل‌های راهبردی مشکلات اقتصادی آن را بیان می‌کند. بر همین اساس، اندیشه‌های مکتبی را با اندیشه اساسی عدالت مرتبط و به‌طور کلی معیار تمایز این نوع اندیشه‌ها را از اندیشه‌های علم اقتصاد همین ارتباط با اندیشه عدالت اجتماعی تعریف می‌کند. به‌عنوان مثال، مباحث اصل مالکیت خصوصی یا آزادی اقتصادی یا حذف بهره و جایگزینی سود به جای آن در قلمرو مکتب اقتصادی قرار دارند؛ زیرا با عدالت اجتماعی - اقتصادی ارتباط و در جهت تحقق آن می‌باشند؛ ولی قانون عرضه و تقاضا افزایش قیمت یا کاهش آن را به‌عنوان واقعیت عینی تبیین می‌نماید و هیچ‌گاه درباره عدالانه یا ظالمانه بودن این افزایش و کاهش قضاوتی ندارد.

۱. «و اما المذهب الاقتصادي للمجتمع فهد عمارة عن الطريقة التي يفضل المجتمع اتباعها في حياته الاقتصادية

و حل مشاكلها العملية» (صدر، اقتصادنا، ص ۲۹).

۲. توضیح این حق همگانی نسبت به ثروت‌های طبیعی در بحث اقسام مالکیت خواهد آمد.

۲. رابطه مکتب اقتصادی با قوانین مالی (احکام مالی)^۱

مکتب اقتصادی، همچنان که در تعریف آن بیان شد، عبارت است از مجموعه‌ای از نظریه‌ها و اندیشه‌های کلی که مشکلات حیات اقتصادی را چاره‌جویی و جهت عام این اندیشه‌ها تحقق عدالت اجتماعی است؛ اما قوانین مالی - قانون مدنی - ارتباط حقوق مالی افراد با مال یا حق مالی را تعیین می‌کند؛ مانند رابطه قوانین اساسی در حوزه اقتصاد با قوانین مالی. قانون اساسی فعالیت‌های مشروع و غیر مشروع و بایستگی‌ها و نبایستگی‌های کلی اقتصاد جامعه را بیان می‌کند؛ ولی قوانین مدنی - مالی، رابطه میان افراد و حقوق شخصی آنها را در مورد مال به معنای عام تبیین می‌نماید. در واقع، احکام و قوانین مالی در اسلام به مثابه قانون مدنی است.

مجموعه قوانین مدنی بیانگر حقوق مالی اشخاص یک جامعه است و نمی‌توان آن را به مثابه مکتب اقتصادی آن جامعه دانست؛ برای مثال، مکتب سرمایه‌داری را نمی‌توان مجموعه‌ای از قوانین مالی در مورد خرید و فروش، اجاره، قرض و دیگر قراردادهای مالی دانست. براین اساس، نمی‌توان مجموعه‌ای از حقوق مالی اسلامی و احکام شرعی را در زمینه خرید و فروش، اجاره، شرکت، وقف و... به عنوان مکتب اقتصادی اسلام تعریف کرد؛ زیرا این احکام شرعی به منزله قانون مدنی است و مجموعه قوانین مدنی همچنان که اشاره شد، حقوق مالی اشخاص را بیان می‌کند، نه مجموعه به هم پیوسته اندیشه‌های کلی اقتصاد جامعه بر اساس آموزه‌های اسلامی.

البته، باید توجه کرد که تأکید بر تفاوت بین مکتب اقتصاد اسلامی و قوانین و احکام مالی بدین معنا نیست که هیچ‌گونه ارتباطی بین مکتب اقتصاد اسلامی و احکام مالی وجود ندارد؛ بلکه در بحث کشف مکتب اقتصاد اسلامی از احکام مالی و دیگر مفاهیم اسلامی استفاده خواهد شد که مکتب اقتصادی به مثابه زیربنا و اندیشه بنیادین احکام مالی است؛ به گونه‌ای که کشف، استنباط و ارائه این مکتب از طریق رو بنای آن انجام می‌گیرد که همین احکام مالی و مفاهیم اسلامی است.^۲

۱. احکام مالی رابطه حقوقی اشخاص حقیقی و حقوقی را با اموال آنها بیان می‌کند.

۲. همان، ص ۳۸۲-۳۸۷.

۳. توضیح بیشتر این بحث در فصل ششم خواهد آمد.

۳. فرق بین ایجاد مکتب اقتصادی و کشف آن

بی‌شک هر مکتب اقتصادی بر بنیان‌های اعتقادی - فلسفی مشخصی استوار است. برای مثال، اندیشه بنیادین مکتب «فیزیوکراتیسم»^۱ نخستین مکتب اقتصادی است که به بیان قواعد علمی اقتصادی پرداخت و در شکل‌گیری اصول اولیه نظام اقتصاد سرمایه‌داری بیش از دیگر مکاتب اقتصادی تأثیر داشت، فلسفه «دئیسم»^۲ است. براساس این اندیشه فلسفی خدا منشأ جهان هستی است. او عالم طبیعت را براساس قانونمندی‌هایی به وجود آورده است که طبق آنها به صورت خودکار به حیات خویش ادامه می‌دهد و پس از آفرینش در جریان عالم هیچ‌گونه دخالتی نمی‌کند؛ زیرا جهان هستی در بدو پیدایش براساس قوانین طبیعی شکل گرفته است و براساس همان قوانین به حیات خود ادامه می‌دهد؛ بدون اینکه نیاز به مداخله خداوند داشته باشد.

این قوانین طبیعی، جاودانی و جهانی بوده و بر پدیده‌های طبیعی، اجتماعی، اقتصادی حاکم است و بهترین شرایط را به صورت طبیعی به وجود می‌آورند. طبق این دیدگاه فلسفی، جهان طبیعت براساس قوانین طبیعی به صورت خودکار از تعادل برخوردار است و برای ایجاد تعادل نیاز به مداخله ندارد. اقتصاد جوامع بشری هم از پدیده‌های طبیعی است که براساس قوانین حاکم بر اقتصاد و سازوکار بازار از تعادل برخوردار است. درواقع، اصول اساسی مکتب اقتصادی سرمایه‌داری یعنی اصل تعادل اقتصادی خودکار اصل عدم مداخله دولت در امور اقتصادی، اصل آزادی اقتصادی اصل هماهنگی بین منفعت فردی و اجتماعی و اصل رقابت براساس مبنای فکری - فلسفی دئیسم شکل گرفته است؛^۳ به دیگر سخن، مکتب اقتصادی سرمایه‌داری، ترجمه همان مکتب فیزیوکراتیسم است که مبنای فلسفی - اعتقادی آن «دئیسم» می‌باشد.

نکته قابل توجه این است که نظام اقتصاد سرمایه‌داری از بدو پیدایش تاکنون تعدیل‌ها و تغییراتی داشته است که در فرایند تحول نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال به اقتصاد سرمایه‌داری مقرراتی، می‌توان آنها را مطالعه کرد؛ ولی این تجدیدنظرها و اصلاحات هیچ‌گاه از تغییر نگرش

۱. Physiocratism به معنای تسلط طبیعت و درواقع آموزه اقتصاد ملی طبیعت است.

۲. Deism یا مکتب خداشناسی طبیعی از ریشه لاتین Deus به معنای خداست. نهضتی که در قرن هفدهم و هجدهم علیه کلیسا پدید آمد و منکر وحی بود و عقل ندای طبیعت را برای سعادت‌مند شدن انسان کافی می‌دانست.

۳. نمازی، نظام‌های اقتصادی، ص ۵۲-۵۴.

و بیش نسبت به مبانی فکری فلسفی این مکتب نبوده است؛ بلکه تحت شرایط و فشارهای اقتصادی-اجتماعی، تعدیل‌ها و تغییرات در اصول روبنایی این مبنای فلسفی بوده است.^{۲۱} بنابراین، مکتب اقتصادی سرمایه‌داری - مکتب اقتصاد آزاد - و پایه فکری - فلسفی آن توسط اندیشمندان ابداع و ایجاد شده است. در فرایند ایجاد مکتب اقتصادی به صورت منطقی، مبنای فلسفی آن به عنوان زیرساخت آن مکتب تحقق می‌یابد و آنگاه بر این اندیشه زیرساختی، اصول و خطوط مکتب بنا می‌شود. در واقع، در فرایند تأسیس مکتب اقتصاد، اندیشه سیرمنطقی خود را از نقطه زیربنایی آغاز و به ساختن روبنای آن به عنوان مکتب به سرانجام می‌رساند؛ اما مکتب اقتصاد اسلامی در چنین مسیری شکل نمی‌گیرد؛ زیرا در صورتی که این مکتب همانند دیگر مکاتب اقتصادی از نقطه آغاز تا سرانجام آن توسط قدرت فکری و شناختی بشری و بدون استفاده از آموزه‌های وحیانی و شریعت الهی تدوین شود، از جهت روشی با دیگر اندیشه‌های مکتب‌های اقتصادی متعارف فرق اساسی نخواهد داشت. به‌دیگر سخن، اگر مکتب اقتصاد اسلامی بدون الهام و بهره‌گیری نظام‌مند از آموزه‌های اسلامی ارائه شود، ارتباط منطقی با اسلام نخواهد داشت و در نتیجه پسوند اسلامی آن بی‌معناست. استناد مکتب اقتصادی به اسلام بدین معناست که هم اندیشه‌های شکل‌دهنده آن مکتب و هم روش استنباط و استخراج این اندیشه‌ها را از آموزه‌ها و منابع معتبر اسلامی استفاده کرده است.

به‌دیگر سخن، در روش کشف مکتب اقتصادی، نخست باید حقوق و مفاهیمی وجود داشته باشد تا اینکه بتوان از آنها کشف مکتب کرد؛ به خلاف تکوین و ایجاد مکتب که برعکس کشف آن، ابتدا خطوط بنیادین و زیرین که هماهنگ با جهان‌بینی از قبل پذیرفته شده است، به عنوان مکتب تدوین می‌شود؛ آنگاه براساس این مکتب و خطوط کلی، قوانین مدنی و حقوق وضع می‌شوند؛ بنابراین بنیان‌گذاران دو مکتب اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم ابتدا آن دو مکتب را تأسیس کردند، آنگاه حقوق‌دانان به تدوین حقوق و قوانین مالی مناسب با هر یک از دو مکتب اقتصادی پرداختند. به این ترتیب، روش بحث و بررسی مکتب اقتصادی اسلام با آنچه در مکتب‌های اقتصادی دیگر مطرح می‌شود، متفاوت است؛ زیرا در مکتب‌های دیگر بررسی‌کننده و پژوهشگر آنها از همان ابتدای کار پژوهش، می‌تواند بنیان‌های مکتب اقتصادی مورد نظر خود

۱. در درس نظام‌های اقتصادی، نظام اقتصاد سرمایه‌داری و تحولات آن به‌طور تفصیلی بحث می‌شود.

۲. نمازی، نظام‌های اقتصادی، ص ۱۸۵.

را مطالعه و کاوش کند. در صورتی که یک محقق و متفکر اسلامی باید مکتب اقتصاد اسلامی را از مفاد احکام فقهی و مفاهیم اسلامی، کشف و استنباط کند؛ بدیهی است که این نوع تحقیق و بررسی به طور ماهوی با بررسی نوع اول تفاوت دارد که در بحث کشف مکتب اقتصاد اسلامی با توضیح بیشتر خواهد آمد.

● خلاصه فصل

- مکتب اقتصادی به روش و طریقی گفته می‌شود که جامعه ترجیح می‌دهد در حیات اقتصادی و حل مشکلات عملی خود از آن پیروی نماید؛
- مکتب اقتصادی به مثابه زیربنا و اندیشه بنیادین احکام و قوانین مالی است که از طریق این روبنا یعنی احکام و قوانین مالی کشف و استنباط می‌شود؛
- در فرایند ایجاد مکتب اقتصادی به صورت منطقی، مبنای فلسفی آن به عنوان زیرساخت آن مکتب تحقق می‌یابد و آنگاه بر این اندیشه زیرساختی، اصول و خطوط مکتب بنا می‌شود؛
- استناد مکتب اقتصادی به اسلام بدین معناست که هم در اندیشه‌های شکل دهنده آن مکتب و هم در روش استنباط و استخراج این اندیشه‌ها از آموزه‌ها و منابع معتبر اسلامی استفاده شده است.

● پرسش‌های فصل

۱. شهید صدر رحمته در تعریف مکتب اقتصادی به چه اصلی توجه دارند؟
۲. آیا قوانین مالی را می‌توان مکتب اقتصادی یک جامعه دانست؟ چه رابطه‌ای بین این دو برقرار است؟
۳. فرایند تأسیس مکتب اقتصادی چگونه است؟
۴. چه تفاوتی میان کشف مکتب اقتصادی و ابداع مکتب اقتصادی است؟
۵. مبنای فکری-فلسفی دنیسم چگونه در مکتب اقتصادی سرمایه‌داری ورود پیدا کرده است؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ عباس حاجی، جعفر، مکتب اقتصادی اسلام، مترجمان محمدکاظم رجایی، محمد مهدی کریمی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰.
- ✓ هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، ۱۳۷۸.

فصل سوم

مفهوم نظام اقتصاد اسلامی

هدف کلی

آشنایی با اصطلاح نظام اقتصادی

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجویان پس از مطالعه این فصل آمادگی پاسخ به موضوعات زیر را داشته باشند:

- تعریف نظام؛
- ملاک تقسیم عناصر هر نظام؛
- اندیشه‌های مؤثر در واقعیات اقتصادی؛
- چگونگی شکل‌گیری تعامل و هماهنگی بین سیاست‌های اقتصادی و ارزش‌های بنیادین؛
- تعریف نظام اقتصادی؛
- روش‌های بررسی نظام اقتصادی.

۱. تعریف نظام اقتصادی و مقومات آن

برای تعریف نظام اقتصادی تبیین دو مفهوم «نظام» و «اقتصاد» ضرورت دارد.

الف) اصطلاح نظام

برای این اصطلاح تعاریف گوناگونی ارائه شده است که بررسی و نقد همه آنها لزومی ندارد؛ از این رو به دو تعریف زیر بسنده می‌شود:

۱. مجموعه‌ای از عناصر که با هم روابط متقابل دارند؛^۱
 ۲. نظام مجموعه منظم عناصری است که میان آنها روابطی وجود داشته باشد و یا بتواند ایجاد شود و دارای هدف یا منظور باشد.^۲
- در این دو تعریف که اشتراکات زیادی دارند، نوع عناصر یا روابط آنها با یکدیگر معلوم نیست. همچنین، نوع نظم و هماهنگی آنها دارای ابهام است و سرانجام توضیحی درباره هدف و ارتباط آن با عناصر داده نشده است؛ از این رو توضیح واژه‌های به کار گرفته شده در این دو تعریف تا حدودی تصویر روشن‌تری از آن دو ارائه می‌دهد.

- عناصر

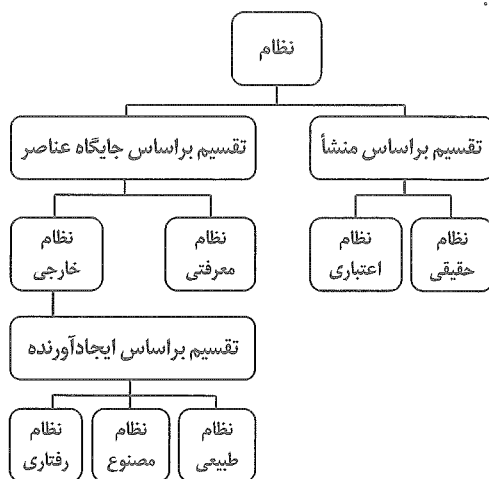
در نظام طبیعی، عناصر، اشیای واقعی‌اند؛ برای مثال نظام حاکم بر بدن انسان از اعضایی تشکیل شده است که دارای واقعیت عینی می‌باشند؛ ولی در نظام حقوقی عناصر آن واقعیت عینی، فیزیکی ندارند؛ بلکه با فرض و اعتبار اجتماعی عناصر حقوقی پدید می‌آیند. بر این اساس، باید توجه کرد که عناصر واقعی و عینی که در رابطه با یکدیگر قرار می‌گیرند، با عناصری که از جنس اشیاء عینی، واقعی، فیزیکی نیستند؛ بلکه با اعتبارات و قراردادهای حقوقی- اجتماعی پدید می‌آیند، تفاوت اساسی دارند. فقط در اطلاق عنوان «عناصر» مشترک‌اند؛ ولی از جهت چیستی و جنس وجودی آنها مغایرت اساسی دارند. بر همین اساس، به این نکته تأثیرگذار در تعریف نظام اقتصادی باید توجه کرد که عناصر بر حسب منشأ و خاستگاه وجودی آنها به حقیقی و اعتباری قابل تقسیم‌اند. اگر عناصر و اجزاء دارای وجود حقیقی باشند، نظام حقیقی و در صورتی که منشأ پیدایش آنها صرفاً اعتبار و قرارداد باشد، نظام اعتباری نامیده می‌شود.^۳ همچنین، جایگاه این عناصر در صورتی که در ذهن و حوزه معرفت باشد، نظام معرفتی و در نقطه مقابل اگر جایگاه این عناصر عینیت و خارج از ذهن باشد، نظام خارجی

۱. برتالنی، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها، ص ۷۷.

۲. نمازی، نظام‌های اقتصادی، ص ۳۱-۳۲.

۳. البته باید توجه کرد که قراردادها و اعتبارات اجتماعی پس از پذیرفته شدن در روابط اجتماعی- فرهنگی به عنوان واقعیت‌های اجتماعی شناخته می‌شوند. در واقع، برخی واقعیت‌های اجتماعی مانند پیشرفت علم و آگاهی، رفاه در یک جامعه بر اساس واقعیت عینی پدید می‌آیند و برخی واقعیت‌های اجتماعی بر اساس اعتبار و قرارداد، شکل می‌گیرند؛ مانند آزادی حقوقی و قانونی افراد در روابط اجتماعی- اقتصادی جامعه.

نامیده می‌شود. این نوع عناصر که جایگاه آنها در جهان خارج است اگر براساس آفرینش آفریدگار جهان به وجود آمده باشد، نظام طبیعی و در فرضی که با توان و خلاقیت انسان ایجاد شده باشد، نظام مصنوعی و در صورتی که این عناصر مربوط به جهان رفتار اختیاری انسان باشد، نظام رفتاری نامیده می‌شود.



نمودار ۱-۳: تقسیمات نظام

برای درک این عناصر رفتاری باید هم عوامل انگیزشی، بینشی، اعتقادی و هم مقررات و قواعد اجتماعی حاکم بر عاملان رفتار، مورد توجه قرار گیرد. به دیگر سخن، عناصر رفتاری که معطوف به شکل‌دهی و تبیین رفتارهای انسان در جامعه است؛ به‌طور منطقی به اعتباری و حقیقی طبقه‌بندی می‌شوند. در واقع، عوامل انگیزشی، عناصر واقعی و مقررات و قواعد اجتماعی عناصر اعتباری را پوشش می‌دهند و در نهایت عناصر سازنده یک نظام از یک طبقه عوامل اثباتی و واقعی محض یا اعتباری خالص نمی‌باشد، بلکه این عناصر در ارتباط با یکدیگرند. از این‌رو ارتباط میان آنها موجب می‌شود که فعالیت هریک از عناصر مستقل از سایر عناصر نباشد. در واقع، ارتباط عناصر، پیوندهایی را میان آنها به وجود می‌آورد که رفتار و نتیجه آن نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هرچه این پیوندها بیشتر باشد، فعالیت‌ها و رفتارها هم از عوامل بیشتری تأثیر می‌پذیرند، همچنان‌که رابطه این عناصر با یکدیگر در چارچوب نظم خاص و در جهت هدف یا منظور معین تعریف شده است. هدف نظام‌های موجود طبیعت که توسط انسان ابداع نشده‌اند، در درون آنها گنجانده شده است. ساختار این نظام‌ها به‌گونه‌ای است که

در سایه نظم طبیعی حاکم بر آنها تعادل مناسب آنها را به همراه دارد؛ هرچند این تعادل در دیدگاه انسان بی‌نظمی به شمار آید؛ برای مثال، زلزله و صاعقه گرچه براساس «نظم طبیعی» به وجود می‌آیند، اما از آنجاکه اهداف نظام‌های طبیعی همیشه با منظور انسان هماهنگ نیست، به‌عنوان بی‌نظمی انگاشته می‌شود.

اما هدف نظام‌های رفتاری که توسط انسان‌ها به وجود آمده‌اند، خارج از نظام تعریف می‌شوند؛ هرچند در جهت علایق انسان نقش‌های بایسته را ایفا می‌نمایند. این نوع نظام‌ها می‌توانند اهداف گوناگونی را مورد لحاظ قرار دهند که بین آنها همسویی وجود دارد؛ زیرا ممکن است هریک از این اهداف زمینه‌ساز تحقق هدف دیگر باشد و سرانجام این اهدافی که در طول یکدیگر قرار دارند، نقش مقدمات تحقق هدف نهایی را ایفا نمایند؛ برای مثال سرمایه‌گذاری موجب اشتغال و اشتغال زمینه‌ساز درآمد و کاهش فقر و درنهایت گامی در راستای عدالت اقتصادی به شمار آید.

ب) اقتصاد

بی‌شک انسان به‌عنوان متفکر، با اراده و انتخاب‌گر در کانون مباحث و مطالعات اقتصاد است. براین اساس «عمل اقتصادی» به‌عنوان یک نوع رفتار خاص، با خواستن، ارزشیابی و انتخاب شکل می‌گیرد.

تحلیل این نوع رفتار در حوزه تولید، توزیع، مصرف را نمی‌توان بر پایه یک عامل ارائه کرد؛ برای مثال نمی‌توان رفتار تولیدکننده را فقط بر مبنای جهان‌بینی و اعتقاد او تفسیر کرد؛ زیرا رفتار تولیدی در سطح فرد معطوف به اراده تولیدکننده است که عوامل گوناگونی از جمله عامل جهان‌بینی در آن تأثیر می‌گذارد. در سطح کلان نیز عناصر گوناگونی در رابطه با یکدیگر، پدیده اقتصادی را سامان می‌دهند؛ برای مثال تولید ملی از نظام پولی اثر می‌پذیرد، ولی این نظام در رابطه با دیگر عناصر همانند پول، اعتبار، ارز، سیاست‌گذاری و... تولید ملی را تحت تأثیر مثبت یا منفی قرار می‌دهد.

به دیگر سخن، رفتارهای اقتصادی در سطح خرد و پدیده‌های اقتصادی در سطح کلان، واقعیت‌های اقتصادی جامعه را تشکیل می‌دهند. این واقعیت‌ها محصول کارکرد سه نوع اندیشه زیر است که هم در سطح معرفت و شناخت، این سه نوع اندیشه تأثیر در شناخت این

واقعیت‌ها دارند و هم در سطح تحقق و شکل‌گیری این واقعیت‌ها نیز، کارکرد این سه نوع اندیشه تأثیرگذار می‌باشند. اکنون به صورت فشرده این سه نوع اندیشه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا اینکه زمینه تبیین نظام اقتصادی فراهم شود:

۱. اندیشه‌های ارزشی زیرساختی و بنیادین که به صورت گزاره‌های حقوقی - اخلاقی بیان می‌شوند؛ مانند بایستگی‌های رشد، توسعه، رفاه، خودانکابی، عدالت اقتصادی و نبایستگی‌های تورم، بیکاری، رکود، انحصار و رانت؛

۲. اندیشه‌هایی که تأثیر و تأثر میان واقعیت‌ها و رویدادهای اقتصادی را در قالب گزاره‌های اثباتی - تحصلی بیان می‌کند؛ مانند تأثیر استقراض از بانک مرکزی برای تأمین کسری بودجه بر افزایش تورم، تأثیر کاهش عرضه کالای مورد نیاز جامعه بر افزایش قیمت آن؛

۳. اندیشه‌های تدبیری - تجویزی که قاعده روش رسیدن به اهداف اقتصادی و تغییر واقعیت‌های ناهنجار موجود به سمت وضعیت هنجار را تبیین می‌کند (سیاست‌های اقتصادی). این اندیشه‌ها در مرحله تبیین و تفسیر سه نوع به شمار می‌آیند؛ ولی در مرحله درک واقعیت و عینیت اقتصادی نمی‌توان میان آنها تفکیک قائل شد؛ زیرا اقتصاددان با شناخت پدیده‌های اقتصادی و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر در واقعیت خارجی، به طور منطقی توصیه و تجویز مناسب را ارائه می‌دهد؛ چنان‌که پزشک پس از شناخت بیماری گزاره توصیه‌ای مناسب را در قالب نسخه پزشکی بیان می‌کند. هر اقتصاددانی پس از شناخت پدیده رکود و علل تأثیرگذار در آن، گزاره تجویزی مناسب را در راستای کاهش این پدیده ابراز می‌کند. در واقع، اقتصاددان، تدبیری می‌اندیشد که پدیده ناهنجار رکود، کاهش یابد. همچنان‌که این تجویزها و توصیه‌ها به درک واقعیت خارجی عینی پدیده‌های اقتصادی جامعه، ربط و همبستگی دارد و تا درک واقعیت عینی نباشد، تجویز و توصیه امکان ندارد، بایستگی‌ها و نبایستگی‌های ارزشی و اخلاقی (اندیشه نوع اول) نیز با درک واقعیت عینی اقتصادی ارتباط کامل دارد؛ زیرا آنگاه که وضعیت ناهنجار را در سایه تجویز و توصیه (سیاست‌گذاری) به سمت و سوی یک هنجار و وضعیت بایسته تغییر می‌دهد، باید از قبل پذیرفته باشد که این سمت و سوی جدید هنجار، بایسته و مطلوب است و اگر بایستگی و هنجار وضعیت مورد نظر را نپذیرد، نمی‌تواند پدیده ناهنجار را به سمت و سوی آن توصیه کند.

با توجه به این سه نوع اندیشه در زمینه اقتصاد، نظام اقتصادی در هر جامعه‌ای باید در

مسیری حرکت کند که تولید کالاها و خدمات به صورت روان انجام شود و ثبات نسبی بر سطح عمومی قیمت‌ها حاکم باشد. اشتغال و کارآمدی جایگزین بیکاری و عدم کارایی شود. توزیع درآمد و ثروت در جامعه به گونه‌ای باشد که فقر روند کاهشی داشته باشد. بدیهی است که براساس حرکت در مسیر سیاست‌های اقتصادی سنجیده در حوزه توزیع، کالاها و خدمات تولید شده (تولید ناخالص داخلی) را می‌توان بین مصرف خصوصی و مصرف دولتی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری زیربنایی یا سرمایه‌گذاری اجتماعی یا سرمایه‌گذاری مولد توزیع کرد. در واقع، با عملیاتی کردن چنین سیاست‌هایی می‌توان ثبات نسبی قیمت‌ها، رشد اشتغال و کارآمدی و در نهایت افزایش رفاه عمومی را انتظار داشت. از این رو، نظام اقتصادی به این می‌اندیشد که چگونه کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه تولید و چگونه توزیع و مصرف شوند. به دیگر سخن، نظام اقتصادی با حوزه‌های سیاست‌های اقتصادی ارتباط دارد و بی‌شک تنظیم چنین سیاست‌هایی هماهنگی لازم، هم با ارزش‌های زیرساختی و بنیادین (اندیشه نوع اول) و هم با درک واقعیت‌های اقتصادی جامعه در حوزه تولید، توزیع و مصرف دارد. در واقع، توصیه‌های دستوری و تجویزی جهت راهبری فرایند تولید و توزیع و مصرف جامعه در جهت مطلوب، از یک سو، شناخت واقعیت‌های اثباتی اقتصاد و روابط علمی و عینی حاکم بر این واقعیت‌ها را می‌طلبد و از سوی دیگر این تجویزها و سیاست‌ها باید در راستای ارزش‌های بنیادین تنظیم شود تا اینکه تعامل و هماهنگی لازم بین این سیاست و ارزش‌ها شکل گیرد.

با این توضیحات درباره دو واژه «نظام» و «اقتصاد» می‌توان نظام اقتصادی را چنین تعریف کرد: «نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه مرتبط و منظم عناصری علمی، نهادی، اجتماعی در زمینه تولید، توزیع و مصرف که در راستای کسب هرچه بیشتر موفقیت به کار گرفته می‌شود».^۱

لاروژی نیز درباره نظام اقتصادی تعریف زیر را ارائه کرده است که تا حدودی مشابه تعریف یادشده است.

«مجموعه هماهنگ از نهادهای حقوقی و اجتماعی که در بطن آن برخی وسائل سازمان‌یافته به پیروی از برخی انگیزه‌های برتر به منظور برقراری تعادل اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است».^۲

1. PrybylaJan s, *Meaning and Classification of economic systems comparative economic system*, P18.

۲. لاروژی، نظام‌های اقتصادی، ص ۱.

در این تعریف عناصر هماهنگ نظام اقتصادی به‌عنوان نهادهای حقوقی و اجتماعی و تشکیلات سازمانی آنها تعریف و هدف این نظام برقراری تعادل معرفی شده است. به‌رحال، چیستی و هویت اساسی نظام اقتصادی به این است که عناصر آن برای تحقق یک هدف نهایی طراحی شده‌اند. این عناصر، پیوسته بر روی یکدیگر اثر می‌گذارند و این اثرگذاری در فرایند حرکت به سمت‌وسوی هدفی مشترک ادامه پیدا می‌کند؛ البته ممکن است که هدف‌های میانی نیز در یک نظام وجود داشته باشند که توسط برخی از عناصر تحقق یابند؛ اما سرانجام تمامی هدف‌های میانی به هدف نهایی منتهی می‌شوند. ضعف عملکردی هر یک از عناصر نظام تأثیر مستقیم در عملکرد سایر عناصر دارد و درنهایت تحقق هدف نهایی نظام را با چالش روبه‌رو می‌کند. درواقع، ماهیت و چیستی این عناصر مرتبط با یکدیگر که نظام از آنها تشکیل شده است، دارای دو ساحت نظری و عملی است. در ساحت نظری این عناصر براساس اصول و اهداف مورد قبول خود شکل گرفته و در ساحت تحقق این اهداف، راهکارها و تدابیر لازم را ارائه می‌دهد. درواقع، نظام اقتصادی فقط جنبه فکری، نظری-تئوری را تبیین نمی‌کند؛ بلکه راهکارهای عملی و تدابیر و سیاست‌های عملیاتی را نیز پوشش می‌دهد؛ زیرا همچنان‌که اشاره شد نظام اقتصادی مشتمل بر سه نوع اندیشه است و اندیشه‌های تدبیری-سیاسی یکی از آنهاست.

۲. روش‌های بررسی نظام‌های اقتصادی

نظام اقتصادی - همچنان‌که اشاره شد - معطوف به واقعیت‌ها و متغیرات عینی اقتصاد در زمینه تولید، توزیع و مصرف جامعه است. بدیهی است که تأثیرگذاری در این قلمرو وسیع رویدادهای اقتصادی، از طریق سیاست‌ها و سازوکارهای اقتصادی بدون اصول و مبانی شناخت این رویدادها و روابط حاکم بر آنها ممکن نیست. درواقع، نظام‌های اقتصادی هم‌زمان با حیات اجتماعی-اقتصادی انسان‌ها متولد و در گذر تاریخی هر جامعه‌ای هم‌بر متغیرات اقتصادی آن جامعه تأثیرگذار و هم خود این نظام‌ها در طول تاریخ حیات خود دچار تحولات شده‌اند. ازاین‌رو، می‌توان آنها را از جهت تاریخی و عملکردی بررسی کرد؛ همچنان‌که این نظام‌ها از جهت اینکه دارای اصول و اندیشه زیرساختی می‌باشند، از جهت نظری - معرفتی - زمینه تحلیلی و تفسیر علمی دارند. به‌دیگر سخن، نظام اقتصادی در ساحت نظری دارای اصول و عناصری است که براساس اندیشه‌های بنیادین و اهداف مکتب مورد قبول خود شکل گرفته است تا اینکه واقعیت‌ها و

رویدادهای عینی اقتصاد جامعه در جهت اهداف تعریف شده قرار گیرند. در واقع، هر نظام اقتصادی دارای دو ساحت نظری و عملی و براساس سه روش زیر قابل بررسی است:

۱. روش بررسی تاریخی

در این روش، تفسیر و تحول یک نظام اقتصادی و زمینه‌های این تحول در مراحل مختلف تاریخی بررسی می‌شود. بی‌شک عوامل گوناگونی موجب این تحول می‌شوند؛ ولی برخی از این عوامل به‌طور مستقیم و به‌طور چشمگیر تأثیرگذارند که به‌طور طبیعی در بررسی تاریخی این نوع عوامل مورد توجه قرار می‌گیرند.

۲. روش بررسی تحلیلی

در روش بررسی تحلیلی مبانی فکری و اصول نظام، تبیین و تحلیل می‌شود. همچنین، نظریه‌های اقتصادی که در شکل‌گیری آن نظام مؤثر بوده‌اند، از جهت نظری بررسی می‌شوند؛ زیرا فلسفه وجودی هر نظام اقتصادی این است که حوزه تولید و توزیع و مصرف اقتصاد جامعه را در جهت تعریف‌شده ساماندهی کند. از این رو، میزان موفقیت هر نظام اقتصادی می‌تواند به روش عقلی - تجربی تحلیل شود. به‌دیگر سخن، بررسی هر نظام اقتصادی به روش تحلیلی این است که تحقیق شود در حوزه تولید چه نوع کالاها و خدمات دارای اولویت تولید و در چه مقیاس و مقداری باید تولید شود. همچنین، روش و چگونگی تولید این کالاها و خدمات انتخاب شده و دارای اولویت، و چگونگی توزیع آنها در بین جامعه مورد توجه قرار گیرد.

بی‌شک آنگاه که میزان موفقیت نظام اقتصادی نسبت به سه موضوع فوق تحلیل شود، باید توجه کرد که چگونگی ارتباط عناصر یک نظام با یکدیگر بسیار تأثیرگذار است. برای مثال، تولید کالاها و خدمات انتخاب شده با عنصر سرمایه نقدی، اعتبار، ارز و دیگر متغیرهای اقتصادی ارتباط دارد. همچنان‌که چگونگی تولید کالاها و خدمات انتخاب شده رابطه مستقیم با توسعه منابع انسانی، بازار سرمایه و توسعه‌یافتگی آن و دیگر عوامل اقتصادی مربوطه دارد و توزیع این کالاها و خدمات تولید شده نیز در تعامل با موضوع اولویت چه نوع کالاها و خدمات و چگونگی تولید آنهاست. براین اساس، در بررسی تحلیلی کارایی یک نظام اقتصادی باید به ارتباط عناصر نظام اقتصادی با یکدیگر توجه شود.

۴. روش بررسی عملکردی

در این روش کارکرد یک نظام اقتصادی از جهت تحقق اهداف تعریف شده آن نظام بررسی می‌شود. در این روش باید توجه کرد که شرایط و زیرساخت‌های اقتصادی در عملکرد یک نظام تأثیر زیادی دارد. همچنین، عوامل ثبات اقتصادی مانند شرایط جغرافیایی، جمعیتی، فرهنگی، نظام حکومتی تأثیری چشمگیر در عملکرد نظام اقتصادی دارد.

البته باید به این نکته توجه کرد که زیرساخت‌های اقتصادی و عوامل ثبات اقتصادی زمینه‌ساز موفقیت یک نظام اقتصادی‌اند و نقش خود نظام و میزان کارایی آن از جهت عملکرد باید از تأثیر عوامل زمینه‌ساز تفکیک شود. این تفکیک علل و شرایط زمینه‌ساز از کارایی خود نظام گرچه ساده و آسان نمی‌باشد، اما توجه به این تفکیک لازم است.

بدیهی است که جهت بررسی عملکرد نظام‌های اقتصادی از طریق هر یک از این سه روش باید تناسب کاربرد آن روش را با نظام اقتصادی مورد بررسی و توجه قرار داد. برای مثال، نظام اقتصادی که مدت کوتاهی در میدان عمل حضور داشته، به‌طور طبیعی بررسی عملکرد آن کمتر امکان‌پذیر است؛ همچنان‌که کاربرد بررسی تاریخی این چنین نظامی محدود به عوامل پیدایش و علل انهدام آنهاست. بنابراین، مناسب‌ترین روش برای بررسی نظام اقتصادی که عملکرد طولانی مدت ندارد، روش بررسی تحلیلی است.^۱

۳. تعریف نظام اقتصادی اسلام

بی‌شک نظام اقتصادی اسلام، برخاسته از مکتب اقتصاد اسلامی است. از این‌رو در تعریف آن نیز باید توجه کرد که رابطه منطقی با مکتب اقتصاد اسلامی دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد راهبردهای عملیاتی اصول و اندیشه‌های این مکتب در نظام اقتصادی آن منعکس می‌شود.^۲ بر همین اساس، یکی از منابعی که تأثیر چشمگیر در کشف این نظام دارد، نهادهای حقوقی آموزه‌های اسلام در زمینه روابط مالی - اقتصادی است؛ زیرا مجموعه قانونی - حقوقی در نهان یک نظام اقتصادی، مناسبات انسان‌ها را در دو زمینه زیر مشخص می‌کند: یکی روابط افراد با اموال و دیگر روابط افراد با یکدیگر؛ در واقع، نوع مالکیت و حدود آزادی اقتصادی که در

۱. نمازی، نظام‌های اقتصادی، ص ۴۳-۴۴.

۲. توضیح بیشتر درباره رابطه بین مکتب اقتصادی اسلام و نظام اقتصادی اسلام در فصل چهارم خواهد آمد.

چارچوب این نهادهای حقوقی-اقتصادی شکل می‌گیرند، به صورت اساسی تعیین‌کننده نوع نظام اقتصادی هستند. به عبارت دیگر، نهادهای حقوقی در مورد مناسبات مالی و اجتماعی عناصر اصلی نظام اقتصادی را در زمینه واحدهای تولیدی، بنگاه‌های مالی بازار و دولت شکل می‌دهند. تأثیرگذاری این مجموعه حقوقی مربوط به حوزه اقتصاد و در ساماندهی نوع نظام اقتصادی به گونه‌ای است که با مطالعه و بررسی این مجموعه می‌توان نوع نظام اقتصادی را تشخیص داد؛ برای مثال، اگر در این مجموعه حقوقی آزادی نامحدود در زمینه مالکیت فردی به ابزار تولید، سرمایه‌گذاری، تجارت، انتخاب شغل، استخدام کارگر و انعقاد قرارداد برای افراد تعریف شده باشد، به طور آشکار می‌توان فهمید که نوع نظام اقتصادی متناسب با این مجموعه حقوقی نظام سرمایه‌داری است.^۱

براین اساس، می‌توان عناصر اصلی نظام اقتصاد اسلامی را از مجموعه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه اهداف و روابط اقتصادی جامعه کشف نمود.^۲ از این رو ضرورت دارد که ابتدا این اصول مربوطه مورد توجه قرار گیرد تا اینکه به طور منطقی زمینه تعریف نظام اقتصاد اسلامی فراهم شود.

۱. البته باید توجه کرد کشورهایی که نظام اقتصاد سرمایه‌داری بر آنها حاکم است، می‌توانند مجموعه حقوقی اندکی متفاوت با یکدیگر داشته باشند؛ اما این تفاوت جزئی است و اصول نظام سرمایه‌داری را نقض نمی‌کند. برای مثال، قوانین حاکم بر فرانسه، آلمان و ژاپن که هر سه دارای نظام سرمایه‌داری هستند، یکسان نمی‌باشد. آزادی‌های فردی، میزان مداخله دولت در اقتصاد و حقوق مالکیت از درجات متفاوتی برخوردار است. حق مالکیت فردی بر ابزار تولید، آزادی افراد برای سرمایه‌گذاری و انتخاب شغل ممکن است ضوابط و محدودیت‌های متفاوتی داشته باشد؛ ولی سلب این حقوق از افراد انجام نمی‌پذیرد؛ زیرا مجموعه قواعد حقوقی مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی بر طبق اصول قانون اساسی پذیرفته شده در مورد همین فعالیت‌ها وضع می‌شوند.

۲. زیرا با شناخت این مجموعه اصول می‌توان چارچوب فعالیت‌های اقتصادی دولت و ملت را در حوزه تولید و توزیع درآمد و مصرف فهمید و در نهایت با فرض اینکه این اصول فعالیت‌ها اقتصادی را در سطح گسترده تحت تأثیر قرار می‌دهد، زمینه کشف و استنباط مؤلفه‌های اصلی نظام اقتصاد اسلامی فراهم می‌شود؛ به دیگر تعبیر این مجموعه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی رهنمودهای کلی و عام است که با نگاه عملیاتی شدن آنها به طور منطقی، زمینه کشف و تبیین عناصر اصلی نظام اقتصاد اسلامی فراهم می‌گردد.

اصل سوم

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف یادشده در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر به کار گیرد:

در دو بند ۱۲ و ۱۳ این اصل چنین تصریح شده است:

۱۲. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی برای ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
۱۳. تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.

اصل بیست‌وهشتم

هر کس حق دارد شغلی را برگزیند که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست و دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند.

اصل بیست‌ونهم

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.

دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یکایک افراد کشور تأمین کند.

اصل سی‌ام

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.

اصل سی و یکم

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است، دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل چهلیم

هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل چهل و سوم

برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می شود:

۱. تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه؛
۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند؛ ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص منتهی شود و نه در اوقات را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد؛
۳. تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد؛
۴. رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری؛
۵. منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام؛

۶. منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات؛
۷. استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور؛
۸. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور؛
۹. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.

اصل چهل و چهارم

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.

بخش دولتی شامل تمامی صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.^۱

بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابقت داشته باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور شود و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.

تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

۱. توجه به این نکته ضروری است که ذیل این ماده بدین گونه تفسیر شده است که نگاه‌های اقتصادی و شرکت‌های دولتی غیرحکومتی را می‌توان به بخش خصوصی واگذار نمود.

اصل چهل و پنجم

انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده از هریک را قانون معین می‌کند.

اصل چهل و ششم

هرکس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

اصل چهل و هفتم

مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.

اصل چهل و هشتم

در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق محسب کشور، باید تبعیض در کار نباشد؛ به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.

اصل چهل و نهم

دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

اصل پنجاهم

در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

اصل پنجاه و یکم

هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود، مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود.

بدیهی است این اصول و اهداف مترتب بر آنها، برخاسته و استنباط شده از آموزه‌های اسلامی است و با توجه به اینکه یک مجموعه هماهنگ و نظام‌مند در جهت تحقق هدف هم‌زمانی توسعه و عدالت در نظر گرفته شده‌اند، به مثابه اجزای مکتب اقتصاد اسلامی تلقی می‌شوند.^۱ بر همین اساس، نظام اقتصادی که اصول حقوقی - قانونی آن در حوزه اقتصاد، مرتبط با این اصول قانون اساسی به‌عنوان یک مجموعه هماهنگ و هدفمند تنظیم شده است، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام اقتصادی براساس آموزه‌های مکتب اقتصاد اسلامی است.

به دیگر تعبیر مجموعه اصول قانون اساسی در حوزه اقتصاد عدالت و توسعه اقتصادی هم‌زمان را هدف اساسی خود تعریف می‌نماید. از این رو این ظرفیت و استعداد را دارد که به توان اصول نظام اقتصادی اسلام را از این مجموعه کشف و استنباط کرد.

بی‌شک عملیاتی شدن این اصول راهبردی و تحقق اهداف مترتب بر آنها سازماندهی و هدایت فعالیت اقتصادی در زمینه تولید و توزیع و مصرف را می‌طلبد. رسالت اصلی نظام اقتصادی اسلام تقسیم کار میان صاحبان عوامل تولید و بخش‌های دیگر اقتصادی جامعه براساس این اصول و در راستای تحقق اهداف تعیین شده است. به‌دیگر سخن، هماهنگی میان نهادهای تصمیم‌گیر و ایجاد تعادل و توازن در بخش‌های دولتی، عمومی و خصوصی اقتصاد در جهت کاهش فقر و توسعه و رشد اقتصادی وظیفه اصولی نظام اقتصادی اسلام به شمار می‌آید.

۱. به دیگر تعبیر اصول قانون اساسی در حوزه اقتصاد احکام و حقوق عملیاتی است که استعداد و ظرفیت منطقی کشف و استخراج نظام اقتصادی را دارند همچنان که استعداد کشف مکتب اقتصادی را دارند.

تغییر نهادهای غیر مناسب و جایگزینی نهادهای جدید جهت هموار کردن این مسیر تحقیق و پژوهش علمی می‌طلبد؛ از این رو بهره‌گیری از راه‌حل‌های علمی برای تنظیم سیاست‌های اقتصادی کارساز بر طبق این اصول قانونی و اسلامی، در چارچوب نظام اقتصادی انجام می‌پذیرد. با توجه به این اصول و اهداف تعریف شده در مکتب اقتصاد اسلامی و متن قانون اساسی می‌توان نظام اقتصادی اسلام را چنین تعریف کرد:

«مجموعه مرتبط و منظم عناصری علمی، نهادی، اجتماعی در زمینه تولید، توزیع و مصرف که در راستای تطبیق این اصول قانونی - اسلامی و تحقق اهداف مترتب بر آنها به کار گرفته می‌شود».

بدیهی است این مجموعه اصول راهبردی قانون اساسی عناصر به هم پیوسته‌اند و در صورتی در جهت اهداف تعریف شده، به کار گرفته می‌شوند که شرایط نهادی علمی، اجتماعی متناسب، زمینه اجرایی این عناصر قانونی را فراهم نمایند. در واقع، روابط و فعالیت‌های اقتصادی بخش‌های دولتی، عمومی و خصوصی آنگاه در چارچوب این اصول اساسی ساماندهی می‌شوند که عناصر نهادی، علمی و اجتماعی هماهنگ با این اصول، شکل گیرند. به دیگر سخن، اصول اقتصادی قانون اساسی که برخاسته از آموزه‌های اسلامی و به مثابه مکتب اقتصاد اسلامی است به عنوان راهبرد کلی فعالیت‌های مختلف اقتصادی و اهداف تعیین شده به شمار می‌آیند و این عناصر نهادی، علمی، اجتماعی هماهنگ با این اصول زمینه اجرایی آنها را فراهم می‌کند و در نهایت اهداف مورد نظر تحقق می‌یابند. مجموعه این اصول قانونی و اهداف مورد نظر و عناصر نهادی، علمی، اجتماعی متناسب با آنها نظام اقتصاد اسلامی را شکل می‌دهد. بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این اصول قانون اساسی در حوزه اقتصاد، در صورتی که به عنوان مجموعه‌ای هماهنگ و مرتبط با اهداف تعیین شده، مورد توجه قرار گیرند، جهت کلی فعالیت‌های اقتصادی را در بخش‌های مختلف خصوصی و عمومی مشخص می‌نمایند؛ از این رو همان نقش مکتب اقتصادی اسلامی را ایفا می‌کنند که تعیین راهبردهای کلی اقتصاد جامعه است؛ ولی اجرایی و عملیاتی کردن این مجموعه هماهنگ در روابط اقتصادی جامعه، عناصر نهادی، علمی، اجتماعی هماهنگ با این مجموعه را می‌طلبد. آنگاه که مجموعه اصول اقتصادی قانون اساسی مرتبط با اهداف تعیین شده را مدنظر قرار گیرد، نقش مکتب اقتصادی را ایفاء می‌نماید و آنگاه که مجموعه این اصول اقتصادی قانون اساسی با مجموعه عناصر اجرایی و عملیاتی آن مورد توجه قرار گیرد، نظام اقتصاد اسلامی شکل می‌گیرد.

● خلاصه فصل

- اگر منشأ و خاستگاه وجودی عناصر، عینی و واقعی باشد، نظام حقیقی و اگر منشأ فرضی و قراردادی داشته باشد، نظام اعتباری است؛
- نظام از لحاظ جایگاه عناصر به نظام معرفتی و خارجی تقسیم می‌شود و نظام خارجی شامل نظام طبیعی، نظام مصنوع و نظام رفتاری است؛
- عناصر رفتاری از عوامل انگیزشی یا عناصر واقعی و مقررات و قواعد اجتماعی یا عناصر اعتباری تشکیل شده است؛
- عناصر سازنده یک نظام از یک طبقه عوامل اثباتی محض یا اعتباری خاص نمی‌باشند. رابطه این عناصر با یکدیگر در چارچوب نظم خاص و در جهت هدف معین تعریف شده است؛
- واقعیت‌های اقتصادی جامعه شامل رفتارهای اقتصادی در سطح خرد و پدیده‌های اقتصادی در سطح کلان می‌باشد که محصول کارکرد سه نوع اندیشه است؛ اندیشه‌های زیرساختی، اندیشه‌های بیانگر تأثیر و تأثر میان واقعیت‌ها و رویدادهای اقتصادی در قالب گزاره‌های اثباتی و اندیشه‌های تدبیری-تجویزی (سیاست‌های اقتصادی)؛
- نظام اقتصادی در ارتباط خود با حوزه هنجارها و سیاست‌های اقتصادی به این می‌اندیشد که چگونه کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه تولید، توزیع و مصرف شوند؛
- توصیه‌های دستوری و تجویزی جهت راهبری فرایند تولید و توزیع و مصرف جامعه در جهت مطلوب، از یک طرف، شناخت واقعیت‌های اثباتی اقتصاد و روابط علمی و عینی حاکم بر این واقعیت‌ها را می‌طلبد و از طرف دیگر این تجویزها و سیاست‌ها باید در راستای ارزش‌های بنیادین تنظیم شود تا اینکه تعامل و هماهنگی لازم بین این سیاست و ارزش‌ها شکل گیرد؛
- نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه مرتبط و منظم عناصری علمی، نهادی، اجتماعی در زمینه تولید، توزیع و مصرف که در راستای کسب هرچه بیشتر موفقیت به کار گرفته می‌شوند؛
- دو ساحت نظری و عملی هر نظام اقتصادی براساس سه روش تاریخی، تحلیلی و عملکردی قابل بررسی است؛

- در روش تاریخی، زمینه‌های تحول یک نظام اقتصادی در مراحل مختلف تاریخی تفسیر می‌شود. در روش بررسی تحلیلی مبانی فکری و اصول نظام تبیین و تحلیل می‌شود. در روش عملکردی، کارکرد یک نظام اقتصادی از جهت تحقق اهداف تعریف شده آن نظام بررسی می‌شود؛
- نظام اقتصادی به مجموعه مرتبط و منظم عناصری علمی، نهادی، اجتماعی در زمینه تولید، توزیع و مصرف گفته می‌شود که در راستای تطبیق اصول قانونی - اسلامی اقتصادی و تحقق اهداف مترتب بر آنها به کار گرفته می‌شود؛
- آنگاه که مجموعه اصول اقتصادی قانون اساسی مرتبط با اهداف تعیین شده مد نظر قرار گیرد، نقش مکتب اقتصادی را ایفاء می‌کند و آنگاه که مجموعه اصول اقتصادی قانون اساسی با مجموعه عناصر اجرایی و عملیاتی آن مورد توجه قرار گیرد، نظام اقتصاد اسلامی شکل می‌گیرد.

● پرسش‌های فصل

۱. ضمن بیان تعریف نظام، آن را نقد کنید.
۲. تقسیمات نظام را همراه با ملاک تقسیم بیان کنید.
۳. نظام رفتاری مشتمل بر چه عناصری است و مصادیق این عناصر چیست؟
۴. واقعیات اقتصادی شامل چه مواردی است و چه اندیشه‌هایی بر آن تأثیرگذار است؟
۵. اقتصاددان برای برقراری تعامل و هماهنگی بین توصیه‌های دستوری - تجویزی نظام اقتصادی و ارزش‌ها چه وظیفه‌ای دارد؟
۶. تعریف نظام اقتصادی را بیان کنید. در تعریف عناصر نظام و هدف را مشخص کنید.
۷. روش‌های بررسی نظام اقتصادی را توضیح دهید.
۸. نظام اقتصادی اسلام را تعریف کنید.

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ سبحانی، حسن، نظام اقتصادی اسلام، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، تهران، ۱۳۷۳.
- ✓ مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، صدرا، تهران، ۱۳۷۳.
- ✓ درخشان، مسعود، نظام‌های اقتصادی، فجر ولایت، قم، ۱۳۸۷.

فصل چهارم

فرق بین سه مفهوم علم، مکتب و نظام اقتصاد اسلامی

هدف کلی

تبیین مفهوم و گستره علم اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصاد اسلامی و نظام اقتصاد اسلامی و ارتباط میان آنها.

اهداف رفتاری

- انتظار می‌رود دانشجویان پس از مطالعه این فصل بتوانند به موضوعات زیر پاسخ دهند:
- یکسانی و عدم یکسانی واقع اقتصادی در بین همه انسان‌ها با فرهنگ‌های مختلف؛
- چگونگی تدوین و رساندن به مرحله تأیید نظریات علمی؛
- چیستی نظریه علمی؛
- رابطه مکتب اقتصادی، نظام اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد اسلامی.

۱. فرق بین علم اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصاد اسلامی

چیستی مکتب اقتصاد اسلامی در مباحث گذشته^۱ بررسی شد؛ ولی چیستی علم اقتصاد اسلامی نیاز به بررسی دارد. براین اساس، روش شکل‌گیری نظریات علمی اقتصاد اسلامی و عناوین مربوطه زیر به صورت فشرده بحث می‌شود تا اینکه زمینه تعریف علم اقتصاد اسلامی و فرق آن با مکتب اقتصاد اسلامی فراهم شود.

۱. فصل دوم از بخش اول

۱. روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد ساختار نهادی (تبیین واقعیت اقتصادی)؛
۲. شکل‌گیری واقعیت اقتصادی براساس ساختار نهادی؛
۳. تأثیرگذاری متغیر بهره و سود در شکل‌گیری رویدادهای عینی اقتصاد؛
۴. تدوین فرضیه؛
۵. استناد فرضیه به آموزه‌های اسلامی؛
۶. تأثیرپذیری نظریه علمی؛
۷. نمونه‌های پردازش نظریه علمی اقتصاد اسلامی؛
۸. تعریف علم اقتصاد اسلامی و فرق آن با مکتب اقتصاد اسلامی.

۱. روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد ساختار نهادی (تبیین واقعیت اقتصادی)

علم اقتصاد اسلامی همانند دیگر علوم اقتصادی در جستجوی کشف و فهم واقعیت اقتصادی است؛ در صورتی که واقعیت اقتصادی در بین همه انسان‌ها با فرهنگ‌های بومی مختلف مشابه و یک نوع باشد، روش‌شناسی علمی اقتصاد برای همه جامعه‌ها نیز به دنبال فهم و تبیین یک نوع واقعیت اقتصادی خواهد بود؛ همچنان‌که غذا خوردن، آب نوشیدن، مکالمه با زبان، مبادله کالا با پول، رفتارهای مشابه در بین تمامی جوامع انسانی با فرهنگ‌های زیست‌بومی مختلف است. بی‌شک واقعیت اقتصادی تابع نهادی است که بر پایه آن شکل می‌گیرد. در صورتی که نهادهای حاکم بر جامعه‌های مختلف یکسان باشند، به طور طبیعی واقعیت اقتصادی هم در بین همه انسان‌ها یکنواخت و مشابه و در نتیجه علم اقتصاد در جامعه‌های گوناگون در جستجوی یک نوع واقعیت اقتصادی و روش‌شناسی آن هم متفاوت نخواهد بود. همچنان‌که واقعیت‌های فیزیکی و طبیعی در تمامی جوامع یکنواخت و روش فهم و درک آنها مشابه و یکسان است. بر همین اساس، برخی بر این باورند که در حوزه فعالیت‌های اقتصادی، رفتارهای اقتصادی مشترک در تمامی جوامع بشری شکل می‌گیرند و علم اقتصاد هم قوانین حاکم بر این رفتارها را کشف و تبیین می‌کند. به همین دلیل درباره موضوع علم اقتصاد چنین تصریح می‌کند: «در حوزه علوم اجتماعی (و گاه علوم انسانی) یکی از اهداف پژوهشگران آن است که به شناخت قوانین حاکم بر کنشگران انسانی دست یابند؛ برای مثال، هدف علم اقتصاد کشف قوانینی است که بر رفتارهای اقتصادی کنشگران حاکم است»^۱.

۱. پایا، علی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۶۰، مقاله آیا الگوی توسعه ایرانی - اسلامی دست‌یافتنی است؟ ص ۳۴.

در این عبارت مفروض این است که تمام کنشگران انسانی در روابط اقتصادی رفتارهای مشابه دارند و علم اقتصاد قوانین حاکم بر این رفتارهایی همانند را کشف می‌کند؛ بنابراین واقعیت اقتصادی مورد بررسی علم اقتصاد همین قوانین و ضوابط می‌باشد. در میان فیلسوفان علم اقتصاد فون‌هایک نیز معتقد به دو نوع نظم در روابط اجتماعی بین انسان‌هاست.

نظم مصنوعی که محصول سازمان و توسط عقل بشری ایجاد شده است و نظم خودجوش که با رعایت قواعد رفتاری خاص و طی یک سیر تحولی طولانی خودبه‌خود به وجود می‌آید و طرح و قصد انسانی در آن نقشی نداشته است. مفهوم نظم خودجوش و تمایز آن با نظم مصنوع ارادی انسان (سازمان) در اندیشه‌ها یک اهمیت چشمگیر دارد. هدفمند و مفیدبودن نهادهایی مانند پول، بازار، زبان و غیره غالباً این توهم را به وجود می‌آورد که انسان‌ها به‌طور تعقلی این نهادها را به‌منظور همین هدف‌ها طرح‌ریزی و ایجاد کرده‌اند؛ درحالی‌که درواقع، این هدفمند و مفیدبودن همانند عملکرد ارگان‌های موجودات بیولوژیکی است و درحقیقت چنین عملکردی در سایه یک تحول تدریجی طولانی به دست آمده است.^۱

براساس این دیدگاه، یک نوع نظم به‌عنوان نظم خودجوش بر بخشی از رفتارهای اقتصادی حاکم می‌شود و چون چنین نظمی در تمامی جوامع یکنواخت است، علم اقتصاد قوانین حاکم بر آنها را به‌عنوان واقعیت کشف می‌کند و بر پایه این کشف به معرفت علمی دست یافته است. در رفتارهایی که نظم سازمانی (نظم مصنوعی) بر آنها حاکم است؛ درصورتی‌که این نظم سازمانی در تمامی جوامع یکسان باشد، می‌توان قوانین حکم بر این نوع نظم را هم به‌عنوان قوانین عام و شامل به‌عنوان واقعیت پذیرفت و مانند قوانین حاکم بر نظم خودجوش عام و فراگیر دانست. بر این مبنا علم اقتصاد یک نوع واقعیت اقتصادی در روابط اجتماعی - اقتصادی انسان‌ها را کشف و درک می‌کند و غیر از این واقعیت اقتصادی دیگری وجود ندارد که موضوع علم اقتصاد دیگر قرار گیرد.

اکنون سؤال اساسی این است که آیا واقع اقتصادی در بین همه انسان‌ها با فرهنگ‌های بومی مختلف، یک نوع و یکسان است؟ یا اینکه واقعیت اقتصادی تابع نهادی است که بر پایه آن شکل می‌گیرد. درصورتی‌که نهادهای اقتصادی حاکم بر انسان‌ها یکسان باشند، به‌طور طبیعی

1. Huyek, *scientism et sciences sociales plon (Agora)*, pp.131-133.

واقعیت اقتصادی هم یکسان و مشابه در بین همه انسان‌ها تحقق می‌یابد و در صورتی که این نوع نهادها متفاوت باشند، واقعیت اقتصادی هم متفاوت خواهد بود. اکنون این مسئله به‌عنوان هسته اصلی بحث بررسی می‌شود.

۲. شکل‌گیری واقعیت اقتصاد براساس ساختار نهادی

بی‌شک خواسته‌ها، نیازهای واقعی افراد در ساحت اقتصاد، رفتارهای اقتصادی - اجتماعی را پدید می‌آورند؛ ولی این رفتارها براساس نهادهای مناسب زمینه بروز پیدا می‌کنند. بر همین اساس، اقتصاددانان نهادگرا نقش نهادهای اجتماعی را در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهند و رهیافت متفاوتی با رویکرد اقتصاددانان نئوکلاسیک در شکل‌گیری این رفتارها و پدیده‌های اقتصادی مطرح می‌کنند. از منظر آنان نهادها چارچوب‌هایی هستند که رفتار انسان‌ها براساس آنها تحقق می‌یابد؛ دقیقاً همانند قواعد بازی که در یک ورزش رقابتی تیمی، کنش و تلاش هر بازیگری را تعریف و تعیین می‌کند.^۱

از این‌رو واقعیت اقتصادی که عبارت است از رفتارهای اقتصادی در سطح اقتصاد بنگاه‌های اقتصادی (اقتصاد خرد) و متغیرهای اقتصادی در سطح کلان جامعه، در خلأ به‌وجود نمی‌آید؛ بلکه ساختار نهادی^۲ جامعه به‌طور مستقیم در پیدایش آن تأثیرگذار است. درحقیقت، واقع اقتصادی ساخته ذهن اقتصاددان نیست؛ بلکه ریشه در واقعیتی بیرون از ذهن اقتصاددان دارد. تحقق و تداوم این امر واقع در گرو وجود یک ساخت نهادی است؛ درحالی‌که در علوم طبیعی چنین قیدی وجود ندارد. به‌همین دلیل، نظریه اقتصادی مستقل از ساخت نهادی متناسب با آن بی‌معناست. در واقع، رابطه‌ای متقابل بین تحقق واقع، نظریه و ساخت نهادی وجود دارد و فعالیت‌ها و رویدادهای اقتصادی در هر جامعه براساس ساختار نهادی آن جامعه شکل می‌گیرد و با توجه به اینکه این ساختار نهادی ریشه‌های تاریخی - فرهنگی خاص خود را دارد، نمی‌توان نظریات علمی نئوکلاسیک را که برخاسته از ساخت نهادهای اصلی خود می‌باشد، برای جامعه دیگر که ساخت نهادی متفاوت دارد، نظریه علمی مناسب تلقی نمود.

۱. نورث، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ص ۲۱.

۲. ترتیبات نهادی و ساختار نهادی متمایز از یکدیگرند. ترتیبات نهادی عبارت است از قواعد رفتاری که در محدوده خاص رفتارها را نظم می‌بخشد؛ اما ساختار نهادی، کلیت و تمامیت ترتیبات نهادی را لحاظ می‌کند (متوسلی، توسعه اقتصادی، ص ۳۴۱).

هایک و دیگر فیلسوفانی که چنین تصویری از واقعیت‌های اقتصادی دارند که انسان‌ها به‌عنوان اینکه انسان‌اند، در جامعه‌های مختلف فرهنگی - نهادی، رفتارها و متغیرهای اقتصادی مشابه و یکسان دارند و در نهایت علم اقتصاد با یک نوع واقعیت اقتصادی مشترک روبه‌رو است یا تأثیر ساخت نهادی را در خلق و پیدایش واقعیت اقتصادی نادیده انگاشته‌اند و یا اینکه یکسانی ساخت نهادی جامعه‌های مختلف را مفروض گرفته‌اند. توجه به نهادهای اقتصادی اسلامی به‌عنوان یک مجموعه منظومه‌وار و منسجم، زمینه‌ساز شکل‌گیری واقعیت‌های اقتصادی متناسب با آنهاست؛ از این‌رو، نظریات علمی که در ساحت نظر و تئوری نقش کشف و تبیین واقعیت‌های اقتصادی جامعه را به عهده دارند، آنگاه می‌توانند این نقش را ایفا کنند که ناظر بر این واقعیت‌های اقتصادی و برخاسته از این منظومه نهادی شکل گرفته باشند.

به‌دیگر تعبیر، از نظریات علمی اقتصادی نئوکلاسیک می‌توان این انتظار منطقی را داشت که واقعیت اقتصادی برخاسته از کارکرد نهادهای اقتصادی مورد قبول و فرض اقتصاددانان نئوکلاسیک را تبیین علمی کنند؛ ولی با جایگزین شدن منظومه نهادی متغایر با نهادهای اقتصادی مفروض نمی‌توان انتظار داشت که این نوع نظریات همان نقش تبیین واقعیت‌های اقتصادی را ایفا نمایند؛ زیرا واقعیت‌های اقتصادی متناسب با ساختار خاستگاه نهادی خود شکل می‌گیرند. بر این اساس، مفروض این است که کارکرد منظومه نهادی اقتصاد اسلامی؛ تحقق واقعیت‌های اقتصادی متناسب با ساختار این منظومه است و اقتصاددان باید این نوع واقعیت‌ها را مورد توجه قرار دهد و متغیر مستقل و تابع آنها را در قالب نظریه علمی تبیین نماید. بی‌شک اقتصاد فعلی معاصر اقتصاد پولی است. اکنون چگونگی جریان پول بر اساس بهره و سود سرمایه بحث می‌شود تا اینکه به‌طور آشکار بتوان قضاوت کرد که با فرض کارکرد نرخ سود سرمایه به‌جای کارکرد نرخ بهره نمی‌توان با نظریات علمی برخاسته از نهاد بهره‌پول واقعیت‌های اقتصادی نشست گرفته از نهاد نرخ سود سرمایه را تبیین کرد؛ بلکه باید نظریات علمی متناسب با نرخ سود سرمایه تحقیق و تدوین شود تا اینکه بتوان واقعیت‌های اقتصادی نشست‌گرفته از این نهاد را تبیین کرد.

۳. تأثیرگذاری متغیر بهره و سود در شکل‌گیری رویدادهای عینی اقتصاد

در سه دهه گذشته به‌ویژه دهه اخیر، جهان اقتصاد با چنان تحولاتی همراه بوده که حتی مفاهیم هم دچار تغییر شده‌اند. پیش از این دهه‌های اخیر تقسیم اقتصاد به دو بخش حقیقی و اعتباری

(غیرحقیقی) پذیرفته شده بود؛ ولی در دهه اخیر سرمایه مالی (بخش غیرحقیقی اقتصاد) وجه غالب اقتصاد شده و سرمایه صنعتی و تولیدی را به حاشیه رانده است. به دیگر سخن، بازارهای مالی با حجم معاملاتی دهها برابر بیش از حجم معاملات تولیدی و تجاری، به طور روزافزونی از بازارهای کالایی پیشی گرفته است؛ به گونه‌ای که سرمایه مالی جایگزین سرمایه صنعتی شده و تحصیل سود از مسیر فعالیت‌های مالی به جای تجارت و دادوستد انجام می‌پذیرد. بر همین اساس، توجه نظریه پردازان اقتصادی معطوف به بخش غیرحقیقی اقتصاد و نماد آن - بازارهای مالی - شده است.^۱

درواقع، بنگاه‌های اقتصادی ترجیح می‌دهند که بدون افزایش سرمایه‌گذاری از پول دیگران در قالب دین، سود بیشتر کسب کنند. پدیده دین و بدهکاری از جنس اعتبار، در بخش اعتباری و کاغذی اقتصاد قرار دارد. بهره نیز یک عنصر اعتباری و در جدایی و شکاف بین دو بخش اعتباری و حقیقی نقش اساسی را ایفاء می‌کند و آنگاه که پدیده اعتباری دین فراگیر می‌شود و بر پایه بهره شکل می‌گیرد، زمینه استقلال بخش غیرحقیقی (اعتباری) نسبت به بخش حقیقی اقتصاد شکل می‌گیرد؛ زیرا عنصر بدهی فراگیر، هرچند یک پدیده اعتباری به شمار می‌آید، اما به تنهایی نمی‌تواند بخش پولی و اعتباری را نسبت به بخش واقعی مستقل و بازار پول را بدون ارتباط با بازار کالا و خدمات شکل دهد. به دیگر سخن، اگر فعالیت‌های اقتصادی در راستای سود بیشتر، از اهرم بدهی گسترده استفاده کند و ساختار این اهرم هم از جنس بهره باشد، به طور قطعی نه تنها موجب گسترش بخش اعتباری نسبت به بخش واقعی و پیروی نکردن بخش اعتباری - غیرحقیقی - از بخش واقعی می‌شود؛ بلکه زمینه سلطه بخش اعتباری - غیرحقیقی - بر بخش واقعی را هم فراهم می‌کند.^۲

۱. نظریه بلند، درآمدی بر بحران مالی جهان، ص ۴۹-۵۰.

۲. نسبت بین بدهی‌های بلندمدت شرکت‌ها و حقوق صاحبان سهام آن را «اهرم مالی» می‌نامند. هر مقدار بدهی بلندمدت یک بنگاه اقتصادی بیشتر باشد، سوخت‌گیری آن از وام بیشتر است. در سطح کلان هم رابطه بین بخش مالی و بخش تولیدی اقتصاد و یا بخش غیرحقیقی با بخش حقیقی اقتصاد را، به عنوان نسبت اهرمی بیان می‌کنند. این نسبت در اقتصاد آمریکا ۶۰ به ۱ است؛ در واقع بخش غیرحقیقی اقتصاد آمریکا ۶۰ برابر بخش حقیقی آن است. (*)

(*) Loird, "What Just happened with Aig and this Means for you", [an -line] Available www. Kitco com [Accessed] > sep2008.

بنابراین، جریان پول، وام و بهره، واقعیت‌ها و رویدادهایی عینی و واقعی را در سه حوزه تولید، توزیع درآمد و مصرف شکل می‌دهند. هر جامعه‌ای که عنصر بهره را می‌پذیرد، اقتصاد پولی آن جامعه واقعیت‌های اقتصادی متناسب با این عنصر را در بخش واقعی آن به وجود می‌آورد؛ همچنان‌که جریان پول، سرمایه و سود نیز بخش‌های اساسی اقتصاد جامعه را آن‌گونه تحت تأثیر قرار می‌دهد که بخش اعتباری اقتصاد تابع بخش حقیقی قرار می‌گیرد نه مستقل و جدا از آن. از این رو، واقعیت‌ها و متغیرهای واقعی که بر اساس دو جریان متمایز بهره وام و سود سرمایه در سطح خرد و کلان شکل می‌گیرند، مشابه و یکسان نمی‌باشند؛ بلکه تفاوت اساسی دارند. در واقع، نظریه پرداز علمی اقتصاد اسلامی نمی‌تواند همان واقعیت اقتصادی را که نئوکلاسیک، دغدغه کشف آن را دارد، مورد جستجوی حرکت علمی خود قرار دهد؛ بلکه با واقعیت اقتصادی متناسب با آموزه‌های اسلامی روبه‌رو است.

براین اساس، جریان پول، وام و بهره با جریان پول، سرمایه و سود، در بسیاری از متغیرهای اقتصادی جامعه، واقعیت‌های اقتصادی متفاوت را در سطح خرد و کلان به دنبال دارد. در نتیجه، اقتصاددان اسلامی که هم با آموزه‌های اسلامی و هم با مسائل علمی اقتصاد آشنایی دارد، واقعیت‌های اقتصادی را در دو جامعه‌ای که دو ساخت نهاد پولی و سرمایه نقدی دارند، یکسان نمی‌بیند. واقعیت اقتصادی یک واژه مشترک لفظی است که در دو ساخت نهادی متفاوت، اختلاف اساسی دارد.

در نتیجه، نظریات علم اقتصاد نئوکلاسیک نمی‌تواند واقعیت‌های اقتصادی نشئت گرفته از جریان پول، سرمایه و سود را تبیین نماید؛ بلکه باید نظریات علمی متناسب با این واقعیت‌های اقتصادی را تدوین و از طریق این نظریات علمی، این نوع واقعیت را تحلیل و بررسی کند. اکنون سؤال اساسی این است که چگونه می‌توان این نوع نظریات علمی را تدوین کرد و آنها را به مرحله تأیید رساند. برای پاسخ به این پرسش باید عناوین تدوین فرضیه، استناد فرضیه به اسلام، تأییدپذیری نظریه علمی و نمونه‌های پردازش نظریه علمی اقتصاد اسلامی مورد بحث قرار گیرد.

۴. تدوین فرضیه

فرضیه با مسئله مورد نظر ارتباط منطقی دارد؛ زیرا پاسخ به پرسش مطرح شده در قالب یک جمله خبری ساختار فرضیه (نظریه - توری) را شکل می‌دهد.

بدیهی است که همان‌طور که پرسش اصلی به آشنایی گسترده با مکانیسم‌های علمی اقتصاد و قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای اقتصادی نیاز دارد، تدوین فرضیه نیز همانند طرح سؤال، بدون احاطه علمی به پدیده‌های اقتصادی ممکن نیست و با فرض ارتباط منطقی فرضیه با آموزه‌های اسلامی، آشنایی کافی با این آموزه‌ها در زمینه اقتصاد نیز ضرورت دارد. براین اساس، فرضیه علمی در روش نظریه‌پردازی علم اقتصاد، در سایه آگاهی از مبنا و خاستگاه علمی این فرضیه انجام می‌گیرد. برای مثال، فرضیه «تأثیرپذیری مصرف خانوارهای شهری ایران، از درآمد قابل تصرف آنها» بر یک مبنای علمی استوار است و آن مبنا عبارت است از نظریه «تابعیت مصرف نسبت به درآمد قابل تصرف» که در علم اقتصاد تبیین شده است؛ ولی در تدوین فرضیه در اقتصاد اسلامی، افزون‌بر تعیین مبنا و چارچوب علمی این فرضیه، باید مبنای ارتباط این فرضیه با آموزه‌های ثابت یا متغیر اقتصادی اسلامی نیز تعیین شود.

برهمن اساس، اگر مبنای نظریه از جهت آموزه‌های اسلامی پذیرفته شده نباشد، نمی‌توان فرضیه را به اسلام نسبت داد. برای مثال، فرضیه «افزایش نرخ بهره موجب افزایش پس‌انداز بانک‌ها می‌شود»، نمی‌تواند با آموزه‌های اسلامی ارتباط داشته باشد؛ زیرا مبنای علمی این فرضیه که افزایش نرخ بهره موجب افزایش پس‌انداز در سطح جامعه می‌شود و در نتیجه، پس‌انداز بانک‌ها افزایش می‌یابد، ارتباطی با آموزه‌های اسلامی ندارد. در واقع، نظریه‌پردازی در علم اقتصاد کلاسیک (متعارف)، متغیر مستقل و وابسته را بررسی می‌کند بی‌آنکه انتساب واقعی به آموزه‌های اسلامی داشته باشد؛ همان‌طور که سیاست‌گذار متعارف اقتصادی، رشد تولیدات داخلی را هدف قرار می‌دهد، بدون توجه به اینکه آیا ابزار و مکانیسم اقتصادی رسیدن به این هدف، با آموزه‌های اسلامی ارتباط دارد یا خیر. او برای رسیدن به این هدف سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کند و اینکه سرمایه‌گذاری به روش مشارکت انجام گیرد، یا وام با بهره، برای او اهمیتی ندارد؛ ولی در نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، باید متغیر مستقل یا وابسته، ارتباطی با آموزه‌های ثابت یا متغیر اسلامی داشته باشد. برای مثال، کاهش تورم در سایه کاهش نرخ کسر بودجه بدین جهت در قالب یک نظریه ناظر به تغییر تورم موجود در جامعه انجام می‌پذیرد که کاهش تورم یکی از اهداف و خواسته‌های حاکمیت اسلامی است. از آنجاکه اسلام ضرر عمومی را نمی‌پذیرد، مصادیق آن را نیز نفی می‌کند. حاکمیت اسلامی مسئول است تا آنجاکه امکانات عینی به او اجازه می‌دهد این مصادیق ضرر عمومی را به‌طور نسبی متوقف کند

یا کاهش دهد. از این بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که تفاوت اساسی میان نظریه‌پردازی براساس آموزه‌های اسلام و نظریه‌پردازی متعارف در دو مسئله اساسی ذیل است:

۱. نظریه‌پردازی براساس آموزه‌های اسلامی برخلاف نظریه‌پردازی متعارف، افزون بر ارتباط منطقی میان متغیر مستقل و وابسته، دغدغه ارتباط این دو را با آموزه‌های ثابت و متغیر اسلامی دارد؛^۱

۲. ارتباط دادن متغیر مستقل و وابسته، آنگاه یک فرضیه یا نظریه علمی اسلامی تلقی می‌شود که از نظر آموزه‌های اسلامی مجاز باشد. برای مثال، این فرضیه که «افزایش نرخ بهره موجب افزایش پس انداز کل می‌شود»، یک گزاره علمی و تجربه‌پذیر است؛ ولی اسلامی نیست. همان‌طور که قضیه «افزایش نرخ بهره موجب رکود سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی است» یک قضیه علمی به شمار می‌آید؛ ولی ارتباطی با آموزه‌های اسلامی ندارد. به‌طورکلی نظریه علمی که مشتمل بر دو عنصر متغیر مستقل و وابسته است، باید دست‌کم یکی از این دو عنصر، استناد واقعی به آموزه‌های اسلامی را داشته باشد. چگونگی این مطلب در بحث بعدی بررسی خواهد شد.

۵. استناد فرضیه به اسلام

مرحله داوری فرضیه‌های علمی را باید از مرحله گردآوری آنها تفکیک کرد. آنچه روش علمی ایجاب می‌کند این است که گزاره، به‌گونه‌ای باشد که بتوان براساس تجربه یا روش تحلیلی-عقلی درباره آن داوری کرد و مهم نیست که گردآوری گزاره (فرضیه) براساس روش تجربی باشد یا روش دیگر. به دیگر سخن، روش علمی فقط ناظر به روش اثبات تأیید یا عدم تأیید مفاد گزاره است و هیچ‌گونه نظری به مرحله گردآوری و تدوین فرضیه ندارد. از این رو، می‌توان از آموزه‌های ثابت و متغیر اسلامی در زمینه اقتصاد استفاده و متغیر مستقل یا وابسته را از حوزه این آموزه‌ها استنتاج کرد. برای مثال، از ممنوع بودن ربا و جایگزینی نرخ سود سرمایه به جای آن، که از احکام ثابت اسلامی است، می‌توان این فرضیه را که «نرخ سود سرمایه در مقایسه با نرخ بهره، هزینه کالا و خدمات را کاهش می‌دهد» ارائه کرد. همان‌طور که از احکام حکومتی یا اهداف اقتصادی مورد توصیه حاکمیت نیز می‌توان فرضیه استخراج نمود.

۱. مقصود از آموزه‌های متغیر اسلامی همان احکام حکومتی هستند که در راستای تأمین مصلحت عمومی جامعه تشریح می‌شوند. توضیح بیشتر در فصل پنجم همین بخش خواهد آمد.

برای مثال، مفروض این است که حاکمیت، کاهش تورم را توصیه می‌کند. با توجه به اینکه کاهش تورم در سایه حکم حکومتی انتساب به آموزه‌های اسلامی دارد، می‌توان پس از شناخت عامل یا عوامل مؤثر در تورم کاهش آن را موجب کاهش تورم دانست و آن گزاره را به آموزه‌های اسلام نسبت داد. در واقع، چون حکم حاکمیت اسلامی، کاهش تورم است، از میان بردن عامل اساسی آن نیز مورد توجه حاکمیت قرار می‌گیرد. برای مثال، اگر کسر واقعی بودجه و افزایش نقدینگی عامل اساسی تورم است، می‌توان این گزاره را استنتاج کرد که «کاهش کسر بودجه موجب کاهش تورم است» و چنین گزاره‌ای به آموزه‌های متغیر اسلامی و احکام حکومتی استناد دارد. بنابراین، میان دو گزاره یادشده که یکی از آموزه‌های ثابت اسلامی و دیگری از آموزه‌ها و احکام متغیر (حکم حکومتی) استنتاج شده، از جهت استناد به اسلام تفاوتی وجود ندارد. در فصل پنجم همین بخش می‌خوانید که احکام حکومتی به‌طور منطقی به آموزه‌های اسلامی استناد دارند.

۶. تأثیرپذیری نظریه علمی

بی‌شک در علوم طبیعی گرایش مسلط و غالب و درعین حال کارآمد، این است که گزاره‌ها براساس روش تجربی مورد تأیید قرار گیرند؛ ولی در علوم انسانی، روش کارآمد فقط تجربه نیست؛ بلکه با روش قیاس (تحلیلی-عقلی) نیز می‌توان به همان درجه از تأیید دست یافت که با روش تجربی.

اصولاً برخی گزاره‌های علوم انسانی مفاد کمی و مقداری دارند و برخی ناظر به مفاد کیفی هستند؛ هرچند مدلول آنها کمی است. برای مثال، مفاد گزاره «اعتیاد عامل تأثیرگذار بر ناهنجاری طلاق است»، یک امر کیفی است؛ زیرا این گزاره درصدد اثبات رابطه میان اصل اعتیاد و ناهنجاری طلاق است. این گزاره هم تجربه‌پذیر است و هم با روش منطقی (تحلیلی-عقلی) قابل تأیید می‌باشد؛ ولی گزاره «اعتیاد عامل مؤثر ۶۰ درصد طلاق در جامعه است»، ناظر بر مفاد کمی است؛ زیرا درصدد اثبات رابطه میان اعتیاد و تحقق ۶۰ درصدی طلاق در جامعه است. همچنین، گزاره «کاهش مالیات صادرات کالاها را غیرنفتی موجب افزایش صادرات آنهاست»، مفاد کیفی دارد؛ یعنی در مقام اثبات رابطه تأثیرگذاری کاهش مالیات بر افزایش صادرات کالاها را غیرنفتی است؛ ولی گزاره «کاهش ۲ درصدی مالیات بر صادرات کالاها را غیرنفتی موجب افزایش ۴ درصدی صادرات این نوع کالاها می‌شود»، ناظر به مفاد

کمی است که فقط از طریق تجربه، تأییدشدنی است؛ ولی آن دسته از گزاره‌های علمی که مفاد آنها کیفی است و صرفاً اصل رابطه و همبستگی میان دو متغیر کمی را بیان می‌کنند، هم با روش تجربی تأییدپذیرند و هم با روش قیاسی (تحلیلی-عقلی) و تأیید حاصل شده از روش قیاسی، ضعیف‌تر از تأیید به وجود آمده از طریق تجربه نیست.

بنابراین، در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی عموماً و رشته علم اقتصاد خصوصاً، دو نوع گزاره وجود دارد:

گزاره‌ای که رابطه و همبستگی میان مقدار دو متغیر را بیان می‌کند و گزاره‌ای که اصل رابطه میان یک یا چند متغیر مستقل و وابسته را بیان می‌کند؛ هرچند مفاد این دو متغیر کمی باشند؛ زیرا گزاره ناظر به اصل رابطه میان متغیرهاست، نه رابطه میان دو مقدار معین از درصدهای مشخص این عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر.

بنابراین، اصطلاح «نظریه علمی» به معنای گزاره‌های کلی است که تجربه‌پذیرند؛ هرچند برخی از آنها با روش قیاسی نیز تأییدشدنی‌اند. قضایایی که ناظر به مقادیرها و کمیت‌های مشخص‌اند، فقط به روش تجربه‌پذیرند و قضایایی که ناظر به مقوله کیفی‌اند، هرچند مفاد آنها کمی باشد، هم با روش تجربه و هم با روش قیاسی تأییدپذیرند.

۷. نمونه‌های پردازش نظریه علمی اقتصاد اسلامی

در مباحث این فصل بیان شد که می‌توان از آموزه‌های ثابت و متغیر اسلامی مسئله «علمی» را به‌عنوان منشأ فرضیه، استنتاج و براساس آن گزاره علمی، نظریه و تئوری را مطرح کرد. اکنون با توجه به این آموزه‌ها درباره موضوعات مختلف اقتصادی مانند سرمایه‌گذاری، مالیات و مصرف، نمونه‌هایی از این نوع گزاره‌ها ارائه می‌شود تا گامی ملموس و عینی، در مسیر تدوین نظریه علمی براساس این آموزه‌ها برداشته شود. امید است این گام عینی، سرآغازی برای شکل‌گیری فرایند تحلیل مسائل گوناگون اقتصاد بر مبنای این آموزه‌های اسلامی باشد.

گزاره‌های مربوط به سرمایه‌گذاری

۱. نرخ سود سرمایه در کشورهای اسلامی در مقایسه با نرخ بهره، کارایی بیشتری در پس‌انداز و افزایش ظرفیت سرمایه‌گذاری دارد؛

۲. نرخ سود سرمایه موجب کاهش هزینه تولید در مقایسه با نرخ بهره می‌شود؛
۳. نرخ سود سرمایه در تثبیت قیمت کالاها و خدمات مؤثرتر از نرخ بهره است؛
۴. نرخ سود سرمایه در توزیع عادلانه درآمد (کاهش فقر)، مؤثرتر از نرخ بهره است؛
۵. نرخ سود سرمایه در افزایش سطح مصرف کل، مؤثرتر از نرخ بهره است.

گزاره‌های مربوط به مصرف

۱. محدودیت‌های مصرف (اسراف و تبذیر)، ظرفیت مصرف کل جامعه را افزایش می‌دهد؛
۲. محدودیت‌های مصرف (اسراف و تبذیر)، توزیع درآمد جامعه را به نفع اقشار کم‌درآمد بهبود می‌بخشد؛
۳. محدودیت‌های مصرف (اسراف و تبذیر) زمینه افزایش سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند.

گزاره‌های مربوط به مالیات^۱

- در مورد مسائلی مانند مالیات و کارایی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، توزیع درآمد، رشد و تثبیت، گزاره‌های ذیل را می‌توان مطرح کرد:
۱. انحراف‌زایی مالیات‌های اسلامی قابل توجه نیست؛
 ۲. گستردگی پایه مالیاتی و پایین بودن نرخ‌های مالیاتی افت کارایی را کاهش می‌دهد؛
 ۳. نظام مالیاتی اسلامی به سبب داشتن نرخ‌های پایین، تأثیر منفی چشمگیری بر پس‌انداز ندارد؛
 ۴. کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری به سبب نرخ‌های پایین و گسترش پایه مالیاتی، اندک است؛
 ۵. نقش مالیات‌های ثابت در توزیع مجدد درآمد چشمگیر نیست و توازن ثروت در اقتصاد اسلامی بیشتر از طریق سیاست‌های هزینه‌ها و مصارف درآمدهای عمومی پیگیری می‌شود؛
 ۶. نظام مالیاتی اسلام دارای قدرت تثبیت‌کنندگی خودکاری است؛
 ۷. گستردگی پایه مالیاتی و پایین بودن نرخ‌های مالیاتی، موانع مالیاتی بر رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

۱. از تحلیل علمی ویژگی‌های مالیات خمس و زکات می‌توان این نوع گزاره‌ها را استنتاج کرد (برای توضیح بیشتر ر.ک: نظری و حکیم‌آبادی، نگرشی علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده امور اقتصادی، چاپ دوم، ۱۳۸۵).

گزاره‌های مربوط به سرمایه‌گذاری را از آموزه ممنوع بودن بهره و جایگزین کردن سود به جای آن و گزاره‌های مربوط به مالیات را از احکام خمس و زکات و گزاره‌های مربوط به مصرف را از ممنوع بودن اسراف و تبذیر می‌توان استفاده کرد. بدیهی است که نظریه‌پردازی مکتب اقتصاد اسلامی، به آشنایی عمیق و گسترده با روش استنباط احکام فقهی نیاز دارد؛ ولی برای استخراج گزاره‌های علمی اقتصادی اسلامی، این درجه آشنایی عمیق با روش استنباط احکام ضرورت ندارد؛ بلکه اقتصاددان این احکام را به‌عنوان اصول موضوعه تلقی و لوازم و پیامدهای اقتصادی این نوع احکام را به‌صورت گزاره‌های سازمان‌یافته استخراج می‌کند.

۸. تعریف علم اقتصاد اسلامی و تفاوت آن با مکتب اقتصاد اسلامی

در روابط اقتصادی جامعه، رفتارهای اقتصادی در سطح خرد و پدیده‌های اقتصادی در سطح اقتصاد کلان دارای عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیرند. علم اقتصاد همواره این عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر را تبیین می‌کند. برای مثال، عوامل مؤثر بر رکود، تورم، افزایش و کاهش تقاضا و دیگر مسائل و رخدادهای اقتصادی در حوزه خرد و کلان را بررسی و تحلیل می‌کند. بی‌شک مهم‌ترین غرض و فایده این تبیین و بررسی شناخت و آشنایی با چگونگی تأثیرپذیری موضوعات کمی اقتصادی مانند مصرف، سرمایه‌گذاری، یا درآمد مالیات و نتایج و آثار تغییرات آگاهانه و غیرآگاهانه در مورد عوامل تأثیرگذار در این موضوعات اقتصادی است. در واقع، علم اقتصاد اسلامی همان شناخت رابطه متغیرهای اقتصادی با یکدیگر در سطح خرد و کلان است؛ ولی باید توجه کرد که این تحلیل و شناخت از این زاویه انجام می‌گیرد که این متغیرهای اقتصادی از بایستگی‌ها و نبایستگی‌های مکتب اقتصادی اسلام تأثیر می‌پذیرند؛ زیرا این بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها؛ انگیزه‌ها، قوانین، مقررات و اصول موضوعه برخاسته از مکتب اقتصاد اسلامی الگوهای بهینه را جهت داده و در نتیجه انتخاب عوامل برون‌زا و تأثیرگذاری آنها بر عوامل درون‌زا را شکل می‌دهد. برای مثال، با تحریم ربا از تشکیل بازار وام ربوی جلوگیری می‌شود و به‌طور طبیعی نمی‌توان الگوی علمی براساس این بازار را جهت تبیین رفتار پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران ارائه کرد.

همچنان‌که نمی‌توان تحلیل رفتار پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران را به‌عنوان تابعی از نرخ بهره وام پذیرفت؛ بلکه الگوهای بهینه‌یابی که براساس مشارکت پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران در سود و زیان فعالیت‌های بخش واقعی اقتصاد بنا شده باید تحقیق و تدوین شود.

همچنین، با توجه به مفهوم قاعده نفی ضرر و نفی اسراف در تعیین حقوق فرد و جامعه، مسئله علمی اختصاص بهینه کالا میان فرد و جامعه و کارایی در مصرف شخصی مطرح می‌شود که باید براساس این دو قاعده مورد پژوهش قرار گیرد. در اقتصاد کلان نیز تحریم ربا و اختیارات دولت اسلامی، به صورت مستقیم در تنظیم سیاست‌های پولی و مالی تأثیرگذار است.^۱ با توجه به این تحلیل و تبیین از چستی علم اقتصاد اسلامی می‌توان تفاوت بین علم اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصادی اسلام را به صورت فشرده این گونه نوشت که مکتب اقتصادی علم را جهت می‌دهد. به‌دیگر سخن، مکتب اقتصادی چون بایدها و نبایدهای اقتصاد اسلامی را در جهت شکل‌گیری هم‌زمان عدالت و توسعه اقتصادی مطرح می‌کند، بر رفتارهای اقتصادی در سطح خرد و پدیده‌های اقتصادی در سطح کلان تأثیرگذار است و علم اقتصاد اسلامی این رفتارها و پدیده‌های اقتصادی را در قالب نظریه‌های علمی تحلیل می‌کند.^{۲ و ۳}

۱. صدر، اقتصاد صدر اسلام، ص ۲۰-۲۱.

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک: نظری، درسنامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، بخش دوم: روش نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و «سمت»، ۱۳۸۵.

۳. در واقع، دانش اقتصاد مشتمل بر سه نوع گزاره است:

۱. گزاره‌های هنجاری که بایدها و نبایدهای اقتصادی جامعه را بیان می‌کند؛ مانند بایستگی‌های رشد، توسعه، رفاه، خوداتکایی، عدالت اقتصادی و نبایستگی‌های تورم، بیکاری، فقر، رکود و... این نوع گزاره‌ها جهت و سمت فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند؛

۲. گزاره‌های اثباتی - تحلیلی که تأثیر و تأثر میان واقعیت‌ها و رویدادهای اقتصادی را بیان می‌کنند؛ مانند تأثیر استقراض از بانک مرکزی برای تأمین کسر بودجه، در افزایش تورم؛

۳. گزاره‌های تدبیری- تجویزی که قاعده روش رسیدن به اهداف اقتصادی و تغییر واقعیت‌های ناهنجار موجود به سمت وضعیت هنجار را تبیین می‌کند (سیاست‌های اقتصادی).

این گزاره‌ها در مرحله تبیین و تفسیر، سه نوع به شمار می‌آیند؛ ولی در مرحله درک واقعیت و عینیت نمی‌توان میان آنها تفکیک قائل شد؛ زیرا اقتصاددان با شناخت پدیده‌های اقتصادی و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر در واقعیت خارجی، به‌طور منطقی توصیه و تجویز مناسب را ارائه می‌کند؛ همان‌طور که پزشک پس از شناخت بیماری، گزاره توصیه‌ای مناسب را در قالب نسخه پزشکی بیان می‌کند، هر اقتصاددانی پس از شناخت پدیده رکود و علل تأثیرگذار در آن، گزاره تجویزی مناسب را در راستای کاهش این پدیده ارائه می‌کند. در واقع، اقتصاددان، تدبیری می‌اندیشد که پدیده ناهنجار رکود، کاهش یابد یا دست کم از شتاب آن کاسته شود. همچنان که این تجویزها و توصیه‌ها به درک واقعیت خارجی عینی پدیده‌های اقتصادی جامعه ربط و همبستگی دارد و تا درک واقعیت عینی نباشد تجویز و توصیه امکان ندارد. با بایستگی و نبایستگی‌های اقتصادی و گزاره‌های نوع اول نیز ارتباط کامل دارد؛ زیرا آنگاه که وضعیت ناهنجار را در سایه یک تجویز و توصیه (سیاست‌گذاری) به سمت‌وسوی یک هنجار و وضعیت مطلوب تغییر می‌دهد،

۲. تفاوت بین نظام اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصادی آن

بی‌شک مکتب اقتصادی راهبردها و جهت‌های کلی حرکت اقتصادی جامعه را در راستای توسعه و رشد هماهنگ با عدالت اقتصادی تعیین می‌کند و نظام اقتصاد اسلامی، کاربرد این راهبردها به شمار می‌آیند. طبیعی است که شرایط مختلف اجتماعی - اقتصادی هر جامعه در هر دوره زمانی در سطح معینی، ظرفیت و توان کاربرد این راهبردها را دارد. در واقع، مکتب اقتصادی وضع مطلوب را ارائه می‌کند و نظام اقتصادی روش حرکت از وضعیت واقع و موجود به وضعیت مطلوب را تبیین می‌کند. به‌دیگر سخن، نظام اقتصاد اسلامی چهره عینی و اجرایی مکتب اقتصاد اسلامی است. مشابه اصول قانون اساسی در زمینه اقتصاد که راهبردهای مکتبی اقتصاد اسلامی و اهداف مترتب بر آنها را بیان می‌کند و مجموعه قوانین مالی که در مجلس شورای اسلامی بر طبق این اصول اقتصادی قانون اساسی تصویب می‌شوند، کاربرد همین اصول قانون اساسی به شمار می‌آیند؛ از این رو می‌توان اصول اقتصادی قانون اساسی را به‌مثابه مکتب اقتصاد اسلامی و مجموعه قوانین مالی مصوب بر طبق این اصول را به‌منزله بخشی از نظام اقتصاد اسلامی دانست. در واقع، چون نظام اقتصاد اسلامی کاربرد راهبردهای کلی مکتب اقتصادی اسلامی و مجموعه اصول اقتصادی قانون اساسی به شمار می‌آید، در مباحث گذشته^۱ نظام اقتصاد اسلامی چنین تعریف شد: «مجموعه مرتبط و منظم عناصری علمی، نهادی اجتماعی در زمینه تولید، توزیع و مصرف که در راستای تطبیق اصول اقتصادی قانون اساسی و تحقق اهداف مترتب بر آنها به کار گرفته می‌شود».

باید از قبل پذیرفته باشد که این سمت‌وسوی جدید هنجار، بایسته و مطلوب است و اگر بایستگی و هنجار وضعیت مورد نظر را نپذیرد، نمی‌تواند پدیده ناهنجار را به سمت‌وسوی آن توصیه نماید.

بنابراین، سیاست‌های اقتصادی و گزاره‌های تدبیری از یک‌سو با گزاره‌های اثباتی و از سوی دیگر با گزاره‌های قسم اول، ارتباط ناگستنی دارند. بر این اساس، همان‌طور که اشاره شد، باید در مرحله تبیین و تفسیر نظریه‌پردازی، حوزه بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها را از حوزه سیاست‌گذاری و تدبیری و توصیه‌ای تفکیک کرد. به‌ویژه در اقتصاد اسلامی که بخشی از این بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها بر مبنای مصلحت‌اندیشی حاکمیت و مدیریت بر جامعه اسلامی شکل می‌گیرند و همانند بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها در چارچوب مکتب اقتصاد اسلامی شکل می‌گیرند و نظریه‌پردازی در حوزه سیاست‌گذاری، تجویزی و توصیه‌ای در علم اقتصاد اسلامی، بر اساس درک واقعیت‌های اقتصادی جامعه از یک‌سو و بایستگی‌ها و نبایستگی‌های اقتصاد اسلامی، از سوی دیگر مبتنی‌اند؛ از این رو، نظریه‌پردازی در هریک از این دو حوزه باید به‌طور مستقل بحث و بررسی شود.

۱. فصل سوم، تعریف نظام اقتصاد اسلامی.

بی‌شک شرایط اجتماعی، نهادی و اقتصادی جامعه در هر دوره زمانی، ظرفیت پذیرش محدودی دارد. از این رو، نظام اقتصاد اسلامی که کاربرد مکتب اقتصاد اسلامی و راهبردهای آن را برعهده دارد، در سطح ظرفیت پذیرش جامعه در هر دوره زمانی و هماهنگ با شرایط اجتماعی - اقتصادی می‌تواند نقش کاربردی خود را نسبت به مکتب اقتصاد اسلامی ایفا نماید. به‌طور کلی شرایط اجتماعی، اقتصادی فرهنگی جامعه کاربردی کردن مکتب اقتصاد اسلامی و اصول قانون اساسی در زمینه اقتصاد را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این جهت می‌توان گفت مکتب اقتصاد اسلامی بایستگی‌ها و نبایستگی‌های کلی و فرادوره زمانی و شرایط عینی جامعه را ارائه می‌دهد و نظام اقتصادی به کاربرد همین بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها می‌پردازد؛ اما در درجه و سطحی هماهنگ با این شرایط زمانی و عینی جامعه، زیرا راهبردهای اقتصاد اسلامی به‌عنوان مکتب اقتصادی آنگاه امکان تطبیق و اجرا دارند که سیاست‌های اقتصادی هماهنگ با شرایط واقعی جامعه، زمینه این اجرا و کاربرد را فراهم نماید. در واقع، سیاست‌های اقتصادی ابزار اجرا و کاربرد به شمار می‌آیند و آنگاه این ابزار کارایی دارد که با شرایط عینی جامعه هماهنگ باشد.

بدیهی است که این سیاست‌گذاری‌ها در حوزه نظام اقتصادی انجام می‌پذیرد و معیار ارزیابی این سیاست‌گذاری‌ها و درنهایت ارزیابی نظام اقتصادی، کارآمدی و اثربخشی است. سرانجام می‌توان چنین نتیجه گرفت که تفاوت اساسی نظام اقتصاد اسلامی و مکتب اقتصاد اسلامی این است که اندیشه‌های مکتب اقتصادی راهبردهای کلی، تلاش و حرکت اقتصادی جامعه را تصویر می‌نماید و نظام اقتصادی به کاربرد این راهبردها، در سطح معینی می‌پردازد که شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه توان پذیرش دارد.

۳. تفاوت بین علم اقتصاد اسلامی و نظام اقتصادی آن

نظام اقتصادی هر جامعه‌ای در ساحت اندیشه‌ای و کارکردی به سه موضوع اساسی زیر اهتمام می‌ورزد:

۱. تعیین نوع کالاها و خدمات و مقدار آنها در برنامه تولید

بدیهی است این موضوع به مقوله نامحدود بودن خواسته‌ها و محدود بودن نسبی منابع تولید معطوف است. از این رو، نظام اقتصادی باید تعیین کند که چه نوع کالاها و خدماتی و به چه مقدار باید تولید شوند که جامعه برای تأمین نیازهای مصرفی خود تحصیل رضایت نسبی نماید.

۲. چگونگی تولید

انتخاب روش معینی برای تولید یک کالا یا خدمت «فن تولید» نامیده می‌شود؛ زیرا برای تولید مقدار معین کالاها و خدمات مورد نظر از ترکیب متفاوت عوامل تولید می‌توان استفاده کرد. نظام اقتصادی هر جامعه ترکیب مناسب عوامل تولید را در برنامه عملیاتی خود مورد توجه قرار می‌دهد؛ در واقع، به اقتضای شرایط اجتماعی می‌توان از تولید کاربر یا تولید سرمایه‌بر یا ترکیبی مناسب از آن دو بهره گرفت.

۳. چگونگی توزیع کالاها و خدمات تولید شده

آنگاه که نوع کالاها و خدمات و مقدار آنها و چگونگی فن تولید آنها مشخص شد، این مسئله مطرح است که چگونه باید آنها را بین گروه‌های جامعه توزیع کرد.

نظام اقتصاد اسلامی نیز در ساحت اندیشه و کارکرد باید به سه موضوع اساسی یادشده توجه کند. بدیهی است آنگاه که در سطح اندیشه به این موضوعات می‌پردازد، باید ابزار علمی و داده‌های میدانی را به کار گیرد تا اینکه بتواند مسیر فکری صحیح و کارآمدی را ارائه دهد. در واقع، برای کارآمدی نظام اقتصاد اسلامی باید اندیشه عملیاتی نسبت به این موضوعات آن‌گونه تدوین شود که در ساحت کارکرد، وضعیت موجود، در جهت اهداف تعیین شده قرار گیرد.

براین اساس، رفتارهای اقتصادی در سطح خرد و پدیده‌های اقتصادی در سطح کلان از اندیشه و کارکرد نظام اقتصاد اسلامی تأثیر می‌پذیرند و با توجه به اینکه علم اقتصاد اسلامی تئوری‌های علمی خود را براساس تحلیل این فعالیت‌ها و پدیده‌های اقتصادی سامان می‌دهد، می‌توان چنین گفت که نظام اقتصاد اسلامی و کارکرد آن، خاستگاه این نظریات علمی به شمار می‌آید. در واقع، علم اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای از تئوری‌های علمی است که این رفتارها و پدیده‌های اقتصادی تأثیر پذیرفته از نظام اقتصاد اسلامی را تحلیل می‌کند.

به‌دیگر سخن، نظام اقتصاد اسلامی در ساحت کارکرد، فعالیت‌های اقتصادی را در سطح خرد و پدیده‌های اقتصادی را در سطح کلان تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که اگر فرض شود که نظام اقتصاد اسلامی به کار گرفته نمی‌شد، این نوع فعالیت‌ها و پدیده‌های اقتصادی نیز به این صورت شکل نمی‌گرفت و آنگاه علم اقتصاد اسلامی نمی‌توانست آنها را در قالب مجموعه‌ای از تئوری‌های علمی تبیین می‌نماید تا رفتارها و پدیده‌های اقتصادی براساس نظام اقتصاد اسلامی شکل بگیرند، زمینه پیدایش علم اقتصاد اسلامی به وجود نمی‌آید.

بی‌شک همان‌طور که رفتارها و پدیده‌های اقتصادی از کارکرد نظام اقتصاد اسلامی تأثیر می‌پذیرند، تحلیل علمی این رفتارها و پدیده‌ها نیز زمینه‌ساز تغییر و اصلاح نظام اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی می‌شوند؛ ولی آنچه را که نمی‌توان انکار کرد این است که تأثیر کارکرد نظام اقتصادی بر شکل‌گیری رفتارها و پدیده‌های اقتصادی جامعه بیشتر و چشمگیرتر از تغییر و اصلاح نظام اقتصادی توسط تحلیل علمی است.

در نتیجه تفاوت بین نظام اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد اسلامی این است که نظام اقتصادی رفتارها و پدیده‌های اقتصادی جامعه را متناسب با اصول خود شکل می‌دهد و آنگاه علم اقتصاد - اقتصاددانان - این رفتارها و پدیده‌های اقتصادی را به‌صورت تئوری‌ها و نظریات علمی روشمند تحلیل می‌کنند. از این‌رو نظام اقتصاد اسلامی را می‌توان خاستگاه علم اقتصاد اسلامی به شمار آورد.

● خلاصه فصل

- واقعیت‌های اقتصادی متناسب با ساختار خاستگاه نهادی خود شکل می‌گیرند؛
- هر جامعه‌ای که عنصر بهره را می‌پذیرد، اقتصاد پولی آن جامعه واقعیت‌های اقتصادی متناسب با این عنصر را در بخش واقعی آن به وجود می‌آورد. همان‌طور که جریان پول، سرمایه و سود، نیز بخش‌های اعتباری اقتصاد را تابع بخش حقیقی قرار می‌دهد نه مستقل و جدا از آن؛
- در تدوین فرضیه در اقتصاد اسلامی، افزون‌بر تعیین مبنا و چارچوب علمی این فرضیه، باید مبنای ارتباط این فرضیه با آموزه‌های ثابت یا متغیر اقتصادی اسلامی نیز تعیین شود؛
- تفاوت اساسی میان نظریه‌پردازی براساس آموزه‌های اسلام و نظریه‌پردازی متعارف در دو مسئله است:
 ۱. در نظریه‌پردازی براساس آموزه‌های اسلامی، افزون بر ارتباط منطقی میان متغیر مستقل و وابسته، باید دست‌کم یکی از این دو متغیر با آموزه‌های ثابت و متغیر اسلامی ارتباط داشته باشد؛
 ۲. آنگاه یک فرضیه یا نظریه علمی اسلامی تلقی می‌شود که ایجاد یا نفی ارتباط بین متغیر مستقل و وابسته از نظر آموزه‌های اسلامی مجاز باشد؛
- در علوم انسانی، افزون‌بر کارآمدی روش تجربی در تأیید گزاره با روش قیاس (تحلیلی-عقلی) نیز می‌توان به همان درجه از تأیید دست یافت؛
- نظریه علمی گزاره‌های کلی است که یا تجربه‌پذیرند یا به روش تحلیلی-عقلی قابل تأیید هستند؛
- علم اقتصاد اسلامی در واقع همان شناخت رابطه متغیرهای اقتصادی با یکدیگر در سطح خرد و کلان است؛ ولی با توجه به این نکته که متغیرهای اقتصادی از بایستگی‌ها و نبایستگی‌های مکتب اقتصادی اسلام تأثیر می‌پذیرند؛
- مکتب اقتصادی اسلام، علم اقتصاد اسلامی را جهت می‌دهد؛
- مکتب اقتصاد اسلامی بایستگی‌ها و نبایستگی‌های کلی و فرازمانی جامعه را ارائه می‌دهد و نظام اقتصادی به کاربرد همین بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها هماهنگ با شرایط زمانی و عینی جامعه می‌پردازد.

● پرسش‌های فصل

۱. آیا واقعیت اقتصادی در بین همه انسان‌ها با فرهنگ‌های بومی مختلف، یک نوع و یکسان است؟
۲. چگونه می‌توان نظریات علمی را تدوین و تأیید کرد؟
۳. تفاوت نظریه‌پردازی براساس آموزه‌های اسلام و نظریه‌پردازی متعارف چیست؟
۴. چرا قضیه «افزایش نرخ بهره موجب رکود سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی است» نمی‌تواند یک فرضیه علمی اسلامی باشد؟
۵. چرا در علم اقتصاد اسلامی افزون بر شناخت رابطه متغیرهای اقتصادی باید به تأثیرپذیری این متغیرهای اقتصادی از بایستگی‌ها و نبایستگی‌های مکتب اقتصادی اسلام نیز توجه کرد؟
۶. چگونه مکتب اقتصادی اسلام، علم اقتصاد اسلامی را جهت می‌دهد؟
۷. رابطه بین مکتب اقتصادی اسلام و نظام اقتصاد اسلامی را تبیین کنید.
۸. نظام اقتصادی اسلام و علم اقتصاد اسلامی چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ درخشان، مسعود، نظام‌های اقتصادی، فجر ولایت، قم، ۱۳۸۷.
- ✓ سبحانی، حسن، نظام اقتصادی اسلام، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، تهران، ۱۳۷۳.
- ✓ صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، المجمع العلمی للشهید الصدر رحمته، قم، ۱۴۰۸.
- ✓ عباس حاجی، جعفر، مکتب اقتصادی اسلام، مترجمان محمدکاظم رجایی، محمد مهدی کرمی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰.
- ✓ هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، ۱۳۷۸.

فصل پنجم

تعریف احکام شریعت و اقسام آنها (اقسام ثابت و متغیر)

هدف کلی

آشنایی با ماهیت احکام ثابت و متغیر شریعت

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند توضیحی برای موضوعات زیر داشته باشد:

- اقسام احکام شرعی؛
- مقایسه احکام حکومتی با احکام فتوایی؛
- مبنای حکم حکومتی.

۱. احکام ثابت

خداوند احکام شریعت را برای تنظیم رفتارهای انسان تشریح کرده است. این احکام به دو قسم تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شوند. احکام تکلیفی مانند وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه به طور مستقیم مرتبط با رفتارهای اختیاری و به آن جهت می‌دهند و احکام وضعی مستقل هستند؛ هرچند به طور مستقیم به رفتارهای اختیاری مربوط نمی‌شوند؛ ولی به طور غیرمستقیم این نوع رفتارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به گونه‌ای خاص آنها را سازماندهی می‌کنند؛ زیرا برخی از این احکام وضعی مستقل مانند زوجیت مربوط به خود انسان دارای تکلیف هستند و برخی دیگر مانند ملکیت تعلق به اموال دارند.^۱ در مجموع این نوع احکام همان طور که اشاره

۱. صدر، دروس فی علم الاصول الحلقة الثانية، ص ۲۳.

شد بر رفتار انسان تأثیرگذارند. بی‌شک در صورتی که تنظیم روابط اجتماعی، رویکرد اسلامی داشته باشد، هدایت رفتار فردی و اجتماعی در چارچوب احکام شرعی انجام می‌پذیرد؛ زیرا مفروض این است که افراد در سایه عمل به این احکام تأمین نیازهای فردی و اجتماعی خود را جستجو می‌کنند. بر همین اساس، علامه طباطبایی می‌نویسد:

تفاوتی که انسان با سایر انواع موجودات دارد این است که انسان سنخ وجودش طوری است که ناگزیر است به روش اجتماعی زندگی کند. چنین موجودی برای رسیدن به آن هدف چاره‌ای جز این ندارد که با خودش قوانین و سنتی برای اجتماع خود وضع کند و یا زیر بار قوانین دینی برود و از راه عمل به این قوانین و عقاید و اخلاق و ملکاتی که ملاک سعادت دنیوی اوست و کارهای نیکویی که ملاک سعادت اخروی اوست کسب نماید.^۱

۲. تعریف احکام متغیر

احکام شرعی که در جامعه اسلامی قابل اجراست، دارای دو قسم ثابت و متغیر است؛ احکام ثابت جهت تأمین نیازهای ثابت و احکام متغیر در راستای تأمین نیازهای جدید شکل می‌گیرند. همه احکام نمی‌توانند متغیر باشد؛ زیرا مقررات مدنی و اجتماعی بر پایه احتیاجات تکوینی و واقعی جامعه انسانی استوار است و تمامی این احتیاجات در معرض تغییر و تحول نمی‌باشند؛ بلکه برخی نیازهای واقعی جامعه انسانی ثابت و هیچ‌گاه در ساحت آنها تغییر و دگرگونی راه ندارد. نیاز به نیایش، ازدواج، حکومت، تعلیم و تربیت، دفاع در مقابل تجاوز داخلی و خارجی، تأمین امنیت، دارو، غذا، پوشاک و... ثابت و در گذر زمان، تحول و دگرگونی نمی‌پذیرد؛ از این رو این نوع نیازها به مجموعه احکام و قوانین ثابت نیاز دارد. در شریعت اسلامی، این نوع احکام برای همیشه لازم‌الاجرا و غیرقابل نسخ‌اند. در مقابل، جامعه انسانی همواره تحولاتی دارد. رابطه انسان‌ها با طبیعت، فرایند تغییر را در پیش داشته و خواهد داشت و از این رو، این تحولات منشأ نیازهای جدیدی می‌شود که قانون و حکم متناسب با خود را نیاز دارد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد: «احکام و قوانین آسمانی اسلام که به واسطه وحی به رسول اکرم نازل شده و ما آنها را شریعت اسلام و احکام الله می‌نامیم. به موجب مدارک قطعی که در کتاب و سنت است مقرراتی است ثابت و غیرقابل تغییر و اجرای آنها و

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۴۹.

مجازات متخلفین آنها به دست مقام ولایت اسلامی انجام می‌گیرد و در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها، ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیماتی مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به موقع اجرا بیاورد و مقررات نامبرده لازم‌الاجراء و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشد. با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشند که آنها را به وجود آورده است. و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و تکامل است طبعاً این مقررات تدریجاً تبدیل پیدا کرده جای خود را به بهتر از خود خواهند داد»^۱.

۳. منشأ پیدایش احکام حکومتی

عامل اساسی پیدایش مقررات و احکام حکومتی، نیازهای جدیدی هستند که در روابط متنوع انسان به وجود می‌آیند. در واقع، خاستگاه اساسی این نوع نیازها، تأثیر انواع رابطه‌ها بر یکدیگر است. رابطه انسان با طبیعت بر رابطه انسان با انسان‌های دیگر و رابطه انسان با انسان‌های دیگر نیز بر رابطه انسان با طبیعت تأثیرگذار است، چنان‌که رابطه انسان با خدا بر روی این دو نوع رابطه و این دو نوع رابطه بر شکل و قالب رابطه انسان با خدا تأثیر می‌گذارد.

بنابراین، تأثیرگذاری انواع رابطه‌ها بر یکدیگر، منشأ پیدایش نیازهای جدید در روابط گسترده اجتماعی است و این نوع نیازها، مقررات و قوانین متناسب را در پی دارد و بر همین مبنا، می‌توان گفت هرچند بخشی از رفتارهای انسان در بخش تولید، توزیع و مصرف حکم ثابت شرعی دارد، ولی بخش دیگری از این رفتارها چنین حکمی ندارد؛ از این رو قوانین و مقررات رفتارهای این بخش را حاکمیت اسلامی براساس تشخیص مصلحت و شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی وضع می‌کند.

تکلیف موضوعاتی مانند واردات، صادرات، نشر اسکناس، تخصیص اعتبارات بانکی، تعیین مالیات با نرخ‌های متفاوت، تعیین نرخ ارز، تعیین قلمرو یارانه‌ها، ورود سرمایه و ده‌ها پدیده از این نوع که در روابط اقتصاد جامعه‌های انسانی امروز شکل گرفته‌اند، براساس اختیارات حاکمیت اسلامی تعیین می‌شود؛ زیرا شارع، حکم شرعی آنها را به صورت یک قضیه حقیقیه تبیین نکرده است تا حاکمیت بتواند آنها را استنباط و اجتهاد کند؛ بلکه آنچه حاکم از

۱. طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ص ۱۷۹-۱۸۰.

آموزه‌های اسلامی در اختیار دارد، فقط اهدافی کلی است، مانند لزوم حفظ نظام، عدالت اقتصادی، ضرورت رشد تولیدات، خوداتکایی، کاهش فقر، حفظ عزت جامعه و...؛ از این رو حاکمیت، باید حکم شرعی موضوعات مورد اشاره را تشخیص دهد، نه اینکه کشف و اجتهاد نماید؛ یعنی مصادیق متغیر را تشخیص و در قالب قانونی ارائه دهد.

بنابراین، نیازهای متغیر که در سایه تکامل حیات اقتصادی جامعه پدید آمده و در قالب پدیده‌های نوظهور خود را نشان می‌دهد، احکام و قوانین جدیدی نیاز دارد که باید وضع و ایجاد شود، نه کشف و استنباط. آنچه در این راستا می‌تواند راهنما قرار گیرد، اهداف کلی‌ای است که از آموزه‌های اسلامی و منابع احکام (کتاب، سنت و عقل) دریافت می‌شود؛ برای مثال در زمینه روابط اقتصادی، عدالت اقتصادی به‌عنوان هدف برتر مورد توجه قرار می‌گیرد. برای تحقق نسبی این هدف، هدفی دیگر، یعنی کاهش فقر نسبی و برای رسیدن به این هدف نیز افزایش زمینه اشتغال و کاهش نرخ بیکاری ضرورت می‌یابد؛ بنابراین، هر هدف برتری، مترتب بر اهداف دیگری است و این اهداف نیز در عرض یکدیگر نیستند؛ بلکه هریک از آنها عامل تحقق دیگری است؛ همچنان که میان این اهداف و دیگر اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نظام حاکم بر جامعه نیز ارتباط دقیق و نزدیکی وجود دارد. بر این اساس، تعیین وزن و درجه اولویت هدف برتر در ساحت اقتصاد با مقایسه آن با دیگر اهداف نظام انجام می‌پذیرد. جان‌مایه و ملاک چنین مقایسه‌ای رعایت و سنجش مصلحت عامه است که در قالب حکم حکومتی بروز می‌نماید.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً، احکام فتوایی، از منابع از پیش تعیین‌شده، کشف و استنباط می‌شوند و احکام حکومتی براساس قواعد کلی فقه، وضع و ایجاد می‌گردند؛ ولی مسبق به یک نوع کشف و اجتهاد هستند؛ ثانیاً، احکام فتوایی لزوماً در ارتباط با اجرا نیستند. مجتهد فتوا می‌دهد که دروغ حرام است و یا آشامیدن مشروبات الکلی حرام است و تمام دغدغه‌اش این است که از منابع معتبر، براساس روش اجتهاد و ضابطه‌مند، حکم فتوایی را استخراج نماید و مشکلات اجرایی این فتوا را، در فضای مسئولیت فتوایی خود دخالت نمی‌دهد؛ ولی در احکام حکومتی، حاکم به ساحت اجرا و تطبیق و مدیریت جامعه می‌اندیشد. در روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه، پدیده‌های اقتصادی شکل می‌پذیرند و در مقام اجرا و مدیریت، باید برای رسیدن به هدف برتر تعیین‌شده، به تحقق اهداف دیگری که طریق رسیدن به آن هدف برترند، مورد توجه قرار گیرند. اعمال مدیریت و اجرای هریک از

اهداف، مقررات، تدبیرها نیز احکام و توصیه‌های حکومتی خود را می‌طلبند که براساس تشخیص مصلحت صورت می‌پذیرد. در واقع، تشخیص مصلحت در مقام اجرا و مدیریت کلان جامعه مبنا و پایه این نوع احکام قرار می‌گیرند.

برای نمونه، پدر یک خانواده، به‌طور طبیعی نمی‌تواند تمام نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده در میان اعضای خانواده را در یک زمان محدود برطرف کند. محدودیت‌های مالی، عرفی و اجتماعی او را مجبور می‌کند که میان نیازهای گوناگون اولویت‌بندی نماید و برای مثال، برخی نیازهای اقتصادی را بر نیازهای فرهنگی، اجتماعی و برخی نیازهای فرهنگی را بر برخی نیازهای اجتماعی مقدم بدارد. این تعیین درجه اولویت، یک نوع مصلحت‌سنجی برای تنظیم نیازهای پدید آمده در سطح یک خانواده است. چنین نیازهایی در ساحت گسترده روابط داخلی یک جامعه و ارتباط آن با جهان خارج شکل می‌گیرند.

بی‌شک بدون تشخیص مصلحت و درجه‌بندی اولویت‌ها ساماندهی انبوه این نیازها ممکن نیست؛ زیرا هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند نیازهای حیاتی خود را در حوزه بهداشت، درمان، تأمین مواد غذایی، مسکن و دیگر ضرورت‌های اولیه نادیده انگارد، همان‌طور که نمی‌تواند از کمترین حد توسعه و رشد و تولید ثروت برای بقای خود در آینده چشم‌پوشد. براین اساس، با توجه به محدودیت‌های منابع گوناگون، چه درجه‌ای از توسعه اقتصادی - اجتماعی در آینده با چه درجه‌ای از تأمین کمترین حد معیشت در وضعیت فعلی، تعیین اولویت می‌طلبند و بدون تشخیص مصلحت نمی‌توان میان دو هدف یادشده هماهنگی لازم و سنجیده را به وجود آورد؛ همان‌طور که نمی‌توان در کوتاه‌مدت، هم تورم را به‌طور چشمگیر کاهش داد و هم در سطح گسترده در ظرفیت‌های زیربنایی سرمایه‌گذاری کرد. تنها راه، هماهنگی میان دو هدف و تعیین درجه اولویت هر یک از آن دو است. بنابراین، تشخیص مصلحت در اجرا و تطبیق احکام ثابت به‌عنوان مصلحت‌اجرایی؛ و در ایجاد و انشای احکام حکومتی نیز مبنای صدور این نوع احکام و دستورالعمل‌هاست.^۱

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: نظری، درسنامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، ص ۱۶۰-۱۷۳.

● خلاصه فصل

- احکام شریعت برای تنظیم رفتارها و تعاملات انسان تشریح شده است. این احکام به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند؛
- حاکمیت اسلامی در مسائل جدید باید با توجه به اهداف کلی به دست آمده از آموزه‌های اسلامی حکم شرعی را تشخیص دهد؛
- احکام حکومتی هرچند مثل احکام فتوایی مسبوق به کشف و اجتهاد هستند؛ ولی با استفاده از قواعد شریعت، وضع و ایجاد می‌شوند نه اینکه از متون روایی مستقیماً کشف و استنباط شوند؛
- پایه و مبنای احکام حکومتی مصلحت کلان جامعه است. بدون تشخیص مصلحت و درجه‌بندی اولویت‌ها ساماندهی انبوه نیازها و هماهنگی بین اهداف ممکن نیست.

● پرسش‌های فصل

۱. ملاک تقسیم احکام به تکلیفی و وضعی و همچنین ثابت و متغیر چیست؟
۲. احکام حکومتی چه تفاوتی با احکام فتوایی دارند؟
۳. پایه و اساس حکم حکومتی چیست؟ چرا؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ ساورسقلی، محمدابراهیم، حکم حکومتی در سیره نظری و عملی امام خمینی رحمته، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۴.
- ✓ علی‌اکبریان، حسنعلی، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- ✓ میرباقری، محمد مهدی، مبادی علم اصول احکام حکومتی، قم، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۷.

فصل ششم

روش استنباط اصول مکتبی - حقوقی - اقتصاد اسلامی از احکام فقهی

هدف کلی

شیوه استنباط اصول مکتبی و حقوقی اقتصاد اسلامی از احکام فقهی

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجوی پس از مطالعه این فصل بتواند توضیحی برای مباحث زیر داشته باشد:

- تعریف اجتهاد؛

- ضرورت اجتهاد؛

- عدم اختصاص اجتهاد به زمان حاضر.

مقدمه

احکام شریعت به‌عنوان مهم‌ترین منبع کشف مکتب اقتصادی اسلام را نمی‌توان با ترجمه چند آیه و روایت و برداشت سطحی از مفاد آنها ارائه کرد؛ بلکه باید آنها را از طریق اجتهاد و استنباط به دست آورد. بنابراین، «اجتهاد» و «استنباط» روش فنی و درعین حال دقیقی است که روی منابع اصیل اسلامی به کار گرفته می‌شود. بدون اعمال این روش و رعایت ضوابط و قواعد آن، نمی‌توان اقتصاد اسلامی را تدوین کرد؛ به این دلیل باید بحثی فشرده و درعین حال ساده و به دور از اصطلاحات خاص درباره تعریف این روش و سابقه تاریخی آن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مطرح شود.

۱. روش اجتهاد احکام شریعت

اجتهاد در لغت به معنای تلاش و کوشش است و در اصطلاح فقهی این گونه تعریف شده است:

اجتهاد، عبارت است از داشتن قدرت و امکان استنباط احکام از ادله، گرچه بالفعل چیزی از احکام را استنباط نکرده باشد.^۱

این چنین کاری بدون شناخت دقیق و همه جانبه منابع و ادله و حالات مختلف آنها غیر ممکن است؛ به عبارت دیگر، استنباط احکام شرعی، بدون تحصیل قدرت اجتهاد که در پرتو آن بتوان حکم فرعی را از منابع اصلی آن استخراج کرد، امکان ندارد. اصولاً برای رسیدن به این درجه علمی، باید سال‌های زیادی تلاش کرد؛ زیرا پس از تحصیل مقدمات، باید سال‌های متمادی، اصول فقه و فقه استدلالی را فرا گرفت تا به مرتبه‌ای از قدرت علمی رسید که بتوان آرا و نظریات صاحب‌نظران این دو رشته را نقد کرد و نظریه مورد قبول را با دلایل کافی به اثبات رساند. استاد شهید مطهری در این باره چنین می‌نویسد:

نکته‌ای که لازم است تذکر دهم این است که «اجتهاد» به مفهوم واقعی کلمه، یعنی تخصص و کارشناسی فنی در مسائل اسلامی، چیزی نیست که هر «از مکتب گریخته‌ای» به بهانه اینکه چند صباحی در یکی از حوزه‌های علمیه به سر برده است، بتواند ادعا کند. قطعاً برای تخصص در مسائل اسلامی و صلاحیت اظهار نظر، یک عمر اگر کم نباشد زیاد نیست. آن هم به شرط اینکه شخص، از ذوق و استعداد نیرومندی برخوردار و توفیقات الهی شامل حالش بوده باشد. گذشته از تخصص و اجتهاد، افرادی می‌توانند مرجع رأی و نظر شناخته شوند که از حداکثر تقوا و خداشناسی و خداترسی بهره‌مند بوده باشند. تاریخ اسلام افرادی را نشان می‌دهد که با همه صلاحیت علمی و اخلاقی، هنگامی که می‌خواستند اظهار نظر بکنند، مانند بید بر خود می‌لرزیدند.^۲

۲. ضرورت اجتهاد

ضرورت اجتهاد - با همه دشواری‌هایی که به همراه دارد - برای تعیین حکم شرعی و اجرای احکام اسلامی به عنوان یک مکتب جامع و کامل، اجتناب‌ناپذیر است. این ضرورت، از عوامل گوناگونی نشئت می‌گیرد که به طور فشرده به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف) کلی بودن منابع و ادله: منبع اساسی احکام، قرآن و سنت است. قرآن کریم، با حجم

۱. امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۹۴ و ۹۵.

۲. مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۰۵.

نسبتاً کم، دارای معارف گوناگون و عمیقی است که شامل مباحث مربوط به مبدأ و معاد، سرگذشت انبیا و اقوام گذشته - برای عبرت دیگران - اخلاق، مسائل مربوط به آفرینش انسان و جهان و بسیاری از مباحث دیگر است که در ضمن آنها، به صورت کلی، به احکام فقهی مانند نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و معاملات و... اشاره شده است. اینکه همه احکام به صورت روشن و متمایز از هم در آن گنجانیده شود، به دلایلی ممکن نبود؛ از جمله اینکه لازمه آن این بود که حجم قرآن دست کم به اندازه یک دایرةالمعارف بزرگ افزایش یابد و این امر فراگیری و حفظ آن را دشوار می کرد. همچنین، وضعیت آن عصر به دلیل وجود جنگ های پی در پی، در زمان پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی ﷺ و گرفتاری های فراوان دیگر امامان ﷺ مانند منع بعضی از خلفا از تدوین و نقل احادیث، زندانی و تبعید شدن امامان ﷺ و محدودیت و ممنوعیت تماس با آنها مانع از این می شد که دائرةالمعارفی از احکام به وسیله آنان در اختیار مردم قرار گیرد.

به هر حال احکام اسلام در دو منبع مذکور (کتاب و سنت) در قالب عام و خاص، مطلق و مقید، نسخ و منسوخ، حاکم و محکوم، وارد و مورود و... بیان شده و بدیهی است که استخراج حکم از منابعی که دارای این پیچیدگی ها می باشند، مهارت و خبرویت خاص خود را ایجاب می کند.

ب) فاصله زمانی با عصر صدور روایات: بعد زمانی موجود تا عصر حضور معصوم ﷺ و صدور روایات، مشکلاتی مانند تغییر مفاهیم، از بین رفتن قرینه های غیرلفظی روایات، نابود شدن بعضی از نصوص و جعل برخی از احادیث را به وجود آورده است که رفع آنها بدون تفحص و دقت لازم و قدرت اجتهاد و استنباط امکان ندارد. آشنایی با زبان قرآن و روایات و اسناد احادیث و شناخت حدیث صحیح و مورد اعتماد از احادیث غیرقابل اعتماد نیاز به علمی همچون صرف، نحو، لغت، معانی بیان، علم الحدیث، رجال، تفسیر و اصول استنباط و فقه دارد، این علوم اگر به صورت گسترده و عمیق فرا گرفته نشود، می تواند به قدرت استنباط و دست یافتن به توان اجتهاد بینجامد.

ج) حوادث واقعه (مسائل مستحدثه): تطور و گسترش حیات اجتماعی، موضوعات جدیدی را مطرح می کند که روایت خاصی درباره حکم آنها وارد نشده است و برای تبیین و استخراج حکم آنها از قواعد عامه کتاب و سنت، بهره گیری از روش اجتهادی لازم می باشد. بنابراین، با توجه به عوامل مذکور و دیگر عواملی که باید در جای مناسب خود از آن بحث شود، می توان چنین نتیجه گرفت که اولاً اجتهاد صحیح، ضرورت اجتناب ناپذیر دارد و

برهمن اساس، ائمه علیهم السلام قواعد و شرایط آن را بیان فرموده‌اند؛ ثانیاً اجتهاد بسی دشوار و پیچیده و به‌طور دقیق یک کار تخصصی است که بدون تحصیل همهٔ مقدمات لازم، بهره‌جستن از آن ممکن نیست.^۱

د) اجتهاد در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام: ضرورت اجتهاد در عصر حاضر به معنای نفی ضرورت آن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیست؛ زیرا هرچند دو عامل اخیر در آن زمان به‌صورت عینی وجود نداشته و مردم می‌توانستند کم‌وبیش پاسخ مسائل دینی خود را از زبان رهبران معصوم بشنوند، ولی عامل اول در آن زمان هم بوده و امکان اینکه همهٔ احکام و قوانین اسلام، یکجا در اختیار مردم قرار گیرد، وجود نداشته است. به‌طور معمول آموزش مسائل اسلامی به این‌گونه صورت می‌گرفته که دانش‌پژوهان - برحسب امکانات محدودی که برای فراگیری داشتند - سؤالاتی را طرح و پاسخ‌هایی دریافت می‌کردند و از پاسخ‌های کلی می‌توانستند احکام موارد مشابه مورد سؤال را به دست بیاورند و برای دیگران به‌ویژه کسانی بیان کنند که امکان فراگیری مستقیم از پیشوایان معصوم برایشان فراهم نبود. نقش شاگردان بلاواسطه، گاه نقل روایت و عین سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه دین علیهم السلام بود و گاه هم استنباط احکام فرعی از قواعد کلی که برداشت شده بودند - یعنی نوعی اجتهاد و فتوا دادن، هرچند به شکلی ساده و ابتدایی؛ ولی به‌رحال، در زمان معصومان علیهم السلام هم گریزی از اجتهاد و استنباط و فتوا دادن نبود و این مقتضای طبیعت آموزش مسائل دینی و مانند آنها در چنین شرایطی است.

ائمه اطهار علیهم السلام با توجه به این نیاز اهتمام داشتند که به شاگردان خود روش صحیح استنباط و استفاده از قواعد کلی فقه را که در کتاب و سنت بیان شده، بیاموزند و آنان را تشویق می‌کنند که حتی دلیل احکام را از خود قرآن، سؤال کنند و به تعبیر به بیان امام هم بسنده نکنند. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«إذا حدثتکم بشيء فاسألونی من کتاب الله؛ هرگاه برای شما از چیزی سخن گفتیم، از من (دربارۀ سند آن) از کتاب خدا بپرسید».^۲

در روایت دیگری از عبدالاعلی مولى آل‌سام نقل شده که به امام صادق علیه السلام عرض کرد: لغزیدم و ناخنم جدا شد، روی انگشتم را بسته‌ام، با وضو چه کنم؟ فرمود:

۱. صدر، الفتاوی الواضحه، ص ۴-۷.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۰.

«يعرف هذا و اشباهه من كتاب الله عزوجل: ما جعل عليكم في الدين من حرج، امسح عليه؛ اين مسئله و نظاير آن از كتاب خداى عزوجل فهميده مى‌شود: خدا بر شما در دين هيچ مشقتى قرار نداده است بر همان زخم‌بند مسح كن»^۱.

به علاوه در روايت‌هاى گوناگونى، اصحاب ممتاز خویش را تشويق به اجتهاد و فتوا دادن مى‌کردند که در ذيل به نمونه‌هاى آن اشاره مى‌شود:

۱. نجاشى در شرح حال ابان بن تغلب مى‌گويد که امام باقر عليه السلام به او فرمود:

اجلس فى مسجد المدينة و ائت الناس، فانى احب ان يري فى شيعتى مثلك؛ در مسجد مدينه بنشين و براى مردم فتوا بده، همانا من دوست مى‌دارم که در ميان شيعيانم افرادى مانند تو ديده شوند.^۲

۲. محمد بن ادریس در مستطرفات سرائر از هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام نقل مى‌کند که فرمود:

انما علينا ان تلقى اليكم الاصول و عليكم ان تفرعوا؛ همانا بر عهده ماست که اصول را به شما القا کنیم و بر شماست که (براساس آنها) فروع را بيان کنید.^۳

۳. نیز از احمد بن ابى نصر از امام رضا عليه السلام نقل مى‌کند که فرمود:

علينا القاء الاصول اليكم و عليكم التفريع؛ بر ماست که اصول را بر شما القا کنیم و بر عهده شماست که فروع آن را به دست آوريد.

البته اجتهاد به‌طور عمده در كشف مکتب اقتصاد اسلامى نقش دارد، نه در تحليل‌ها و مدل‌سازى‌هاى اقتصادى، چون در اين باب بايد از اقتصاددانان و کارشناسان متعهد و آشنا به اقتصاد اسلامى کمک گرفت.^۴

۱. کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۳۳.

۲. نجاشی، رجال نجاشی.

۳. ابن ادریس حلی، سرائر، ص ۴۷۷.

۴. در تدوین این بحث از پیوست فصل دوم کتاب مبانی اقتصاد اسلامى صفحات ۶۱-۷۱ استفاده شده است. ر.ک: گروه اقتصاد دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت، تهران، ۱۳۷۱.

● خلاصه فصل

- «اجتهاد» و «استنباط» روش فنی و دقیق برای کشف مکتب اقتصادی اسلام است؛
- برای تعیین حکم شرعی و اجرای احکام اسلامی اجتهاد امری اجتناب‌ناپذیر است؛
- کلی بودن منابع احکام، فاصله زمانی با عصر صدور و وقوع مسائل جدید از دلایل نیاز به اجتهاد و استنباط است.

● پرسش‌های فصل

۱. تعریف اجتهاد از لحاظ لغت و اصطلاح را بیان کنید.
۲. دلایل ضرورت اجتهاد را بیان کنید.
۳. آیا در زمان حضور معصوم علیه السلام هم اجتهاد و استنباط وجود داشته است؟ چه شواهدی در این زمینه وجود دارد؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ جواهری، محمدرضا، اجتهاد در عصر ائمه معصومین علیهم السلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- ✓ دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، اجتهاد و بررسی روش‌های آن، تهران، مؤسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۱.

بخش دوم

مبانی حقوقی اقتصاد اسلامی
(اصول اقتصاد اسلامی)

فصل اول

اصل مالکیت مختلط

هدف کلی

بررسی ماهیت مالکیت و انواع آن در اقتصاد اسلامی

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجوی پس از مطالعه این فصل بتواند توضیحی برای موضوعات زیر داشته باشد:

- علت اهمیت بحث از مالکیت؛

- تفاوت مکتب اقتصادی اسلام با سرمایه‌داری و سوسیالیسم در بحث مالکیت؛

- معرفی اقسام مالکیت؛

- منشأ و قلمرو مالکیت خصوصی.

مقدمه

مبحث مالکیت در نظام اقتصادی اسلام، از مهم‌ترین مباحث به شمار می‌رود؛ زیرا تفاوت نظام‌های اقتصادی به‌طور عمده در دیدگاه آنها نسبت به مالکیت نهفته است. با شناخت شکل مالکیت و حدود آن در هر نظام اقتصادی، می‌توان به موضع آن نظام، در رابطه با دیگر مسائل اقتصادی نیز پی برد. افزون بر این شکل مالکیت در جهت دادن به تولید، توزیع و مصرف نقش بسزایی دارد؛ بنابراین، مبحث مالکیت باید پیش از آن مباحث مطرح شود تا براساس دریافت صحیح از دیدگاه اسلام نسبت به مالکیت، مسائل تولید، توزیع و مصرف در اقتصاد اسلامی بررسی شود. همچنین، باید توجه کرد که در بحث‌های مالکیت، بیشتر دیدگاه‌های اقتصادی و

نه فقط حقوقی، مطرح خواهد شد؛ بدین معنا که مبانی حقوقی و فقهی با رویکرد به مباحث مالکیت منابع و عوامل تولید و درآمد و توزیع آن و غیره بیان شود.

این دیدگاه با آنچه در مباحث حقوقی مالکیت اموال در قوانین مدنی و چگونگی نقل و انتقال آنها بحث می‌شود تفاوت بسیار خواهد داشت.

۱. تعریف مالکیت مختلط از نظر حقوق اقتصاد اسلامی (مالکیت چندگانه و فلسفه اقتصادی آن)

آنچه از مجموع احکام و مقررات فقه اسلامی درباره مسائل اقتصادی به دست می‌آید، این است که سه‌گونه مالکیت (شخصی، عمومی، دولتی) در اسلام تشریح شده که هر سه شکل آن در عرض یکدیگر اصالت دارند (یعنی تشریح هیچ‌کدام مشروط به شرایط خاصی نیست) و این‌طور نیست که یکی از آنها اصل باشد و دو نوع دیگر در شرایط خاصی اعمال شوند. بر همین اساس، اقتصاد اسلامی با دو مکتب اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم تفاوت اساسی دارد؛ زیرا هر یک از این دو مکتب، یک شکل مالکیت - مالکیت خصوصی یا عمومی - را به‌عنوان اصل و قاعده پذیرفته و نوع دیگر را حالتی استثنایی، گذرا و براساس ضرورت پیشنهاد می‌کنند. از این‌رو هر یک از این دو نظام، سعی می‌کنند افراد جامعه را طبق مقتضیات مالکیت مورد نظر خود تربیت کنند و به‌تدریج مظاهر و آثار شکل دیگرش را برطرف کنند.

بنابراین، دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم، در اصل ضرورت یک شکل مالکیت اتفاق نظر دارند و اختلاف آن دو فقط در تعیین و تشخیص آن شکل می‌باشد که هر یک براساس بینش مکتبی خود نسبت به جامعه انسانی، یک شکل را اصیل می‌دانند. نظام سرمایه‌داری، انگیزه‌های شخصی و تمایلات فردی را به‌عنوان یک حق طبیعی مطرح می‌کند. به‌همین دلیل، مالکیت شخص را اصل قرار می‌دهد و آن را یک پدیده طبیعی می‌داند و در نتیجه، محدودیت افراد در بهره‌برداری از این مالکیت و یا ملی کردن ثروتی از ثروت‌های طبیعی را سلب حق مسلم افراد می‌داند که فقط در صورت ضرورت تجویز می‌شود. در مقابل این بینش، تفکر سوسیالیسم است که هرگونه اصالتی را از فرد سلب می‌کند؛ زیرا هر فردی براساس این تفکر، تمام ویژگی‌ها و خصلت‌های انسانی خود را از مناسبات و روابط تولیدی کسب کرده است. قدرت خلاقیت، درک و آگاهی و توان استخدام طبیعت از ویژگی‌ها و پدیده‌هایی است که انسان در سایه

فعالیت‌های تولیدی و اجتماعی به دست آورده است. به‌طور طبیعی، مقتضای چنین بینشی این است که در هر مرحله‌ای از تاریخ باید به مناسبات تولیدی همان مرحله و شکل مالکیت سازگار با آن دوران تاریخی توجه کرد و چون شرایط فعلی تولید پیشرفته است، اقتضای شکل مالکیت عمومی (اشتراکیت) را دارد. انسان از نظر اسلام - همان‌طور که بیان شد - به‌عنوان محور جهان هستی و «خلیفه‌الله» معرفی شده که در پرتو دو عنصر «آگاهی» و «اراده» دارای قدرت خلاقیت و انتخاب است؛ اوست که مناسبات تولیدی جامعه را به وجود می‌آورد و از ابزار تولید می‌تواند در جهت خیر و فضیلت و یا ستم و استثمار استفاده کند. در این بینش، انسان دارای نیازهای متفاوت فردی، اجتماعی مادی و معنوی است که تکامل او ایجاب می‌کند به این نیازها، در حد امکان توجه داشته باشد و برخی فدای برخی دیگر نشود؛ بنابراین، نظام اقتصاد اسلامی مصالح فردی - اجتماعی را در نظر می‌گیرد و برای تحقق آنها مالکیت چندگونه را مطرح می‌کند. آشکارترین دلیل درست و واقع‌بینانه بودن نظریه یادشده - مالکیت چندگونه - واقعیت‌ها و رویدادهای عینی است که در هریک از جامعه‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی اتفاق افتاده است؛ زیرا تجربه این دو نظام نشان داده که هریک از آنها به تدریج از موضع نظری خود عقب‌نشسته و به اجبار شکل دیگر مالکیت را به کار گرفته‌اند که خلاف اصل می‌دانستند.

اکنون دیرزمانی است که جامعه‌های سرمایه‌داری، به فکر ملی کردن منابع طبیعی و دولتی کردن برخی از بخش‌های تولیدی افتاده‌اند. همچنین، جامعه‌های سوسیالیستی، مالکیت خصوصی و شیوه‌های سرمایه‌داری را در برخی موارد پذیرفته‌اند. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد، آن است که اقتصاد اسلامی را نباید یک اقتصاد «مختلط» و تلفیقی میان پاره‌ای از دو نظام سرمایه‌داری و اشتراکی دانست؛ بلکه این نظام خود یک طرح کامل و مستقلی است که بر پایه چند بعدی بودن انسان و بینش کلی و هماهنگ از انسان، جامعه و تاریخ بنا نهاده شده است و وجه اشتراکی که به‌طور سطحی در برخی از جنبه‌های این نظام اقتصادی با هریک از آن دو نظام دیده می‌شود، به معنای موافقت با هدف‌ها، روش‌ها و بینش‌های بنیادی این دو نظام نمی‌باشد. به‌طورکلی در این مکتب - همان‌طور که در بحث‌های گذشته توضیح داده شد - غیرقابل قبول و نادرست به حساب آمده است؛ بنابراین، یکی از مسائل اساسی و بنیادی اقتصاد اسلامی، اصل مالکیت «چندگونه» است که به‌عنوان اقسام مالکیت به‌صورت فشرده بررسی می‌شود.

۲. اقسام مالکیت

۱. مالکیت امام (دولت اسلامی)

مقصود از مالکیت امام، مالکیت منصب امامت و رهبری امت اسلامی است، نه مالکیت شخص امام؛ زیرا این نوع مالکیت از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود، نه به وارثان او؛ بنابراین، به جای مالکیت امام، می‌توان عنوان مالکیت دولت اسلامی را به کار برد.

مالکیت امام شامل دو بخش است: یک بخش ثروت‌های طبیعی که پیش‌تر در تملک کسی نبوده و در عین حال از مباحات عامه به شمار نمی‌رود؛ مانند زمین‌های موات، جنگل‌ها، مرتع‌ها، معادن و...؛

بخش دیگر ثروت‌هایی است که پیش‌تر در تملک دیگران بوده و به دلایلی که در جای خود از آن بحث خواهد شد به مالکیت دولت اسلامی درآمده است؛ مانند ارث بدون وارث، قطایع ملوک. مجموعه مواردی که ملک منصب امامت است، تحت عنوان «انفال» قرار می‌گیرد؛ چه ثروت‌های طبیعی که در ابتدا به عنوان ملک امام معرفی شده و چه دارایی‌هایی که از طرق مختلف در اختیار او قرار می‌گیرد.

ویژگی‌های مالکیت دولت اسلامی

مالکیت و اشراف دولت نسبت به ثروت‌های طبیعی در نظام اقتصاد اسلامی، ویژگی‌هایی دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. مالکیت دولت اسلامی با مالکیت دولت در دیگر مکتب‌های اقتصادی، تفاوت اساسی دارد؛ زیرا مالکیت دولت در این مکتب‌ها به این معناست که ثروت‌های ملی (دولتی) ملک عموم جامعه بوده و قابل تملک توسط بخش خصوصی نیست؛ اما از نظر حقوق اقتصاد اسلامی، افراد در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام می‌توانند در انفال و مباحات عامه تصرف کنند و طبق «اباحه» و اجازه امامان معصوم علیهم السلام به آنها حق داده شده است که از این ثروت‌های طبیعی بهره‌برداری کنند؛ البته این اباحه و تحلیل ائمه معصومین علیهم السلام به معنای تملیک مباحات عامه و ثروت‌های طبیعی (انفال) به بخش خصوصی و زوال مالکیت و سرپرستی دولت اسلامی نسبت به آنها نیست؛ بلکه اثر حقوقی آن، در عین بقای مالکیت حکومت اسلامی، فقط اباحه و مجاز بودن تصرف افراد است؛ یعنی به آنها حق داده شده است که از طریق کار اقتصادی مانند احیا،

حیازت، استخراج و... از این ثروت‌ها استفاده کنند و براساس این موجبات و رعایت حدود و شرایطی، حاصل کار را به تملک خود درآورند؛ بنابراین زمین‌های موات، معادن، چشمه‌ها، آب‌ها و منابع زیرزمینی و روزمینی و...، گرچه جزء مباحات یا انفال می‌باشند و دولت اسلامی نسبت به آنها یا مالکیت و یا نظارت و اشراف دارد، ولی با اذن ولی امر حاصل زحمت آنان قابل انتقال به بخش خصوصی هم هست؛

۲. مالکیت و اختیار دولت نسبت به مهم‌ترین ثروت خام در هر جامعه، موجب می‌شود که به‌طور طبیعی از پیدایش نابسامانی‌های اقتصادی مانند فقر، شکاف طبقاتی، نابرابری، ظلم اقتصادی، استثمار، انحصار و... جلوگیری به عمل آید؛ زیرا هرچند هر فردی با اجازه دولت می‌تواند از این ثروت‌ها بهره‌برداری کند، ولی باید توجه کرد که معیار توزیع این ثروت‌ها انجام کار و تلاش و تأمین مصالح اجتماعی است و بی‌شک یکی از مصالح مهم اجتماعی جلوگیری از بحران‌های اقتصادی مانند بیکاری، فقر و... است. این نوع ثروت‌ها به‌گونه‌ای توزیع می‌شود که برای تأمین عدالت اقتصادی و رفع فقر از جامعه باشد؛ بنابراین پیشگیری از فقر و دیگر نابسامانی‌ها و بحران‌های اقتصادی به‌طور طبیعی و بدون احساس تحمیل سلب مالکیت و حق از سوی هر یک از افراد انجام می‌پذیرد؛ به خلاف دیگر نظام‌های مختلط که از نظر تئوری برای دولت مالکیتی در نظر نگرفته‌اند و در نتیجه، برای جلوگیری از بروز مشکلات اقتصادی - اجتماعی به ناچار به وضع مالیات‌ها و دیگر محدودیت‌های غیرطبیعی روی می‌آورند؛ به دیگر سخن، از نظر تئوریک، نظام اقتصاد اسلامی با در نظر گرفتن مالکیت دولت از همان ابتدا، نمی‌گذارد فقر در سطح گسترده پدید آید تا اینکه در مان آن احتیاج به تحمیل روش‌های غیرطبیعی داشته باشد.

ولی نظام‌های مختلط با در نظر نگرفتن مالکیت دولت نسبت به ثروت‌های اساسی در عمل به‌طور گسترده و وسیع، فقر و دیگر بحران‌ها را به وجود می‌آورند و آنگاه برای رفع این بحران‌ها و بیماری‌های گوناگون اقتصادی، روش‌های حساسیت‌برانگیز و غیرطبیعی مانند مالیات‌ها و سیاست‌های مالی ناهنجار را به کار می‌گیرند. این نوع نظام‌ها همواره به دلیل ضعف تئوری و اصول پذیرفته شده در خود آنها، به‌طور طبیعی در سطح وسیع، فقر و دیگر بحران‌ها را به وجود می‌آورند؛ اما نظام اقتصاد اسلامی با پذیرفتن مالکیت دولت در خصوص ثروت‌های حیاتی و سرنوشت‌ساز، آهنگ و جهت کلی خاصی دارد؛ زیرا از همان ابتدا از پیدایش بیماری‌های

اقتصادی جلوگیری می‌کند و اگر گاهی پس از تطبیق نظام اقتصادی بحران فقر و زمینه استعمار در سطحی به وجود می‌آید که به طور طبیعی بر هر جامعه‌ای بعد از توزیع عادلانه ثروت خام و اولیه، عارض می‌شود، در پی رفع آن برمی‌آید و با الهام از عمق اعتقاد جامعه نسبت به موضع حق نظام، در مصلحت‌اندیشی‌ها از قشرهایی که درآمد بیشتر دارند، مالیاتی را دریافت و در راستای کاهش فقر و دیگر اهداف اقتصادی آنها را به کار می‌گیرد؛

۳. حکومتی که به طور مستقل اموالی را در اختیار ندارد و برای تأمین نیازمندی‌های مادی خود همواره محتاج دیگران است، آزادی عمل نخواهد داشت؛ زیرا نمی‌تواند بدون توجه به مصلحت‌اندیشی تأمین‌کنندگان هزینه‌های دولت گام بردارد و مصالح عامه اقتصادی را در نظر بگیرد؛ معمولاً هرکس بیشتر مخارج دولت را از طریق مالیات، بیمه و... می‌پردازد، در تعیین مسیر سیاست اقتصادی جامعه قدرت بیشتری خواهد داشت؛ در این صورت، دولت در اجرای عدالت اقتصادی، آزادی ندارد؛ بلکه ابزاری در دست توانگران خواهد بود نه در خدمت محرومان؛ بنابراین، مالکیت دولت اسلامی نسبت به انفال، موجب استقلال دولت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. نظام‌های مختلط که ثروتی به عنوان دولت در اختیار ندارند و مجبورند هزینه‌های اجباری حکومت را صرفاً از طریق مالیات درآمد دیگران تأمین کنند، به طور طبیعی استقلال سیاسی - اقتصادی خود را به مرور زمان از دست می‌دهند و به صورت ابزاری در دست توانمندان جامعه درمی‌آیند و در نتیجه جهت کلی سیاست اقتصادی طبق خواسته‌ها و منافع مادی تأمین‌کنندگان بیشترین هزینه دولت تعیین می‌شود.

۲. مالکیت عمومی

مقصود از مالکیت عمومی، مالکیت آن قسم زمین‌هایی است که از راه جنگ یا پیمان صلح به مسلمانان منتقل شده است؛ مانند اراضی مفتوح‌العنوه که مسلمانان با استفاده از قدرت نظامی خویش توانسته‌اند از سلطه کفار درآورند و در قلمرو اسلام وارد کنند؛ همچنین در مواردی که مسلمانان برای مقابله با کفار تجهیز نیرو می‌کنند و منطقه‌ای رهسپار می‌شوند؛ ولی پایان کار به معاهده صلح منتهی و مقرر می‌شود که اراضی آنها در تملک مسلمانان قرار گیرد، در این دو صورت، اراضی مزبور، در مالکیت عموم مسلمانان خواهد بود؛ چه آنهایی که در زمان فتح، مسلمان بوده‌اند و چه کسانی که پس از آن مسلمان شده‌اند و یا بعدها به دنیا می‌آیند و مسلمان

می‌شوند. مالکیت یادشده به‌گونه‌ای نیست که قابل تفکیک باشد و هرکسی بتواند سهم خویش را جدا کند و نیز این اراضی قابل فروش و بخشش و ارث نیست، بلکه این‌گونه اراضی تحت نظارت ولی امر مسلمین قرار می‌گیرد تا به اجاره و مزارعه و مانند آن، به افراد واگذار شود و درآمد حاصل از آنها را به‌عنوان ملک عموم مسلمانان، در راه‌هایی صرف کند که نفع آن، عاید عموم مسلمانان شود؛ مانند بنای مساجد و مدارس و راه‌ها و پل‌ها و تجهیز سپاه برای حفظ حدود و ثغور اسلام و تأمین زندگی کسانی که خود را وقف عموم مسلمانان کرده‌اند؛ مانند والی، قاضی و مؤذن و... به‌طورکلی ثروت‌ها و درآمدهایی که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد؛ اعم از اینکه در حیطة مالکیت او هم باشد یا اینکه بر آنها فقط نظارت و اشراف داشته باشد، به‌عنوان ثروت‌های عمومی نامیده می‌شود.^۱

۳. مالکیت خصوصی

از نظر اسلام مالکیت خصوصی، به‌عنوان یک رابطه حقوقی پذیرفته شده است. منشأ و خاستگاه این رابطه فطرت، عقل و چگونگی زندگی اجتماعی انسان است. آنچه که ریشه در نهاد انسان دارد و عقل عملی و زندگی اجتماعی نیز آن را ایجاب می‌کند، اصل این رابطه است؛ اما اسباب و علل پیدایش این رابطه و حدود و قلمرو آن، باید در ارتباط با فطرت و عقل از یک طرف و با عدالت اجتماعی از طرف دیگر تعیین شود. گستره مالکیت خصوصی، فقط بر مبنای کوشش‌های فطری و اولویت‌های عقلی مشخص نمی‌شود تا اینکه تأمین عدالت اجتماعی فدای خواسته‌های ذاتی و تمایلات فردی شود؛ بلکه در تعیین اسباب این نوع رابطه حقوقی و حدود و قلمرو آن هم به فطرت انسان و هم به عدالت اجتماعی باید توجه شود. در واقع، جمع بین دو عنصر فطرت و تأمین عدالت اجتماعی پایه و مبنای تعیین این اسباب و علل است. بر همین اساس، اسباب مالکیت خصوصی از نظر فقه اسلامی در ارتباط با تمایلات و

۱. در اصل چهل و پنجم قانون اساسی در مورد ثروت‌های عمومی چنین نوشته شده است:

انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیسه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده هر یک را قانون معین می‌کند.

خواسته‌های ذاتی انسان و تأمین عدالت در جامعه تعیین شده است. در اینجا نکته قابل توجه این است که اسباب مالکیت خصوصی را می‌توان به دو صورت بررسی کرد:

۱. اسباب قانونی مالکیت خصوصی به‌عنوان رابطه حقوقی میان فرد و شیء مورد تملک و آثار و نتایج قانونی این رابطه؛
۲. منشأ درآمد و مبنای استحقاق آن از نظر اقتصاد اسلامی.

طرح این مسئله به شکل دوم، هماهنگ با شیوه بحث‌های حقوق اقتصادی است؛ زیرا اقتصاد از عوامل ثروتمندی، درآمد، چگونگی تولید و توزیع بحث می‌کند. در این روش، مالکیت خصوصی از نظر این بررسی نمی‌شود که رابطه‌ای قانونی است و شرایط خاص قانونی خود را دارد؛ بلکه مفاد و محتوای اقتصادی مجموعه آن روابط قانونی تجزیه و تحلیل می‌شود. در اقتصاد بحث از کیفیت و چگونگی این رابطه قانونی نیست که آیا حق اختصاص است یا حق اولویت و یا مالکیت؛ بلکه سخن از ثروت و درآمد فرد و جامعه است؛ چه این درآمد، از نظر حقوق مدنی حق اولویت نامیده شود چه مالکیت. همچنان‌که در اقتصاد، بحث از این نظر نیست که مقدمات احیای زمین، موجب حق اولویت و احیای آن یا استخراج معدن یا حیاتت ثروت‌های طبیعی منقول سبب مالکیت است؛ بلکه در اقتصاد، کار انسانی یکی از عوامل و موجبات درآمد به شمار می‌آید؛ چه عنصر کار به‌صورت مقدمات احیای زمین انجام پذیرد و چه به‌صورت احیای زمین، استخراج معدن و حیاتت ثروت‌های طبیعی منقول.

در اقتصاد بحثی درباره شرایط قانونی احیای زمین یا حیاتت یا استخراج معدن به میان نمی‌آید؛ بلکه حدود آزادی در تحصیل درآمد بررسی می‌شود؛ همچنان‌که اقتصاد آثار حقوقی مالکیت را مانند فروختن، صلح کردن و هبه نمودن ارزیابی نمی‌کند؛ بلکه از حدود آزادی درآمد براساس مالکیت سرمایه - مالکیت یکی از عوامل تولید - بحث می‌کند؛ بنابراین از آنچه که درباره کیفیت و چگونگی بحث‌های اقتصادی و تفاوت آن با بحث‌های حقوقی گفته شد، چنین می‌توان نتیجه گرفت که اصولاً بحث‌های اقتصادی و تفاوت آن با بحث‌های حقوقی مربوط به اموال به شیوه‌ای که در کتاب‌های فقهی بررسی می‌شود، در بحث‌های اقتصادی به حساب نمی‌آید؛ زیرا شیوه طرح مسائل حقوقی - فقهی شکل اول بحث را - که همان تعیین روابط قانونی افراد نسبت به مال است فرا می‌گیرد، و توجه به محتوا و جهت اقتصادی این روابط ندارد؛ ولی مباحث اقتصادی محتوای این روابط قانونی را از جهت اقتصادی و در ارتباط با تولید

و توزیع ثروت مورد تحقیق قرار می‌دهد؛ البته این نکته نباید مورد غفلت قرار گیرد که تفاوت اساسی به این معنا نیست که مسائل اقتصادی هیچ‌گونه ارتباطی با مبانی حقوقی ندارند؛ بلکه برعکس، رابطه قانونی و حقوق مالی براساس قواعد و اصول کلی اقتصاد استوار شده است. روابط حقوقی در واقع همچون ربنایی برای محورها و خطوط عام و کلی است که نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهند؛ به دیگر سخن، قوانین مدنی، حقوقی همچون ربنایی هستند که از جهت‌ها و پایه‌های اقتصادی برخاسته‌اند؛ بر همین اساس، روابط حقوق مالی یک نظام که تنها قوانین مدنی اموال است، می‌تواند ما را به عوامل توزیع درآمد در همان نظام رهنمون سازد. به همین دلیل، مبانی درآمد از نظر اقتصاد اسلامی در فصل بعد مورد بحث قرار می‌گیرد.^۱

۱. در تدوین این فصل از بخش دوم کتاب مبانی اقتصاد اسلامی استفاده شده است. برای توضیح بیشتر ر.ک: صفحات ۲۶۴-۲۱۹ همین کتاب.

● خلاصه فصل

- با شناخت شکل مالکیت و حدود آن در هر نظام اقتصادی، می‌توان به موضع آن نظام، در رابطه با دیگر مسائل اقتصادی پی برد؛
- در نظام اقتصادی اسلام با توجه به مصالح فردی - اجتماعی هر سه شکل مالکیت شخصی، عمومی و دولتی تشریح شده و در عرض یکدیگر اصالت دارند؛
- انفال شامل مجموعه مواردی است که در مالکیت منصب امامت (دولت اسلامی) قرار می‌گیرد؛
- جلوگیری از بروز نابسامانی‌های اقتصادی، استقلال مالی دولت و در پی آن آزادی عمل در اجرای عدالت اجتماعی از جمله ویژگی‌های ردیف مالکیت دولتی در اقتصاد اسلامی است.
- مالکیت عمومی، مالکیت نسبت به زمین‌هایی است که از راه جنگ یا پیمان صلح به مسلمانان منتقل شده است؛
- منشأ و خاستگاه اصل رابطه مالکیت خصوصی فطرت، عقل و چگونگی زندگی اجتماعی انسان است؛
- جمع بین دو عنصر فطرت و تأمین عدالت اجتماعی پایه و مبنای تعیین اسباب و علل مالکیت خصوصی و گستره آن است؛
- بررسی مالکیت خصوصی از حیث رابطه حقوقی و اسباب قانونی مالکیت در علم حقوق بررسی و از نظر مبنای درآمد و منشأ استحقاق در علم اقتصاد بحث می‌شود؛
- فهم روابط حقوق مالی یک نظام که تنها قوانین مدنی اموال است، می‌تواند ما را به عوامل توزیع درآمد در همان نظام رهنمون سازد.

● پرسش‌های فصل

۱. چرا پرداختن به اصل مالکیت در اقتصاد اهمیت دارد؟
۲. اقسام مالکیت را نام برده و تفاوت مکاتب مختلف در این زمینه را بیان کنید.
۳. مالکیت دولتی در نظام اقتصادی اسلام چه ویژگی‌هایی را برای دولت اسلامی ایجاد می‌کند؟

۴. مراد از مالکیت عمومی چیست و نحوه استفاده از آن چگونه است؟
۵. رابطه مالکیت خصوصی و گستره آن چگونه تعیین می شود؟
۶. اسباب مالکیت خصوصی را به چند صورت می توان بررسی کرد و چه علمی متکفل هر کدام است؟
۷. تفاوت بحث های اقتصادی و حقوقی در مسائل اموال چیست؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ عباس حاجی، جعفر، مکتب اقتصادی اسلام، مترجمان محمدکاظم رجایی، محمد مهدی کرمی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰.
- ✓ صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، المجمع العلمی للشهید الصدر رحمته، قم، ۱۴۰۸.

فصل دوم

مبانی حقوقی توزیع درآمد

هدف کلی

آشنایی با مبانی و اصولی حقوقی تبیین‌کننده توزیع درآمد بین عوامل تولید

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجو پس از مطالعه این فصل توضیحی برای موضوعات زیر داشته باشند:

- مبنای استحقاق درآمد در نظام اقتصاد اسلامی؛
- مالک شدن ثروت‌های طبیعی؛
- ملاک استحقاق درآمد عامل زمین و عامل ابزار تولید؛
- تفاوت وام و سرمایه در استحقاق بخشی از درآمد تولید؛
- ماهیت مالکیت فکری.

مقدمه

الف) حق عموم در منابع طبیعی پیش از تولید

آنچه از مجموعه احکام فقهی و دستوره‌های اسلامی در رابطه با منابع طبیعی به دست می‌آید، این است که این منابع متعلق به عموم جامعه انسانی و در اختیار دولت اسلامی است و همه افراد در بهره‌گیری و استفاده از آنها آزاد هستند؛ به طوری که نمی‌توان آنها را در اختیار شخص معینی قرار داد و یا به گونه‌ای از آنها بهره‌برداری کرد که حق دیگران از بین برود؛ البته این حق عموم جامعه با مالکیت عمومی در دیگر نظام‌های اقتصادی تفاوت‌های اساسی دارد، زیرا

مالکیت دولت و حق عمومی در این نظام‌ها به این معناست که ثروت‌های ملی (دولتی) ملک عموم جامعه و قابل تملک توسط بخش خصوصی نیست؛ ولی مقصود ما از حق عموم جامعه این است که عموم افراد جامعه حق بهره‌گیری از منابع و ثروت‌هایی را دارند که خداوند در طبیعت آفریده است. شکل حقوقی این بهره‌گیری از نظر اسلام تنها از راه کار برای دولت (بخش عمومی) نیست؛ بلکه براساس ضوابطی حق مالکیت خصوصی این منابع نیز به افراد داده شده است؛ در واقع مالکیت خصوصی منابع، یکی از تفاوت‌های اساسی میان مکتب اقتصاد اسلامی و دیگر مکتب‌های اقتصادی است که در آینده از آن بحث خواهد شد؛ به دیگر سخن، اسلام با اینکه به حق عموم در منابع طبیعی اعتقاد دارد، حق افراد را هم در بهره‌گیری از این منابع و هم مالکیت خصوصی آنها پذیرفته است. از جمع میان این دو حق چنین نتیجه می‌شود که افراد می‌توانند منابع طبیعی را طبق ضوابط حقوقی مقرر شده، در قلمرو مالکیت خود درآورند. بنابراین، زمین‌های موات، معادن، چشمه‌ها، آب‌ها، منابع زیرزمینی و سطح الارضی و...، گرچه جزء مباحات یا انفال می‌باشند و دولت اسلامی نسبت به آنها یا مالکیت و یا نظارت و اشراف دارد، ولی به وسیله کار اقتصادی در چارچوب ضوابط حقوقی، قابل انتقال به بخش خصوصی هم هست. براساس این حق، اسلام، تمامی منابع طبیعی و شکل حقوقی آنها را به صورت مالکیت دولتی و یا عمومی و یا مباحات معین کرده است که در برخی - همچون مباحات و انفال - حق بهره‌برداری به بخش خصوصی داده شده است؛ ولی مشروط به اینکه در این منابع کار اقتصادی و مفید انجام گیرد و موجب تعطیل آنها نشود و در برخی دیگر (اراضی خراج) افراد تنها حق اجاره کردن و انتفاع را دارند و به هیچ وجه مالک آن منابع نمی‌شوند؛ بنابراین شکل حقوقی مالکیت دولتی یا عمومی محدودیتی است که اسلام به وسیله آن سعی دارد منبع درآمد افراد را به گونه‌ای تنظیم کند که زمینه تولید و بهره‌گیری دیگران از منابع به وسیله احتکار و انحصار از بین نرود و حق عموم افراد پایمال نشود. به طور کلی در نظام اقتصاد اسلامی کار مفید اقتصادی به دو صورت کار در مرحله تولید ابتدایی و کار در مرحله تولید ثانوی مبنای استحقاق درآمد قرار گرفته است.

۱. درآمد براساس کار مفید اقتصادی در مرحله تولید ابتدایی (تولید از منابع طبیعی و عمومی) مالکیت فردی هر انسانی - همان‌طورکه در بحث منشأ مالکیت بیان شد - نسبت به نتیجه و حاصل کارش، از مسائلی است که عقل عملی هر فردی آن را درک می‌کند. از نظر عقل، آشکار است که هر فردی درباره نتیجه کارش نسبت به دیگران اولویت دارد؛ زیرا دیگران از این حاصل و نتیجه بیگانه‌اند. افزون‌براین، تملک فردی انسان نسبت به آنچه که به‌دست می‌آورد از نهاد و فطرت او نشئت می‌گیرد. هر فردی این کشش و میل فطری را دارد که از ثروت‌های طبیعی به نفع خود بهره‌برداری کند. اسلام نه تنها این کشش را نادیده نگرفته، بلکه به آن توجه کرده و جهت صحیح به آن داده است. افزون‌بر آنچه ذکر شد، انسان در جهان‌بینی اسلامی، موجودی مختار و آگاه است و براساس همین ویژگی به مقام والای خلافت الهی رسیده است. اقتضای این خصلت در زندگی و حیات اقتصادی وی این است که ابزار تربیت و رشد انسانی را دارا باشد. با سلب مطلق مالکیت خصوصی، این زمینه در سطح گسترده‌ای از بین می‌رود؛ زیرا با نداشتن حق مالکیت، چگونه می‌تواند داوطلبانه از اموال خویش، به‌منظور شکوفایی و رشد مادی و معنوی حیات خود، استفاده کند. سلب مطلق مالکیت خصوصی همان‌طورکه موجب رکود و بسته شدن چشمه‌های خلاقیت و انگیزه‌های مادی در افراد می‌شود، مانع پرورش و رشد انگیزه‌های معنوی و ارزش‌های والای انسانی و اجتماعی و انجام انفاق، احسان، ایثار و دیگر وظایف مالی انسان نیز می‌شود؛ زیرا ملک و مال به نوبه خود یکی از اساسی‌ترین ابزارهای رشد و تربیت ارزش‌های فردی و اجتماعی انسان است. در آیه زیر به این واقعیت اشاره شده است:

«وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ»^۱

در این آیه، اصل حب انسان نسبت به مال و اینکه میل دارد ثروت در تملک و اختیار او باشد، به‌عنوان یک واقعیت پذیرفته شده و درعین حال، رشد و تربیت و ارزش معنوی و اجتماعی او را هم در سایه بذل و انفاق آن و کمک به دیگران دانسته است و به جنبه ابزار بودن ثروت برای تعالی و کمال انسان اشاره کرده است.

اسلام بر پایه نکاتی که ذکر شد، به هر انسانی حق داده است که از طریق کار مفید،

ثروت‌های طبیعی را با اشراف و نظارت دولت اسلامی به مالکیت خویش درآورد و در این رابطه - همان‌طور که اشاره شد - کار اقتصادی و مفید را موجب مالکیت این منابع قرار داده است نه کار احتکاری و غیر مفید را؛ مثلاً در منابع طبیعی غیر منقول مانند زمین، صرف حیات و تصرف حقوقی آن را موجب مالکیت نمی‌داند؛ چون حیات زمین، زمینه بهره‌وری آن را فراهم نمی‌کند؛ بلکه احیا و آباد کردن آن موجب بهره‌برداری واقعی آن می‌شود؛ بنابراین مالکیت منابع طبیعی بر اساس کار اقتصادی و مفید از قبیل احیا در منابع طبیعی غیر منقول و حیات در منابع طبیعی منقول تحقق می‌یابد، نه بر پایه کارهای غیر اقتصادی مانند احتکار و ایجاد ندرت‌ها و کمبودهای مصنوعی کاذب که معمولاً در سایه امتیازات حقوقی و انحصارات یک قطبی و چندقطبی به وجود می‌آیند. از این رو، می‌توان گفت مالکیت فردی منابع طبیعی، مشروط به این است که کار اقتصادی روی آنها انجام گیرد. همچنان‌که درآمد از طریق مالکیت یکی از عوامل تولید، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که صاحب یکی از عوامل تولید شرکت واقعی در تولید و ایجاد ارزش افزوده داشته باشد؛ یعنی عامل تولید با حفظ رابطه مالکیت آن، به‌طور مستقیم، در فعالیت تولیدی و اقتصادی به کار گرفته شود؛ زیرا در چنین صورتی اگر فعالیت اقتصادی، خسارت و زیانی به دنبال داشت، مالک آن عامل تولیدی نیز در این خسارت سهیم به شمار می‌آید، نه اینکه صاحب عامل تولیدی در رابطه با عامل و سرمایه‌اش سود ببرد؛ ولی در صورت زیان، خسارتی متوجه او نشود. بر همین اساس از نظر اسلام برای سرمایه‌وام داده شده درآمدی به‌عنوان بهره تجویز نشده است؛ بلکه صاحب سرمایه ناگزیر که سرمایه خود را در فعالیت اقتصادی به کار گیرد تا حق سود و درآمد داشته باشد.

۲. درآمد بر اساس کار مفید اقتصادی در مرحله تولید ثانوی

در این مرحله کار روی ماده‌ای واقع می‌شود که در ملکیت دیگری درآمده است، مانند تبدیل پنبه به نخ و نخ به پارچه و پارچه به لباس دوخته. همچنین، مواد طبیعی که در تولید ابتدایی ملک دیگران شده است، چون مستقیماً قابل استفاده نیست به وسیله کار در مرحله بعدی به صورت کالای مصرفی درمی‌آید. در این مرحله تولید، عامل کار، می‌تواند بر اساس رابطه حقوقی (اجاره) کار خود را به ملکیت دیگری درآورد و در نتیجه ارزش افزوده بر آن ماده اولیه سهمی نداشته باشد؛ بلکه درآمد او به صورت اجرت و دستمزد مقطوع در نظر گرفته شود؛

همچنان که می‌تواند براساس رابطه‌های حقوقی «جعاله»، «مزارعه»، «مضاربه»، «مساقات» و «مشارکت» در ارزش افزوده سهیم شود. علت این تعدد شکل درآمد کار در مرحله تولید ثانوی این است که ماده اولیه و طبیعی که کار روی آن انجام می‌گیرد، در ملکیت دیگری قرار دارد که استحقاق هرگونه اضافه ارزش آن را نیز خواهد داشت؛ زیرا ارزش افزوده بر آن ماده از شئونات و عوارض خود آن ماده است و همان‌طور که گذشت طبق اصل ثبات مالکیت، قیمت افزوده شده بر ماده‌ای، تابع مالکیت همان ماده است. به همین دلیل در این مرحله از تولید فقط در صورتی که صاحب ماده طبیعی، به عامل کار، اجازه شرکت در عین مال خویش و یا نتیجه افزوده شده بر آن را بدهد، حق شرکت خواهد داشت و در غیر این صورت عامل کار درآمد خود را باید به صورت اجرت (درآمد مقطوع) دریافت کند. براین اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که عامل کار انسانی به دو صورت مقطوع و غیرمقطوع می‌تواند منشأ درآمد باشد.

۳. درآمد براساس مالکیت عوامل مادی تولید (زمین، سرمایه نقدی، ابزار تولید)

الف) مالکیت زمین و ابزار تولید

عامل زمین به‌عنوان یکی از عوامل تولید به دو صورت مقطوع و غیرمقطوع می‌تواند منشأ درآمد قرار گیرد. درآمد مقطوع آن در قالب عقد اجاره و درآمد غیرمقطوع آن در چارچوب عقد مزارعه و مساقات انجام می‌گیرد. همچنین، عامل ابزار تولید می‌تواند در فرایند تولید به‌عنوان اجاره دادن آن، به‌طور مقطوع منشأ درآمد شود. همان‌طور که مالک آن می‌تواند از طریق شرط ضمن عقد یا عقد مشارکت، سهمی از سود محصول تولیدی را برای خود در نظر بگیرد که در این فرض درآمد آن غیرمقطوع می‌شود.

مبنای حق درآمد داشتن این دو عامل تولید این است که این دو عامل با حفظ مالکیت آنها در فرایند تولید، خدمت بالفعلی را ارائه می‌دهند که غالباً این ارائه خدمت همراه با استهلاک تدریجی آنهاست. در واقع در مقابل جبران این خدمت، به صورت قطعی و غیرقطعی دارای حق درآمد می‌باشند.

نکته اساسی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که ملکیت عوامل تولید به‌صورت زمین یا ماده اولیه یا ابزار تولید و سرمایه نقدی براساس کار پیشین - کار ذخیره شده در آنها - به وجود می‌آید. سرمایه نقدی بیان‌کننده این واقعیت است که مالک آن به‌واسطه کار خدماتی یا تولیدی

آن را به دست آورد و اکنون آن را در فرایند تولید محصول دیگری قرار می‌دهد. همچنین، مالکیت ماده اولیه یا زمین یا ابزار تولید از طریق کار سابق در قالب کار تولیدی یا خدماتی شکل گرفته است. به عبارت دیگر مالکیت هر نوع عامل تولیدی در قالب ماده اولیه، ابزار تولید یا سرمایه نقدی، ریشه در کار اولیه دارد. اگر مالک ابزار تولید آن را از طریق مبادله و تجارت تحصیل نموده است، قیمت آن را در قالب پول نقد از مسیر کار خدماتی یا تولیدی با فروش برخی کالا به دست آورده است. این پول نقد به عنوان قیمت ابزار تولید بیان‌کننده کار سابق می‌باشد؛ همچنان‌که ملکیت سرمایه نقدی و زمین و ماده اولیه نیز از کار سابق نشئت گرفته است. به هر حال ملکیت این عوامل ریشه در کار مفید اقتصادی دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان مالکیت عوامل تولید را در این نوع کار جستجو کرد.

ب) مالکیت سرمایه نقدی

سرمایه نقدی در صورتی که در قالب وام (قرض) در فرایند تولید قرار گیرد، از نظر نظام اقتصاد اسلامی هیچ‌گونه حقی در درآمد حاصل ندارد، برخلاف نظام سرمایه‌داری که برای سرمایه وام گرفته شده درآمدی را به عنوان بهره قرار داده است. بهره از دیدگاه اسلام، همان رباست که به هیچ‌وجه در فقه اسلامی مجاز نمی‌باشد؛ البته این ممنوعیت درآمد نیز همچون دیگر بحث‌های حقوقی گذشته در ارتباط با تأثیر و عدم تأثیر این سرمایه در ایجاد ارزش افزوده از نظر علمی (تئوری ارزش) نیست، بلکه در ارتباط با مبانی حقوقی است؛ یعنی صاحب سرمایه وام گرفته شده هیچ‌گونه کار و تأثیری به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تولید ندارد؛ زیرا رابطه مالکیت او به وسیله وام دادن با عین آن سرمایه قطع شده است و در نتیجه هیچ‌گونه خسارت و زیانی را در کار تولید متحمل نمی‌شود؛ بلکه تمام خسارت‌های احتمالی که ممکن است در جریان تولید اتفاق بیفتد، متوجه وام‌گیرنده است و متقابلاً وام‌دهنده، تمام سرمایه نقدی وام داده شده را، بدون هیچ کم‌وکاستی پس می‌گیرد. بر همین اساس، تفاوت بین سرمایه به صورت ماده اولیه و ابزار تولید، و وام مشخص می‌شود؛ زیرا در ماده اولیه ارزش افزوده شده بر ماده، در حال مالکیت صاحب ماده به وجود می‌آید و اصل ثبات مالکیت ایجاد می‌کند که ارزش افزوده شده را به تبع مالکیت اصل ماده مالک شود.

همچنین، درآمد ابزار به واسطه این است که مالک ابزار خدمت بالفعلی را به وسیله ابزارش

ارائه کرده است. این خدمت بالفعل در حال بقای مالکیت صاحب ابزار مورد استفاده قرار گرفته است. در نتیجه استیفاءکننده این خدمت باید اجرتی را به عنوان جبران این خدمت به صاحب ابزار پرداخت کند. اما نسبت به وام نقدی این خدمت بالفعل در صورتی تحقق پیدا کرده که رابطه مالکیت وام‌دهنده نسبت به عین پول قطع شده است؛ زیرا پیش از وام دادن خدمت بالفعلی انجام نشده است و به محض وام دادن و شکل گرفتن خدمت، رابطه مالکیت وام‌دهنده با عین پول از بین می‌رود؛ البته در مباحث اقتصادی، در رابطه با بهره به مسئله خودداری از مصرف حال و تفاوت میان ارزش حال و ارزش آینده اشاره خواهد شد و ضعف آن به عنوان توجیه اقتصادی - حقوقی برای بهره در مسائل پولی، به تفصیل بیان خواهد شد.

آنچه که در اینجا باید به آن توجه شود این است که از نظر اسلام، حق درآمد را برای صاحب سرمایه نقدی در صورتی قائل است که رابطه مالکیت صاحب آن در فعالیت اقتصادی محفوظ باشد؛ به طوری که زیان احتمالی آن را نیز متحمل شود؛ به دیگر سخن، سود و درآمد در مقابل تحمل زیان - با قطع نظر از مسئله بیمه‌ها - و یا جبران خدمت بالفعل ابزار تولید قرار می‌گیرد که غالباً همراه با استهلاک و فرسودگی است. بنابراین، صاحب سرمایه می‌تواند سرمایه خود را وام ندهد و از آن به عنوان در قالب مضاربه و یا برخی نهادهای حقوقی دیگر در فعالیت‌های اقتصادی استفاده کند و درآمد حاصله نیز طبق نسبت تعیین شده برای او خواهد بود که البته در این صورت زیان‌های تولید نیز متوجه سرمایه نقدی می‌شود نه دیگر عوامل تولید. آشکار است آنچه که بیان شد، از حق درآمد نداشتن وام‌دهنده و استحقاق درآمد داشتن صاحب سرمایه از طریق مضاربه و... منافاتی ندارد.

ج) مالکیت فکری

حقوق و تکالیف پدیدآورنده و مصرف‌کننده را آنگاه می‌توان نظام‌مند کرد که موضوع مالکیت فکری تبیین شود. از این رو وجود موضوع مالکیت به عنوان اساس این تنظیم حقوق و تکالیف لازم است. بدیهی است هر ایده و محصول فکری، حاصل زحمت پدیدآورنده آن است. پدیدآورنده از جهت اسناد امر فکری به خود می‌تواند توانمندی خویش را به اثبات رساند و از این جهت به شهرت علمی دست یابد و از منافع مادی و اجتماعی - اقتصادی آن بهره‌مند شود. بر این اساس، در اعتبار موضوع مالکیت فکری باید به عنصر صدور پدیده فکری از آفریننده آن توجه کرد. بی‌شک

موضوع مالکیت فکری خود پدیده شکل گرفته در یک شیء فیزیکی نمی‌باشد. همان‌طور که این موضوع اندیشه علمی، معادلات دانشی، ابداع پدیده در جهان ذهن و فکر پدیدآورنده نمی‌باشد، زیرا اندیشه تا زمانی که در عالم ذهن است نمی‌تواند محور حقوق و تکالیف قرار گیرد. حیثیت صدور و ایجاد این پدیده فکری، علمی (جنبه فاعلی پدیده فکری) نیز نمی‌تواند موضوع مالکیت باشد؛ زیرا حیثیت صدور پدیده یک واقعیت عینی و خارجی است. این واقعیت خارجی بدون هیچ‌گونه اعتباری نمی‌تواند عنوان بازدارندگی دیگران از سوءاستفاده از این پدیده را داشته باشد. از این رو موضوع مالکیت، اعتبار یک نوع حق می‌باشد تا اینکه بتواند دیگران را از سوءاستفاده و تکثیر نسخه‌های مشابه بدون تحمل زحمت و هزینه بازدارد. البته اعتبار چنین حقی احتیاج به منشأ اعتبار دارد؛ زیرا هر نوع امر اعتباری بدون منشأ و خاستگاه معمولاً انجام نمی‌شود. منشأ اعتبار این حق اسناد پدیده فکری به پدیدآورنده است. این اسناد همچنان که اشاره شد، جهت دست‌یافتن به شهرت علمی برای پدیدآورنده اهمیت دارد. بنابراین، منشأ اعتبار این نوع حق، همان جنبه صدور این پدیده از پدیدآورنده و اسناد این پدیده به اوست.^۱

درواقع صدور پدیده در قالب یک شیء مادی و ملموس و قابل استفاده همان حیثیت اسناد و انتساب آن به پدیدآورنده است. این اسناد و صدور یک امر ذهنی نیست؛ بلکه یک واقعیت عینی و تکوینی است که منشأ اعتبار یک نوع حق برای پدیدآورنده و صاحب ابداع و اختراع قرار می‌گیرد که براساس آن می‌تواند از سوءاستفاده دیگران جلوگیری کند؛ زیرا با توسعه صنعت زمینه تکثیر نسخه‌های مشابه بدون زحمت و هزینه و بهره‌برداری دیگران فراهم است. در چنین شرایطی بدون اعتبار حق برای پدیدآورنده نمی‌توان رشد علمی، فن‌آوری را انتظار داشت. بنابراین، موضوع مالکیت فکری یک نوع حقی است که اعتبار می‌شود و یا اعتبار این حق؛ جهت فکری اثر از حیثیت مادی آن جدا می‌شود، اعتبار یافتن موضوع مالکیت با آزادی افرادی که مصداقی فیزیکی از اثر فکری را مالک شده‌اند تنافی ندارد؛ زیرا آنچه در اختیار دیگران است، حیثیت مادی و فیزیکی اثر است و آنچه مورد مالکیت پدیدآورنده است، یک امر اعتباری به‌عنوان حق او نسبت به جلوگیری افراد و محدودیت آنها در تکثیر بدون رنج و هزینه است؛ زیرا متعلق مالکیت می‌تواند امر اعتباری باشد؛ همچنان که برخی از فقهاء به این موضوع تصریح کرده‌اند.

از مجموع آنچه ذکر شد مبنای درآمد براساس مالکیت هر یک از عوامل تولید، به این ترتیب

۱. حکمت‌نیا، مبانی مالکیت فکری، ص ۱۸۵-۱۸۶.

آشکار می‌شود که مبنای اصلی درآمد و برداشت ثروت از منابع طبیعی در تولیدات اولیه و همچنین در تولیدات ثانوی عامل کار است و هریک از عوامل دیگر تولید که درآمدی دارند، مبنای تحلیلی آن، به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، در ارتباط با کار است و در موردی که عاملی رابطه‌ای با کار نداشته باشد، همچون سرمایه‌وام داده شده، برای آن درآمدی در نظر گرفته نشده است؛ البته - همچنان‌که بیان خواهد شد - عامل کار، ریشه اصلی و مبنای تحلیلی استحقاق درآمد است؛ اما کمیت درآمد آن و مقدار قیمت آن را نفس عامل کار مشخص نمی‌کند؛ زیرا کار مبنای ارزش و قیمت نیست؛ بلکه قوانین عرضه و تقاضا و مرغوب بودن، به نوعی در تعیین مقدار درآمد مؤثرند. بدین ترتیب عامل کار را مبنای درآمد قرار دادن فقط موجب محدودیت در چگونگی درآمد هریک از عوامل تولید است و منافات با این ندارد که صاحبان ابزار تولید و یا سرمایه باز هم بتوانند با استفاده از قانون عرضه و تقاضا، از توزیع عادلانه درآمدهای افزوده شده، بر عوامل تولید جلوگیری کنند. به عبارت دیگر، روابط حقوقی (فقهی) همیشه کیفیت درآمد را بیان می‌کند نه کمیت و مقدار آن را؛ از این‌رو ممکن است از قانون عرضه و تقاضا سوءاستفاده شود و توزیع عادلانه ارزش افزوده شده بر عوامل تولید انجام نشود. مهم‌ترین محدودیتی که از مبنای مذکور در بحث توزیع درآمد از نظر اقتصادی به دست می‌آید، یکی حذف درآمد بهره و آثار اقتصادی ناسالم آن است که به تفصیل در مباحث پول و بهره، اهمیت آن بررسی خواهد شد و دیگری درآمدهای ناشی از بازی‌های واسطه‌گری و دادوستدهای متعدد است که واسطه‌ها می‌توانند با قدرت خرید خود بدون کار و فعالیت حقیقی برای خود سودی به دست آورند. بنابراین، اگر این دو عنصر محدودیت‌زا برای جلوگیری از کلیه مشکلات و ناسالم بودن توزیع درآمدها بر عوامل آن مفید نیفتد، باید از عوامل دیگر توزیع درآمد، به‌ویژه عامل اول (حق عموم جامعه در ثروت‌های اولیه) استفاده کرد که مسئولیت اصلی آن را در این زمینه، حکومت اسلامی و سیاست‌های اقتصادی دولت است.

به این ترتیب می‌توان در بحث توزیع درآمد، چنین نتیجه گرفت که توزیع نخست، یا توزیع براساس مالکیت، یکی از عوامل تولید در اقتصاد اسلامی از نظر اصل استحقاق درآمد، براساس عامل کار است و از نظر مقدار درآمد، مبتنی بر پایه قانون عرضه و تقاضا و مکانیسم بازار و قیمت هریک از عوامل، غیر از سرمایه‌وام گرفته شده می‌باشد؛ ولی با اعمال محدودیت‌های زیر از بروز بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی جلوگیری به عمل می‌آورد:

- الف) محدودیت‌های حقوقی و فقهی که روابط حقوقی آن را مشخص می‌نماید؛
- ب) محدودیت‌های اجتماعی (حق عموم در ثروت‌های طبیعی) که به وسیله سیاست‌های اقتصادی دولت اجرا می‌شود؛
- ج) محدودیت‌های دستوری و اخلاقی که توسط افراد جامعه و براساس ایمان و اعتقاد آنها به مسئولیت‌ها و احکام الزامی و غیرالزامی و بینش‌های اعتقادی انجام می‌پذیرد.

د) حق فقرا در اموال اغنیا

بی‌شک، در بین جامعه افراد نیازمندی وجود دارند که یا توان تلاش و کوشش ندارند و یا اینکه درآمد کار آنها، تمام مخارج و هزینه‌های آنها را تأمین نمی‌کند؛ بنابراین، نیاز یک پدیده اجتماعی است که در جامعه انسانی به دلایل گوناگون وجود دارد و باید تا حد ممکن و مورد قبول برطرف شود؛ زیرا اقتصاد اسلامی توزیع درآمد را بر پایه ارزش‌های انسانی بنیانگذاری می‌کند و طبعاً نیاز طبقه‌ای که توان کار ندارد و یا اینکه درآمد کارشان به آن مقدار نیست که کفاف همه نیازهای ضروری آنها را بکند، نباید بدون پاسخ مثبت بماند و موجب حرمان آنها شود. در بینش اسلامی، تمامی افراد بندگان خداوند هستند و تمام ثروت‌ها متعلق به خداوند است. این بینش، تنها یک مفهوم اخلاقی و یا فلسفی نیست؛ بلکه مدلول عملی و حقوقی دارد که به عنوان حق عموم افراد بیان شد. بر همین اساس، نیاز، مبنای توزیع مجدد درآمدها قرار می‌گیرد؛ درآمدی که منشأ و منبع آن هم از سوی مردم و هم از سوی دولت خواهد بود. خداوند در این باره می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»،^۱ «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۲

از این دو آیه استفاده می‌شود که سائل و محروم، حقی در اموال جامعه اسلامی دارند؛ «سائل» کسی است که با اظهار فقر از مردم درخواست کمک می‌کند و «محروم» کسی است که تلاش او بی نتیجه مانده و از تحصیل درآمد محروم شده است و با وجود این، از جهت اینکه عفیف و آبرومند است، نیاز و فقر خود را آشکار نمی‌کند؛^۳ بنابراین، در نظام اسلامی تنها حق

۱. معارج، ۲۵.

۲. ذاریات، ۱۹.

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۸، ص ۴۰۱.

عموم جامعه در منابع طبیعی منظور نشده است؛ بلکه حق عموم در ثروت‌های تولیدشده به دست افراد - بخش خصوصی - نیز ملحوظ می‌باشد؛ زیرا این اموال، پیش از تولید، متعلق به عموم جامعه بوده و خداوند آنها را پس از تولید به افراد ارزانی داشته تا اینکه حق فقرا و محرومان را نادیده نگیرند؛ زیرا آنان نیز بندگان خدا می‌باشند و در ثروت‌های طبیعی قبل از تولید و ثروت‌های تولید شده حقی برای آنها در نظر گرفته شده است.

ه) حق افراد در اموال بستگان (ارث)

ارث از موجبات غیراختیاری درآمد و مبنای دیگر توزیع ثروت است که در واقع عامل انسانی به شمار می‌آید؛ زیرا کوشش و تمایل درونی انسان این است که حاصل زحمت و رنج او پس از حیاتش به نزدیک‌ترین افراد نسبت به او و اشخاصی واگذار شود که تحت کفالت او بوده‌اند. اسلام هم به این کوشش ذاتی توجه و قوانین ارث را بر پایه رابطه خویشاوندی که امری فطری است، ثابت و استوار کرده است. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ؛ بعضی از خویشاوندان، نسبت به برخی دیگر از نظر خداوند در مورد ارث اولویت دارند»^۱.

بنابراین، ارث براساس یک اولویت انسانی، عاطفی و فطری توزیع می‌شود و هرکس که به میت از نظر قرابتی نزدیک‌تر باشد، از جهت این درآمد اولویت دارد.

برهمن اساس، اسلام ارث پسرخوانده را که آن زمان معمول بود و هر فردی به دلخواه خود یک شخص را به عنوان فرزند برمی‌گزید و اموال خود را در مسیر انتقال به افراد دیگر قرار می‌داد، باطل کرد. قرآن در این باره فرمود:

«مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ؛ خداوند فرزندخوانده‌های شما را فرزند شما قرار نداده است، این گفتارهایی است که به زبان شما جاری است و تنها خداوند است که حق را می‌گوید و شما را راهنمایی می‌کند، پسرخوانده‌ها را به نام پدرانشان بخوانید که در نزد خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس آنها برادران دینی شمایند»^۲.

۱. انفال، ۷۵.

۲. احزاب، ۵.

البته این عامل (قربت) هرچند از عوامل مؤثر در ارزش افزوده شده نیست، ولی یکی از عوامل توزیع ثروت و تعدیل آن است؛ زیرا تقسیم مال براساس سهام ارث به طور طبیعی موجب توزیع ثروت در بین افراد هر یک از طبقات ارثی می شود.

در پایان این بحث می توان چنین نتیجه گرفت که مبنای اصلی درآمد، در اقتصاد اسلامی، عامل کار اقتصادی است؛ زیرا استحقاق درآمد، براساس مالکیت یکی از عوامل تولید را می توان بر مبنای مشترک و کلی این عوامل که همان کار اقتصادی است بازگشت داد؛ البته کار اقتصادی، اعم از کار فعلی و مستقیم است و شامل کار سابق و ذخیره شده در ماده اولیه یا ابزار یا سرمایه نقدی هم می شود؛ بنابراین مالکیت ماده اولیه یا ابزار یا پول، براساس کار اقتصادی مفیدی است که در این عوامل تبلور یافته و ذخیره شده است و در صورتی مالکیت این عوامل منشأ استحقاق درآمد و ارزش افزوده شده می شود که رابطه مالکیت این عوامل، در جریان تولید کالا و خدمت حفظ شده باشد. این اصل و مبنای کلی درآمد را از مجموعه اصول زیر - که از تمامی بحث های گذشته استنتاج می شود - به طور آشکار می توان استفاده کرد.

۱. مبنای درآمد درباره منابع طبیعی و تولیدات اولیه فقط کار اقتصادی است. انحصارهای یک قطبی و چندقطبی و دیگر عناصر غیراقتصادی و غیرمفید به حال جامعه موجب تملک این منابع نمی شود؛

۲. ارزش های افزوده در مرحله تولیدات ثانوی، متعلق به صاحب ماده اولیه است که آن را در تولید ابتدایی از منابع طبیعی به دست آورده است. عامل کار در جریان تولید ارزش افزوده، استحقاق اجرت کار خود را دارد، مگر اینکه مالک ماده اولیه به خواست و اراده خود سهمی را از ارزش افزوده در مقابل کار در نظر بگیرد؛

۳. بهره در اسلام حرام است (ممنوعیت ربا)؛

۴. صاحب سرمایه در صورتی استحقاق درآمد دارد که به طور مستقیم و با حفظ رابطه مالکیت خویش در تولید، شرکت واقعی کند؛

۵. دولت اسلامی با استفاده از اختیارات خود باید از هرگونه احتکار و انحصارطلبی که موجب تورم و کمبودهای مصنوعی و بحران های اقتصادی جامعه می شود، جلوگیری کند و زمینه کار و فعالیت اقتصادی را برای عموم افراد جامعه فراهم آورد تا اینکه رشد سرمایه گذاری در مورد منابع طبیعی توسط بخش خصوصی تحقق پذیرد. طبعاً دولت می تواند این رشد سرمایه گذاری را در راستای هدف ها، سیاست ها و خطوط کلی و جهت های مورد نظر هدایت کند.

از اصول ذکر شده آشکارا استفاده می‌شود که مبنای اصلی درآمد، چه در تولیدات اولیه و چه در تولیدات ثانوی، عامل کار اقتصادی است؛ ولی باید توجه کرد که این مسئله ارتباطی با نظریه پیدایش ارزش مبادله‌ای براساس مقدار کار ندارد؛ بلکه قیمت‌ها در بازار براساس مکانیسم عرضه و تقاضا شکل می‌گیرد. استفاده از این مکانیسم علمی در اقتصاد اسلامی به منظور آزاد گذاشتن فعالیت‌های اقتصادی و به وجود آمدن انگیزه‌های لازم در راستای رشد و رقابت سالم است.

بر همین اساس، اسلام زمینه کارایی اصل این قانون را بازگذاشته است؛ ولی با ایجاد محدودیت‌هایی که به اجمال به آنها اشاره شد، از مشکلات جوامع سرمایه‌داری جلوگیری کرده و سعی بر آن دارد که اصالت به کار اقتصادی داده شود و نقش عامل سرمایه در توزیع ثروت، نه تولید آن، محدود شود و به این ترتیب عدالت اجتماعی را برای جامعه تضمین می‌کند.^۱

۱. در تدوین این بحث از فصل ششم کتاب مبانی اقتصاد اسلامی استفاده شده است، برای توضیح بیشتر ر.ک: صفحات ۲۶۵-۲۸۳ همین کتاب.

● خلاصه فصل

- در نظام اقتصاد اسلامی کار مفید اقتصادی به دو صورت کار در مرحله تولید ابتدایی و کار در مرحله تولید ثانوی مبنای استحقاق درآمد قرار گرفته است؛
- سلب مطلق مالکیت خصوصی همچنان که موجب از بین رفتن خلاقیت و انگیزه‌های مادی در افراد می‌شود، مانع پرورش و رشد انگیزه‌های معنوی و ارزش‌های والای انسانی و اجتماعی نیز می‌شود؛
- اسلام تملک ثروت‌های طبیعی را مشروط به کار اقتصادی مفید و با نظارت دولت اسلامی پذیرفته است؛
- عامل کار انسانی در مرحله تولید ثانوی به دو صورت مقطوع و غیرمقطوع می‌تواند منشأ درآمد باشد؛
- عامل زمین و عامل ابزار تولید در مقابل جبران خدمت بالفعلی که در فرایند تولید ارائه می‌دهند و همراه با استهلاک تدریجی آنهاست، به صورت قطعی و غیرقطعی دارای حق درآمد می‌باشند؛
- به‌طور کلی سرمایه نقدی در صورتی که رابطه آن با مالک سرمایه در جریان تولید حفظ شود و هم در سود احتمالی و هم در زیان احتمالی شریک باشد، مستحق درآمد حاصل از تولید است؛
- وام به واسطه قطع رابطه ملکیت وام‌دهنده با وام‌استحقاق درآمد حاصل از تولید را ندارد؛
- منشأ اعتبار حق مالکیت برای پدیده فکری، همان جنبه صدور این پدیده از پدیدآورنده و اسناد این پدیده به اوست؛
- با اعتبار حق مالکیت فکری، جهت فکری اثر از حیثیت مادی آن جدا می‌شود. حیثیت مادی اثر در ملک دیگران قرار می‌گیرد؛ ولی حیثیت فکری تحت عنوان حق جلوگیری دیگران از تکثیر اثر در ملک پدیدآورنده است؛
- اصل استحقاق درآمد، براساس عامل کار - اعم از کار فعلی و مستقیم و کار سابق و ذخیره شده - و از نظر مقدار درآمد، مبتنی بر پایه قانون عرضه و تقاضا و مکانیسم بازار و قیمت هر یک از عوامل، غیر از سرمایه وام گرفته شده می‌باشد؛

- نیاز طبقه‌ای که توان کار ندارد و یا اینکه درآمد کارشان به مقدار کفاف همه نیازهای ضروری نیست، مبنای توزیع مجدد درآمدها قرار می‌گیرد؛
- ارث از موجبات غیراختیاری درآمد و مبنای دیگر توزیع ثروت است.

● پرسش‌های فصل

۱. تفاوت تعبیر حق عمومی نسبت به منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام و دیگر نظام‌ها چیست؟
۲. افراد چگونه می‌توانند ثروت‌های طبیعی را به صورت خصوصی تملک کنند؟
۳. منشأ درآمد در مرحله تولید ثانوی چیست و به چند صورت امکان دارد؟
۴. عامل زمین و عامل ابزار تولید بر چه اساسی مستحق دریافت بخشی از درآمد هستند؟
۵. چرا سرمایه برخلاف وام در جریان تولید استحقاق درآمد را دارد؟
۶. تفاوت وام و ابزار تولید در استحقاق بخشی از درآمد تولید چیست؟
۷. چگونه می‌توان برای ابداعات و اندیشه‌های بدیع فکر حق مالکیت را ثابت کرد؟
۸. چگونه می‌توان از بروزی عدالتی‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی در توزیع درآمد بین عوامل تولید جلوگیری کرد؟
۹. آیا می‌توان نیاز را معیار توزیع درآمد قرار داد؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، المجمع العلمی للشهید الصدر رحمته، قم، ۱۴۰۸.
- ✓ عباس حاجی، جعفر، مکتب اقتصادی اسلام، مترجمان محمدکاظم رجایی، محمد مهدی کرمی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰.

فصل سوم

اصل آزادی محدود اقتصادی

(اصل هدایت، نظارت، سیاست گذاری در حوزه اقتصاد)

هدف کلی

معرفی گستره آزادی اقتصادی و نوع مداخله دولت در اقتصاد اسلامی

اهداف رفتاری

انتظار می رود دانشجو پس از مطالعه این فصل توضیحی برای مباحث زیر داشته باشد:

- چیستی آزادی حقوقی؛
- رابطه آزادی اقتصادی و آزادی حقوقی؛
- نظر اسلام در مورد آزادی اقتصادی؛
- موارد آزادی اقتصادی.

مقدمه

آزادی اقتصادی از مباحث اساسی علم اقتصاد است و می تواند یکی از وجوه تمایز نظام های اقتصادی تلقی شود. در این باره - به علت اهمیت آن - مطالب بسیاری نوشته شده است. گاه استدلال می شود که آزادی اقتصادی موجب شکوفایی استعدادها، بروز ابتکارات و سرانجام حصول رشد مداوم اقتصادی است و زمانی استدلال شده که به رسمیت شناختن آزادی فردی در فعالیت های اقتصادی، سبب ایجاد شکاف های عمیق در درآمدها و سرانجام به استعمار فرد از

فرد منتهی می‌شود. آنچه مسلم است و تجربه نشان داده، به رسمیت نشناختن آزادی اقتصادی افراد موجب شده است که کارایی اقتصادی به حداقل ممکن برسد و اقتصاد، قدرت و پویایی خود را از دست بدهد.

به‌هرحال درباره آزادی دو بعد حقوقی و اقتصادی آن و همچنین در مورد آزادی اقتصادی

عناوین زیر مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱. آزادی حقوقی؛
۲. تعریف آزادی اقتصادی؛
۳. آزادی واقعی و شکلی؛
۴. آزادی اقتصادی از نظر اسلام؛
- الف) آزادی تملک؛
- ب) آزادی انتخاب شغل؛
- ج) آزادی مبادله؛
- د) آزادی نرخ‌گذاری؛
- ه) آزادی مصرف.

۱. آزادی حقوقی

مقصود از آزادی حقوقی، حق آزادی است؛ یعنی کسی از جهت حقوقی و قانونی نمی‌تواند مانع دیگری شود و آزادی او را محدود کند. به دیگر سخن، هیچ فردی نسبت به دیگری حق اعمال ولایت ندارد تا اینکه بتواند او را در تصرفات و افعالش محدود کند. منظور از این محدودیت جنبه حقوقی آن است نه جهت تکوینی؛ چون ممکن است فرد ظالمی کسی را مجبور کند که همیشه امر او را انجام دهد و در واقع برای او یک اجبار تکوینی به وجود آورد؛ ولی از جهت حقوقی، ظالم، حق اجبار کردن را نداشته و ظلم کرده است؛ بنابراین، معنای آزادی حقوقی این است که هیچ فردی درباره «انتخاب» انسان، حق اعمال سلطه ندارد و دستورهای کسی برای او نافذ و الزام‌آور نیست. آشکار است که آزادی به این معنای حقوقی، در مقابل آزادی فلسفی قرار می‌گیرد؛ زیرا آزادی فلسفی، حقیقی و تکوینی، و نوع دوم آزادی، حقوقی و اعتباری است و محدوده آن در قوانین حقوقی موضوعه مشخص می‌شود. ریشه‌های این نوع آزادی همانند آزادی

طبیعی - که یکی از مدرکات عقل عملی است - ممکن است مصالح اجتماعی و یا فردی باشد که این بحث در حقیقت مربوط به فلسفه حقوق است که خارج از مباحث اقتصادی می‌باشد.

۲. تعریف آزادی اقتصادی

آزادی اقتصادی، در واقع بخشی از آزادی حقوقی به معنای اعم است؛ زیرا آزادی حقوقی، اقسام آزادی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را شامل می‌شود و آزادی اقتصادی، نسبت به آزادی حقوقی از دو نظر محدودیت دارد؛ از جهتی فقط فعالیت‌های اقتصادی جامعه را شامل می‌شود و از جهت دیگر مقصود از آزادی اقتصادی، آزاد بودن نسبت به افراد دیگر نیست؛ بلکه آزاد بودن در مقابل دولت است؛ بنابراین اقتصاددانان هم آزادی اقتصادی را به این معنا تعریف کرده‌اند که دولت حق دخالت در امور اقتصادی را ندارد. درباره این دیدگاه از آزادی اقتصادی میان مکتب‌های اقتصادی بحث‌های دامنه‌داری مطرح شده است و هریک از این مکتب‌ها برای اثبات موضوع خود، نسبت به آزادی مطلق اقتصادی و یا آزادی اقتصاد در چارچوب معین و یا نفی آزادی، ادله‌ای ارائه کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، نظام سرمایه‌داری، برخلاف نظام‌هایی که به اقتصاد متمرکز گرایش دارند، طرفدار آزادی اقتصادی است؛ البته با توجه به نوع آزادی پذیرفته شده توسط این نظام مشخص می‌شود که این آزادی شکلی است نه واقعی؛ زیرا آزادی اقتصادی را از نظر امکان اعمال و تحقق شرایط عینی و زمینه عملی آن در سطح گسترده، می‌توان به دو قسم آزادی شکلی (صوری) و آزادی واقعی (حقیقی) ترسیم کرد.

۳. آزادی واقعی و شکلی

مقصود از «آزادی واقعی» این است که نظام اجتماعی، عوامل و شرایط عینی تحقق هرگونه فعالیت اقتصادی را فراهم کرده باشد؛ مثلاً آزادی واقعی برای خریدن کالای مشخصی در صورتی در جامعه تحقق می‌یابد که نظام اجتماعی از یک‌سو امکان به دست آوردن قدرت خرید آن را به متقاضی بدهد و از سوی دیگر کالا را هم در بازار عرضه کند؛ بنابراین، حق احتکار کالا باید سلب شده باشد؛ زیرا اگر امکان به دست آوردن قدرت خرید وجود نداشته باشد و یا اینکه کالای مورد نظر تولید نشود و یا بر اثر احتکار کالا عرضه نشود، در واقع آزادی واقعی خریدن آن کالا، تحقق نخواهد یافت. «آزادی شکلی» به این معناست که قدرت خرید، در عمل در اختیار

فرد قرار نگیرد؛ ولی این فرد از نظر حقوق اقتصادی، برای خرید آن کالا آزاد باشد. آزادی ظاهری ناشی از این امر است که جامعه، شرایط خارجی امکان خرید کالا را توسط متقاضی فراهم نکرده است؛ بلکه نظام اجتماعی در این حد به او آزادی داده است که او را از جهت قانونی برای خرید این کالا یا کالای دیگر آزاد گذاشته، اما به واسطه رقابت‌های ناسالم و تمرکز ثروت به دست عده معدودی از افراد جامعه امکانات و زمینه واقعی قدرت خرید برای او موجود نیست؛ بنابراین تنها در سایه بودن آزادی واقعی و قدرت خرید کالا و بهره‌گیری از منابع، آزادی قانونی به ثمر می‌نشیند که نظام اجتماعی به او داده است و اگر فرد نتواند این امکانات را در پویه تلاش و درگیری رقابت به دست آورد، آزادی قانونی او در سطح تدوین و تصویب قانونی، باقی می‌ماند؛ ولی در عمل نتیجه‌ای به حال او نخواهد داشت. براین اساس، بین آزادی شکلی و ظاهری برای خریدن کالایی و نبودن امکان عملی خرید آن، تنافی و تضادی وجود ندارد؛ از این رو، می‌توان گفت که در سایه یک نظام و سیستم نامتعادل و غیرسالم اقتصادی، آزادی شکلی همان آزادی حقوقی است؛ به گونه‌ای که منتهی به سلب امکانات و قدرت فعالیت اقتصادی و آزادی واقعی از برخی طبقات جامعه می‌شود؛ همچنان‌که نظام سرمایه‌داری چنین برآیندی دارد؛ زیرا از نظر این نظام هر فردی در فعالیت‌های اقتصادی آزاد است تا حدی که موجب سلب حقوق دیگران نشود و دولت نباید هیچ‌گونه محدودیتی را در این رابطه اعمال کند. این گونه آزادی مطلق اقتصادی، با وجود انگیزه‌های سودجویی و نفع‌پرستی مادی افراد به ناچار به بروز قدرت‌های اقتصادی متمرکز در دست عده‌ای معدود به‌عنوان کارتل‌ها و تراست‌ها منجر خواهد شد که در نتیجه قدرت فعالیت اقتصادی در حد یک شعار حقوقی باقی می‌ماند. طبقات فقیر در پرتو این آزادی تنها از شعار آزادی بهره می‌گیرند و در عالم واقع، قدرت هیچ‌گونه تأثیری در مسائل اقتصادی را ندارند و محکوم قدرت‌های اقتصادی جمع شده و متمرکز و متراکم شده در دست عده معدودی از افراد جامعه هستند. این قدرت‌های اقتصادی متراکم و متمرکز به دست عده‌ای معدود، به تدریج از قلمرو مسائل اقتصادی جامعه به دیگر بخش‌های اجتماعی نیز سرایت کرده، اهرم‌های فشار آن در کل مسائل اجتماعی و زندگی مردم تأثیر خواهد گذاشت؛ همان‌طور که در جهان امروز به خوبی دیده می‌شود. بر همین اساس، آزادی اقتصادی نظام سرمایه‌داری خود به سلب آزادی واقعی و اسارت طبقات وسیع جامعه و وابسته شدن آنها به خواسته‌های طبقه محدود اغنیای جامعه منجر می‌شود. این همان تمرکز و انباشته شدن ثروت

در دست طبقه خاصی است که در قرآن کریم در ذیل آیه «فی» از آن منع شده است و این یک امتیاز مهم اقتصاد اسلامی و از وجوه تفاوت اساسی این نظام با نظام‌های سرمایه‌داری است. در نظام اقتصادی اسلام، در عین اینکه آزادی اقتصادی - برخلاف سوسیالیسم - مورد تأکید قرار گرفته، با دید واقعی و عینی به آن توجه شده است و سعی شده با قراردادن ضابطه‌ها و محدودیت‌های سالم، از انحراف روند آزادی‌های اقتصادی بی‌قید و شرط که منتهی به سلب آزادی از بیشتر افراد جامعه می‌شود، جلوگیری به عمل آید که تقصیل این ضوابط و محدودیت‌ها بعد از همین بحث، بررسی خواهد شد.

۴. چارچوب کلی آزادی اقتصاد در اقتصاد اسلامی (هدایت، نظارت، سیاست‌گذاری)

اصل و مبنا در حرکت و فعالیت انسان در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، این است که از روی اختیار و آزادی باشد و تنها عاملی که این آزادی را محدود می‌کند، رعایت مصالح مادی و معنوی جامعه است. فرد تا وقتی که به مصالح جامعه آسیب و زیان نرساند آزاد است. بر همین اساس، تمامی دستورها و احکام اسلامی، مبتنی بر اصل آزادی و اختیار انسان است؛ البته باید توجه کرد که آزادی انسان، از نظر فلسفی که مبنای تمامی دستورهای دینی و اخلاقی قرار می‌گیرد، غیر از آزادی اقتصادی مورد بحث ماست - همان‌طور که توضیح بیشتر این مطلب خواهد آمد - ولی مبنای یادشده بی‌تأثیر بر اصل آزادی اقتصادی مورد بحث نیست؛ زیرا آزادی اقتصادی به معنای حقیقی و واقعی‌اش موجب گسترش و تجلی بیشتر دامنه آزادی فلسفی در حوزه فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی می‌شود. بدین ترتیب، آنچه که مبنا و اساس دستورات اسلام است و با روح نظام و احکام اسلام بیشتر سازگاری دارد، آزادی اقتصادی به معنای خاص است که توضیح آن خواهد آمد؛ البته این آزادی اقتصادی با اینکه به منظور جلوگیری از مشکلات اجتماعی و یا اقتصادی، محدودیت‌هایی نسبت به اصل آزادی از سوی دولت اعمال شود منافاتی ندارد. چون چنین مشکلاتی چه بسا موجب بی‌عدالتی‌ها، محرومیت‌ها و نارسایی‌های دیگر می‌شود که دولت اسلامی، بر اساس اختیاراتی که در قلمرو اقتصادی دارد، موظف است آنها را برطرف کند. بنابراین، نظام اقتصاد اسلامی آنگاه که شرایط و ضرورت‌ها ایجاب کند، قابل تمرکز است و به همین سبب، این نظام به‌طور ماهوی، با نظام سرمایه‌داری تفاوت دارد.

به دیگر سخن، ولی امر، بر پایه اختیارش حق دارد در شرایطی اقتصاد را متمرکز کند؛ ولی

اینکه این حق در اختیار او قرار داده شده است، به این معنا نیست که باید اعمال شود. دولت اسلامی هر چند نسبت به انفال و منابع طبیعی و عمومی اختیارات قانونی دارد، ولی در عین حال تمرکز فقط به عنوان ابزاری برای حفاظت از منافع عمومی به کار گرفته می شود تا آزادی اقتصادی به ظلم و انحراف نینجامد؛ بنابراین، اصل در نظام اقتصاد اسلامی، آزادی در قلمرو محدود است؛ ولی قابل تمرکز هم می باشد؛ زیرا مصالح مادی و معنوی جامعه در برخی موارد، ایجاب می کند که آزادی افراد محدودیت بیشتری پیدا کند و در نتیجه به همان نسبت، تمرکز اقتصادی به وجود آید. از این بحث فشرده درباره تکامل اختیاری انسان و امتحان وی در پویه رفتارهای ارادی او می توان چنین نتیجه گرفت که از نظر اسلام، آزادی اقتصادی تا حدی که دیگر ارزش ها و مصالح اجتماعی را تهدید نکند باید به عنوان اصل و مبنا درباره فعالیت های گوناگون اقتصادی پذیرفته شود. بر همین اساس، نظام اقتصاد اسلامی، از نظر آزادی اقتصادی به طور طبیعی یک نظام غیر متمرکز همراه با اشراف و نظارت است. محدودیت آزادی اقتصادی آنگاه اعمال می شود که مصالح اجتماعی آن را ایجاب نماید.

افزون بر این، کیفیت تشریع حقوق اقتصاد اسلامی نیز به گونه ای است که در تولید و توزیع به افراد و مسئولیت و نقش آنها توجه شده است؛ مثلاً مالیات ها و انفاق های چشمگیر که بهترین ابزار تحقق عدالت و تأمین اجتماعی هستند، بر دوش افراد قرار داده شده است که این امر به نوبه خود مستلزم فعالیت بخش خصوصی، درآمد فردی و آزادی اقتصادی است. از این گذشته، آیات و روایاتی هم که درباره مسائل اقتصادی همچون تولید ثروت، آزادی مبادلات، مصرف و بهره‌وری از امکانات تا حدی وارد شده است که منتهی به اسراف نشود. به طور آشکار، تأکید بر اهمیت آزادی اقتصادی و بخش خصوصی دارد؛ این عدم تمرکز و آزادی اقتصادی همراه با اشراف و نظارت دولت، در تملک، انتخاب شغل، مبادلات و مصرف، از نظر اسلام به عنوان یک اصل و مبنا مورد توجه قرار گرفته است که اکنون به تبیین آنها پرداخته می شود.

الف) آزادی تملک

فلسفه آفرینش ثروت های طبیعی این است که مورد بهره‌برداری انسان قرار گیرند. در بینش قرآن، انسان موظف است که توان همه جانبه خود را به کار گیرد تا اینکه از طریق سلطه بر طبیعت، نیازهای گوناگون مادی خویش را اشباع کند:

«وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»^۱ و شما را در زمین قدرت داده‌ایم و در آنجا برای شما معیشت‌ها قرار داده‌ایم، ولی سپاسی که می‌دارید اندک است.»
 «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۲ اوست که برای شما زمین را رام کرد، در اطراف آن راه روید و از روزی او بخورید و بازگشت به سوی اوست.»
 «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَّكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ»^۳ همان که زمین را برای شما گهواره‌ای کرد و برایتان در آنها راه‌ها کشید و از آسمان آبی فرود آورد و با آن اقسام مختلف گیاه پدید آوردیم. بخورید و حیوانات خویش را بچرانید که در این برای اهل خرد عبرت‌هاست.»

از این آیات با صراحت تمام استفاده می‌شود که انسان در عمارت زمین و دیگر ثروت‌ها و شکوفایی تولید مسئول است و با اصرار هرچه بیشتر از او خواسته شده است که نعمت‌های طبیعی، معطل و بدون استفاده نماند. بی‌شک چنین خواسته و مسئولیتی، بدون آزادی تملک، تحقق نخواهد یافت؛ زیرا تلاش همه‌جانبه انسان در جهت بهره‌برداری از این ثروت، در صورتی شکل می‌گیرد که با فطرت و کشش‌های ذاتی او سازگار باشد. هماهنگی با فطرت به‌عنوان اصل و پایه تمامی فعالیت‌های انسان ایجاد می‌کند که تملک وی در امتداد انجام این مسئولیت نادیده انگاشته نشود. انسانی که از تملک نتیجه کارش - اعم از کالای مصرفی و سرمایه‌ای و... - محروم می‌ماند به آسانی تن به زحمت طاقت‌فرسای آبادانی زمین و تولید ثروت نمی‌دهد؛ بنابراین هر نظام اقتصادی که خواسته باشد هماهنگی با فطرت انسان را نادیده نگیرد، باید تملک انسان نسبت به محصول کارش را - اعم از کالای سرمایه‌ای و مصرفی - بپذیرد. بر همین اساس، می‌توان مالکیت دولت را نسبت به ثروت‌های طبیعی از نظر اسلام تفسیر کرد؛ زیرا مالکیت دولت اسلامی نسبت به ثروت‌های طبیعی بدین سبب نیست که این ثروت‌ها پیش از تولید و پس از آن در بخش دولتی باقی بمانند. آنچنان که مالکیت دولت در سوسیالیسم مطرح است؛ بلکه منبای مالکیت دولت، در اقتصاد اسلامی این است که بر آزادی اقتصادی در مرحله توزیع بعد از تولید اشراف داشته باشد و اجازه ندهد که با سوءاستفاده بخش خصوصی در این آزادی اقتصادی زمینه ظلم و طغیان فراهم

۱. اعراف، ۱۰.

۲. ملک، ۱۵.

۳. طه، ۵۳.

شود. از این رو ولی امر وظیفه دارد که منابع مذکور را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد؛ ولی با اشراف و نظارتی که از بروز ظلم و بی‌عدالتی‌ها جلوگیری به عمل آید، نه اینکه کلیه آن منابع را به بخش عمومی تبدیل کند. این نکته بسیار ظریف و دقیق معمولاً در بحث‌های دانشمندان اسلامی منظور نشده است، در صورتی که از منابع بسیاری از آیات و روایات به گونه‌های مختلفی این مطلب به عنوان یک اصل و یا جهت کلی به دست می‌آید که شرح و بسط آن از گنجایش این بحث خارج است و اساساً احادیث و روایات فراوانی که در رابطه با چگونگی بهره‌برداری از منابع طبیعی تولید، همچون زمین‌های موات و معادن و غیر آن آمده است، خود بهترین گواه بر این نکته است؛ زیرا در این احادیث تکیه بر احیا و به‌کارگیری بخش خصوصی شده و افراد را ترغیب می‌کند که در این منابع کار اقتصادی و تولیدی کنند و آنها را به مالکیت خویش درآورند؛ و این حکم را دستوری از سوی خدا و رسول او به شمار می‌آورد.^۱

ب) آزادی انتخاب شغل

تفاوت و اختلافی که در استعداد افراد بشر وجود دارد، بر اساس حکمت و مصلحت الهی و برای انجام کارهای مختلف است؛ زیرا مردم اگر دارای استعدادهای یکسان بودند و از هر نظر مساوی خلق می‌شدند، روابط اجتماعی در بین آنها شکل نمی‌گرفت و زندگی اجتماعی ضرورت پیدا نمی‌کرد و در نتیجه ادامه زندگی انسان با مشکلات زیادی مواجه می‌شد. به همین سبب امام علی علیه السلام فرمود: «لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استتوا هلكوا»^۲ مردم همواره در خیر و خوبی به سر می‌برند تا موقعی که با یکدیگر متفاوتند و اگر یکسان گشتند هلاک خواهند شد». سلامت زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند که به این اختلاف استعدادها توجه شود و هر استعدادی در امر مناسب با آن به کار گرفته شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اعملوا فكل ميسر لما خلق له»^۳ همگان تلاش و کوشش کنید، ولی توجه داشته باشید که هرکس برای کاری که آفریده شده لایق‌تر است و آن را با سهولت و آسانی انجام می‌دهد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب احياء الموات، ب ۲ و ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۸۵.

۳. الشیخ عباس القمی، سفینه البحار، ص ۷۳۲.

شوق و علاقه به کار نیز مانند شایستگی و صلاحیت طبیعی از ارکان موفقیت و پیروزی است. موفقیت در هر کار مشروط به دو عامل صلاحیت ذاتی و شوق عاطفی است. این دو عنصر مکمل یکدیگرند و با فقدان هریک از آن دو کوشش و مجاهده به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. انسانی که در شرایط اجباری شغلی را می‌پذیرد، به‌طور طبیعی شرایط نفسانی و روحی او با آن شغل هماهنگ نمی‌باشد؛ این ناهماهنگی هم به نشاط روحی کارگر ضربه می‌زند و هم از کمیت و کیفیت نتیجه کار او می‌کاهد. انسان آنگاه که در محیط کاری قرار گیرد که با فکر و جان او ناهمگون باشد، نه تنها نتیجه و محصول کار وی از نظر کمی و کیفی در حد مطلوبی نخواهد بود، بلکه زمینه شکوفایی و قدرت ابتکار و خلاقیت خود را هم از دست می‌دهد؛ بنابراین، آهنگ طبیعت و آفرینش افراد جامعه انسانی این است که در انتخاب شغل آزادی داشته باشند و با الزام و اجبار، کار خاصی بر آنها تحمیل نشود. از نظر اسلام نیز این آزادی در انتخاب شغل، در غیر محرمات و شغل‌هایی که ممنوع شده است، تا آنجا که مصالح فرد و جامعه، در معرض تهدید قرار نگیرد، مورد توجه و حمایت است و هر فردی در انتخاب شغل تا حدود رعایت این مصالح، آزاد است؛ افزون‌براین، شکوفایی اقتصاد و رسیدن به اهداف اقتصادی مانند خودکفایی، تأمین رفاه و ریشه‌کن کردن فقر و...، در سایه اشتغال کامل و فراهم کردن زمینه شغل‌های گوناگون تولیدی و خدماتی، امکان وقوع می‌یابد.

برهمن اساس، از نظر اسلام، هر چند بیکاری آشکار و پنهان نباید وجود داشته باشد و هر فردی باید از طریق شغلی مشروع امرار معاش نماید، ولی هیچ فردی به انتخاب شغلی معین مجبور نمی‌شود و در شرایط طبیعی جامعه اسلامی، هر فردی شغل مشروع مورد خواست خود را «انتخاب» می‌کند.^۱ از این گذشته، کار، در بینش اسلامی ابراز و وسیله تکامل انسان است و باید در جهت رشد و تعالی او انجام گیرد. بدون شک، تکامل انسان، فقط در سایه اعمال و رفتار اختیاری و انتخاب ممکن است و با کار و شغل اجباری نمی‌توان این راه را پیمود. پیامد اجبار فرد به یک فعالیت و تلاش اقتصادی معین این است که وی نتواند در مسیر کمال واقعی و رشد انسانی‌اش حرکت کند. به همین سبب حضرت علی (علیه السلام) در جواب والی خود فرمود:

«اما بعد فان قوماً من اهل عملك اتوني فذكروا انّ لهم نهراً قد عفا و درس وانهم لـو حفروه و

۱. در بند ۴ از اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین آمده است: رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.

استخرجوه عمرت بلادهم و قووا علی خراجهم و زاد فی المسلمین قبلهم و سألونی الکتاب الیک لتأخذهم بعملهم و تجمعهم لحفره و الانفاق علیه و لست أری أن اجبر احداً اعلی عمل یکدحه فادعهم الیک فإن کان الامر فی التهر علی ما وصفوا فمن أحب ان یعمل فمره بالعمل و ان التهر لمن عمله دون من کرهه و لان یعمروا و یقووا أحب إلی من أن یتضعفوا؛^۱ گروهی از حوزه مأموریت تو نزد من آمدند و چنین گفتند که اگر نهر متروک و غیرقابل استفاده آنها لایروبی و حفاری شود، بلاد آنها آباد، بر ادای خراج توانمند، و بر درآمد بیت‌المال مسلمین از این جهت افزوده می‌شود و از من درخواست کردند برای تو نامه‌ای بنگارم که در انجام چنین کاری آنها را جمع کنی و نیروی آنها را در حفر و عمران نهر و تأمین هزینه آن به کارگیری. اما دوست ندارم کسی را به کاری مجبور سازی که از آن کراهت دارد و بدان بی‌میل است؛ اگر نهر آن چنان است که آنها گفتند (من انجام خواست آنها را به شما ارجاع می‌دهم) هرکس که دوست دارد در انجام این عمران کار کند، از او بخواه که تلاش کند و در نتیجه، نهر، مال افرادی است که کار کرده‌اند. نه افرادی که نسبت به انجام این مهم بی‌میل باشند. و اگر دست به کار عمران نهر شوند و وضعیت مالی آنها تقویت شود، از نظر من بهتر است تا اینکه در ضعف درآمد مالی باقی بمانند.

از نظر اسلام، افزون‌بر آزادی انتخاب شغل، اصل دیگری برای تأمین این آزادی قرار داده شده است و آن مسئولیت دولت در ایجاد زمینه‌های شغل و فعالیت‌های اقتصادی مفید برای عموم افراد است تا اینکه بتوانند از آزادی انتخاب شغل بهره‌گیرند و آزادی، واقعی باشد. امام علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر فرمود: «وَلِیَکُنْ نَظْرُکَ فِی عِمَارَةِ الْاَرْضِ اَبْلَغَ مِنْ نَظْرِکَ فِی اسْتِجْلَابِ الْخِرَاجِ لِانْ ذَالِکَ لَا یَدْرِکُ اِلَّا بِالْعِمَارَةِ...» باید عنایت و توجه تو به عمران و آبادانی زمین بیشتر باشد تا جمع‌آوری خراج و مالیات، چون بدون آبادانی و عمران، گرفتن خراج امکان ندارد.

دستورالعمل امام علی (علیه السلام) این است که زمینه عمران زمین فراهم شود. بنابراین، دولت اسلامی موظف است که به اشتغال افراد جامعه در فعالیت‌هایی همچون آبادانی زمین، بیندیشد و برنامه‌ریزی کند و فقط در این صورت است که جمع‌آوری مالیات ممکن می‌شود و به‌صورت طبیعی انجام می‌گیرد؛ برخلاف نظام سرمایه‌داری که آزادی انتخاب شغل و حرفه را هرچند از نظر حقوقی اعلام کرده است، ولی به‌واسطه بروز انحصارها و کارتل‌ها و تراست‌ها، امکان اشتغال و کارایی، به‌عده معدودی منحصر می‌شود. این همان شکلی و ظاهری بودن آزادی است که خود به قیمت مزد بگیر شدن آنان به دست کارفرمایان اندک خواهد بود. اسلام از

۱. المحمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۵۹.

انحصار و محدودیت امکان اشتغال، به شدت منع کرده است؛ از سوی دولت را مسئول کنترل و تخصیص مناسب و عادلانه زمینه‌های کار و فعالیت‌های اقتصادی قرار داده و از سوی دیگر با قرار دادن مالیات‌های واجب و مستحب و دستوره‌های حقوقی و اخلاقی به افراد غنی، از بروز چنین بحران‌هایی جلوگیری به عمل می‌آورد و آزادی شغل و حرفه را به معنای واقعی آن برای عموم افراد جامعه زمینه‌سازی می‌کند.

ج) آزادی مبادله

مبادله یکی از ضروریات روابط اجتماعی است؛ زیرا انسان به‌تنهایی نمی‌تواند تمامی نیازهای گوناگون مادی خود را مستقیماً تأمین کند؛ بر همین اساس، ترجیح می‌دهد که یک بخش از نیازهای خود را خود تولید و دیگر نیازها را از طریق مبادله رفع کند. هرچه نیازهای انسان گسترده‌تر می‌شود، روابط اجتماعی هم وسیع‌تر و در نتیجه نیاز به مبادلات و دادوستد و شتاب آن هم بیشتر می‌شود. اصولاً روابط اقتصادی در جامعه، بدون مبادله شکل نمی‌گیرد. اگر مبادله از یک نظام اقتصادی حذف شود، اساس این نظام درهم می‌ریزد و رکود اقتصادی به معنای عام کلمه حاکم می‌شود و در نتیجه تولید به حداقل ممکن خواهد رسید. در مقابل، هر نظام اقتصادی که آزادی مبادله را به‌عنوان یک اصل و جهت کلی مطرح کند، به‌طور منطقی جریان مبادلات و آزادی نرخ‌گذاری را می‌پذیرد؛ زیرا روح و مشخصه اساسی آزادی مبادله در دو موضوع یادشده نمودار می‌شود؛ همان‌طور که اگر نظام اقتصادی، آزادی مبادله را القا یا محدود کند، این القا و محدودیت، طبعاً به‌صورت عدم جریان مبادلات و نرخ‌گذاری کالاها از سوی دولت پدیدار می‌شود؛ از این رو، برای تبیین و تحلیل هرچه بیشتر آزادی مبادله به بررسی آزادی نرخ‌گذاری به‌عنوان مشخصه آن پرداخته می‌شود.

د) آزادی نرخ‌گذاری

تعیین نرخ کالا تابع شرایط گوناگونی است. کمبود کالا، هزینه تولید، افزایش و عدم افزایش تقاضا نسبت به عرضه... در تعیین قیمت مؤثرند؛ در صورتی که نرخ‌گذاری کالاها به‌صورت طبیعی و عادلانه انجام گیرد و اجحافی به عرضه‌کننده یا خریدار نشود، نیازی به دخالت دولت، نسبت به تعیین نرخ وجود ندارد؛ زیرا فرض بر این است که بدون دخالت وی قیمت‌ها آن‌طور که

باید باشد، مشخص می‌شود و اگر دولت قیمت دیگری غیر از نرخ متعارف تعیین کند، دقیقاً موجب اجحاف به فروشنده یا خریدار می‌شود که این امر به نوبه خود نارسایی‌های مختلفی را به دنبال دارد که در جای مناسب خود باید از آن بحث شود.

بنابراین، اصل اولی این است که اگر قیمت‌ها به روال عادی و مکانیسم قیمت‌ها و در حد عادلانه تعیین شوند، دولت در نرخ‌گذاری نباید دخالت کند؛ بلکه باید اشراف و نظارت بر قیمت‌ها داشته باشد تا اینکه از این حد مطلوب خارج نشود و در صورتی که شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه به گونه‌ای باشد که احتکار، گران‌فروشی، اجحاف و دیگر پدیده‌های نامطلوب بروز کند، دولت اسلامی می‌تواند تعیین قیمت کند. روایات هم نسبت به چنین موارد اضطراری، دلالت بر لزوم دخالت دولت و نرخ‌گذاری از سوی وی دارند.

ه) آزادی مصرف

انسان نیازهای مادی گوناگون دارد. این اختلاف نیازها برخاسته از عوامل و شرایط زیادی است که تبیین تمامی آنها در این بحث نمی‌گنجد. آنچه که به طور فشرده می‌توان به آن اشاره کرد، این است که عناصر روحی، نفسانی، جسمی، سنی، اقلیمی و جغرافیایی، فرهنگی، آداب و رسوم، ایدئولوژی و...، نیازهای مادی مختلفی را در سطح جامعه به وجود می‌آورند که اشباع این نیازهای واقعی، مصرف کالاهایی مناسب با خودشان را نیاز دارد؛ بنابراین نمی‌توان مصرف را آن‌گونه متمرکز کرد که این نیازهایی ده ریشه در واقعیت دارند، ناکام بمانند. توجه به این خواسته‌های عینی تا حدودی، آزادی مصرف را ایجاب می‌کند؛ آزادی مصرف تا مرکز خواسته‌هایی که اشباع آنها از یک سو در راستای رفاه زندگی مادی است و از سوی دیگر، برخلاف مصالح زندگی فردی و اجتماعی نمی‌باشد؛ به دیگر سخن، حق انسان در برخورداری از نعمت‌های الهی ایجاب می‌کند که به آزادی مصرف، در چارچوب مصالح فرد و جامعه توجه شود؛ بر همین اساس، می‌توان گفت که مصرف براساس ارزش‌ها و احکام اسلامی، نه آنچنان متمرکز است که برخی از خواسته‌های واقعی انسان نادیده انگاشته شود و نه آنچنان مطلق و بی‌مرز است که جامعه دچار مصرف‌زدگی شود؛ بلکه دارای آزادی نسبی و محدود است.^۱

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: مبانی اقتصاد اسلامی، فصل هشتم، ص ۲۹۷-۳۲۳ و اقتصادنا، ص ۲۹۸-۳۰۲.

● خلاصه فصل

- آزادی حقوقی یعنی هیچ فردی نسبت به دیگری حق اعمال ولایت ندارد تا اینکه بتواند او را در تصرفات و افعالش محدود کند؛
- آزادی اقتصادی به این معناست که دولت حق دخالت در امور اقتصادی را ندارد؛
- دیدگاه مکاتب اقتصادی نسبت به آزادی اقتصادی یکی از سه رویکرد آزادی مطلق اقتصادی و یا آزادی اقتصاد در چارچوب معین و یا نفی آزادی می باشد؛
- آزادی اقتصادی از نظر تحقق شرایط عینی و عملی، به آزادی شکلی و آزادی واقعی تقسیم می شود؛
- آزادی واقعی این است که عوامل و شرایط عینی تحقق هرگونه فعالیت اقتصادی فراهم باشد؛ آزادی شکلی منظور این است که قدرت فعالیت اقتصادی، در عمل در اختیار فرد نباشد؛ ولی فرد از نظر حقوق اقتصادی، آزاد باشد.
- رعایت مصالح مادی و معنوی فرد و جامعه تنها عامل محدودکننده اختیار و آزادی انسان در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی اوست؛
- اصل در نظام اقتصاد اسلامی، آزادی در قلمرو محدود است؛
- نظام اقتصاد اسلامی، از نظر آزادی اقتصادی به طور طبیعی یک نظام غیر متمرکز همراه با اشراف و نظارت دولت است که در تملک، انتخاب شغل، مبادلات و مصرف مورد توجه قرار گرفته است؛
- از نظر اسلام، در شرایط طبیعی جامعه هر فردی شغل مشروع مورد خواست خود را «انتخاب» می کند؛
- مبادله یکی از ضروریات روابط اجتماعی - اقتصادی در هر جامعه ای است. هر نظام اقتصادی که آزادی مبادله را به عنوان یک اصل و جهت کلی مطرح کند، به طور منطقی جریان مبادلات و آزادی نرخ گذاری را می پذیرد؛
- حق انسان در برخورداری از نعمت های الهی ایجاب می کند که به آزادی مصرف، در چارچوب مصالح فرد و جامعه توجه شود؛

● پرسش‌های فصل

۱. آزادی حقوقی در مقابل چه نوع آزادی است؟ تعریف و منشأ آن را بیان کنید.
۲. آزادی اقتصادی و آزادی حقوقی چه نسبتی دارند و وجه محدودیت آزادی اقتصادی چیست؟
۳. ملاک و تعریف آزادی صوری و واقعی چیست؟ زمینه‌های بروز هر یک چیست؟
۴. نظر اقتصاد اسلامی در مورد آزادی اقتصادی را تبیین کنید.
۵. مبنای مالکیت دولت در اقتصاد اسلامی را بیان کنید.
۶. اصل اولی در مورد نرخ‌گذاری و مورد دخالت دولت در آن را توضیح دهید.

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ رودیگر دورنبوش، اف. لزلی سی. اچ هلمرز، اقتصاد آزاد: ابزاری برای سیاست‌گذاران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، اصغر شاهمرادی، تهران، کویر، ۱۳۷۴.
- ✓ اقبال فرخ، جان ای یو، گروه کارشناسان بانک جهانی، اقتصاد آزاد، دموکراسی و توسعه، ترجمه مرتضی اسدی، تهران، دانشکده علوم اقتصادی، ۱۳۸۸.

فصل چهارم

اصل جریان پول و سرمایه نقدی براساس نرخ سود

هدف کلی

آشنایی با اصل جریان نقدینگی در اقتصاد اسلامی بر اساس نرخ سود

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجو پس از مطالعه این فصل بتواند توضیحی برای موضوعات زیر داشته باشد:

- تأثیر پول بر اقتصاد؛
- چگونگی افزایش سرعت مبادله توسط پول؛
- تأثیر پول بر تورم؛
- تأثیر انتشار پول بر توزیع درآمد؛
- چستی ربای معاملی و قرضی.

۱. تعریف اقتصاد پولی

مقدمه

پول آن گونه که اقتصاددانانی مانند دانتینکتن و دیگران معتقدند خنثی نیست؛ بلکه در فعالیت‌های اقتصادی در کوتاه‌مدت و درازمدت، تأثیرگذار و تأثیرپذیر است. از یک سو حتی در کوتاه‌مدت، منشأ یک سلسله فعالیت‌های اقتصادی است و از سوی دیگر ارزش پول و سرعت گردش آن از شرایط و رویدادهای اقتصادی تأثیرپذیر است. گروهی مانند پول‌گرایان (Monetarists) معتقدند که حجم پول اثر قابل توجهی بر فعالیت‌های اقتصادی و سطح قیمت‌ها

دارد و اهداف سیاست پولی با هدف قرار دادن نرخ رشد عرضه پول به طور مطلوب تأمین می‌شود و بدین ترتیب نقش پول را بیش از حد توسعه داده و بر آن تأکید دارند. گروه دیگر مانند خنشی‌گرایان (neutralistes) در مواردی پول را بی‌تأثیر دانسته و در موارد دیگر در تأثیر چشمگیر آن تردید جدی کرده‌اند. بنابراین می‌توان وجه اشتراک نظر اقتصاددانان را این‌گونه بیان کرد که پول در فعالیت‌های اقتصادی نقش دارد؛ ولی در مورد میزان این نقش و آثار آن اختلاف نظر دارند. از این رو آثار اقتصادی پولی تا آنجا که مورد وفاق اقتصاددانان است به اختصار بررسی می‌شود.

آثار اقتصادی پول

مهم‌ترین آثار اقتصادی پول عبارت‌اند از:

(الف) ایجاد نقدینگی؛

(ب) تسریع در گردش مبادلات؛

(ج) رشد تولید؛

(د) تورم؛

(ه) سلطه ناشر پول؛

(و) توزیع مجدد درآمدها.

این آثار مانند مشخصه‌های پول نیستند که همواره با پول تلازم داشته و از آن تفکیک‌ناپذیر باشند؛ بلکه پول با مشخصه‌های پولی می‌تواند این آثار را به دنبال داشته باشد؛ اکنون هر یک از این آثار به طور گذرا مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف) ایجاد نقدینگی

وقتی چیزی وسیله مبادله شد، داشتن آن بالاترین نقدینگی^۱ را برای دارنده آن ایجاد می‌کند. پول تمام عیار (حقیقی یا کالایی) و اعتباری هر دو، این اثر را دارد؛ البته این اثر از نظر اقتصاد خرد و برای یک واحد اقتصادی صحیح است؛ ولی از نظر اقتصاد کلان، نگهداری پول برای جامعه ایجاد نقدینگی نمی‌کند.

۱. بالاترین نقدینگی به معنای داشتن بیشترین امکان برای رفع هر نوع نیاز دارنده پول، با حداقل هزینه و در کمترین زمان.

ب) تسریع در جریان مبادلات

چون پول با معرفی به جامعه وسیله مبادله می شود، به تبع (پیرو) آن مشکلات مبادلات پایاپایی که موجب کندی معاملات می شد - از میان برداشته می شود و سبب تسهیل و تسریع جریان مبادلات می گردد. مشکلات مبادلات پایاپایی که موجب کندی معاملات می شوند، عبارت اند از:

۱. مشکل جمع آوری اطلاعات درباره قیمت های نسبی: با پیچیده تر شدن اقتصاد و افزایش و تنوع کالاها، تعداد قیمت های نسبی فزونی می یابد و مشکل جمع آوری اطلاعات لازم در مورد آنها، برای مغیون نشدن در مبادلات پایاپای معاملات بیشتر مطرح می شود. با معرفی پول، معامله کننده نیازی به این نوع آگاهی ندارد، و می تواند با سرعت و سهولت بیشتری معامله کند؛
 ۲. فقدان دوطرفه احتیاجات طرفین در مبادلات پایاپای: فروشنده یک کالا که حتماً باید خریدار کالایی دیگر باشد، باید کسی را پیدا کند که جنس او را بخرد و جنس دلخواه او را بفروشد؛ ولی با معرفی پول، جنس در مقابل پول به عنوان یک قدرت خرید کلی فروخته می شود، و برای انجام معامله فقط یافتن خریدار برای کالا کافی است. این مسئله نیز موجب تسهیل و تسریع در امر مبادله می شود.
- اثر یادشده، هم برای فرد (در اقتصاد خرد) مطرح است، و هم برای جامعه، و در هر دو نوع پول تمام عیار و پول اعتباری مصداق دارد.

ج) رشد تولید و شکوفایی اقتصاد جامعه

پول، همان طور که گفته شد، موجب تسهیل و تسریع مبادلات می شود؛ از این رو انگیزه های تولید افزایش یافته و زمینه های سرمایه گذاری بیشتری شکل می گیرد. در واقع، در صورت وجود ظرفیت های تولیدی به کار گرفته نشده و نبودن تنگناهای اقتصادی، افزایش بیشتر پول می تواند موجبات خلق ارزش های جدیدی به صورت رشد تولیدات فراهم نماید. این نوع خلق ارزش یکی از آثار اقتصادی پول در جامعه می باشد. بی شک پول حقیقی به دلیل محدودیت های تولیدی آن کمتر می تواند این نقش را ایفاء نماید؛ ولی افزایش پول اعتباری مواجهه با این محدودیت ها نمی باشد؛ از این رو سریع تر می تواند زمینه شکوفایی اقتصادی جامعه را فراهم کند.

د) تورم

همان‌طور که گفته شد، افزایش پول به‌طور مستقیم موجب به وجود آمدن تقاضا برای تولیدات می‌شود. در آن صورت، اگر ظرفیت‌های تولید اشباع شود، و یا تنگناهای تولیدی وجود داشته باشد، صرفاً قیمت تولیدات افزایش می‌یابد، و به عبارت دیگر قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای هر واحد پولی کاهش می‌یابد و در این حالت، در جامعه تورم به وجود می‌آید. افزایش پول به‌طور غیرمستقیم می‌تواند از طریق افزایش تقاضا برای سرمایه‌گذاری نیز همین وضع را پیش آورد. هم پول حقیقی و هم پول اعتباری می‌تواند به تورم در جامعه منجر شود. در مورد پول حقیقی نیز با افزایش حجم پول، قیمت نسبی پول نسبت به دیگر کالاها کاهش می‌یابد؛ یعنی کالاهای دیگر برحسب پول گران‌تر می‌شوند و ارزش مبادله‌ای هر واحد پول کاهش می‌یابد که در صورت تداوم آن در جامعه تورم ایجاد می‌شود. در مورد پول اعتباری نیز همین امر رخ می‌دهد؛ ولی پول حقیقی به علت محدودیت در افزایش تولید آن، به مراتب کمتر می‌تواند باعث تورم شود تا پول اعتباری.

ه) سلطه ناشر پول

ناشر پول اعتباری قدرت خرید زیادی را به دلیل اعتبار خودش در حاکمیت خود قرار می‌دهد که به آن «حق آقایی» می‌گویند. این نوع حق بدین صورت است که اولاً ناشر، انحصار انتشار پول اعتباری را در اختیار دارد. در واقع، حق نشر پول اعتباری فقط در دست اوست؛ ثانیاً پولی که منتشر می‌شود پول تمام‌عیار و حقیقی نیست؛ بلکه اعتباری است. از این رو دامنه سلطه و حاکمیت را برای ناشر گسترش می‌دهد. واژه (seniorage) هم به معنای «حق نشر پول» و هم به معنای «حق آقایی و سلطه» است. در زمان رواج پول تمام‌عیار و در سیستم پولی استاندارد طلا، شمش طلا به ضربخانه برده می‌شد و به‌صورت سکه درمی‌آمد. در این حالت هزینه اندکی به‌عنوان حق الضرب سکه اخذ می‌شد. در واقع حق الضرب به‌ازای هر واحد پول ضرب شده از کسی گرفته می‌شد که امتیاز ضرب سکه را از دولت وقت به دست آورده بود. به این حق الضرب (seniorage) اطلاق می‌شد.^۱

این سکه‌ها به‌لحاظ اینکه پول تمام‌عیار بوده و منافع سرشاری عاید صاحب امتیاز ضرب

1. The New Palgrave, "Money", Edited by: John Eatwell, Murray Milgate, Peter Newman, The Macmillian press Limited, 1989, pp.314.

سکه نمی‌کرد، و تنها از اجاره انحصاری ضرب پول فلزی استفاده می‌شد، مانند پول اعتباری، حق سلطه و حاکمیت را دنبال نداشت.

با رواج پول اعتباری، ناشر انحصاری آن به‌جز استفاده از اجازه انحصاری ضرب سکه یا نشر اسکناس - به علت اختلاف زیاد بین ارزش پول به‌عنوان پول و ارزش ماده اولیه آن - سود سرشاری را نصیب خود می‌کند که پس از رواج پول اعتباری محض، این اختلاف بسیار زیاد می‌شود و منافع غیرقابل‌تصور را به دنبال دارد. از این‌رو، ناشر در قبال کسب این نوع منافع، قدرت سلطه و وسعت حاکمیت قابل‌توجهی کسب می‌کند که به آن «حق سلطه» *seniorage* گفته می‌شود. از دیدگاه اقتصاد اسلامی، حق سلطه ناشی از ضرب و انتشار پول اعتباری، در انحصار حاکمیت اسلامی قرار دارد.

با انتشار پول اعتباری، ناشر پول در سایه پذیرش عامه پول در میان مردم، نسبت به کالاها و خدمات حقیقی ایجاد تقاضا می‌کند. اگر ظرفیت‌های تولیدی جامعه، اشباع‌شده و یا جامعه با تنگنای تولیدی روبه‌رو باشد، افزایش حجم پول و در نتیجه تقاضا موجب رشد تولید نمی‌شود و قیمت کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد و در جامعه تورم به وجود می‌آید.

در این حالت، قدرت خرید مردم کاهش می‌یابد و آنان فقط می‌توانند بخشی از کالاها و خدمات موجود را به دست آورند و بقیه آنها در اختیار ناشر پول اعتباری خواهد بود. اگر جامعه ظرفیت‌های تولیدی اشباع‌نشده‌ای داشت و با تنگنای تولیدی هم روبه‌رو نبود، با افزایش حجم پول اعتباری و در نتیجه تقاضا توسط ناشر، تولید رشد می‌کند و تولیدات جدید که از به‌کارگیری منابع تولیدی جامعه به دست می‌آید، در حاکمیت ناشر قرار می‌گیرد. در هر دو صورت، ناشر با انتشار پول اعتباری، مقداری از کالاها و خدمات حقیقی را تصاحب می‌کند که پیش‌تر در اختیار نداشت. این پدیده، نشان‌دهنده سلطه ناشر پول بر دیگران است.

اما در مورد پول حقیقی چنین نیست. ناشر پول حقیقی، اگر به تولید بیشتر پول حقیقی از منابع تحت مالکیت خود اقدام کند، این کار، سلطه نیست و اگر از منابع تحت مالکیت دیگران استفاده کند که باید مابه‌ازای آن را بپردازد و این نیز سلطه نیست؛ البته با وجود پول حقیقی نیز، ناشر پول بخشی از تولیدات جامعه را تحت تسلط خود درمی‌آورد؛ ولی اولاً، در مقابل این تولیدات، پول حقیقی داده است و ثانیاً اگر افزایش پول بتواند به‌عنوان مثال موجب تورم شود و به سلطه ناشر بینجامد، کاهش ارزش مبادله‌ای پول حقیقی با تورم، که به مردم زیان‌زده، براساس

مکانیسم عرضه و تقاضا و تغییر قیمت‌های نسبی کالاها به پول حقیقی در بازار سیاه اتفاق افتاده، و این نوع ضررها و سودآوری‌ها ناشی از نوسان عرضه و تقاضا در بازار، برای هر خریدار یا فروشنده‌ای می‌تواند رخ دهد که نام آن سلطه گذاشته نمی‌شود. گفتنی است که استفاده از حق سلطه ناشی از پول اعتباری و تأثیرگذاری در قدرت خرید پول از آثار مهمی است، که بر پول مترتب است و احياناً بر اقتصاد جامعه تأثیرات نامطلوبی می‌گذارد. چنین حقی را با توجه به مصالح عمومی جامعه، تنها باید در اختیار دولت اسلامی قرار داد تا هرگز برخلاف مصالح کلی جامعه اسلامی، دخل و تصرف‌های نامطلوبی در انتشار پول اعتباری صورت نگیرد و پیش از اقتضای رشد تولید کالاها و خدمات، اقدام به انتشار پول اعتباری نکند.

و) توزیع مجدد درآمدها

هرگاه پول حقیقی یا اعتباری به جامعه معرفی می‌شود، یا حجم آنها تغییر می‌کند، توزیع درآمدها در جامعه تغییر می‌یابد. با انتشار پول به چهار روش زیر، توزیع درآمدها تغییر می‌کند:

۱. برحسب اینکه پول ایجاد شده یا افزایش یافته، چگونه به فعالیت‌های مختلف تولیدی تخصیص یابد و یا اینکه کدام نوع فعالیت‌ها نیاز شدیدتری به منابع مالی داشته باشند، با تخصیص پول به این فعالیت‌ها، تولید، رشد بیشتری خواهد کرد و منابع پولی، در آن بخش کارا تر عمل خواهد نمود و بنابراین پول ایجاد شده می‌تواند توزیع متفاوتی از درآمدها را در جامعه به بار آورد؛

۲. در جامعه‌ای که ظرفیت‌های تولیدی اشباع شده‌اند یا تنگناهای تولیدی وجود دارد، افزایش پول موجب تورم و کاهش ارزش پول می‌شود. تورم به کاهش قدرت خرید دارندگان درآمد ثابت و بستانکاران و بازنشستگان، و از سوی دیگر افزایش قدرت خرید دارندگان درآمد متغیر و بدهکاران... منجر می‌شود. این هم، گونه خاصی از توزیع مجدد درآمدهاست که با انتشار بیش از حد پول اعتباری به وجود می‌آید؛

۳. نکته عمده‌ای که در مورد پول حقیقی مصداق دارد، این است که ایجاد و افزایش حجم پول در کنار آثار خاصی که دارد، نیاز به تخصیص مجدد منابع تولیدی برای تولید پول و یا خرید آن از کشورهای دیگر دارد، که این خود، توزیع درآمدها را در جامعه تغییر می‌دهد؛ به دیگر سخن، تولید پول، توزیع درآمد برای عوامل تولید پول حقیقی را به دنبال دارد؛

۴. توزیع مجدد درآمد از طریق اعمال حق سلطه: با انتشار پول اعتباری اگر در جامعه تورم ایجاد شود، یک قسمت از درآمدهای موجود از سوی مردم، به سمت ناشر پول اعتباری سوق داده می‌شود و درآمدها در جامعه توزیع دوباره می‌شوند که البته با توجه به نوع مخارج ناشر از منابع این قدرت خرید، ممکن است توزیع درآمدها باز تغییر کند که در واقع همان عامل اول است. اگر با انتشار پول اعتباری در جامعه، تولید رشد پیدا کند، در آن صورت درآمدهای جدیدی به وجود می‌آید که به سمت ناشر سوق پیدا کرده، و بار دیگر توزیع مجدد درآمدها پیش می‌آید که برحسب نوع مخارج ناشر، باز هم ممکن است تغییر کند.

۲. تعریف نرخ بهره

بهره و سود دو واژه‌ای هستند که در برخی موارد مترادف یکدیگر به کار برده می‌شوند؛ برای مثال گفته می‌شود سود وام و بهره وام ولی مقصود از این واژه در این نوشتار همان ربا و زیاده‌ای است در قرارداد قرض - وام - یا مبادله دو مال مثلی و همجنس در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین ربا - زیاده - از نظر آموزه‌های اسلامی در قالب دو نوع قرارداد شکل می‌گیرد.

الف) ربای معاملی

این نوع ربا در مبادله دو کالای مثلی و همجنس با یکدیگر و فزونی قابل توجه یکی از آن دو بر دیگری مطرح می‌شود؛ مانند فروختن یک کیلو گندم به ازای دو کیلوگرم و یا معامله یک کیلو گندم با یک کیلو گندم و مبلغی پول. در چنین معامله‌ای اگر زیاده حکمی هم وجود داشته باشد، ربای معاملی صدق می‌کند؛ مانند فروش یک کیلو گندم نقد در مقابل دریافت دو کیلو گندم نسبه که بعد تحویل می‌شود. بر این اساس ربوی شدن چنین معامله‌ای، منوط به دو شرط زیر است:

۱. جنس کالا و عوض مقابل آن عرفاً یک جنس باشد؛
۲. یکی از دو طرف معامله نسبت دیگری فزونی داشته باشد.

ب) ربای قرضی

این نوع ربا در قرارداد قرض شکل می‌گیرد؛ بدین صورت که شخصی به دیگری مالی را قرض بدهد، مشروط بر اینکه وام‌گیرنده، بیش از آنچه قرض گرفته است، بازپس دهد. خواه این شرط

با صراحت بیان شده باشد و یا اینکه به آن تصریح نشود؛ ولی این شرط مورد نظر قرض دهنده و قرض گیرنده باشد و قرارداد قرض با پرداخت این زیاده منعقد شود؛ نکته‌ای که باید بدان توجه شود این است که در قرارداد قرض هر نوع زیاده‌ای موجب رباست؛ چه زیاده از نوع مال وام داده شده باشد؛ مانند وام ده هزار تومان به دوازده هزار تومان و یا اینکه این زیاده در قالب منفعت خدماتی یا انتفاع از کالایی که به عنوان وثیقه اصل وام به وام دهنده داده شده است؛ مثلاً وام دهنده در مقابل وام؛ اصل وام را به اضافه چند روز کار خدمتی وام گیرنده بدون دستمزد، دریافت می‌کند و یا اینکه وام دهنده اصل وام را به اضافه سکونت در خانه وام گیرنده بدون پرداخت اجاره، دریافت می‌کند. به هر حال وام دهنده هر نوع زیاده‌ای را افزون بر دریافت اصل وام، در قرارداد فرض قرض شرط کند، ربا بر آن صدق و وام با بهره شکل می‌گیرد.

بی‌شک از نظر تاریخی عقد قرض از انگیزه‌های سودجویی فاصله گرفته و بیشتر برای کمک به نیازمندان انجام می‌شود. پیش از شکل‌گیری فرایند صنعتی شدن کشورها نیاز به سرمایه‌های بزرگ همانند امروز احساس نمی‌شد. به طور معمول هدف وام دهنده این نبود که به وسیله قرض دادن درآمدی به دست آورد و وام گیرنده نیز نمی‌خواست که از این راه تحصیل سرمایه کند. اساس قرض احسان و دستگیری بود. احسانی که پذیرنده می‌پذیرفت که مثل مال قرض گرفته شده را به قرض دهنده برگرداند و بیش از این بار مثنی را به دوش نکشد. گذر از دوره کشاورزی و شروع دوره صنعتی و شکوفایی اقتصادی سرمایه‌داری انگیزه انجام قرض را دگرگون کرد. نیاز روزافزون سازمان‌های صنعتی به داشتن سرمایه‌های بزرگ باعث شد که به جای مستمندان، توانگران و ثروتمندان خواهان وام شوند و وام دهندگان سرمایه‌داران کوچک و گاه بی‌بضاعت باشند. این توانگران بودند که وام را برای تجارت می‌خواستند و حاضر بودند که سهم ناچیزی از سود خود را به عنوان بهره به صاحبان سرمایه بدهند تا اینکه آنان را تشویق به پرداخت وام کنند.

این تحول اقتصادی موجب شد که بهره نه تنها ممنوع نباشد، بلکه به عنوان حق قانونی پذیرفته شود. در واقع، مکتب «اومانیزم» یا اصالت انسان ایجاب می‌کند که اراده آزاد و التزام انسان‌ها خاستگاه «حق» و معیار عدالت قرار گیرد و قانونگذار هم طبق این خاستگاه مصالح اجتماعی را ارزیابی می‌کند. برپایه همین دیدگاه «کانت» ابتدا حقوق را به «حق فطری» و «حق مکتب» تقسیم می‌کند و آن دورا این گونه از هم متمایز می‌کند که حق فطری را طبیعت به انسان تفویض کرده است و می‌توان همه انواع آن را در حق «آزادی» خلاصه کرد؛ ولی حق مکتب ناشی از

اعمال حقوقی است؛ آنگاه تصریح می‌کند که در اعمال حقوقی اراده آزاد به‌عنوان منشأ حق مکتب نقش اساسی دارد و آنچه را در دو طرف قرارداد برای خود خواسته‌اند، همان عدالت است؛ زیرا هیچ‌کس آگاه‌تر از خود شخص درباره مصلحت خویش نیست.^۱

بنابراین، مبنای تعیین چارچوب و مفاد قراردادهای مالی و غیره توافق اراده آزاد انسان‌هاست.^۲ در مورد بهره نیز توافق اراده وام‌دهنده و وام‌گیرنده، منشأ مشروعیت و حق بودن این رابطه حقوقی تلقی شده است و با فرض حق بودن آن، اقتصاددانان تلاش کردند که آن را توجیه علمی کنند. درواقع، توجیحات علمی اقتصاددانان و تکامل آنها بر پیش‌فرض حق بودن رابطه حقوقی بهره استوار شده است. جامعه اروپا در ابتدا از نظر حقوقی، حق بودن بهره را پذیرفت و آنگاه اقتصاددانان بر مبنای آنان توجیحات علمی بهره را ارائه کردند؛ یکی از مهم‌ترین این توجیحات، ترجیحات زمانی است. درواقع، برخی اقتصاددانان عامل زمان را مستقیماً در تابع تولید وارد و مؤثر می‌دانند و برای آن جداگانه و یا در مشارکت با سرمایه مالی سهمی به نام بهره در نظر می‌گیرند.^۳

براساس این اندیشه مالکیت بنگاه تولیدی مطرح نیست؛ ولی در روابط اقتصادی مدرن معاصر این سؤال تأثیرگذار است که چه کسی، مالکیت و مسئولیت فرایند تولیدی را برعهده دارد. به دیگر سخن، در جریان حاکم بر دانش اقتصاد متعارف عنصر زمان را منفصل و فارغ از ترتیبات نهادی و چارچوب قراردادی می‌بیند؛ به‌گونه‌ای که عامل زمان فارغ از چارچوب قراردادی و ترتیبات نهادی وجودی همگن با دیگر عوامل تولیدی و همسان با آنها در سهم‌بری از محصول تولیدی شراکت دارد. براین اساس، همچنان‌که زمان در قیمت کالا تأثیرگذار است و کالای آینده - نسبه - ارزان‌تر از کالای نقد و پول نقد هم ارزش بیشتری نسبت به پول آینده دارد؛ بنابراین تأثیرگذاری زمان در قیمت یک واقعیت است. درنتیجه، پول نقد نسبت به پول نسبه ترجیح زمانی دارد و زمینه منطقی بهره هم همین ترجیح زمانی است که در قالب بهره شکل می‌گیرد. بر همین اساس، در متون اقتصادی معاصر، از رجحان زمانی برای توجیه بهره استفاده

۱. از گفته‌های مشهور «کانت» این است که اگر کسی درباره دیگری تصمیم بگیرد، همیشه این احتمال وجود دارد که عدالت رعایت نشود؛ ولی در جایی که شخص درباره خود تصمیم می‌گیرد، فرض هرگونه رعایت عدالت بی‌مورد است (ر.ک: کانتوزیان، فلسفه حقوق، ص ۴۵).

۲. همان، ص ۵۰.

۳. برای توضیح بیشتر ر.ک: کتاب پول در اقتصاد اسلامی، ص ۸۷-۸۳.

می‌شود. این روش برای نخستین بار در مکتب فکری اتریش و توسط باهم باورک^۱ به کار گرفته شده است.^۲

نکته اساسی قابل توجه این است که ترجیح زمانی به صورت‌های متفاوت اثبات می‌کند که نقد بر نسبه برتری دارد؛ ولی این برتری به آن معنا نیست که جریان پول نقد باید به صورت مشارکت، یا خرید و فروش مدت‌دار انجام گیرد یا به صورت وام با بهره. در واقع، نظام حقوقی پذیرفته شده در جامعه است که تعیین‌کننده عملیاتی شدن و تحقق این ترجیح زمانی است. به‌دیگر سخن، ترجیح داشتن پول در زمان حال نسبت به آینده یک واقعیت است؛ ولی این ترجیح زمانی به‌عنوان یک واقعیت نسبت به پول و مال دیگر آنگاه به صورت منطقی تأثیرگذار است که این پول یا مال دیگر در حوزه مالکیت صاحب آن باقی بماند. اگر پول یا مال دیگر در قالب خرید و فروش به مالکیت دیگری درآمد، در این صورت ترجیح زمانی پول نقد هم به این مالک جدید منتقل می‌شود؛ براین اساس، آموزه‌های اسلامی که بهره را نمی‌پذیرد نه بدین معناست که ترجیح زمانی پول نقد را به پول نسبه نمی‌پذیرد؛ بلکه بدین جهت است که قرارداد وام - قرض - رابطه مالکیت قرض‌دهنده را با پول نقد قطع می‌کند و این پول نقد در حوزه مالکیت قرض‌گیرنده قرار می‌گیرد و در مقابل قرض‌دهنده از صندوق ذمه قرض‌گیرنده به مقدار همین وام طلبکار می‌شود. دقیقاً باید توجه کرد که این ترجیح زمانی پول نقد آنگاه که پول نقد در حوزه مالکیت صاحب آن باقی می‌ماند و تبدیل به یک پول کلی در ذمه قرض‌گیرنده نمی‌شد، ترجیح زمانی را هم با خودش حفظ می‌کرد و مالک آن می‌توانست از این ترجیح زمانی بهره گیرد؛ ولی با قرض دادن این پول، ترجیح زمانی این پول منتقل به حوزه مالکیت قرض‌گیرنده می‌شود؛ همچنان‌که با خریدن کالایی توسط این پول نقد، ترجیح زمانی آن هم به فروشنده کالا منتقل می‌شود. در این صورت نمی‌توان ترجیح زمانی شکل گرفته در قالب این پول نقد را با توجه به انتقال آن به ملکیت دیگری، منشأ درآمد به عنوان بهره قرار داد. براین اساس، عامل زمان را نمی‌توان بریده از ترتیبات نهادی - قراردادهای مالی - تأثیرگذار دانست. جریان حاکم در اقتصاد متعارف، عنصر زمان را فارغ از این چارچوب‌های قراردادی می‌انگارد و سرانجام در همه روابط معاملاتی عامل همگن و موضوعی یکسان پنداشته است. تفاوت اساسی دانش

1. Bohm Bawerk

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک: داودی، نظری و میرجلیلی، پول در اقتصاد اسلامی، ص ۸۶-۸۳.

نئوکلاسیک با اقتصاد اسلامی در این است که نظریات علمی این دانش در مسئله تأثیرگذاری زمان تفاوتی بین دو رابطه مالی «بیع» و «قرض» و ترتیبات نهادی این دو رابطه نمی‌گذارد؛ زیرا همچنان‌که در ابتدای همین بحث بیان شد، مبنای فلسفی این دانش در مورد حق مکتب انسان‌ها این است که منشأ آن اراده آزاد انسان است. بنابراین، دو طرف معامله مالی حق دارند که براساس اراده آزاد خود قرارداد قرض ربوی را همانند قرارداد خریدوفروش بدانند. از این‌رو آموزه‌های اقتصاد اسلامی قرض را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که ترجیح زمانی پول نقد با قرض دادن آن در اختیار قرض‌دهنده باقی نمی‌ماند؛ بلکه این پول با همه فرصت‌های اقتصادی‌اش - که ترجیح زمانی یکی از آنهاست - به قرض‌گیرنده منتقل می‌شود. در صورتی که مالک پول اراده کرده است که از این فرصت‌ها استفاده کند باید مالکیت خود را نسبت به این پول نقد حفظ کند و آن را در چارچوب قراردادی مانند خریدوفروش، مشارکت و... به کار گیرد. در واقع، ماهیت قرض از نظر عقلایی معاوضه نیست تا اینکه بتوان از طرف قرض‌گیرنده، بهره و زیاده دریافت کرد؛ بلکه «تملیک به ضمان» است؛ یعنی تبدیل پول نقد موجود شکل گرفته است با قرارداد قرض آن، به قرض‌گیرنده داده می‌شود و رابطه مالکیت قرض‌دهنده با آن قطع می‌شود. براساس این تفسیر از قرارداد قرض با بهره هیچ‌گونه تفسیر منطقی و عقلانی ندارد و آموزه‌های اسلامی هم همین تفسیر عقلایی و منطقی را پذیرفته و بهره گرفتن از قرض‌گیرنده را یک نوع ظلم تلقی کرده است.

۳. تعریف نرخ سود

بی‌شک رابطه بخش پولی و حقیقی در روابط اقتصادی موجب می‌شود که بخش پولی متناسب با بخش حقیقی اقتصاد رشد کند. توسعه صوری بخش اعتباری به‌طور مستقل و جدا از بخش واقعی از طریق فعالیت‌های سفته‌بازی آنگاه شکل می‌گیرد که نرخ بهره به رسمیت شناخته شود. با حذف نرخ بهره و جایگزینی نرخ سود باید مبنای منطقی تعیین این نرخ مورد توجه قرار گیرد. کاربرد اصل تأثیرپذیری بخش پولی از بخش واقعی اقتصاد موجب می‌شود نرخ سود بر مبنای عرضه و تقاضای حاکم بر روابط اقتصادی تعیین شود نه براساس دستور؛ زیرا تعیین دستوری نرخ‌های سود بازار پول یکی از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران است که چالش‌های گوناگونی را در پی داشته است. در واقع، سیاست‌گذار پولی برای هدایت و مدیریت نرخ سود

کوتاه مدت بازار پولی در راستای اهداف سیاست پولی مانند کنترل تورم باید هم بخش پولی و هم بخش واقعی را به طور هم زمان مورد توجه قرار دهد؛ زیرا در ورود به ساحت هدایت این نرخ باید شرایط عینی بخش واقعی اقتصاد از جهت شکوفایی و رکود ملاحظه شود تا اینکه آثار هدایت نرخ سود بازار پول بر بخش واقعی تحلیل و ارزیابی شود. به دیگر سخن، در سیاست گذاری پولی متعارف هم بخش واقعی به طور محدود مورد توجه قرار می گیرد؛ زیرا در این اقتصاد در حوزه سیاست گذار پولی، نرخ تورم از تفاوت تورم موجود با تورم هدف گذاری شده و تفاوت تولید ناخالص واقعی موجود از سطح بالقوه تولید تأثیر می پذیرد؛ پس سیاست پولی تابعی از متغیرهای بخش واقعی اقتصاد به عنوان شکاف تورم و تولید است؛ ولی توجه سیاست گذار پولی در بازار پول اسلامی به شرایط بخش واقعی اقتصاد جهت تعیین نرخ سود، بیش از الگوی متعارف است؛ به گونه ای که می توان گفت مبنای تعیین این نرخ شرایط واقعی حاکم بر وضعیت بخش واقعی است. بر این اساس، نرخ سود به معنای واقعی کلمه تابعی از کارآمدی و ناکارآمدی آن حوزه ای از بخش واقعی است که سرمایه نقدی در آن حوزه به کار گرفته شده است. تعیین نرخ سود در هر حوزه ای از فعالیت های اقتصادی بخش واقعی، بر مبنای کارآمدی این حوزه انجام می گیرد.

۴. تمایز نرخ بهره و سود از جهت آثار اقتصادی

در بازار پول متعارف، ابزار و اوراق سررض با بهره بیشترین کاربرد را دارد؛ ولی در بازار پول اسلامی از ابزارهای حقوقی مبادله و مشارکت استفاده می شود. این تفاوت حقوقی، منشأ مغایرت اساسی این دو بازار می شود؛ زیرا تمامی ابزارها و اوراق مبادله و مشارکت، با بخش واقعی اقتصاد رابطه دارد؛ مثلاً اسناد خزانه اسلامی که توسط دولت منتشر می شود و از طریق بانک و یا بخش خصوصی براساس عقد بیع دین دولت انجام می شود، بدین جهت است که دین دولت از جهت دریافت خدمت یا کالای تولید شده به وجود آمده است و چون دولت نمی تواند به صورت نقدی وجوه آن را پرداخت نماید، دین طلبکاران را از طرق آنها در قالب اوراق بیع دین به فروش می رساند؛ همچنان که این اوراق در بازار بین بانکی نیز می تواند در قالب خرید و فروش دین مبادله شود. در واقع، مبادله این اوراق ریشه در تولید کالاها یا خدمات دارد که توسط بدهکار دریافت شده است و چون وجوه آن را به صورت نقدی نمی تواند بپردازد، طلبکار دین

خود را به دیگران می‌فروشد. براین اساس، وجود ارتباط بین دو بخش پولی و واقعی موجب می‌شود که هر نوع نقل و انتقال پول و اعتبار در بازار پول اسلامی ناظر و مرتبط با جابه‌جایی کالا یا خدمتی در بخش حقیقی باشد. در واقع، بخش اعتباری متناسب با بخش واقعی اقتصاد رشد می‌کند؛ زیرا فاصله بخش بدهی از بخش واقعی یکی از عوامل اصلی بحران‌های مالی در نظام اقتصادی و بانکی متعارف از جمله بحران سال (۲۰۰۸) می‌باشد.^۱

در واقع، یکی از عوامل شکل‌گیری فاصله طبقاتی و شکاف درآمدی و رفاه دهک‌ها در کشورهایی که نظام سرمایه‌داری بر آنها حاکم است بدین دلیل است که شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی با استفاده از وام‌های کلان مؤسسه‌های مالی براساس بهره، بیشترین درآمد را برای سهامداران عمده خود تحصیل می‌کنند. در یک نگاه سطحی ممکن است چنین تصور شود که صاحبان سپرده از طریق بهره درآمدی را بدون تحمل زحمت و ریسک به دست می‌آورند؛ ولی با مطالعه دقیق در وضعیت درآمدی اقشار مختلف مردم در این کشورها می‌توان فهمید که هر چند سپرده‌گذاران از طریق بهره درآمدی را به دست آورده‌اند، ولی درآمد شرکت‌های بزرگی که وام‌های کلان را در حوزه فعالیت‌های اقتصادی خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند با درآمدی که صاحبان سپرده به‌عنوان بهره دریافت نموده‌اند، فاصله بسیار دارد. تمایز اساسی نرخ بهره و سود از جهت آثار اقتصادی در این نکته اساسی و سرنوشت‌ساز است که در فرض به‌کارگیری و سرمایه‌گذاری این شرکت‌ها، وام کلان را براساس نرخ سود - نه نرخ بهره - بخشی از سود حاصل شده بین صاحبان سپرده و صاحبان سهام شرکت توزیع می‌شد و این چنین فاصله طبقاتی از جهت درآمدی و رفاه شکل نمی‌گرفت.

براین اساس، یکی از آثار مهم اقتصادی نرخ سود این است که بخشی از سود و ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی در سطح خرد و کلان جامعه به صاحبان پس‌انداز اختصاص می‌یابد و به‌دنبال آن توزیع منصفانه نسبی درآمد صورت می‌گیرد و زمینه کاهش فقر فراهم می‌شود.

1. Chapra, "the global financial crisis: can Islamic finance help minimize the severity and frequency of such a crisis in the future", paper prepared at the forum on the global financial crisis, P.10.

● خلاصه فصل

- پول هم بر فعالیت‌های اقتصادی مؤثر است و هم از آنها تأثیرپذیر است؛
- پول بر اقتصاد تأثیراتی همچون ایجاد نقدینگی، تسریع در گردش مبادلات، رشد تولید، تورم‌زایی، ایجاد سلطه برای ناشر پول، توزیع مجدد درآمدها را به همراه دارد؛
- برخی از مشکلات تبادل پایایی کاهش سرعت معامله است؛ مثل مشکل دستیابی به اطلاعات قیمت‌های نسبی، مشکل توقف مبادله بر احتیاج متقابل طرفین؛
- افزایش پول در صورت نبود زمینه‌های سرمایه‌گذاری صرفاً قیمت تولیدات را افزایش می‌دهد که در این حالت، در جامعه تورم به وجود می‌آید. همچنین، پول بر اثر افزایش تقاضا نیز به صورت غیرمستقیم باعث تورم می‌شود؛
- با رواج پول اعتباری، ناشر انحصاری آن به‌جز استفاده از اجازه انحصاری به علت اختلاف زیاد بین ارزش پول به‌عنوان پول و ارزش ماده اولیه آن منافع سرشاری را نصیب خود می‌کند که باعث قدرت سلطه و وسعت حاکمیت قابل توجه او می‌شود که به آن «حق سلطه یا حق آقایی» گفته می‌شود؛
- از دیدگاه اقتصاد اسلامی، حق سلطه ناشی از ضرب و انتشار پول اعتباری، در انحصار حاکمیت اسلامی قرار دارد؛
- انتشار پول از چهار طریق «چگونگی تخصیص پول منتشرشده»، «تأثیر توزیعی تورم حاصل از انتشار پول»، «اثر توزیعی حاصل از به‌کارگیری منابع در تولید پول حقیقی» و «اثر توزیعی اعمال حق سلطه» توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛
- بهره همان رباست و طبق آموزه‌های اسلامی دو نوع ربای معاملی و قرضی وجود دارد؛
- توجیحات علمی اقتصاددانان پیرامون ربا بر پیش فرض حق بودن رابطه حقوقی بهره استوار شده است؛
- نظریه ترجیح زمانی در توجیه بهره مبتنی بر ارجحیت پول نقد بر پول نسبه است؛ ولی این ارجحیت شکل به‌کارگیری پول را تعیین نمی‌کند. در قرض قطع رابطه مالکیت باعث بی‌معنا شدن ارجحیت پول قرض داده شده برای قرض دهنده شده و نمی‌تواند منشأ درآمد به‌عنوان بهره قرار گیرد؛
- اصل تأثیرپذیری بخش پولی از بخش واقعی اقتصاد، موجب می‌شود نرخ سود بر مبنای عرضه و تقاضای حاکم بر روابط اقتصادی تعیین شود.

● پرسش‌های فصل

۱. نظریه‌های تأثیر پول بر فعالیت‌های اقتصادی را بنویسید.
۲. آثار پول بر اقتصاد را بیان کنید.
۳. کندی سرعت معامله متأثر از چه مشکلاتی در تبادلات پایاپای است؟
۴. تورم چگونه به وجود می‌آید؟
۵. حق آقایی چیست؟ چرا پول حقیقی اثر سلطه ناشر آن را به دنبال ندارد؟
۶. چرا در اقتصاد اسلامی حق انتشار پول در انحصار حاکمیت است؟
۷. انتشار پول توزیع درآمدها را چگونه تحت تأثیر قرار می‌دهد؟
۸. تأثیر پذیری توزیع درآمد از اعمال حق سلطه توسط ناشر پول چگونه است؟
۹. شرط ربوی شدن معامله چیست؟
۱۰. نظریه ترجیحات زمانی در توجیه بهره را تبیین و نقد نمایید.
۱۱. تفاوت اوراق قرضه بازار پول اقتصاد متعارف با اسناد خزانه بازار پول اسلامی چیست؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ عیوضلو، حسین، تحلیل فقهی - اقتصادی اوراق قرضه در بازار پول و سرمایه ایران، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۸۳.
- ✓ موسویان، عباس و حسن بهاری قراملکی، مبانی فقهی بازار پول و سرمایه، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۱.

فصل پنجم

عدالت و توازن اقتصادی

هدف کلی

آشنایی دانشجویان با سیاست‌گذاری و راهبردهای عدالت و توازن در اقتصاد

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجویان پس از مطالعه این فصل بتوانند توضیحی برای موضوعات زیر داشته باشند:

- عناصر دخیل در تفسیر عدالت اقتصادی از نگاه اقتصاد اسلامی؛

- مبنای حقوق متقابل؛

- معنای عدالت اجتماعی و اقتصادی از نظر اسلام؛

- گروه‌های برخوردار از تأمین اجتماعی.

مقدمه: ویژگی‌های عدالت اقتصادی از نظر آموزه‌های اسلامی

یکی از اصول اساسی اقتصاد اسلامی، عدالت اقتصادی است. این اصل به‌عنوان یک مفهوم ذهنی و قابل تفسیر از جانب هر اندیشمندی براساس اندیشه خاص خود مطرح نشده است تا اینکه در جوامع مختلف، اندیشه‌های متفاوت، تبیین سرنوشت چپستی این اصل اساسی را برعهده گیرد و در مسیر متلاطم اختلاف دیدگاه‌ها آن را هدایت نماید. تفسیر آموزه‌های اسلامی از عدالت اقتصادی دارای دو ویژگی اساسی زیر است:

۱. واقعیت‌گرایی

اقتصاد اسلامی در اهداف خود واقعیت‌گراست؛ زیرا در ساختار حقوقی خود اهدافی را مورد توجه قرار می‌دهد که با سرشت انسان و انگیزه‌های او هماهنگ است؛ به‌دیگر سخن در محاسبات قانون‌گذاری خود انسان را در فضای خیالی و فراتر از توان و امکاناتش به پرواز در نمی‌آورد. به انسان نگاه واقع‌بینانه دارد و اهدافی را در ساحت اقتصاد تعریف می‌کند که با این نگاه سازگار است. همچنین، روش‌هایی را هم که جهت تحقق این اهداف، تعریف می‌کند، با واقعیت‌گرایی همگون است. در واقع، اهداف را به دست تقدیر و تصادف نمی‌سپارد؛ بلکه پشتوانه ضمانت محقق دارند که در بحث راهبردهای حقوقی بررسی می‌شود.

۲. اخلاق‌گرایی

اقتصاد اسلامی روش‌های حقوقی - قانونی تحقق اهداف مورد نظر را از عوامل روحی، اخلاقی تفکیک نمی‌کند؛ بلکه این روش‌ها را به‌طور ویژه با عوامل روحی و درونی هماهنگ می‌نماید. برای مثال، برای هدف کاهش فقر، مسیر حقوقی کفالت متقابل را مطرح می‌کند و براساس آن گرفتن مالی را از ثروتمندان در راستای تحقق این هدف، مورد تأکید قرار می‌دهد. اجرایی کردن اصل کفالت هرچند در ساحت عینیت هدف مورد نظر را که برآوردن نیاز تهیدستان باشد، تحقق می‌بخشد؛ همچنان‌که مالیات‌های متعارف در نظام‌های مختلف اقتصادی به‌طور نسبی چنین هدفی را تأمین می‌کنند؛ ولی در آموزه‌های اسلامی تأمین این نوع هزینه‌ها را براساس اصل کفالت متقابل از عوامل روحی و درونی انسان جدا نمی‌کند. بر همین اساس، واجبات مالی را - که هدف آنها ایجاد کفالت متقابل است، در مجموعه عبادات شرعی قرار می‌دهد که باید از انگیزه روحی و درونی نشئت بگیرد تا اینکه انسان‌ها در مسیر سهیم شدن در تحقق هدف کاهش فقر، رضایت خداوند را تحصیل کنند.

بی‌شک عوامل درونی انسان در شکل‌دهی شخصیت او تأثیر بی‌بدیل دارند؛ همچنان‌که در زندگی اجتماعی و مشکلات و راه‌حل‌های آن نقش بی‌مانندی را ایفا می‌نمایند. در واقع، اقتصاد اسلامی جهت تحقق اهداف موردنظر خود صرفاً به جنبه‌های حقوقی - قانونی محض نمی‌اندیشد؛ بلکه آنها را با عامل اخلاق و عوامل روحی و معنوی ترکیب می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که اجرائی کردن این اصول حقوقی - قانونی از پشتوانه‌های واقعی روحی - درونی انسان کمک

می‌جوید؛ البته باید توجه کرد فقط شریعت الهی در قالب آموزه‌های اسلامی می‌تواند به صورت واقعی و منطقی بین اصول حقوقی و عوامل درونی هماهنگی واقعی و رضایت‌مداری تمام‌عیار به وجود آورد.

۱. حقوق متقابل مبنای حقوقی عدالت اقتصادی

بین انسان و کارش رابطه‌ای شکل می‌گیرد که مبنای حق می‌شود؛ مثلاً کسی که زمین مواتی را احیا می‌کند رابطه‌ای بین احیاکننده و زمین آبادشده شکل می‌گیرد که منشأ پیدایش حق او نسبت به این زمین می‌شود. این زمین احیاشده حق اوست؛ چون نتیجه کارش به حساب می‌آید (رابطه بین فعل و فاعل). در واقع، براساس این رابطه حق هر فردی از حق عمومی همه انسان‌ها نسبت به بهره‌برداری از منابع خدادادی، جدا می‌شود.

این حق اختصاصی، براساس تکلیف و انجام وظیفه به وجود می‌آید. خداوند در این باره می‌فرماید:

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ»^۱ اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی

آن را به شما واگذاشت، از او آمرزش بطلبید.

فرزند زمین بودن کافی نیست که قطعه زمینی را به خود اختصاص دهد و ذی‌حق شود. برای اینکه حق شما مشخص و عینی شود، عنصر دیگری لازم است و آن عمل و فعالیت و عمران و احیای زمین است؛ پس تا این تکلیف عملی نشود، آن حق همگانی مشخص و افزاز نمی‌شود؛ زیرا انسان براساس عقل و اراده و اختیار خود می‌تواند دایره عمل خود را توسعه بخشد؛ پس تا مسئولیت و تکلیف را انجام ندهد منابع طبیعی آماده مصرف نمی‌شود.^۲

البته افرادی که توان کار ندارند نیاز آنها جایگزین تکلیف کار و تلاش می‌شود؛ زیرا در صورتی می‌توان افراد را مکلف به کار کرد که قدرت بر کار کردن را داشته باشند. اطفال بی‌سرپرست و ازکارافتادگان برای معیشت خود نیاز دارند؛ اما توان کار را ندارند. ازاین‌رو بر مبنای رابطه حق و ذی‌حق به‌واسطه علت غایی، این افراد از یک سو نسبت به مواهب طبیعی حق بهره‌برداری دارند و از سوی دیگر به‌دلیل ناتوانی، تکلیف به عمران و بهره‌برداری ندارند.

۱. هود، ۶۱.

۲. مطهری، بیست گفتار، ص ۲۲-۲۵.

به همین دلیل، نیاز این نوع افراد جایگزین کار و تلاش می‌شود و حاکمیت براساس مسئولیت خود، نیاز این افراد و همچنین، افرادی را که در آمدشان کفاف زندگی آنها را نمی‌کند، از منابع مشخص شده تأمین می‌کند. خداوند در این باره می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۱ و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضاکننده و محروم.

درواقع، خداوند برای قشر آسیب‌پذیر جامعه، حقی در اموال توانمندان قرار داده است که کرامت آنها حفظ شود. بنابراین، حقی که براساس رابطه علت غایی و نهایی خلقت طبیعت، برای بهره‌برداری انسان‌ها از آن به وجود می‌آید، همگانی و عام است و می‌توان گفت در این نوع حق، انسان‌ها به‌طور مساوی از آن برخوردارند. درواقع، این چنین حقی مبنا و اساس و به‌منزله موضوع برای حقی است که براساس علت فاعلی به وجود می‌آید. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که جوهره و چستی عدالت اجتماعی در اسلام که همان «اعطای حق به ذی‌حق» است، در قسم دوم و سوم (حق براساس علت فاعلی و حق براساس ضعف و ناتوانی در تأمین نیاز) شکل می‌گیرد و نمونه عینی پیدا می‌کند. درواقع، افرادی که توان انجام تکلیف و مسئولیت را دارند، آن هنگام حق برای آنها به وجود می‌آید که تکلیف و مسئولیتی نسبت به متعلق حق همگانی انجام دهند. همچنان‌که حقوق حاکمیت نسبت به ملت آنگاه تحقق پیدا می‌کند که این نهاد وظایف خود را انجام دهد. پس حق و تکلیف در حقوق حاکمیت بر ملت و حقوق ملت بر حاکمیت ملازم یکدیگرند. برهمین اساس، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید:

ولو كان لاحد ان يجرى له ولايجرى عليه، لكان ذلك خالصاً لله سبحانه دون خلقه لقد رته على عباده ولعدله في كل ما جرت عليه صروف قضائه ولكنه سبحانه جعل حقه على العباد أن يطيعوه و جعل جزاءهم مضاعفه الثواب تفضلاً منه وتوسعاً بما هو من الميزيد أهله؛^۲ اگر ممکن بود که برای فردی حقی اعتبار گردد و تکلیفی در برابر آن حق به عهده او نیاید، این مخصوص خداوند است، نه آفریدگانش؛ زیرا خدا بر بندگانش قدرت تکوینی دارد و در آنچه بر آفرینش مقدر فرموده به عدالت رفتار کرده است (بنابراین، کسی را بر او حقی نیست)؛ ولی درعین حال خداوند حق خودش بر بندگان را اطاعت فرمانش می‌داند و در برابر اطاعت (که وظیفه فطری و وجدانی

۱. معارج، ۲۵، ۲۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

مخلوق است) نیز پاداشی است که همان لذات مضاعف است و این خود لطف و عنایت دیگری است که بزرگواری خداوند اقتضای آن و بیشتر از آن را دارد.

بنابراین، هریک از افراد جامعه آنگاه در مقابل دولت ذی حق می‌شوند که مسئولیتی را به عهده گیرند تا تکلیفی انجام نپذیرد، حقی شکل نمی‌گیرد؛ همچنان که حاکمیت نیز تا وظایف خود را انجام ندهد حقی برای او نسبت به ملت به وجود نمی‌آید. در واقع، بین حاکمیت و ملت حقوق متقابل وجود دارد. هریک از دو بخش حاکمیت و ملت آنگاه می‌توانند استیفای حقوق خود کنند که مسئولیت و وظایف خود را در قبال دیگری انجام داده باشند؛ چون فرض، ملازمت هر حقی با تکلیف و مسئولیت است و بر همین اساس امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید:

فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حق بولاية امركم ولكم علي من الحق مثل الذي عليكم فالحق واسع الأشياء في التواصف وأضيقتها في التناصف لايجري لاحد الاجرى عليه ولايجرى عليه الاجرى له؛^۱ خداوند برای من در برابر وظیفه حکومت بر شما حقی قرار داد و برای شما نیز بر من در برابر اطاعت، حقی است مانند آنچه برای من است بر شما، بنابراین، حق وسیع‌ترین چیزهاست در توصیف و بیان و تنگ‌ترین آنهاست در عمل. حقی برای کسی نیست، مگر آنکه بر عهده‌اش هم حقی هست و به عهده کسی حقی نیست، مگر اینکه برای او و به نفع او هم هست، یعنی حق و تکلیف از یکدیگر جدا نیستند.

براین اساس، می‌توان گفت جوهره عدالت اجتماعی و چپستی آن در بستر ادای این حقوق متقابل بین ملت و حاکمیت شکل می‌گیرد و چون فرض بر این است که این حقوق متقابل مسئولیت و تکالیف تفکیک‌ناپذیرند، تحقق عدالت اجتماعی، انجام مسئولیت و وظایف متقابل را ضروری می‌نماید. در نتیجه، اگر ملت تکالیف خود را در مقابل حاکمیت انجام داد و حقوق ملت شکل گرفت؛ ولی حاکمیت نسبت به انجام وظایف خود کوتاهی کرد، عدالت اجتماعی به وجود نمی‌آید و همچنین، اگر حاکمیت وظایف خود را عملی کرد؛ ولی ملت مسئولیت‌های متقابل خود را عملی نکرد، عدالت اجتماعی تحقق نمی‌پذیرد. چون انجام این مسئولیت‌ها و ادای حقوق از سوی هر دو طرف حاکمیت و ملت است که بستر اعطای هر حقی به صاحبش را فراهم می‌کند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این باره نیز می‌فرماید:

فاذا أدت الرعية إلى الوالی حقّه وأدى الوالی إليها حقها، عز الحق بینهم وقامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل؛^۱ پس چون رعیت حق والی را ادا نماید و والی حق رعیت را به جای آورد، حق میان آنان بزرگ مقدار، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار شود.

بنابراین، چون عدالت اقتصادی اعطای حق به صاحب آن است و حق هم نسبت به افرادی که توان انجام کار را دارند، از انجام تکلیف و مسئولیت نشئت می‌گیرد، باید حاکمیت در راستای شکل‌گیری عدالت اقتصادی در عمق همه لایه‌های اجتماعی و قشرهای مختلف جامعه، زمینه رشد استحقاق هر یک از افراد جامعه را فراهم آورد. بی‌شک رشد استحقاق هر انسانی مرهون رشد استعدادهای ذاتی اوست؛ زیرا با رشد استعدادها و توانمندی‌های بالقوه، موقعیت انجام وظیفه و مسئولیت کیفی‌تر و مهم‌تر حاصل می‌شود. چنین رشدی شکل‌گیری فرایند توسعه اجتماعی را می‌طلبد تا این فرایند به وجود نیاید، زمینه عینی و واقعی رشد استعدادهای ذاتی افراد فراهم نمی‌شود. براین اساس، عدالت اقتصادی از فرایند توسعه اجتماعی - اقتصادی تفکیک‌ناپذیر است، تا این فرایند تحقق پیدا نکند، استعدادها شکوفا نمی‌شود و تا استعدادها به فعلیت قابل قبول نرسد، شرایط و زمینه مناسب انجام مسئولیت به صورت بهینه و کارآمد برای افراد به وجود نمی‌آید. با توجه به این واقعیت توسعه اجتماعی - اقتصادی از ملزومات و سازوکارهای عدالت اجتماعی - اقتصادی است؛ به گونه‌ای که تحقق عدالت اجتماعی اقتصادی، نه تنها توسعه اجتماعی - اقتصادی را رویاروی عدالت اقتصادی و... قرار نمی‌دهد؛ بلکه عدالت اجتماعی سازوکار این نوع توسعه را در همه ابعادش، عدالت اجتماعی فراهم می‌کند؛ در واقع این نگرش توسعه اجتماعی - اقتصادی یکی از عناصر اساسی و زیرساخت‌های تأثیرگذار در جهت تحقق عدالت اقتصادی به شمار می‌آید.

۲. چیستی عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی یکی از مصادیق عدالت اجتماعی است؛ بنابراین، چیستی عدالت اقتصادی همان دادن حق به صاحب آن در روابط و مناسبات اقتصادی جامعه است و چون حق براساس انجام مسئولیت و تکلیف است، انسان‌ها از جهت توان انجام آن یکسان نیستند. تصویر عدالت اقتصادی با دشواری‌های خاص خود مواجه است؛ زیرا افراد در صفات و

ویژگی‌های روحی، فکری، بدنی مانند شجاعت، قدرت اراده و تصمیم‌گیری، آرزوها و آرمان‌ها، ذوق‌ها و سلیقه‌ها، قدرت حافظه و فراگیری تیزهوشی و سرعت انتقال توان ابتکار و خلاقیت و دیگر ویژگی‌ها با هم تفاوت دارند که از مقومات شخصیت انسانی به شمار می‌روند. این تفاوت‌ها در اصل ناشی از حوادث عارضی در زندگی بشر نیست و نمی‌توان ادعا کرد که ریشه همه این تفاوت‌ها در تبعیض‌های اجتماعی نهفته است و اگر این تبعیض‌ها نبود همه انسان‌ها در صفات و ویژگی‌های شخصیت مشابه و همانند هم بودند؛ زیرا اصل تفاوت‌های یادشده ناشی از عوامل متعددی است که بسیاری از آنها در کنترل بشر نیست.^۱ بنابراین، شدت و ضعف استعداد‌های ذاتی که منشأ تفاوت درآمدها می‌شود، نه تنها باید به‌عنوان یک واقعیت طبیعی پذیرفته شود، بلکه برای توسعه اجتماعی - اقتصادی ضرورت انکارناپذیر دارد. از این‌رو حق تساوی و یکسان افراد نسبت به درآمد را نمی‌توان به‌عنوان یک اصل و مبنا پذیرفت؛ زیرا هر کسی براساس مسئولیت و کاری که انجام می‌دهد یک نوع حقی پیدا می‌کند و چون افراد از توانمندی‌های مختلف برخوردارند، امکان ندارد که از حق یکسان و مساوی برخوردار باشند؛ بلکه هر فردی براساس کاری که انجام می‌دهد، حقی برای او شکل می‌گیرد. در واقع، چون هر کسی مسئولیت و کاری براساس استعدادش انجام می‌دهد، و حق براساس انجام این مسئولیت به وجود می‌آید، حق تساوی یک نوع ظلم و درنهایت بیگانه از عدالت به شمار می‌آید. به‌دیگرسخن، این حق تساوی با تساوی در برابر قانون و حق متفاوت است؛ زیرا این تفاوت از فرق بین عدالت و تساوی نشئت می‌گیرد؛ زیرا عدالت مبتنی بر حق، گاه مقتضی تساوی است و گاه موجب تفاوت. بنابراین، همه افراد بشر در برابر قانون و حق مساوی‌اند؛ اما حقوق آنها طبق شکل‌گیری آنها بر مبنای مسئولیت و تکلیف متفاوت است.^۲ پس ریشه‌کن کردن حقوق متفاوت و تبدیل آن به حقوق مساوی، نه عدالت است و نه موجب بهبودی و استحکام ساختار

۱. در مطالعه‌ای که لایدال در جامعه انگلیس انجام داد، نتایج تفصیلی تحقیق آماری - کمی نشان داد که حتی در جامعه به نسبت توسعه‌یافته انگلستان وضعیت نابرابری ناشی از مسائل خارج از اراده انسان‌ها به‌نحوی است که وقتی کودک در خانواده‌ای به دنیا می‌آید تا حدود ۸۰ درصد درآمد کودک در دوران بلوغ از پیش تعیین شده است. به‌عبارت‌دیگر، کودک در بدو تولد و قبل از آنکه کوچک‌ترین فرصتی برای تصمیم‌گیری و تلاش در «بازار» داشته باشد، کوله‌باری از عوامل موفقیت یا شکست در دوران زندگی را بر دوش دارد (عظیمی، «دولت در علم اقتصاد و توسعه اقتصادی»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، ص ۱۵۸).

۲. جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۵-۱۶.

اجتماعی. آنچه بر آن می‌توان تأکید کرد و امکان عملی کردن آن وجود دارد این است که تفاوت‌های بر حق موجب شکل‌گیری انحصارها و رانت‌ها و در نتیجه شکاف طبقاتی نشود؛ بلکه هر فردی به تناسب تلاش و شئون اجتماعی خود از رفاه اجتماعی برخوردار باشد. هرچند مسئولیت کفالت عمومی، بیش از تأمین نیازهای حیاتی و ضروری افراد را اقتضا نمی‌کند؛ ولی پایهٔ دوم تأمین اجتماعی که حق افراد جامعه در درآمدهای عمومی دولت است، اشباع همهٔ نیازهای ضروری و رفاهی افراد در سطح متوسط و متعارف اجتماعی را ایجاب می‌کند.

دولت اسلامی موظف است در هر دو مورد، در حدود امکاناتش اقدام لازم را برای «تأمین اجتماعی» انجام دهد. اکنون به توضیح هریک از دو پایه تأمین اجتماعی پرداخته می‌شود.

الف) کفالت عمومی

نخستین پایهٔ تأمین اجتماعی کفالت عمومی و همگانی است. براساس آن، بر همهٔ مسلمانان واجب کفایی است که در حدود و شرایط و امکانات نیازمندی‌های ضروری دیگر برادران خود را تأمین کنند، همان‌طور که به دیگر وظایف واجب خود عمل می‌کنند.

در صورتی که ثروتمندان زکات مال خود را بدهند و هنوز نیازهای ضروری نیازمندان تأمین نشده باشد، رفع این نوع نیازها بر عهدهٔ اغنیاست. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۱ در اموال آنها حق معلومی است برای

تقاضاکننده و محروم.

مسئولیت دولت در این باره آن است که مردم را به انجام تکلیف شرعی خود تشویق نماید؛ بنابراین، دولت در مقام حافظ احکام اسلام و ناظر بر اجرای دقیق آنها و در مقام مسئول در امر به معروف و نهی از منکر حق دارد هر فردی را بر انجام واجبات شرعی وی الزام کند. همان‌طور که حاکم اسلامی حق دارد در صورت واجب شدن جهاد، مردم را به اقدام لازم وادارد، همچنین حق دارد، بر انجام وظایفشان نسبت به کفالت در ماندگان و تأمین ضروریات زندگی آنان - در صورتی که خود اقدام نکنند - الزام نماید. به موجب این حق، حاکم اسلامی می‌تواند زندگی افراد را به نیابت از مسلمانان تأمین کند و در حدود صلاحیت‌هایش، امکانات لازم برای این کار را بر عهدهٔ افراد توانمند قرار دهد تا بودجهٔ آن را فراهم کنند. اسلام بین کفالت

عمومی و اصل برادری عمومی بین مسلمانان، ارتباط برقرار کرده است تا نشان دهد که این وظیفه، تنها به عنوان مالیات درآمد بیشتر نیست؛ بلکه کفالت عمومی، نمود عملی برادری عمومی است و این شیوه همیشه اسلام است که به احکام، یک چارچوب اخلاقی می‌دهد تا آن را با بینش‌ها و ارزش‌های مورد نظر خود سازگار کند؛ بنابراین، حق انسان در اینکه دیگران او را تکفل کنند، برخاسته از بینش اسلام درباره برادری عمومی بین مسلمانان است.

ب) کفالت دولت

در این باره دولت اسلامی در «تأمین اجتماعی» مسئولیت مستقیم دارد. حدود این تأمین با حدود «تأمین اجتماعی» مبتنی بر کفالت عمومی متفاوت است. در این مسئولیت، تنها تأمین نیازهای حیاتی افراد به عهده دولت نیست؛ بلکه تأمین حد «کفایت» از زندگی - حدی که به طور متعارف افراد جامعه اسلامی در آن سطح زندگی می‌کنند - بر دوش حاکم است؛ زیرا مسئولیت دولت در اینجا «اعاله» و اداره زندگی افراد در حد کفایت است و حد «کفایت» مفهومی انعطاف‌پذیر است؛ به گونه‌ای که هرچه زندگی عمومی جامعه مرفه‌تر و آسان‌تر شود، این مفهوم نیز بر وضعیت‌های بهتر اقتصادی منطبق خواهد شد. بر این اساس، بر دولت لازم است که هم نیازهای اساسی مانند غذا، لباس، مسکن و... را تا سطح «کفایت» نسبت به شرایط اجتماعی برطرف کند و هم نیازهای غیراساسی را که در دیدگاه جامعه اسلامی در چارچوب «حد کفایت» وارد می‌شود. از روایات نیز استفاده می‌شود که حاکم اسلامی مسئول مستقیم «تأمین اجتماعی» است. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در خطبه‌ای فرمود: «هر که افراد تحت تکفل خود را به جا گذارد، بر عهده من است و هر که دینی به جای نهد بر عهده من است و هر که مالی (بدون وارث) باقی گذارد من از آن استفاده خواهم کرد».^۱

بر همین اساس، در اصل بیست و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده است: «بر خورده‌اری از تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی، دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی درآمد حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یکایک افراد

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۹۲.

کشور تأمین کند.^۱ از این رو گروه‌های زیر که به عللی از انجام کار ناتوانند یا به هر دلیل، قدرت تأمین زندگی مناسب برای خود را ندارند، از تأمین اجتماعی برخوردار می‌شوند:

۱. یتیمان: افراد نابالغی که پدر خویش را از دست داده‌اند و برای تأمین نیازهای آنان، ارث کافی به جای نمانده است؛

۲. ازکارافتادگان: آنان که در اثر پیری و کهولت سن، قدرت کار را از دست داده‌اند و دارایی لازم برای ادامه زندگی مناسب را ندارند؛

۳. افراد معلول، عقب‌مانده و بیمار و...: کسانی که به علت نقص بدنی، از کار ناتوانند و نیز آنان که از نظر عقلی به کمبود و نارسایی مبتلا هستند؛ همچنین افرادی که از بیماری رنج می‌برند و بیماری آنان، موجب ناتوانی آنها در انجام کار و کسب درآمد شده است و در عین حال اداره‌کننده مشخصی ندارند و نیز آسیب‌دیدگانی که در اثر انجام کار یا غیر آن، قدرت کار را از دست داده‌اند و نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند، و سرانجام افرادی که به هر دلیل قدرت انجام کار و کسب درآمد را ندارند؛ مانند زنی که شوهر خود را از دست داده و به پرورش فرزندان خود مشغول است و فرصت لازم برای اشتغال به کاری را ندارد؛

۴. ضعیفان: افرادی که توان انجام کار و کسب درآمد را دارند؛ ولی با کار خویش، درآمد مناسب برای تأمین همه نیازهای متعارف خود و عائله خود را ندارند و فقط می‌توانند نیازهای ضروری زندگی را برطرف کنند و برای تأمین دیگر نیازهای خود می‌توانند از «تأمین اجتماعی» برخوردار شوند؛

۵. بیکاران: کسانی که قدرت کار دارند، اما اکنون در اثر نبود تقاضا برای کار، بیکار مانده‌اند و یا شغل مناسب خویش را نیافته‌اند؛ می‌توانند تا پیدا کردن کار مناسب، از «تأمین اجتماعی» استفاده کنند؛

۶. بدهکاران: آنان که برای تأمین نیازهای مشروع زندگی خویش، ناگزیر شده‌اند از دیگران وام بگیرند و یا از غیر راه وام به دیگران بدهکار شده‌اند و اکنون توان پرداخت بدهی خود را ندارند. این‌گونه افراد مشمول تأمین اجتماعی می‌شوند و می‌توان از زکات به آنان پرداخت کرد تا وام خود را بپردازند. چنانچه آنان نتوانند از راه کسب درآمد یا دریافت زکات، وام خود را ادا

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل بیست و نهم.

کنند، طلبکار نیز حق مطالبه دین را ندارد، تا زمانی که قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱؛ اگر بدهکار در تنگنا و دشواری زندگی قرار دارد، باید او را تا زمان دارا شدن و توانمندی مهلت داد و اگر طلب خود را صدقه به شمار آورید، برای شما بهتر است اگر بدانید.

به‌هرحال، مواردی به‌عنوان «مستثنیات دین» شمرده شده است؛ از جمله خانه مسکونی، لباس مورد نیاز - گرچه فراخور شأن باشد - وسیله سواری - در صورت نیاز - بلکه همه ضروریات خانه از قبیل فرش، پرده، ظروف غذاخوری و طباشی - گرچه برای مهمانان - با مراعات مقدار نیاز برحسب حال و شرف مدیون، به‌گونه‌ای که تکلیف کردن او به فروش آنها، او را به عسر و سختی بیفکند. طلبکار حق ندارد از مدیون بخواهد این موارد را بفروشد و بدهی او را بپردازد و این خود از ابزارهای تأمین اجتماعی است؛

۷. در راه‌ماندگان: اسلام حتی تأمین کسانی را که به‌طور اتفاقی نیازمند شده‌اند؛ مانند در راه‌ماندگان، مورد توجه قرار داده است؛ آنان در راه‌مانده کسانی‌اند هستند که در شهر و دیار خود زندگی مناسبی دارند؛ اما در سفر، به‌عللی، هزینه ادامه مسافرت را ندارند و آشنایی هم برای دریافت وام و تأمین مخارج سفر ندارند.^۲

۳. سیاست‌های راهبردی عدالت اقتصادی

بی‌شک اقتصاد رقابتی، تنها شرط لازم برای تحقق عدالت اقتصادی است نه شرط کافی؛ زیرا سازوکار بازار در تخصیص بهینه منابع، کارایی و رشد اقتصادی هرچند تأثیر چشمگیر دارد، ولی در موارد مختلفی با ناکامی مواجه است که برخی آنها چنین است: اطلاعات ناقص و پرهزینه، بازارهای ناکامل، هزینه‌های مبادله، نبودن بازارهای جدید، مسائل ریسک و... در چنین زمینه‌هایی ایفای نقش دولت در عمل ضروری است.

البته باید توجه کرد که دولت با دخالت گسترده خود در اقتصاد می‌تواند درگیر فعالیت‌های منفعت‌طلبانه غیرخلاق یا فعالیت‌های رانت‌جویانه شود. مسائل مربوط به تحریف قیمت‌ها

۱. بقره، ۲۸۰.

۲. امام خمینی رحمته، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۴۸.

(رانت‌جویی) دخالت در حوزه تخصیص اعتبار، دخالت در بازارهای کشاورزی یا سمت‌گیری به نفع مناطق شهری، شرکت‌های تجاری دولتی، نمودهایی از تلاش‌های رانت‌جویانه است. بر همین اساس، تجربه بسیاری از کشورها این واقعیت را تأیید می‌کند که همان‌گونه که سازوکار بازار در مواردی به شکست می‌انجامد، دخالت گسترده دولت نیز می‌تواند به شکست آن بینجامد؛ به‌گونه‌ای که نه کارایی تحقق یابد و نه رشد اقتصادی.

درواقع، موضوع اساسی شکل و قلمرو وظایف دولت است که نباید بیش از حد لازم گسترده باشد. دولت هرچند نمی‌تواند در زمینه تولید کالاها و خدمات همانند بخش خصوصی عمل کند، ولی در حوزه‌های دیگری مانند کاهش نارسایی‌های اطلاعات ناقص، تکمیل بازارهای ناقص، تأمین کالاهای عمومی، تأمین نیازهای حیاتی همانند آموزش، بهداشت، مبارزه با فقر، بهزیستی، فراهم کردن زیرساخت‌های مادی و اجتماعی حفاظت از محیط زیست، زمینه عملکرد دارد؛ زیرا در موارد فوق مکانیسم بازار کارایی لازم را ندارد.

الف) سیاست رویکرد به سازوکار بازار

این رویکرد در سیاست‌گذاری در یکی از تصویرهای ذیل نمود پیدا می‌کند:
الف) اعمال مکانیسم قیمت‌ها در شکل‌گیری روابط اقتصادی جامعه، بدون حساسیت آنچنانی نسبت به وضعیت فقر جامعه. در چنین فرضی، سیاست‌گذاران اقتصادی بر محور رشد اقتصادی متمرکز می‌شوند و نسبت به رفع فقر دغدغه‌ای ندارند؛

ب) تصدی و دخالت دولت در بخش خصوصی در قالب اعطای امتیازهای مختلف به گروه‌های خاص، که در عمل در این وضعیت شرایط انحصاری دولتی به شرایط انحصار نسبی خصوصی تبدیل می‌شود. طبیعی است که در این فرض، گروه‌های هدف از فرصت‌های نابرابر استفاده می‌کنند و نظام اقتصادی کارکردی عادلانه نخواهد داشت؛

ج) سیاست رویکرد به رقابت عادلانه و شفاف و دوری از اعطای امتیاز به گروه‌های خاص و ایفای نقش دولت در راستای رفع فقر برخاسته از ناتوانی‌های جسمی و ذهنی و فقر کارکردی نشئت گرفته از عدم تحرک مناسب متغیرهای اقتصادی یا بهره‌وری پایین نیروی کار. براساس این سیاست، دولت به‌جای مقابله با انگیزه‌های منفعت‌طلبانه آحاد مردم، با ایجاد نوعی سازماندهی اقتصادی که در آن فرایند رقابت ضابطه عمل است، زمینه را فراهم می‌کند تا

منفعت‌طلبی شخصی، بیشترین بازده اجتماعی را داشته باشد و درعین حال دولت در همین چارچوب به کاستی فقر و کاهش نابرابری تلاش می‌کند. به‌دیگرسخن، در راستای تحقق کارایی اقتصادی و عدالت اقتصادی به‌طور هم‌زمان، دولت از یک سو ایجاد شرایط رقابتی بازار را جهت تحقق کارایی اقتصادی پی می‌گیرد و از سوی دیگر سرمایه‌گذاری برای توانمندسازی جامعه را در راستای کاهش فقر و برقراری عدالت اقتصادی در برنامه کاری خود قرار می‌دهد؛ زیرا در بازار، سرمایه کار در صورتی که توسعه‌یافته باشد، گروه‌های کم‌درآمد جامعه برای ارتقای سرمایه انسانی خود سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ ولی در کشورهای در حال توسعه که بازار کار، کارایی لازم را ندارد، لازم است دولت‌ها در بخش آموزش، سرمایه‌گذاری کنند تا اینکه فرصت برابر در حوزه توسعه منابع انسانی فراهم شود که در رشد اقتصادی تأثیرگذار است؛ زیرا آموزش به‌عنوان یکی از راه‌های توسعه منابع انسانی از یک‌سو توانمندی و بهره‌وری نیروی کار را افزایش می‌دهد و موجبات رشد اقتصادی جامعه را فراهم می‌کند و از سوی دیگر با ایجاد توانمندی‌های مهارتی زمینه توزیع درآمد را فراهم می‌آورد. بنابراین، اصلاح موارد شکست بازار و ارائه کارآمد کالاها و خدمات از سوی دولت‌ها راه‌حل مسئله فقر و نابرابری درآمدها در کشورهایی است که سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار دارند. بر همین اساس، این نوع کشورها باید سیاست‌های راهبردی که از یک‌سو شرایط رقابت را بهبود می‌بخشد و از سوی دیگر زمینه کاهش فقر را فراهم می‌کند، در کانون توجه خود قرار دهند. درواقع، افزایش توان اقتصادی جامعه به‌عنوان یک فرایند از طریق آموزش و بهداشت عمومی هماهنگ با تحقق شرایط رشد اقتصادی، زمینه‌ساز ارتقای بهره‌وری و رشد اقتصادی است. بر همین اساس، شکل‌گیری فرایند یادشده به اجرای سیاست‌های راهبردی مناسب بستگی دارد.

ب) سیاست‌های پولی - بانکی مناسب

در دوران معاصر اقتصاد همه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه اقتصاد پولی است؛ به‌دیگرسخن، بازار سرمایه نقدی بر تمام روابط اقتصادی - مالی این کشورها حاکمیت تمام دارد؛ زیرا بسیاری از متغیرهای اساسی اقتصادی هر کشور در حوزه تولید، توزیع درآمد و مصرف، تابع سیاست‌های پولی است. در شرایط فعلی هم سرمایه‌گذاران از طریق دریافت تسهیلات بانکی، سود چشمگیر دارند و هم مؤسسه‌های مالی و بانک‌ها به‌عنوان ارائه‌دهندگان این سرمایه، درآمد

زیادی را به دست می‌آورند. بدیهی است که خلق پول که توسط بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی مشابه آنها انجام می‌شود؛ از جهت تأثیرگذاری در روابط اقتصادی هر جامعه با هیچ متغیر اقتصادی دیگر قابل مقایسه نمی‌باشد. در چنین وضعیتی، سیاست پولی کارآمد می‌تواند مسیر اشتغال، تولید و در نهایت توزیع درآمد و کاهش فقر را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع، در صورتی که امکان سرمایه‌گذاری از طریق پرداخت تسهیلات بانکی برای چند شرکت بزرگ و محدود فراهم شود، زمینه انحصار و شکل‌گیری فاصله طبقاتی از جهت توزیع درآمد شکل می‌گیرد و در نقطه مقابل، با فرض فراگیر بودن امکان سرمایه‌گذاری از طریق عرضه تسهیلات بانکی، سود ناشی از سرمایه‌گذاری‌ها به سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان بیشتر توزیع و در نهایت توزیع درآمد نسبت به طبقات و گروه‌های بیشتر انجام می‌پذیرد. از این گذشته، پول اعتباری در روابط تجاری - تولیدی در دهه‌های گذشته در قالب دستمزد نیروی انسانی یا خرید و تصاحب ابزار تولید تأثیرگذار بود.

از این رو در فرایند تولید کالاها و خدمات فقط همان نقش واسطه در مبادلات را ایفا می‌نماید؛ ولی در شرایط فعلی سرمایه نقدی - پول - به صورت خلق اعتبار شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که اعتبار پولی جایگزین پول اعتباری شده است. در واقع، سرمایه نقدی به عنوان واسطه مبادلات تابعی از حجم آن است. هرچه حجم این واسطه بیشتر باشد، تأثیرگذاری آن به عنوان واسطه مبادلات بیشتر است؛ ولی دگرگونی پول اعتباری به صورت اعتبار پولی وابستگی زیاد به حجم سرمایه نقدی ندارد. این مسیر اعتبار در فرایند تولید کالاها و خدمات تأثیر می‌گذارد و از این جهت خلق اعتبار هرچه فراگیرتر در بین طبقات توزیع شود، توزیع سود آن هم در سطح گسترده‌تر انجام می‌شود.

ج) زیرساخت‌های سیاست‌های راهبردی مناسب

۱. تأمین حقوق مالکیت خصوصی؛
۲. فراهم کردن فرصت‌های برابر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حقوق مالکیت خصوصی در راستای مبارزه با تبعیض‌های اجتماعی (قومی، نژادی، مذهبی، منطقه‌ای حزبی و گروهی)؛
۳. مسئولیت‌پذیری بخش عمومی به عنوان کارفرمایان بخش خصوصی و پاسخگویی این بخش در مورد سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی خود.

د) سیاست‌های افزایش کارایی سازوکار بازار رقابتی

۱. تقویت رقابت با گسترش مشارکت اقتصادی - اجتماعی مردم در راستای کارکرد مناسب سازوکار بازار؛
۲. آزادی جریان اطلاعات و جلوگیری از رانت‌های اطلاعاتی؛
۳. توسعه بازارهای مالی، بیمه‌ای و ایجاد توازن بازار سرمایه بر پایه بانک و بازار (جلوگیری از انحصار شکل‌گیری بازار سرمایه بر پایه بانک و زمینه‌سازی گسترش بازار سرمایه بر پایه بانک و بازار)؛
۴. حذف زمینه‌های رانتی و نهادینه کردن شایسته‌سالاری؛
۵. حذف انحصارهای بخش عمومی و شبه عمومی؛
۶. ارائه خدمات قضایی سریع و دقیق و شفاف و به‌طور نسبی ارزان در راستای کاهش هزینه مبادله؛
۷. اصلاح ساختار نظام یارانه‌ای و ساختار مالیاتی.

ه) سیاست‌های توسعه اقتصادی

۱. بازسازی هزینه و درآمد دولت در راستای افزایش کارآمدی؛
۲. گسترش خدمات اجتماعی (آموزش، بهداشت، بهزیستی و...)
۳. حمایت از گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای؛
۴. تأمین سلامت محیط زیست و جلوگیری از انواع آلودگی‌های زیست‌محیطی؛
۵. گسترش بیمه‌های اجتماعی و اجرای برنامه‌های حمایت از سلامت مادران و کودکان کم‌درآمد، سالمندان و ناتوانان شغلی.^۱

۱. نظری، مبانی بخش عمومی در اقتصاد اسلامی، ص ۵۸-۶۷.

● خلاصه فصل

- آموزه‌های اسلامی عدالت اقتصادی را با توجه به دو ویژگی واقعیت‌گرایی و اخلاق‌گرایی تفسیر می‌کنند؛
- حق و تکلیف در حقوق حاکمیت بر ملت و حقوق ملت بر حاکمیت ملازم یکدیگرند؛
- جوهره عدالت اجتماعی و چپستی آن در بستر ادای حقوق متقابل بین ملت و حاکمیت شکل می‌گیرد. تحقق عدالت اجتماعی، انجام مسئولیت و وظایف متقابل را ضروری می‌نماید؛
- عدالت اجتماعی در اسلام «اعطای حق به ذی‌حق» است؛ پس عدالت اقتصادی یکی از مصادیق عدالت اجتماعی، دادن حق به صاحب آن در روابط و مناسبات اقتصادی جامعه است؛
- همه افراد بشر در برابر قانون و حق مساوی‌اند؛ اما حقوق آنها بر مبنای مسئولیت و تکلیف متفاوت است؛
- تأمین اجتماعی در اسلام در دو سطح کفالت عمومی و کفالت دولت است؛
- حق انسان در اینکه دیگران او را تکفل کنند، برخاسته از بینش اسلام درباره برادری عمومی بین مسلمانان است و تنها مقتضی تأمین نیازهای حیاتی و ضروری افراد است؛
- کفالت دولت در تأمین اجتماعی مبتنی بر حق افراد جامعه در درآمدهای عمومی دولت است و مستلزم اشباع همه نیازهای ضروری و رفاهی افراد در سطح کفایت و متعارف اجتماعی می‌باشد؛
- یتیمان، از کارافتادگان، معلولان، ضعیفان، بیکاران، بدهکاران و درراه‌ماندگان گروه‌هایی هستند که به‌هردلیلی، قدرت تأمین زندگی مناسب را ندارند و از تأمین اجتماعی برخوردار می‌شوند؛
- اقتصاد رقابتی و دخالت‌گسترده دولت در اقتصاد هیچ‌کدام به تنهایی توانایی اجرای عدالت اقتصادی را ندارند؛
- زیرساخت‌های لازم برای سیاست‌های راهبردی عدالت اقتصادی عبارت‌اند از: تأمین حقوق مالکیت خصوصی، فراهم‌سازی فرصت‌های برابر اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، و مسئولیت‌پذیری بخش عمومی.

● پرسش‌های فصل

۱. اقتصاد اسلامی عدالت اقتصادی را با توجه به چه ویژگی‌هایی تفسیر می‌کند؟ توضیح دهید.
۲. نظریه حقوق متقابل چیست و تطبیق آن بر عدالت اجتماعی چگونه است؟
۳. عدالت اقتصادی از نظر اسلام را توضیح دهید.
۴. سطوح دوگانه تأمین اجتماعی در اسلام را نام برده و توضیح دهید.
۵. گروه‌های برخوردار از تأمین اجتماعی و علت برخورداری آنها را بنویسید.
۶. فروضی را که برای سیاست رویکرد به سازوکار بازار متصور است تبیین نمایید.
۷. به منظور ارتقای کارایی سازوکار بازار رقابتی اعمال چه سیاست‌هایی لازم است؟
۸. سیاست‌های توسعه اقتصادی لازم برای اجرای عدالت اقتصادی را بنویسید.

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ رجایی، محمدکاظم و مهدی معلمی، درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۹۴.
- ✓ چپرام.ع، اسلام و توسعه اقتصادی: راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات، ترجمه محمدنقی نظرپور و اسحاق علوی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.
- ✓ نوراحمدی، محمدجواد، مالکیت، عدالت و رشد در تحول اندیشه‌های اقتصادی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه، ۱۳۹۲.
- ✓ عیوضلو، حسین، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه، ۱۳۸۴.

بخش سوم

مبانی علمی اقتصاد اسلامی

فصل اول

تبعیت بخش اعتباری اقتصاد از بخش واقعی آن

هدف کلی

تأسیس و تبیین اصل تبعیت بخش اعتباری از بخش واقعی اقتصاد

اهداف رفتاری

- انتظار می‌رود دانشجویان پس از مطالعه این فصل بتواند پاسخی به موضوعات زیر داشته باشند:
- مباحث مورد بررسی در بخش حقیقی و اعتباری اقتصاد؛
 - منشأ پیدایش بخش اعتباری اقتصاد؛
 - مقایسه وضعیت فرض دهنده و فرض گیرنده در نظام مبتنی بر مشارکت را با نظام مبتنی بر بهره؛
 - بررسی موضوع عدالت در نظام مبتنی بر سود مشارکت و نظام مبتنی بر بهره.

۱. تعریف بخش اعتباری

بی‌شک فعالیت‌های اقتصادی در بخش واقعی و اعتباری اقتصاد، بدون به‌کارگیری اعتبار ممکن نیستند؛ ولی موضوع اساسی مورد بحث آن است که دامنه اعتبار چه مقدار می‌تواند گسترش یابد و چگونه با بخش واقعی ارتباط برقرار کند؟ آیا می‌توان کشش ظرفیت بخش واقعی را نادیده انگاشت و فراتر از واقعیت اقتصاد جامعه بخش مالی و اعتباری را توسعه داد؛ به‌گونه‌ای که نه تنها بخش اعتباری اقتصاد مستقل از بخش واقعی شکل گیرد، بلکه سلطه بر بخش واقعی پیدا کند و رابطه تبعیت بخش واقعی از بخش اعتباری شکل گیرد؟ واقعیت این است که در سه دهه گذشته به‌ویژه دهه اخیر، جهان اقتصاد با چنان تحولاتی همراه بوده که حتی مفاهیم هم دچار تغییر

شده‌اند. پیش از دهه‌های اخیر، تقسیم اقتصاد به دو بخش حقیقی و اعتباری (غیرحقیقی) پذیرفته شده بود؛ ولی در دهه اخیر بازار مالی یا بازار کاغذی (بخش غیرحقیقی اقتصاد) وجه غالب اقتصاد شده و سرمایه صنعتی و تولیدی را به حاشیه رانده است. به دیگر سخن، بازارهای مالی با حجم معاملاتی ده‌ها برابر بیش از حجم معاملات تولیدی و تجاری، به‌طور روزافزونی از بازارهای کالایی پیشی گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که سرمایه مالی جایگزین سرمایه صنعتی شده و تحصیل سود از مسیر فعالیت‌های مالی، نه تجارت و دادوستد انجام می‌شود. بر همین اساس، توجه نظریه‌پردازان اقتصادی معطوف به بخش غیرحقیقی اقتصاد و نماد آن بازارهای مالی شده است.^۱

درواقع، تأمین سرمایه مالی بر اساس ساختار وام و بدهی، زمینه‌ساز اساسی توسعه بخش اعتباری - مالی اقتصاد نسبت به بخش واقعی بوده است و شکل‌گیری بحران را نیز می‌توان در همین زمینه اساسی جستجو کرد؛ زیرا سرمایه‌گذار یا بنگاهی که از محل پس‌اندازهای خود سرمایه‌گذاری می‌کند اگر طرح سرمایه‌گذاری با شکست مواجه شود، صرفاً پس‌اندازی که سرمایه‌گذاری شده، از دست خواهد رفت؛ ولی این سرمایه‌گذار اگر از طریق وام، از بازار مالی تأمین سرمایه کند، در صورت سوددهی طرح، قطعاً سود این سرمایه‌گذار بیش از حالتی است که از پس‌اندازهای خود استفاده کرده است؛ اما اگر این طرح با شکست مواجه شود، زیان سرمایه‌گذار به مراتب بیش از حالتی است که از طریق پس‌اندازهای خود تأمین سرمایه نموده است؛ زیرا در فرض شکست طرح، سرمایه‌گذار قدرت پرداخت همه دیون خود را ندارد و پیامدهای خسارت، محدود به فضای کار و تلاش این سرمایه‌گذار نمی‌شود، بلکه به سرمایه‌گذاران و بنگاه‌های دیگری که این سرمایه‌گذاری را تأمین مالی نموده‌اند، سرایت خواهد کرد و با توجه به اینکه این سرمایه‌گذاران و بنگاه‌ها نیز با سرمایه‌گذاران و بنگاه‌های دیگر ارتباط مالی دارند، به سرعت خسارت و زیان‌دهی متوجه آنان نیز خواهد شد و در نتیجه زمینه بحران در بازارهای مالی فراگیر می‌شود.^۲ در واقع، بنگاه‌های اقتصادی ترجیح می‌دهند بدون افزایش سرمایه‌گذاری، از پول دیگران، در قالب دین، سود بیشتر کسب کنند. پدیده دین و بدهکاری، از جنس اعتبار و در بخش اعتباری و کاغذی اقتصاد قرار دارد. بهره نیز یک عنصر اعتباری است و

۱. نظربلند، درآمدی بر بحران مالی جهان، ص ۴۹ و ۵۰.

۲. درخشان، ماهیت و علل بحران ۲۰۰۸م و تأثیر آن بر اقتصاد ایران، ص ۲۵ و ۲۶.

در جدایی و شکاف میان دو بخش اعتباری و حقیقی نقش اساسی ایفا می‌کند. آنگاه که پدیده اعتباری دین فراگیر می‌شود و بر پایه بهره استوار می‌گردد، زمینه استقلال بخش اعتباری نسبت به بخش حقیقی اقتصادی شکل می‌گیرد؛ زیرا عنصر بدهی فراگیر، هرچند یک پدیده اعتباری به شمار می‌آید، اما به تنهایی نمی‌تواند بخش پولی و اعتباری را نسبت به بخش واقعی مستقل کند و بازار پول را بدون ارتباط با بازار کالا و خدمات شکل دهد. به‌دیگرسخن، در صورتی که فعالیت‌های اقتصادی در راستای سود بیشتر از اهرم بدهی گسترده استفاده کنند و ساختار این اهرم نیز از جنس بهره باشد، به‌طور قطعی نه‌تنها موجب گسترش بخش اعتباری نسبت به بخش واقعی و عدم تبعیت بخش اعتباری از بخش واقعی را فراهم می‌نمایند؛ بلکه زمینه سلطه بخش اعتباری بر بخش واقعی را هم به وجود می‌آورند؛^۱ زیرا شبکه اعتباری اقتصاد به انگیزه جستجوی سود بیشتر بدون تولید کالا و خدمت، فضای شکل‌گیری حلقه‌های به‌هم پیوسته اعتبار را فراهم می‌کند.

۲. تعریف بخش واقعی

بازار کالاها و خدمات مورد نیاز - غیر از خدمات مالی - در این بخش تعریف می‌شود. این بازار دارای گستره بسیار وسیع و متنوع است؛ زیرا نیازهای واقعی افراد به کالاها و خدمات را پوشش می‌دهد. بر همین اساس در اقتصاد خرد رفتار افراد با واحدهای مربوطه و انگیزه‌ها و شرایط و محدودیت‌های حاکم بر آنها را بررسی می‌کند. در این اقتصاد مبحث تئوری‌های تقاضا و عرضه، ابتدا منحنی‌های تقاضایی فرد برای کالاها و خدمات مصرفی و عرضه بنگاه تولیدی کالاها و خدمات مصرفی مورد بررسی واقع می‌شود و آنگاه با رعایت اصول فرضی خاص و با در نظر گرفتن جمع رفتارهای فردی مصرف‌کننده، منحنی تقاضای بازار و با جمع رفتارهای

۱. نسبت میان بدهی‌های بلندمدت شرکت‌ها و حقوق صاحبان سهام آن را «اهرم مالی» می‌نامند. هر مقدار بدهی بلندمدت یک بنگاه اقتصادی بیشتر باشد، سوخت‌گیری آن از وام بیشتر است. در سطح کلان هم رابطه بین بخش مالی و بخش تولیدی اقتصاد، یا بخش غیرحقیقی با بخش حقیقی اقتصاد را، به‌عنوان نسبت «اهرمی» بیان می‌کنند. این نسبت در اقتصاد آمریکا شصت به یک است، در واقع، بخش غیرحقیقی اقتصاد آمریکا شصت برابر بخش حقیقی آن است.

فردی بنگاه‌های تولیدی منحنی عرضه بازار را ارائه و در نهایت معیار تخصیص کالاها و خدمات و منابع را تعیین می‌نماید. همچنین، در اقتصاد کلان پدیده‌های اقتصادی مانند اشتغال کامل، تورم، رکود، فرایند توسعه و رشد تولید ملی و... مورد کاوش قرار می‌گیرد. بدیهی است که این نوع پدیده‌ها واقعیت‌های اقتصادی جامعه به شمار می‌آیند و با همین نگاه این رویدادها با رویکرد بخش حقیقی تجزیه و تحلیل می‌شوند.

۳. منشأ پیدایش بخش اعتباری

بی‌شک فرایند تولید تابعی از عوامل گوناگون مانند نیروی انسانی، منابع طبیعی، فناوری، مدیریت و سرمایه است. تجهیز سرمایه که زمینه‌ساز توسعه اقتصادی جامعه است، در چارچوب بازار سرمایه انجام می‌پذیرد. از دیدگاه اقتصادی گسترش بازار سرمایه پس‌اندازها را تجهیز و زمینه سرمایه‌گذاری را فراهم می‌نماید. در واقع، نظام مالی در هر کشوری، وجوه مالی افرادی که بخشی از درآمد خود را پس‌انداز نموده‌اند، به متقاضیان این منابع منتقل می‌نماید. از این رو، در چارچوب نظام مالی واسطه‌های مالی مانند بانک‌های تجاری، شرکت‌های پس‌انداز و وام‌دهنده، بانک‌های تعاونی پس‌انداز، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های تعاونی، صندوق‌های بازنشستگی و شرکت‌های مالی، وجوه پس‌اندازکنندگان را دریافت و در نهایت نیاز مالی سرمایه‌گذاران را تأمین می‌کنند. در واقع، مجموعه بخش مالی به واسطه فراهم کردن خدمات لازم برای تجهیز منابع پس‌انداز و تخصیص اعتبار، فعالیت‌های اقتصادی را تسهیل و با افزایش کارایی تجهیز منابع پس‌اندازی در جهت سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی سریع‌تر انجام می‌پذیرد. از این رو می‌توان منشأ پیدایش بخش اعتباری اقتصاد هر جامعه‌ای را این‌گونه تحلیل کرد که فلسفه وجودی نظام مالی هر کشوری که فعالیت‌های بخش اعتباری اقتصاد آن کشور را برعهده دارد، زمینه‌سازی شکل‌گیری فرایند توسعه و رشد اقتصادی است؛ زیرا در صورتی که عملکرد بازارهای مالی کارایی لازم را داشته باشد، از یک سو حجم سرمایه‌گذاری افزایش پیدا می‌کند و از سوی دیگر سرمایه‌گذاری‌ها از کیفیت بالاتری برخوردار خواهند بود؛ لذا در چنین فرایندی زمینه رشد اقتصادی بیشتر از فرضی است که هر فردی به صورت مستقل منابع پس‌اندازی خود را صرف سرمایه‌گذاری کند. آنچه که در مباحث علمی بازارهای مالی معاصر باید مورد توجه صاحبان اندیشه مالی-اقتصادی قرار گیرد، این است که این بازارها و

بخش اعتباری اقتصاد که در چارچوب نظام مالی سازماندهی می‌شود، مواجهه با چالش‌های جدی و بحران‌خیز است که باید در جای مناسب خود بررسی شود.^۱

۴. استقلال نسبی بخش اعتباری

اندیشه اقتصادی کلاسیک فرایند یک اقتصاد کالایی - تولیدی را مورد توجه قرار داده و متغیری غیر از کالا را در این فرایند لحاظ نمی‌کند. در این اندیشه، پول دارای هویت مستقل نیست؛ بلکه نقش یک واسطه خشی و نازا را ایفا می‌کند. در این نگرش، پدیده اقتصاد پولی همان تصویر اقتصاد حقیقی است. این اقتصاد حقیقی است که در اقتصاد پولی و مالی منعکس می‌شود؛ زیرا رویدادهای اقتصادی جامعه با رویکرد بخش حقیقی تجزیه و تحلیل می‌شود. در نقطه مقابل، نگاه اقتصاد پولی این است که اقتصاد بخش حقیقی متأثر و متأخر از تحولات اقتصاد پولی است؛ به گونه‌ای که تعادل یا بی‌تعادلی بخش پولی در بخش حقیقی منعکس می‌شود؛ زیرا محرک بخش حقیقی، بخش پولی است. برای مثال، وضعیت‌های تعادلی و عدم تعادلی اقتصاد حقیقی و سقف فعالیت‌های آن همانند سطح سود و تداوم آن را اقتصاد پولی و به‌ویژه نرخ بهره تعیین می‌کند. این تحول اندیشه اقتصادی دربارهٔ چگونگی ارتباط دو بخش و تأثیرگذاری بخش حقیقی بر بخش اعتباری همانند نگاه کلاسیک یا تأثیرگذاری بخش اعتباری همانند نگاه مقابل آن از نقش و تأثیر پول بر متغیرهای اقتصادی نشئت می‌گیرد. از نظر کلاسیک‌ها پول تا وقتی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در فرایند تولید قرار نگیرد، صرفاً پول است و کارکرد آن واسطه‌گری در مبادلات است و جریانی از اطلاعات خلق می‌کند؛ همچنان‌که انتقال انتخاب‌های مصرفی در افق زمانی را برعهده می‌گیرد.

به‌طور طبیعی، در یک اقتصاد معیشتی ساده، افراد کالاهای تولیدی خود را مصرف و کالاهای دیگر را با دادوستد به دست می‌آورند. در واقع، دادوستد با هدف مصرف انجام می‌گیرد، در مرحله تکاملی بعدی مبادلات از شکل ساده به وضعیت بازرگانی، تجاری ارتقا می‌یابند و افرادی عهده‌دار این حرفه می‌شوند؛ در این مرحله پول وارد عرصه تولید خدمات بازرگانی می‌شود و زمینه سود تجاری را فراهم می‌آورد و برهمین اساس، تبدیل به سرمایه مالی می‌شود؛ یعنی پول هرچند واسطه مبادله است، اما این واسطه‌گری سودجویانه است، نه صرف

۱. داودی و صمصامی، اقتصاد پول و بانکداری، ص ۹۱-۹۷.

واسطه مبادلات مصرفی؛ از این رو، رابطه کالا - پول - کالا که در آن پول واسطه مبادلات مصرفی است به رابطه پول - کالا - پول تغییر می‌یابد.

در مرحله تکامل یافته‌تر بعدی پول به صورت مستقیم در تابع تولید همه کالاها و خدمات وارد می‌شود و به‌عنوان یک نهاده تولید به حساب می‌آید. در این شرایط بانک یک واسطه‌ای برای تجمع پس‌اندازها و وجوه خرد مردم و انتقال آن به افراد یا فرصت‌های مولد نیست تا چنین تصور شود که بانک به‌مثابه یک نهاد واسطه‌گر مالی است که صرفاً عملیات خرد بانکی را انجام می‌دهد؛ بلکه بانک در اقتصاد مالی و سرمایه‌داری مدرن یک نهاد تأمین مالی و خالق اعتبار است. در شرایط سنتی، پس‌انداز مردم به‌طور مستقیم یا از طریق تجهیز بانکی وارد فرایند تولید می‌شد؛ در حالی که در شرایط مدرن، بخش چشمگیری از سرمایه مالی در نظام اعتباری و مالی کشور خلق می‌شود و نظام مبتنی بر اعتبار هر روز در حال رشد و در عین حال بی‌ثباتی است. منشأ مشکل بی‌ثباتی که نقطه قوتی برای نظام بانکی محسوب می‌شود، در بی‌هزینه بودن تولید اعتبار نهفته است که زمینه‌ساز سرعت و سهولت در عرضه آن می‌شود.^۱

در واقع، از نگاه تیزبین شومپتر^۲ نظریه اعتبار پولی^۳ جای نظریه پول اعتباری^۴ را گرفته است.^۵ بر همین اساس، در نگاه تفسیر بخش حقیقی اقتصاد و مدل‌های تعادل عمومی آن، تولید چه در مرحله فراهم آوردن مقدمات آن و چه خود آن، بی‌نیاز از پول انجام گرفته و پول فقط پس از تولید، از جهت مبادله نقش اساسی خود را ایفا می‌کند. از این رو، ورود پول به مدل اقتصادی به‌عنوان یک عنصر خارجی و صرفاً به‌مثابه تسهیل‌کننده خنثی است و از جهت تولیدی نقش مؤثری ندارد؛ اما در رویکرد اقتصاد پولی، پول عنصر مؤثر در فرایند تولید است؛ به‌گونه‌ای که آغاز فرایند تولیدی و دستیابی به منابع و عوامل تولیدی موجود به‌ویژه نیروی کار انسانی و سازمان‌دهی تولید و تداوم آن وابسته به جریانی از اعتبارات در چرخه تولید است. در واقع، می‌توان ادعا کرد که تابع تولید فقط مشتمل بر یک نهاده تولیدی به‌عنوان سرمایه مالی یا پولی

1. Hicks, *Monetary Theory and History: an Attempt at Perspective in, Critical Essays in Monetary Theory*, pp.155-173.

2. Chumpeter

3. Money theory of credit

4. Credit theory of money

5. Chumpeter, *History of Economic Analysis*, p.717.

است، نه بیش از آن. این رویکرد جدید به مقوله پول و جایگزین شدن اعتبار پولی به جای پول اعتباری، زمینه گسترش بخش اعتباری اقتصاد نسبت به بخش واقعی آن را فراهم کرده است؛ زیرا نظام سرمایه‌داری، نظام مالی بازار سرمایه را دریایی بیکران فرض می‌کند. در جریان شکل‌گیری بحران این دریای بیکران تا آنجا که مربوط به بازار مسکن بوده، از بازار پول تغذیه می‌کرد، بازاری که هرچه تلاش کند که مرزبندی میان بانک‌های تجاری و سرمایه‌ای را بردارد، تبدیل به منبعی غیرمحدود نمی‌شود. بازار سرمایه تا جایی که امکان داشت به پشتوانه وام‌های پرداختی بازار پول، اوراق بهادار منتشر کرد و برای تداوم آن، بانک‌ها را ترغیب کرد که به قشرهای ضعیف جامعه - که آشکار بود از عهده بدهی‌شان بر نمی‌آیند - وام (نه اعتبار) پرداخت کنند، در واقع، یکی از عوامل مهم ناکارآمدی، قرار گرفتن اقتصاد غیرحقیقی به جای اقتصاد حقیقی است؛ زیرا سرمایه مالی به‌رغم برخوردار شدن از امکانات مالی به مراتب بیشتر، به‌طور ماهوی از پشتیبانی تولید واقعی کمتر بهره‌مند است.^۱

۵. تبعیت بخش اعتباری از بخش واقعی

در اقتصاد آزاد، پایه حرکت سیستم مالی، نرخ بهره بر روی انواع بدهی است و در اقتصاد اسلامی، مبنای حرکت سیستم مالی بر بازدهی سرمایه بر روی انواع مشارکت‌ها و رابطه‌های مبادلاتی با بخش واقعی است؛ مثلاً مقدار معینی پول نقد که پس‌انداز شده است، هم از طریق وام و هم از طریق مشارکت، و مبادله کالاها و خدمات می‌تواند به جریان درآمدی تبدیل شود. در صورتی که این مبلغ از طریق وام به جریان درآمدی بازگردد، برای وام‌دهنده مهم نیست که پولش صرف چه کاری بشود؛ مهم این است که هرچه زودتر اصل و بهره وام را پس بگیرد؛ به دیگر سخن، خواست وام‌دهنده این است که مبلغ وام داده شده در مسیری به کار گرفته شود که هرچه زودتر به بازدهی بنشیند و با توجه به اینکه مراحل تولیدات و زمان بازدهی آنها مختلف و نامعلوم است، وام‌دهندگان تمایل کمتری به پرداخت وام‌های بلندمدت دارند و با توجه به اینکه معادل مبلغ وام، درآمد و قدرت خرید ایجاد شده است، هیچ تضمینی برای افزایش تولیدات حقیقی و به‌کارگیری عوامل بیکار وجود ندارد. با وجود سیستم‌های مالی مدرن و سیستم بانکی که با مکانیسم اعتباردهی خود قادرند چندین برابر مبلغ پس‌انداز اولیه درآمد ایجاد نمایند،

۱. بلندنظر، درآمدی بر بحران مالی جهانی، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

درآمدهای بسیاری بدون افزایش تولیدات حقیقی ایجاد شده و گردش پولی سریع‌تر از گردش کالاها و خدمات حقیقی است. این وضعیت در واقع انعکاسی از ناهماهنگی بین دو بخش اعتباری و واقعی است که عامل اصلی آن رابطه حقوقی بهره است.

در مقابل، اگر این مبلغ معین از طریق مشارکت به جریان درآمدی بازگردد، پس اندازکننده، هم‌زمان با ایجاد درآمد اضافی، تولید کالاها و خدمات حقیقی را افزایش می‌دهد و بعد از بازده شدن سرمایه‌گذاری و برگشت سرمایه، دوباره منبع جدیدی برای مشارکت جدید ایجاد می‌کند. در واقع، در سیستم مالی براساس مشارکت و مبادله کالا و خدمت گردش پولی سریع‌تر از گردش کالا و خدمات حقیقی نیست؛ البته اگر سرمایه‌گذاری در همین روش مشارکت و مبادله با شکست روبه‌رو شود، ممکن است گردش پول سریع‌تر از گردش خدمات و کالاها حقیقی باشد؛ بنابراین با توجه به تأثیرگذاری بخش اعتباری اقتصاد بر بخش واقعی آن در حوزه تولید، توزیع و مصرف این ناهماهنگی بین دو بخش پیامدهای گوناگونی را در سطح خرد و کلان اقتصاد به دنبال دارد؛ همچنان‌که هماهنگی بین دو بخش اعتباری و واقعی و جریان سرمایه‌گذاری براساس مشارکت و مبادله کالا و خدمت آثار مختلفی را در قلمرو تولید، توزیع و مصرف به وجود می‌آورد؛ مثلاً مؤسسه‌های مالی - اعتباری برای تأمین سرمایه پروژه‌های کوچکی که بازدهی به نسبت قابل قبولی داشته باشند، توجیه اقتصادی دارند و چون کارفرمایان کوچک به طبقات متوسط و پایین جامعه تعاق دارند فرصتی پیدا می‌کنند که تأمین مالی شوند؛ ولی در نظام مبتنی بر بهره بیشترین اوراق قرضه دولتی در حوزه صنایع بزرگ، شرکت‌های چند ملیتی و دیگر پروژه‌هایی از این قبیل به کار گرفته می‌شوند و طرح‌های کوچک هرچند سودآور باشند زمینه استفاده از منابع مالی مؤسسه‌های مالی - اعتباری را کمتر دارند. چون صاحبان آنها برای مؤسسه‌های کمتر شناخته شده می‌باشند؛ ولی این مؤسسات وام‌دهنده به واسطه دغدغه داشتن نسبت به اصل سرمایه خود بیشتر به سرمایه‌گذاران بزرگ و شرکت‌های معتبر گرایش دارند نه سرمایه‌گذاران کوچک و وابسته به سطح متوسط جامعه. بنابراین، توزیع اعتبار در نظام مبتنی بر بهره به نفع صاحبان صنعت بزرگ و ثروتمندان شناخته شده جریان می‌یابد؛ ولی در نظام مبتنی بر سود مشارکت و مبادله، سود و جوه اعتباری منصفانه‌تر توزیع می‌شود.^۱

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که تاکنون بینش غالب افراد این بوده است که

۱. الجارحی، نحو نظام نقدی و مالی اسلامی، ص ۱۳.

نظام بهره از جمله توزیع درآمد موجب ظلم اقتصادی نسبت به وام‌گیرنده است؛ زیرا در فرض ضرر کارفرما مجبور است که هم اصل سرمایه و بهره آن را پرداخت نماید و هم خسارت به وجود آمده را تحمل کند. در مقابل، وام‌دهنده اصل سرمایه و بهره تعیین شده را دریافت می‌کند و هیچ‌گونه مسئولیتی را نسبت به خسارت پیش‌آمده نمی‌پذیرد.

اما واقعیت این است که اغلب قراردادهای مبتنی بر بهره در کشورهای توسعه‌نیافته نسبت به قرض‌دهنده نیز ناعادلانه است؛ زیرا در بیشتر این کشورها غالب وام‌گیرندگان سرمایه‌دارهای بزرگ هستند که بهره‌ای بین ده درصد تا پانزده درصد پرداخت می‌کنند و با توجه به اینکه در بسیاری از این کشورها نرخ تورم بیش از نرخ بهره می‌باشد نرخ بهره واقعی منفی می‌شود؛ زیرا بانک پس از کسر مخارج اداری و حاشیه سود خویش بخشی از بهره دریافتی از صاحبان صنایع بزرگ و شرکت‌های چندملیتی را به صاحبان وجوه - پس‌اندازکنندگان - پرداخت می‌کند و چون نرخ بهره پرداختی کمتر از نرخ تورم می‌باشد، غالباً بهره حقیقی منفی است.^۱

بنابراین، نظام مبتنی بر بهره نمی‌تواند به‌طور خودکار با نرخ تورم تعدیل شود و در نتیجه صاحبان وجوه در وضعیت نامناسبی قرار می‌گیرند؛ ولی در نظام مشارکت در سود آنگاه که قیمت‌ها افزایش می‌یابد و تورم شکل می‌گیرد نرخ سود پروژه‌ها با نرخ تورم افزایش پیدا می‌کند. در واقع، نرخ بازدهی حقیقی نرخ تورم را تعدیل و در نتیجه تعداد اندکی از سرمایه‌گذاران ممکن است ضرر نمایند؛ ولی در مجموع در یک اقتصاد در حال رشد نرخ بازدهی مثبت خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که هم کارفرمایان و هم پس‌اندازکنندگان از این نرخ بازدهی مثبت بهره‌مند خواهند شد. بنابراین، پس‌اندازکننده متوسط که قشر وسیعی از هر جامعه می‌باشد به یک نسبتی از بهره حقیقی دست خواهد یافت و در نتیجه توزیع درآمد عادلانه‌تر از وضعیتی است که آنها در برخی کشورهای در حال توسعه که با پدیده تورم مواجه‌اند بهره اسمی نه حقیقی پرداخت می‌نمایند.

از این گذشته، نظام مشارکت در سود با قطع نظر از تورم نیز می‌تواند زمینه توزیع عادلانه‌تر را فراهم نماید؛ زیرا با فرض نبودن تورم هیچ‌گاه بهره قراردادی مساوی با نرخ سهم سود صاحبان وجوه از کل سود حقیقی نخواهد بود؛ چون سود حقیقی تمامی بخش‌های واقعی اقتصاد جامعه

۱. در اغلب کشورها و از جمله آمریکا که در رأس هرم سرمایه‌داری است، مقرراتی وجود دارد که بانک‌ها نمی‌توانند بیشتر از نرخ بهره تعیین شده پرداخت نمایند و از سوی دیگر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نرخ تورم بیش از نرخ بهره می‌باشد؛ مثلاً در ترکیه در اوایل دهه ۱۹۸۰ نرخ تورم بیش از ۵۰ درصد بود.

برابر نمی‌باشد؛ بلکه به‌طور طبیعی برخی بخش‌ها بیشتر از دیگر بخش‌ها می‌باشد؛ بنابراین با فرض سود حقیقی بیشتر در برخی بخش‌ها، چه بسا نرخ سهم سود واقعی در نظام مشارکت در سود، بیشتر از نرخ بهره اسمی او می‌باشد. به دیگر سخن، اگر فرض بر این باشد که برخی از سرمایه‌گذاران در صورتی که سهم سود واقعی پس‌اندازکنندگان خود را پرداخت می‌کردند بیشتر از نرخ بهره اسمی نبود که به آنها پرداخت کردند. برخی دیگر پس‌اندازکنندگان که در بخش‌های با سود بیشتر مشارکت نمودند دلیلی ندارد که همان مقدار بهره دریافت نمایند، که دسته اول پس‌اندازکنندگان دریافت نمودند؛ بلکه مشارکت در سود سهم آنها بیشتر از بهره و در نتیجه درآمد آنها افزایش پیدا می‌کند. در واقع، به‌کارگیری سرمایه نقدی براساس نرخ بهره، یک نوع ظلمی در حق این پس‌اندازکنندگان را به دنبال داشته است.

همچنان‌که در توزیع ریسک موجود و در فعالیت‌های اقتصادی، نظام مبتنی بر بهره یک نوع ظلم را بر تولیدکننده کالا و خدمت - سرمایه‌گذار - تحمیل می‌نماید؛ زیرا در این نظام اصل سرمایه نقدی و بهره آن برعهده سرمایه‌گذار گذاشته می‌شود. این ریسک‌ناپذیری دقیقاً با جریان طبیعی پدیده‌های اقتصادی هیچ جامعه‌ای سازگار نمی‌باشد؛ زیرا تمامی رفتارهای اقتصادی در بخش حقیقی اقتصاد هر جامعه‌ای همراه با احتمال خسارت و خطر می‌باشد. پیش‌بینی و اطلاعات هم هر مقدار دقیق و گسترده باشد، این احتمال را نمی‌تواند از بین ببرد.

به‌طورکلی عواملی که در افق زمان آینده خطر آفرین می‌باشند، در حیطه قدرت مؤسسه یا شرکتی نمی‌باشند تا اینکه احتمال خسارت آنها از بین برود؛ البته این واقعیت بدین معنا نیست که اطلاعات و پیش‌بینی‌ها را نسبت به متغیرهای اقتصادی نادیده انگارد و بدون بررسی تصمیم به سرمایه‌گذاری بگیرد. بلکه برعکس اطلاعات و تحلیل‌های متغیرهای اقتصادی آینده تنها عنصر طبیعی تصمیم‌سازی در سرمایه‌گذاری، و هیچ راه دیگری جایگزین این عنصر تعیین‌کننده اراده و عزم بر فعالیت اقتصادی وجود ندارد؛ بلکه تمرکز بر روی احتمال خسارت است و این احتمال که در تمام فعالیت‌های اقتصادی در بخش واقعی وجود دارد با تضمین حقوقی نسبت به اصل سرمایه نقدی و بهره به‌طور منطقی ناسازگار است. بنابراین، هماهنگی واقعی بین دو بخش اعتباری و واقعی اقتصاد هر جامعه‌ای ایجاب می‌کند که بخش اعتباری نیز همانند بخش واقعی ریسک‌پذیر باشد و تأمین سرمایه براساس رابطه وام‌دهی چنین ریسکی را نمی‌پذیرد و متقابلاً تأمین سرمایه براساس مشارکت در سود و مبادله کالا و خدمت این احتمال

تبعیت بخش اعتباری اقتصاد از بخش واقعی آن ۱۶۷

ریسک را بر متقاضی وجوه و عرضه‌کننده آن توزیع می‌نماید و زمینه توزیع احتمال خسارت را آن‌طور فراهم می‌کند که در عینیت پدیده‌های اقتصادی جامعه وجود دارد و در نهایت به‌طور عادلانه احتمال خسارت را بین صاحبان وجوه و متقاضیان آنها توزیع می‌کند.^۱

۱. چپرا و طارق‌الله‌خان، الرقايه والاشراف علی المصارف الاسلاميه، ص ۲۵.

● خلاصه فصل

- پدیده بدهکاری، از جنس اعتبار و در بخش اعتباری اقتصاد قرار دارد. بهره نیز یک عنصر اعتباری است و در جدایی میان دو بخش اعتباری و حقیقی نقش اساسی دارد؛
- در رویکرد اقتصاد پولی، پول عنصر مؤثر در فرایند تولید است؛
- بخش واقعی اقتصاد عرضه و تقاضای کالاها و خدمات و در سطح کلان پدیده‌هایی مانند اشتغال کامل، تورم، رکود، فرایند توسعه و رشد تولید ملی را بررسی می‌کند.
- فلسفه شکل‌گیری نظام مالی هر کشور زمینه‌سازی فرایند توسعه و رشد اقتصادی است؛
- در اقتصاد اسلامی، مبنای حرکت سیستم مالی بر بازدهی سرمایه بر روی انواع مشارکت‌ها و رابطه‌های مبادلاتی با بخش واقعی است که برخلاف اقتصاد آزاد که پایه حرکت سیستم مالی، نرخ بهره بر روی انواع بدهی است؛
- نظام مبتنی بر بهره نمی‌تواند به‌طور خودکار با نرخ تورم تعدیل شود.

● پرسش‌های فصل

۱. بخش واقعی اقتصاد متکفل بررسی چه مباحثی است؟
۲. فلسفه وجودی بخش اعتباری در هر کشور چیست؟
۳. تفاوت نگرش اقتصاد کلاسیک و نگرش اقتصاد پولی نسبت به دو بخش واقعی و اعتباری چیست؟
۴. تفاوت نظریه پول اعتباری با نظریه اعتبار پولی چیست؟
۵. چرا در نظام مبتنی بر مشارکت توزیع تسهیلات منصفانه‌تر است؟
۶. چگونه نظام مبتنی بر بهره در توزیع ریسک باعث ظلم بر تولیدکننده می‌شود؟
۷. چرا تبعیت بخش اعتباری از بخش واقعی اقتصاد لازم است؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ جمعی از نویسندگان، مبانی اقتصاد اسلامی، ج ۴، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۷.

تبعیت بخش اعتباری اقتصاد از بخش واقعی آن ۱۶۹

✓ پیغمی، عادل، مباحثی در مرزهای دانش اقتصاد اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۹.

✓ نظری، حسن آقا، نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، تهران، ۱۳۸۵.

✓ منذر قحف، مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی، ترجمه عباس عرب مازار، تهران؛ سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶.

فصل دوم

سازوکار بازار از نظر آموزه‌های اسلامی (چگونگی شکل‌گیری بازار)

هدف کلی

بیان تفاوت ماهوی بازار در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجویان پس از مطالعه این فصل بتوانند درباره موضوعات زیر توضیح داشته باشند:

- فروض محقق‌کننده بازار رقابت؛
- پیامدهای بازار رقابت؛
- بررسی فروض بازار رقابت؛
- علت عدم توجه بازار اقتصاد متعارف به منافع و مصالح اجتماعی؛
- تفاوت بازار متعارف و بازار اقتصاد اسلامی؛
- ارزیابی اقتصاد اسلامی از بازارهای موجود؛
- نحوه ورود دولت در اقتصاد اسلامی؛
- ترجیحات بازار در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف؛
- شفافیت بازار؛
- واحد تحلیل در اقتصاد متعارف و اقتصاد نهادی.

مقدمه

در مدل اقتصادی مبتنی بر بازار رقابتی فروشندگان قیمت خود را عرضه می‌کنند و خریداران تصمیم می‌گیرند از چه کسی بخرند. منظور از بازار در این تحقیق فرایندی است که از طریق آن کالاها و خدمات تولید، توزیع و فروخته می‌شود. به بیانی دیگر بازار فضایی اقتصادی است که بسته‌های سازماندهی شده حقوق مالکیت خصوصی به صورت داوطلبانه و متناوب در آن مبادله می‌شود.^۱ رقابت میان تولیدکنندگان مختلف و خریداران متفاوت این اطمینان را به وجود می‌آورد که کالاها با پایین‌ترین قیمت ممکن تولید و فروخته شوند. مدل رقابتی همانند عدسی‌ای است که بسیاری از رفتارهای اقتصادی از منظر آن نگریسته می‌شود. این مدل بازار فقط با وجود فرضیه‌های زیر تحقق می‌یابد:

الف) افراد و شرکت‌ها فقط نفع شخصی خود را بدون لحاظ رفاه هر بازیگر دیگری در بازار دنبال می‌کنند. بنابراین، فرض تلاش برای حداکثرسازی نفع شخصی است؛

ب) افراد و شرکت‌های دیگری با بازار از اطلاعات کامل برخوردارند؛ یعنی هر کسی می‌داند چه چیز توسط چه کسی و با چه قیمتی عرضه می‌شود. همچنین، چند فروشنده و چند خریدار وجود دارند؛

ج) ورود و خروج هیچ خریدار یا فروشنده‌ای نمی‌تواند بازار را متأثر کند؛ یعنی در بازار قدرتی غیر از قدرت کنترلی سازوکار بازار شکل نمی‌گیرد؛

د) تمام گروه‌ها در انتخاب خرید یا فروش هر آنچه می‌خواهند آزادند.

با چنین فروضی پیامد بازار رقابتی یعنی قیمت‌ها و مقادیر خرید و فروخته شده به منابعی بستگی دارد که افراد با خود به بازار می‌آورند. منابع شامل مواد خام و مصرفی و نیز دارایی‌ها و توانایی‌ها و مهارت‌های افراد است. پیامد دیگر این مدل ترغیب به خلاقیت، کارایی و کارآفرینی است؛ زیرا کسی که بتواند محصول بهتر یا همان محصول را با قیمتی پایین‌تر تولید کند، درآمدش را افزایش می‌دهد. از این رو اقتصادهای مبتنی بر بازار موتورهای مهمی برای رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفته می‌شوند.^۲

بازگشت این مسئله به تخصیص کارای منابع است. یافته‌های مهم اقتصاددانان نئوکلاسیک

۱. شریف‌زاده، حقوق و اقتصاد در اسلام، ص ۳۰۸.

۲. بلنک، «نگاهی به اقتصاد از دریچه بازار»، نشریه دین و اقتصاد، ش ۷-۸، ص ۸۴-۸۶.

درباره توانایی بازارها در تخصیص منابع با استفاده از الگوی تعامل عمومی والراس و در قالب قضایای اول و دوم اقتصاد رفاه بیان شده است. براساس قضیه اول اقتصاد رفاه بازار رقابت کامل می‌تواند در حالت تعادل، کارایی پارتویی را برقرار کند. این قضیه به شرطی برقرار است که بازارها کامل باشند. قضیه دوم اقتصاد رفاه نیز نشان می‌دهد که با تغییر توزیع اولیه مالکیت عوامل تولید می‌توان هر تخصیص کارایی پارتویی را از طریق بازارهای رقابتی به دست آورد. درستی این قضیه نیز منوط به کامل بودن بازارها و تأمین شرط تحدب توسط منحنی‌های بی‌تفاوتی خانوارها و مرز امکانات تولید است.^۱

ماهیت تصمیم‌گیری درون بازارهای رقابتی متعارف، نفع شخصی است. برای بسیاری از مبادلات روزانه اقتصادی در یک اقتصاد پیچیده فرض نفع شخصی به یقین فرض درستی است. خریداران نسبت به تولیدکننده و برعکس هیچ قراردادی شخصی ندارند، تصمیم تنها بر نفع شخصی اقتصادی مبتنی است.^۲

تعیین قیمت در شرایط عادی و طبیعی اقتصاد توسط مکانیسم بازار و سازوکار قیمت که توسط نیروهای عرضه و تقاضا معین می‌شود، صورت می‌گیرد. در صورتی که نرخ‌گذاری به صورت طبیعی و عادلانه انجام گیرد و اجحافی به عرضه‌کننده یا مصرف‌کننده نشود؛ نیازی به دخالت نیروهای خارج از این سازوکار نیست^۳ و این در صورتی است که برخلاف اقتصاد متعارف سازوکار بازار تافته جدایی از بقیه سازوکارهای مؤثر بر روابط اجتماعی در نظر گرفته نشود. به دیگر سخن، وضعیت عادی و سالم این سازوکار اقتصادی به وسیله سازوکارهای ارزشی - اخلاقی - حقوقی و نهادهای برخاسته از اینها تحقق می‌یابد.

این فرض که نفع شخصی انگیزه اولیه و فردی در مبادلات اقتصادی تصویر شده، صرفاً یک امر انتزاعی و ذهنی است؛ زیرا نفع شخصی و هر انگیزه دیگر از نهادهای حاکم بر روابط اجتماعی - اقتصادی تأثیر می‌پذیرد. اطلاعات کامل نیز به صورتی پایدار غیرقابل دسترسی‌اند؛ حتی موقعیت‌هایی وجود دارد که در آن مشکل نامتقارنی اطلاعات وجود دارد. این ادعا نیز پذیرفتنی نیست که در مدل رقابتی زمانی که بازار کاملاً به حال خود گذاشته شود، بهترین

۱. شریف‌زاده، حقوق و اقتصاد در اسلام، ص ۳۰۲.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. جمعی از نویسندگان، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۳۱۶.

عملکرد را بدون هیچ‌گونه نارسایی دارد و دلیلی بر مداخله دولت در اقتصاد وجود ندارد.^۱ واقعیت این است که بازارهایی که در تمام اوضاع و شرایط همه این فروض را برآورده کنند، وجود خارجی ندارند. در نتیجه، برای رفع نارسایی بازار در جاتی از نقش تنظیمی برای حکومت وجود دارد. این نقش فقط در راستای افزایش رقابت است. برای مثال، مطالبه حکومت برای شفافیت اطلاعات، تصویب قانون ضد تراست به منظور جلوگیری از شکل‌گیری قدرت در بازار و یا ایجاد استانداردهای کنترل^۲ از جمله واقعیت‌های دیگری است که اتکای صرف به عملکرد مکانیسم بازار رقابتی را از بین می‌برد. واقعیت این است که خواسته‌های مصرفی مردم به‌وسیله تولیدکنندگان شکل می‌گیرد. تولیدکنندگان سلیقه مصرف‌کننده را از طریق تبلیغات برای خرید محصولات تولیدشده تغییر می‌دهند. افراد به‌جای اینکه تعیین کنند چه تولید شود، در خدمت نظام تولید قرار می‌گیرند. مشکلاتی مانند نیاز به نظارت و هدایت بازار را الزامی کرده است.

در اقتصاد اسلامی ضرورت وجود بازار مورد تردید نمی‌باشد. آموزه‌های اسلامی قیمتی را که در بازار از طرف سازوکار عرضه و تقاضا در چارچوب نهادهای حاکم بر بازار تعیین می‌شود، پذیرفته است؛ زیرا با اذعان به نقش محوری عرضه و تقاضا و عوامل اقتصادی نظیر درآمد، قیمت، هزینه در تعیین قیمت، عوامل دیگری را که ماهیت غیراقتصادی دارند، در بازار دخیل می‌داند.^۳

اما مسئله کلیدی در اقتصاد اسلامی این است که تفاوت اساسی بازار در اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف چیست و چگونه تخصیص منابع در بازار اسلامی انجام می‌پذیرد. از این رو لازم است این دو مسئله مهم بررسی شود.

۱. تمایز چیستی سازوکار بازار از نظر آموزه‌های اسلامی و اقتصاد متعارف

در حوزه معرفت‌شناسی بین مفهوم و چیستی بازار در اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف تفاوت اساسی وجود دارد. در جامعه‌ای که اقتصاد بازار به رسمیت شناخته می‌شود، هنجارهای بازار، محوری برای روابط اجتماعی به شمار می‌آید و چون هنجارهای بازار به‌وسیله منافع شخصی تعیین شده‌اند، رفتار عقلانی را به‌عنوان حداکثرسازی نفع شخصی در قالب سود یا فایده بر ساختار بازار حاکم می‌کنند. همچنان‌که هنجارهای بازار الگوی ترجیحات افراد را مشخص می‌کنند و چون این

۱. سبحانی، گستره اقتصاد اسلامی، ص ۲۷۵-۲۷۷.

۲. همان، ص ۲۷۳.

۳. صدیقی، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ص ۴۵.

هنجارها فردگرایانه‌اند، منافع اجتماعی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند. در واقع، بازار نهادی است هنجار ساز و آفریننده ترجیحات و در درون چنین بازاری قیمت شکل می‌گیرد و منابع تخصیص می‌یابد؛ ولی بازار از نظر آموزه‌های اسلامی نهاد سازنده قاعده و هنجار نیست؛ بلکه قواعدی، ترجیحات مشارکت‌کنندگان در حالت عرضه و تقاضا را درونی کرده و آنها را قبل از ورود به بازار تعیین کرده است. در واقع، قواعدی همانند ممنوعیت اسراف، اتلاف، آسیب و ضرر رساندن به دیگران پایبندی به قراردادها، میثاق‌ها، وعده‌ها، امانت‌داری، مشروعیت و مجاز بودن عرضه و تقاضا، رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در چارچوب تعریف شده هدایت و در نهایت قیمتی که در چنین بازاری که تبعیت از قواعد دارد، تعیین می‌شود با قیمتی که در بازار آزاد تعیین می‌گردد، محصول واحدی نیست که فقط تفاوت در مقدار قیمت و نقاط تقاطع عرضه و تقاضا را داشته باشد تا اینکه ادعا شود در بازار آزاد هم در موارد ضرورت دولت دخالت و هدایت می‌کند و قیمت را به‌طور مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بلکه تمایز اساسی بازار اسلامی با بازار متعارف در این واقعیت نهفته است که بازار متعارف قاعده و هنجار ساز و ایجادکننده ترجیحات است و این هنجار سازی و ترجیح‌آفرینی از آزادی اقتصادی و عقلانیت منفعت فردی تأثیر می‌پذیرد؛ ولی بازار از دیدگاه آموزه‌های اسلامی صرفاً ابزاری است هدایت شده که منفعت تولیدکنندگان و تقاضاکنندگان را در چارچوب نهادهای بیرونی حاکم بر آن تبیین می‌نماید.

چنین بازاری ابزار تعریف قیمت همراه با انصاف است و این نقاط انصاف از ذات عرضه و تقاضای رها شده نمی‌جوشد و نمی‌تواند چنین عرضه و تقاضایی آزادی، اصرار و تأکید بر انصاف و جلوگیری از اجحاف داشته باشد؛ بلکه نقاط انصاف محصول بازاری است که نهادهای ثابت و متغیر شریعت بر آن حاکم است.^۱ بر همین اساس امام علی (علیه السلام) در منشور حکومتی خود بایستگی‌های بازار را چنین تعریف می‌نماید:

«دیگر اینکه نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود پذیر، و سفارش کردن به نیکویی درباره آنان را به عهده گیر، چه کسی که بر جای خود بود و چه آنکه با مال خود از این سودان سورد، و با دسترنج خود کسب کند که آنان مایه‌های منفعت‌اند، و پدیدآورندگان وسیله‌های آسایش و راحتی و آورنده آن از جاهای دوردست و دشوار، در بیابان و دریا و دشت و کوهسار، جایی که مردمان در آنجا جمع نشوند و در رفتن بدان جا دلیری نمایند. این بازرگان مردمی

۱. میرآخور، عسکری، اسلام و مسیر توسعه اقتصادی انسانی، ص ۴۲۱.

آرامند و نمی ستیزند، و آشتی جویند و فتنه‌ای نمی‌انگیزند. به کار آنان بنگر، چه در آنجا باشند که خود به سر می‌بری و یا در شهرهای دیگر. و با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانی که معاملتی بد دارند، بخیلند و در پی احتکارند. سود خود را می‌کوشند و کالا را به هر بها که خواهند می‌فروشند، و این سودجویی و گرانفروشی زیانی است برای همگان، و عجیب است بر والیان. پس بایدت از احتکار منع نمود که رسول خدا ﷺ از آن منع فرمود. و باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گیرد. با نرخ‌های - رایج بازار - نه به زیان فروشنده و نه خریدار. و آن که پس از منع تو دست به احتکار زند او را کیفر ده و عبرت دیگران گردان، و در کیفر او اسراف مکن»^۱.

در این بیان واقع‌بینانه هم به نقش بی‌بدیل بخش بازرگانی و صنعت و هم به عواملی (انگیزه‌های شخصی) اشاره شده که کارکرد طبیعی بازار را تحت تأثیر قرار داده و آن را از محوریت رقابت سالم و کامل دور می‌کند. گزینه اشباع‌ناپذیر نفع طلبی، بخل و تنگ نظری، اقدام به احتکار و سوق بازار به انحصار طرف عرضه عواملی هستند که عدم شفافیت و اطلاعات و عوارض دیگر را به دنبال دارد. به همین دلیل بر لزوم نقش اخلاقی و حقوقی حاکمیت در بازار به منظور برگرداندن آن از سلطه قدرت و انحصار به رقابت و جلوگیری از زیان عمومی تأکید می‌نماید. در همین سخن حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معیاری تذکر داده می‌شود که هم میزان مداخله دولت و هم میزان رقابتی بودن بازار را می‌توان با آن مشخص کرد:

«وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ؛^۲ بایستی جریان بازار، تسهیل مبادلات بر معیارهای عدل باشد و تعاملات اقتصادی بر قیمت‌هایی باشد که به تقاضاکننده و عرضه‌کننده اجحاف نشود».

بنابراین، بازارها با وضع موجود از نگاه اقتصاد اسلامی شفاف نیستند. اطلاعات شفاف و

۱. فرازی از نامه حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر فرماندار مصر: «ثُمَّ اسْتَوْصَى بِالْتَّجَارِ وَ ذَوَى الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصَى بِهِمْ خَيْرًا الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جُلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَ لَا يَجْتَرُّونَ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ لِاتِّخَافٍ بَانْفِقَتِهِ وَ صَلَاحٌ لِاتِّخَافِ غَائِلَتِهِ وَ تَقَدُّ أُمُورُهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاجِشًا وَ شَحًّا قَبِيحًا وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوعٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَاَمْنَعُ مِنَ الْاحْتِكَارِ فَإِنَّ اللَّهَ صَمَّعَ مِنْهُ... فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِتَاءَ فَنَكَلٍ بِهِ وَ عَاقِبَهُ [من] فِي غَيْرِ اسْرَافٍ.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

به‌طور یکسان در اختیار همه افراد نیست. اسلام برای شفاف‌سازی از احکام اخلاقی و حقوقی استفاده می‌کند که به‌صورت قیودی در رابطه با فعالان بازار و طرف عرضه و تقاضا مطرح می‌شود. احکام متعاملین (تقاضاکننده و عرضه‌کننده)، احکام قیمت و کالا، احکام و شرایط صحت عقد و معامله همه به شفاف‌شدن جوانب تعاملات اقتصادی کمک می‌کند.

همچنین، فرض بازار اسلامی این است که رقابت^۱ سالم بر بازار حاکم نیست؛ بلکه رقابت ناقص است و امکان و احتمال عدم سلامت رقابت نیز وجود دارد. از این‌رو اقتصاد اسلامی با نهادهایی مثل منع از احتکار، غش، غبن، ربا، ... به‌دنبال رسیدن به ایدئال یعنی بازار رقابت کامل و سالم حول معیارهای ارزشی و اخلاقی است. واقعیت این است که در دیدگاه متعارف رقابت یک ماهیت کاملاً سلطه‌جویانه دارد و در نتیجه با فرض وجود کالاهای همگن، اطلاعات کامل و کثرت خریداران و فروشندگان رقابت به وجود می‌آید. اگر همین سیستم سلطه‌جویانه به انحصار هم منجر شود، جایی برای اعتراض نیست؛ اما در اقتصاد اسلامی رقابت بدون تعهد اخلاقی میان فعالان اقتصادی امکان‌پذیر نیست. اطلاعات کامل بدون تعهد اخلاقی غیرقابل دستیابی است.^۲

دخالت دولت نیز در این زمینه فقط در دو مورد قابل توجیه است: اول در شرایطی که بازار متأثر از اعمال مفسده‌انگیز مانند احتکار و انحصار کالا به‌منظور افزایش قیمت قرار گیرد؛ دوم در شرایطی که مصالح عمومی جامعه اقتضا می‌کند دولت برای جلوگیری از بعضی پیامدهای ناخوشایند وارد عمل شود و یا عرضه بعضی از کالاهای عمومی را خود به عهده گیرد.^۳ به بیانی دیگر دولت آزادی اقتصادی و اتکا به مکانیسم بازار را به علت احتمال آسیب خوردن به آزادی دیگر عاملان اقتصادی و احتمال فراهم شدن زمینه فساد جامعه یا برهم خوردن توازن اقتصادی جامعه؛^۴ محدود و در حد تضمین آزادی دیگران و ممانعت از عدم تعادل در اقتصاد دخالت می‌کند. وظیفه دولت ارشاد و هدایت فعالیت‌های خصوصی در مسیر صحیح و تأمین منافع و مصالح جامعه است.

۱. واژه «رقابت» با مسامحه به کار گرفته می‌شود. بهتر است از واژه‌های «همکاری»، «همگرایی» و مترادف آنها استفاده شود؛ زیرا افراد هرچند تعدد و تنوع منافع دارند، ولی تعاون و همکاری بین آنها برای رسیدن هر فرد به منافع خود شکل می‌گیرد. در مواردی که تقابل و تضاد منافع رخ می‌دهد، با توجه به حس نیک‌خواهی و وجود نهاد قانونی و مسئله رعایت حقوق به تلائم و سازگاری میل می‌کند.

۲. پیغامی، مباحثی در مرزهای دانش اقتصاد اسلامی، ص ۱۴۱.

۳. صدیقی، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ص ۲۰۶.

۴. حسینی بهشتی، بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام، ص ۵۳.

بنابراین، اقتصاد اسلامی اصل آزادی اقتصادی را در چارچوب نهادهای تعریف شده می‌پذیرد؛ زیرا قاعده بر این است که انسان‌ها در مورد تصرفات حقوقی یا دارایی‌های خود مختار و آزاد هستند. در واقع، مکانیسم عرضه و تقاضا بازار را تنظیم می‌کند؛ ولی در صورتی که آزادی اقتصادی به واسطه برخی شرایط مثل شکل‌گیری انحصار یا عدم شفافیت نقض شود - همان‌گونه که در برخی موارد واقع بازار بیان‌کننده این وضعیت است - هدایت و سیاست‌گذاری و یا مداخله دولت در راستای کارایی مکانیسم بازار ضرورت دارد.

در واقع، جانب تقاضا از جهت شکل‌گیری احتکار و انحصار، آسیب‌پذیری دارد. همچنان‌که سلطه عرضه در مواردی خلق تقاضای کاذب می‌نماید. در جانب عرضه نیز ممکن است کاستی اطلاعات و دیگر عوارض اجتماعی - اقتصادی بر تعیین قیمت‌های منصفانه تأثیر منفی و یا اینکه مبادلات را مواجه با رکود نماید. در این شرایط باید دولت با اعمال سیاست‌گذاری‌های مستقیم و غیرمستقیم از کارایی مکانیسم بازار حفاظت نماید. در نتیجه، ساختار بازار در اقتصاد اسلامی براساس نهادهای حقوقی حاکم بر آن شکل و آثار اقتصادی خود را تحقق می‌بخشد.

خلاصه بحث

- هنجارهای بازار اقتصاد متعارف رفتار عقلانی را به‌عنوان حداکثرسازی نفع شخصی در قالب سود یا فایده بر ساختار بازار حاکم می‌کند. همچنان‌که الگوی ترجیحات افراد را مشخص می‌کند و به‌واسطه فردگرایانه بودنشان، منافع اجتماعی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند؛
- بازار متعارف قاعده و هنجار ساز و ایجادکننده ترجیحات است که خود متأثر از آزادی اقتصادی و عقلانیت منفعت فردی است؛ ولی بازار از دیدگاه آموزه‌های اسلامی صرفاً ابزاری هدایت شده است که منفعت تولیدکنندگان و تقاضاکنندگان را در چارچوب نهادهای بیرونی حاکم بر آن تبیین می‌نماید؛
- بازار اسلامی به‌واسطه قواعدی همانند ممنوعیت اسراف، اتلاف، آسیب و ضرر رساندن به دیگران پایبندی به قراردادهای، امانت‌داری، رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و در نهایت قیمت تعیین شده در چنین بازاری هدایت می‌شود؛
- باید جریان بازار، براساس تسهیل مبادلات و معیارهای عدل باشد و تعاملات اقتصادی بر قیمت‌هایی مبتنی باشد که به تقاضاکننده و عرضه‌کننده اجحاف نشود؛

- بازار مبتنی بر پی‌جویی نفع شخصی، از نگاه اقتصاد اسلامی شفاف نیست و به‌طور همگن در اختیار همه افراد نیست. افزون‌بر اینکه رقابت سالم بر بازار حاکم نیست؛ امکان و احتمال عدم سلامت رقابت نیز وجود دارد؛
- اقتصاد اسلامی برای شفافیت جریان بازار از احکام اخلاقی و حقوقی استفاده می‌کند که به‌صورت قیودی در رابطه با فعالان بازار و طرف عرضه و تقاضا مطرح می‌شود. همچنین، با ایجاد نهادهایی مثل منع از احتکار، انحصار، غش، غبن، ربا، ... به دنبال رسیدن به ایدئال یعنی بازار رقابت کامل و سالم حول معیارهای ارزشی و اخلاقی است؛
- اقتصاد اسلامی اصل آزادی اقتصادی را در چارچوب نهادهای تعریف‌شده می‌پذیرد.

۲. تحلیل رفتارهای اقتصادی افراد براساس سازوکار بازار اسلامی

هر نظام اقتصادی برای تحلیل پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی و همچنین تفسیر پیش‌بینی آنها نیاز به مقیاسی برای تحلیل دارد. براساس مقیاس یا واحد تحلیل، پدیده‌های اقتصادی و رفتارهای محقق شده افراد در جامعه توضیح داده می‌شود و بر همان اساس نیز سیاست‌گذاری صورت می‌گیرد. برای مثال، واحد اساسی تحلیل در اقتصاد متعارف فرد است. این مبنا متفرع بر اصالت فرد و فردمحوری در مبانی فلسفی این اقتصاد است. از این‌رو دیده می‌شود که در مسائل اقتصادی همه امور را در بُعد مصرف، تولید و توزیع با ملاک حداکثر کردن مطلوبیت یا سود فرد مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهند. بنابر همین مبنا که واحد تحلیل فرد است نهادهای موجود در اقتصاد مانند نهاد بازار، پول و همچنین پدیده‌های کلان اقتصادی مثل تورم، رکود و رونق توجیه و تبیین و سیاست‌گذاری می‌شود. نهادگرایان ایده اولیه هستی‌شناختی واحد فرد داده شده و «عاری از نهاد» که مبانی خرد متعارف بر آن استوار است را رد می‌کنند. به‌دلیل اینکه نهادها در طول زمان از ثبات بیشتری برخوردارند و نسبت به افراد عمر بیشتری دارند، به‌عنوان واحد مبنایی تحلیل به‌جای افراد به‌کار می‌روند. بیشتر نهادها از نظر زمانی مقدم بر افراد متعلق به آن نهاد هستند؛ زیرا ما همگی در دنیایی از نهادها متولد و اجتماعی می‌شویم. بنابراین، نهادگرایان به‌جای ارائه یک الگوی عمومی و تاریخی از عامل فردی بر ویژگی‌های نهادهای خاص متمرکز می‌شوند؛ اما باید توجه کرد که تبیین رفتار فردی توسط محیط فرهنگی یا نهادی مشکل‌زاست؛ زیرا همان‌طور که ساختارها را نمی‌توان به‌طور کامل برحسب افراد تبیین کرد، افراد نیز به همان نسبت نمی‌توانند

برحسب ساختارها تبیین شوند. انتخاب نهادها به‌عنوان واحد تحلیل لزوماً به معنای هضم شدن فرد در نهاد نیست؛ بلکه تأکید دوگانه‌ای بر فرد و ساختار ضروری است. افراد و نهادها هر دو بر یکدیگر مؤثرند و یکدیگر را شکل می‌دهند. از یک‌سو نهادها کنش‌های انسانی را شکل می‌دهند و از سوی دیگر خود نهادها نیز به‌واسطه آنها شکل می‌گیرند.^۱

درواقع، پیش‌فرض نئوکلاسیک در مورد رفتارهای اقتصادی، رهیافت انتخاب عقلانی است؛ ولی از نظر نهادگرایی فروض این نوع رفتارها پیچیده‌تر از مطلوبیت‌های فردی مدل‌های اقتصاددان‌هاست؛ زیرا دوزاویه در رفتار انسان اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد: یکی انگیزش و دیگری تأثیرپذیری از تعامل و ارتباط با دیگران. در مورد انگیزش باید توجه کرد که رفتار انسان‌ها گسترده‌تر از حوزه رفتار بیشینه‌سازی ثروت است و در مورد تعاملات با دیگران براساس پردازش اطلاعات و سازه‌های ذهنی از قبل آماده شده انجام می‌پذیرد؛ چون سازه‌های ذهنی کانال‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در مورد رفتارها به شمار می‌آیند؛ به‌دیگر سخن، انگیزش‌ها از خلال نهادها عبور می‌کنند و به انتخاب، و ترجیح منتهی و به نتایج دسترسی پیدا می‌کنند. براین اساس نقش نهادها در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، انتخاب، ترجیحات باید در تحلیل رفتارهای اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

درواقع، تعاملات انسان‌ها با یکدیگر در چارچوب‌های پذیرفته‌شده انجام می‌پذیرد. این چارچوب‌ها همانند قواعد بازی در یک ورزش رقابتی تیمی است که نهاد نامیده می‌شوند. روابط اقتصادی را شکل و نظم اقتصادی را به دنبال دارند. آنگاه که اقتصاددانان از رشته علمی خود به‌عنوان نظریه انتخاب یاد می‌کنند و درباره مجموعه انتخاب‌ها ادعا می‌کنند که به‌واسطه ترجیحات و فرصت‌ها تعیین شده‌اند، این واقعیت را نادیده می‌انگارند که چارچوب نهادی این مجموعه انتخاب‌های افراد را محدود می‌کند. بنابراین، نهادها هنجارها، قالب‌های ذخیره سرمایه و تخصیص آنها به تولید کالاها و خدمات و درنهایت توزیع درآمدها را تعیین می‌کنند؛ همچنان‌که مسیر مصرف را پس از توزیع درآمد تعیین می‌نمایند.

درواقع، نهادها از منظر تأثیرگذاری بر هزینه‌های مبادله و تولید، کارکرد متغیرهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از این جهت این قدرت تحلیل را در اختیار ما می‌گذارند تا بتوانیم کارکردهای بسیار متفاوت این متغیرها را در طول دوره‌های بلندمدت ارزیابی نماییم؛ زیرا

۱. هاجسون، رویکرد اقتصاد نهادی، ص ۴۲۷-۴۲۸ و ۴۴۶.

نهادهای، ساختاری برای مبادله در اختیار ما می‌گذارند که همراه با دانش فنی به کار گرفته شده، هزینه معامله و هزینه تبدیل را تعیین می‌کنند. هماهنگ‌سازی انگیزش بازیگران جهت تولید کالاها و خدمات، توان بخشی آنها جهت سامان بخشی محیط اطراف نشان‌دهنده میزان موفقیت نهادهاست. بر همین اساس، در اقتصاد خرد که از کارگزاران و عوامل اقتصاد به صورت انفرادی یک تولیدکننده (بنگاه)، یک مصرف‌کننده بحث می‌کند، منظور تبیین، تحلیل و پیش‌بینی رفتار اقتصادی افراد و بنگاه‌ها در برابر تغییر قیمت، دستمزدها و نرخ‌های اجاره و جریان‌های خارج از اقتصاد ولی مؤثر بر آن می‌باشد. در اقتصاد خرد اسلامی نیز سعی در تبیین اثر مبانی اعتقادی اسلامی و نیز احکام شرعی بر رفتار اقتصادی فرد و به دنبال آن آثار اقتصادی مورد انتظار در سطح بنگاه و جامعه می‌باشد. نکته قابل توجه اینکه هرچند از ظرفیت‌های علمی این مبانی می‌توان در نظریه‌پردازی استفاده کرد، ولی در کنار باور، التزام عملی به عقاید، نهادهای و احکام ثابت و متغیر شریعت نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

زیرا احکام شرعی به جهت نقش کارکردی آنها، زمینه‌ساز توانمندی انسان در اراده و عمل می‌باشند، به خلاف علم که با بعد اندیشه‌ای ارتباط دارد. مقررات شرعی در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی تعیین وظیفه و تکلیف فردی و اجتماعی می‌نمایند؛ مثلاً حکم ولایت به شخص ولی و رهبر جامعه توان و اختیاری می‌بخشد که دیگران این گستره از اختیارات و توان همه‌جانبه را ندارند. همچنان‌که جواز سود سرمایه نقدی به صاحب آن این توان را می‌بخشد که در قالب مشارکت کار و سرمایه یا عقود مبادله‌ای، سرمایه خود را به کار گیرد. در واقع، احکام شریعت نقش تعیین وظیفه را ایفاء می‌نمایند و بر همین اساس انجام وظایف بر طبق این احکام توانمندی خاص را به دنبال دارند. به‌دیگر سخن، این نوع احکام اولاً دارای هستی می‌باشند اما نه از نوع هستی پدیده‌های فیزیکی و طبیعی بلکه هستی‌های اجتماعی - عقلایی که جهت تنظیم امور اجتماعی به معنای عام اعتبار شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان از این نوع هستی‌ها همانند هستی‌های طبیعی خبر داد. مثلاً آنگاه که در قالب گزاره خبری گفته می‌شود: حسن مالک این خانه است، صدق آن منوط به تحقق اعتبار مالکیت او نسبت به این خانه در جهان اعتبار شرعی، عقلایی است و کذب آن هم وابسته به عدم تحقق این اعتبار در این جهان است؛ ثانیاً این احکام هرچند از جهت هستی‌شناسی از امور اعتباری خاص به شمار می‌آیند، اما دارای آثار واقعی‌اند؛ مثلاً مالکیت حسین نسبت به اتومبیل اثر واقعی به دنبال دارد؛ بدین‌گونه که

می‌تواند در آن تصرف کند؛ همچنان‌که بخشی از این احکام که احکام وضعی نامیده می‌شوند منشأ پیدایش احکام و اعتبارات دیگر می‌شوند. مثل حاکمیت و ولایت که منشأ پیدایش بسیاری از احکام و موضوعات اعتباری و قانونی دیگر می‌شود. همچنان‌که علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره پیدایش آثار واقعی از امور اعتباری چنین تصریح فرموده‌اند که این امور اعتباری در عین اینکه غیرواقعی‌اند، آثار واقعی به دنبال دارند.^۱ همچنان‌که نسبت به پیدایش اعتبارات دیگر از امور اعتباری می‌فرماید: «ممکن است این معانی و همیه اصل قرار داده و معانی و همیه دیگری از آنها بسازیم و به واسطه ترکیب و تحلیل کثرتی در آنها پیدا شود، سبک مجاز از مجاز».^۲

درواقع، این بخش از احکام وضعی شرعی هستی‌های عقلایی-اجتماعی به شمار می‌آیند که شارع آنها را امضا کرده است و چون این نوع هستی‌ها، هم هستی‌ها و آثار واقعی و هم هستی‌های اجتماعی دیگر از جنس خود را به دنبال دارند موضوع مورد مطالعه و بررسی علوم اجتماعی-اقتصادی قرار می‌گیرند. همچنان‌که نهادگرایی همانند سرل از این سلسله احکام که ارتباط طولی و عرضی (افقی و عمودی) دارند، به واقعیت‌های نهادی تعبیر می‌کنند.

خلاصه بحث

- بر اساس مقیاس یا واحد تحلیل پدیده‌های اقتصادی و رفتارهای محقق شده افراد در جامعه توضیح داده می‌شود و بر همان اساس نیز سیاست‌گذاری صورت می‌گیرد؛
- دوزاویه انگیزش، و تأثیر‌پذیری از تعامل و ارتباط با دیگران باید در رفتار انسان اقتصادی مورد توجه قرار گیرد؛
- اقتصاد خرد اسلامی سعی در تبیین اثر مبانی اعتقادی اسلامی و نیز احکام شرعی بر رفتار اقتصادی فرد و به دنبال آن آثار اقتصادی مورد انتظار در سطح بنگاه و جامعه می‌باشد؛
- مذهب بر رفتارهای انسان تأثیرگذار است و آثار اقتصادی و اجتماعی بسیار مؤثری دارد. بین عناصر توسعه‌یافتگی و رشد‌گرایش‌ها و کارکردهای دینی رابطه مثبت وجود دارد.

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: طباطبایی، روش رئالیسم با مقدمه و پاورقی شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۵۵.

● خلاصه فصل

- منظور از بازار فرایندی است که از طریق آن کالاها و خدمات تولید، توزیع و فروخته می‌شود؛
- به واسطه اصل «اقناع روانی انتفاع از دیگری» جریان شکل‌گیری بازار و به تبع آن اقدام به تبادل و تعامل اقتصادی حاصل می‌شود؛
- بازار رقابتی بر فرض‌های پی‌جویی نفع شخصی، وجود اطلاعات کامل، ورود و خروج آزاد به بازار و عدم تأثیر آن به مکانیسم بازار، آزادی در خرید و فروش مبتنی می‌باشد؛
- وابستگی به منابع آورده شده به بازار توسط افراد تلاش برای خلاقیت، کارایی و کارآفرینی از جمله پیامدهای بازار رقابت است؛
- تصمیم‌گیری درون بازارهای رقابتی متعارف تنها بر نفع شخصی اقتصادی مبتنی است؛
- تعیین قیمت در شرایط عادی و طبیعی اقتصاد توسط مکانیسم بازار و سازوکار قیمت صورت می‌گیرد که توسط نیروهای عرضه و تقاضا معین می‌شود.
- بازارهایی که در تمام اوضاع همه فروض رقابت را داشته باشد، وجود خارجی ندارند. در نتیجه برای رفع نارسایی بازار درجاتی از نقش تنظیمی برای حکومت در راستای افزایش رقابت وجود دارد؛
- آموزه‌های اسلامی قیمتی را پذیرفته است که در بازار از طرف سازوکار عرضه و تقاضا در چارچوب نهادهای حاکم بر بازار تعیین می‌شود.
- هنجارهای بازار اقتصاد متعارف رفتار عقلانی را به‌عنوان حداکثرسازی نفع شخصی در قالب سود یا فایده بر ساختار بازار حاکم می‌کنند. همچنان‌که الگوی ترجیحات افراد را مشخص می‌کند و به‌واسطه فردگرایانه بودنشان، منافع اجتماعی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند؛
- بازار متعارف قاعده و هنجارساز و ایجادکننده ترجیحات است که خود متأثر از آزادی اقتصادی و عقلانیت منفعت فردی است؛ ولی بازار از دیدگاه آموزه‌های اسلامی صرفاً ابزاری است هدایت شده که منفعت تولیدکنندگان و تقاضاکنندگان را در چارچوب نهادهای بیرونی حاکم بر آن تبیین می‌کنند؛

- بازار اسلامی به واسطه قواعدی همانند ممنوعیت اسراف، اتلاف، آسیب و ضرر رساندن به دیگران پایبندی به قراردادها، امانت‌داری، رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و در نهایت قیمت تعیین شده در چنین بازاری هدایت می‌شود؛
- باید جریان بازار، بر اساس تسهیل مبادلات و معیارهای عدل باشد و تعاملات اقتصادی بر قیمت‌هایی مبتنی باشد که به تقاضاکننده و عرضه‌کننده اجحاف نشود؛
- بازار مبتنی بر پی‌جویی نفع شخصی از نگاه اقتصاد اسلامی شفاف نیست و به‌طور همگن در اختیار همه افراد نیست. افزون‌بر اینکه رقابت سالم بر بازار حاکم نیست؛ امکان و احتمال عدم سلامت رقابت نیز وجود دارد.
- اقتصاد اسلامی برای شفافیت جریان بازار از احکام اخلاقی و حقوقی استفاده کرده که به صورت قیودی در رابطه با فعالان بازار و طرف عرضه و تقاضا مطرح می‌شود. همچنین، با ایجاد نهادهایی مثل منع از احتکار، انحصار، غش، غبن، ربا، ... به دنبال رسیدن به ایدئال یعنی بازار رقابت کامل و سالم حول معیارهای ارزشی و اخلاقی است؛
- اقتصاد اسلامی اصل آزادی اقتصادی را در چارچوب نهادهای تعریف‌شده می‌پذیرد؛
- بر اساس مقیاس یا واحد تحلیل پدیده‌های اقتصادی و رفتارهای محقق‌شده افراد در جامعه توضیح داده می‌شود و بر همان اساس نیز سیاست‌گذاری صورت می‌گیرد؛
- دو زاویه انگیزش، و تأثیرپذیری از تعامل و ارتباط با دیگران باید در رفتار انسان اقتصادی مورد توجه قرار گیرد؛
- اقتصاد خرد اسلامی سعی در تبیین اثر مبانی اعتقادی اسلامی و نیز احکام شرعی بر رفتار اقتصادی فرد و به دنبال آن آثار اقتصادی مورد انتظار در سطح بنگاه و جامعه می‌باشد؛
- مذهب بر رفتارهای انسان تأثیرگذار است و آثار اقتصادی و اجتماعی بسیار مؤثری دارد. بین عناصر توسعه‌یافتگی و رشد‌گرایش‌ها و کارکردهای دینی رابطه مثبت وجود دارد.

● پرسش‌های فصل

۱. نقش اصل افتناع روانی انتفاع از دیگری را در شکل‌گیری تبادل و تعامل اقتصادی بیان کنید.
۲. بازار رقابت کامل بر چه فروضی پی‌ریزی شده است؟ و چه پیامدی دارد؟
۳. تعیین قیمت در بازار چگونه صورت می‌گیرد؟

۴. آیا بازار رقابت کامل می‌تواند وجود خارجی داشته باشد؟ توضیح دهید.
۵. چرا بازار اقتصاد متعارف منافع اجتماعی را مورد توجه قرار نمی‌دهد؟
۶. تفاوت بازار متعارف و بازار اقتصاد اسلامی در چیست؟
۷. ارزیابی اقتصاد اسلامی از بازارهای موجود چیست؟
۸. نحوه ورود دولت در اقتصاد اسلامی به چه صورت است؟
۹. ترجیحات بازار اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف چگونه و کجا شکل می‌گیرد؟
۱۰. از نظر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بازرگانی و بازار چه نقشی در اقتصاد دارند و چه عواملی بر فرایند آنها تأثیرگذار است؟
۱۱. اقتصاد اسلامی برای شفافیت بازار چه تدابیری اندیشیده است؟
۱۲. دخالت دولت در اقتصاد در چه صورتی پذیرفتنی است؟
۱۳. واحد تحلیل در اقتصاد متعارف چیست و مبتنی بر چه اصولی است؟
۱۴. واحد تحلیل در نهادگرایی چیست؟ چرا به‌عنوان واحد تحلیل انتخاب شده است؟
۱۵. علم اقتصاد خرد اسلامی به دنبال طرح چه مباحثی است؟
۱۶. پذیرش و التزام به مذهب توسط فرد آیا اثری بر رفتار اقتصادی وی دارد؟
۱۷. چرا بازار اقتصاد متعارف منافع اجتماعی را مورد توجه قرار نمی‌دهد؟
۱۸. ترجیحات بازار اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف چگونه و کجا شکل می‌گیرد؟
۱۹. تفاوت اساسی بازار متعارف و بازار اسلامی چیست؟
۲۰. نقش اصل افتناع روانی انتفاع از دیگری را در شکل‌گیری تبادل و تعامل اقتصادی بیان کنید؟
۲۱. منظور از بازار چیست؟
۲۲. در تحلیل رفتار اقتصادی چه زوایایی باید توجه کرد؟ چرا؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ حسینی، سیدرضا، «مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۹، ۱۳۸۲.

- ✓ رجایی، محمدکاظم، با همکاری مصطفی کاظمی، عباس شفیعی نژاد، شاخص صداقت در بازار اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، تهران: مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری، ۱۳۹۱.
- ✓ ریکا ام، بلنک، «نگاهی به اقتصاد از دریچه بازار»، نشریه دین و اقتصاد، ترجمه فریبا مؤمنی، ش ۷-۸، زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷.
- ✓ سعیدی، علی و سیدمحمدجواد فرهانیان، مبانی اقتصاد و مالی رفتاری، ج ۱، تهران: شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس، ۱۳۹۰.
- ✓ صدیقی، محمدنجات‌الله، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه محمدرضا شاهرودی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
- ✓ عزتی، مرتضی، اقتصاد خرد (۳)، تحلیل رفتارهای اقتصادی در چارچوب اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۹۴.
- ✓ محمدجمال، خلیلیان اشکذری، شاخص‌های ارزیابی تسهیل مبادلات در بازار اسلامی، تهیه و تنظیم مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری، قم: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۱.
- ✓ منذر قحف، مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی، ترجمه عباس عرب مازار، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶.
- ✓ میچل، وسلی کلر، عقلانیت فعالیت اقتصادی، ترجمه در کتاب اقتصاد نهادی؛ متوسلی محمود و دیگران، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
- ✓ نظری، حسن آقا، نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، قم - تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۵.
- ✓ هملین، آلن، اخلاق و اقتصاد، افشین خاکباز و محمدحسین هاشمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶.
- ✓ Hunt, S. D and Vitell, S. (2006), "The General theory of Marketing Ethics: a Revision and three Question", *Journal of Macro marketing*, Vol.26, No.2, pp. 1-4.

فصل سوم

تخصیص بهینه منابع

هدف کلی

بررسی اصول کلی تخصیص بهینه منابع در عرصه تولید، مصرف و هزینه‌های دولتی

اهداف رفتاری

انتظار می‌رود دانشجویان پس از مطالعه این فصل آمادگی پاسخ به موضوعات زیر را داشته باشند:

- توانایی بازار جهت ایفای نقش تخصیص کارای منابع؛
- نظریه نئوکلاسیک‌ها در مورد نقش تخصیص کارای منابع برای سازوکار بازار؛
- عناصر بنیانی نظریه مصرف؛
- نظریه مصرف در اقتصاد اسلامی؛
- نقش بازار رقابتی در تخصیص کارا.

۱. اصول کلی تخصیص بهینه منابع در مصرف

مقدمه: نهاد مصرف

در اقتصاد خرد، نظریه تقاضا با نظریه‌های مصرف ارتباط نزدیک دارد. شاید بتوان گفت به‌طور منطقی تفکیک آنها از یکدیگر ممکن نیست. این نظریه‌ها بر این اساس استوار هستند که انسان اقتصادی فقط از انگیزه منفعت شخصی تأثیر می‌پذیرد. او می‌تواند با تشخیص مصارف خود، کالاها و خدمات مختلف را براساس میزان مطلوبیت، رتبه‌بندی کند و با عقل رشدیافته خود حداکثر مطلوبیت را تشخیص دهد. بنابراین، هدف هر مصرف‌کننده و تابع مستقل او

حداکثر منفعت شخصی و مطلوبیت خویش است و شناسایی این هدف و رتبه‌ها و رجحان‌های مختلف آن نیز برعهده خود مصرف‌کننده می‌باشد. این تابع مستقل دارای متغیرهای گوناگون مانند درآمد حال و آینده او، مقادیر مختلف کالاها و خدمات و قیمت‌های آنهاست.^۱ در واقع نظریه مصرف بر دو عنصر بنیانگذاری شده است:

الف) تمایلات و مطلوبیت

این عنصر مربوط به ترجیحات درونی است که تقاضاکننده در عالم درون خود آنها را شکل می‌دهد. در واقع این بخش، پایه و اساس بخش بیرونی است که مباحث مطلوبیت، مطلوبیت نهایی ترجیحات مصرف‌کننده، منحنی‌های بی‌تفاوتی مربوط به همین حوزه درونی و زیربنایی است.

ب) درآمد

این عنصر خواسته و ترجیحات درونی را (مطلوبیت را) به منصفه ظهور می‌رساند؛ زیرا خط بودجه درآمدی مصرف‌کننده و قیمت کالاها بیان‌کننده این است که به چه ترکیبی و چه مقدار از این ترجیحات درونی و مطلوبیت ذهنی قابل دسترسی است. به دیگر سخن، خط بودجه درآمدی و قیمت کالاهای مورد تقاضا آن مطلوبیت درونی را برش می‌زند و نشان می‌دهد که نقطه بیشینه قابل دسترسی است.

نظریه مصرف در اقتصاد اسلامی در هر دو حوزه درون (مطلوبیت) و برون (توانمندی) قابل مطالعه و بررسی است.

۱. تأثیرپذیری حوزه مطلوبیت از شناخت آن

خواستگاه تمایل انسان به مصرف کالاها و خدمات، فایده آنهاست؛ چون فایده آنها را می‌داند رغبت به مصرف آنها پیدا می‌کند. به دیگر سخن، انسان چون مفید بودن کالاها و خدمات گوناگون را تشخیص می‌دهد نسبت به آنها رغبت و مطلوبیت پیدا می‌کند. بنابراین، مطلوبیت کالاها و خدمات برخاسته از تشخیص و شناخت او نسبت به فایده آنهاست. انسان تا این فایده

۱. حسینی، «مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۹، ص ۲۷-۵۰.

را شناسد، مطلوبیت و رغبت پیدا نمی‌کند. بی‌شک چنین شناختی یکی از نیازهای اساسی انسان است. در واقع، نیازهای اولیه جسمانی (نیازهای فیزیولوژیک) که از جهت رتبه‌بندی نیازها، در اولویت قرار دارند، آنگاه اشباع می‌شوند که شناخت به مورد این نیازها و مطلوب موردنیاز، در میان کالاها و خدمات شکل گرفته باشد.

اکنون مسئله اساسی تأثیرگذار در بازسازی نظریه تقاضا براساس آموزه‌های اسلامی این است که انسان چنین شناختی را نسبت به مطلوب خود از چه راهی و چگونه تأمین می‌کند. مفروض علم اقتصاد خرد این است که انسان به‌طور طبیعی چنین شناختی را تحصیل می‌کند. هر آنچه را مطلوب تشخیص داد، مطلوب است و نیاز به راهنمایی و هدایت نیرویی برتر از انسان‌های متعارف ندارد، از تجربه‌های دیگر انسان‌ها استفاده و نیاز به شناخت خود را از طریق این تجربه‌ها تأمین می‌کند. بنابراین، شناخت مطلوب به‌وسیله خود افراد به‌طور طبیعی و متعارف شکل می‌گیرد؛ ولی چنین انسانی در آموزه‌های اسلام نمی‌تواند مفروض نظریه قرار گیرد؛ زیرا حیات منطقی انسان چشمه‌سار است و آزادی او همانند آب زلال و حیات‌بخش که از آن جاری می‌گردد و اختیار او عبارت است از بهره‌برداری از آزادی و رویانیدن عوامل رشد انسانی. برای بهره‌برداری از آب زلال آزادی و به‌کارگیری عنصر اختیار، باغبانی لازم است که با استفاده معین از آن و دیگر عوامل رویش، استعدادهای انسان را بارور کند.^۱

در واقع، آن آگاهی و معلومات دریافت‌شده که در استخدام خود طبیعی قرار گرفته‌اند، نمی‌تواند رهبری روح را به عهده گیرد؛ زیرا روان یا روح، حقیقتی تکامل‌یافته‌تر از خود طبیعی است که به‌طور ساده و با ابعاد محدود در حیوانات نیز موجود است. چنان‌که خود طبیعی نمی‌تواند تحت‌تأثیر و توجیه موارد ناآگاهی قرار گیرد که پدیده حیات در مجموعه‌ای تکامل‌یافته از آنها بروز کرده است.^۲

به دیگر سخن، انسان باید از تجربیات علمی خود استفاده کند. بستن پرونده تحقیقات و تجربه‌ها و کاوش‌های علمی درباره مسائل عالی مربوط به انسان ستم‌نابخشوندی به علم و به انسان است؛ ولی انسان‌هایی که میلیون‌ها سال پیش می‌آیند و می‌روند نمی‌توانند به انتظار خواندن آخرین سطر کتاب بزرگ انسان‌ها در پایان تاریخ معرفتی بنشینند تا ببینند نظریه آخرین

۱. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۸، ص ۱۹۵.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۷.

انسان‌شناس بشری دربارهٔ تشخیص مطلوبیت‌ها چیست، و رفتار معرفتی خود را با آن نظریه هماهنگ کنند. مهم این است که تعیین مطلوبیت‌ها به‌طور عام و ارائه چارچوب کلی تشخیص آنها با شناخت و راهنمایی یک دید متکی به واقعیات به‌عنوان آموزه‌های اسلامی، منافاتی با تحقیق و بررسی‌های علمی دربارهٔ نیازهای انسان و اشباع آنها در قالب مطلوب‌ها و رجحان‌های گوناگون انسان، ندارد؛^۱ زیرا در چارچوب کلی شناخت مطلوب‌ها و نامطلوب‌ها می‌توان تابع نظریه تقاضا و مصرف را پژوهش و کاوش نمود. بنابراین، آنچه در حوزه تمایل و مطلوبیت، نظریه مصرف را براساس آموزه‌های اسلامی، از نظریه مصرف در اقتصاد خرد متمایز می‌کند، منبع تأمین نیاز به شناخت و تشخیص مطلوبیت‌های کلی و عام است؛ به‌گونه‌ای که انسان بتواند در سایه این شناخت چارچوب کلی مطلوبیت‌ها، مطلوب‌های واقعی را از مطلوب‌های غیرواقعی تفکیک کند.

مفروض اقتصاد خرد این است که نیاز به شناخت چارچوب کلی مطلوبیت‌ها از سوی خود انسان با توان علمی‌اش تأمین و براساس آن یکی از عناصر مؤثر بر تصمیم‌گیری و تقاضا فراهم می‌شود، ولی دیدگاه اسلامی آن است که نیاز به شناخت چارچوب کلی مطلوبیت با توجه به محدودیت‌های شناختی انسان که در جای مناسب خود می‌باید مورد تحقیق قرار گیرد. از طریق آموزه‌های اسلامی تحصیل و تکمیل می‌شود. از این‌رو این نوع شناخت چارچوب کلی زمینهٔ تحولات گوناگون در حوزه‌های انگیزه‌های مصرف و دامنهٔ مطلوبیت از جهت کمی و کیفی به وجود می‌آورد.

در واقع، دامنه مطلوبیت را نسبت به نیازهای مادی و معنوی گسترش می‌دهد؛^۲ زیرا انسان اقتصادی در اسلام، مساوی با نیازها و خواسته‌های مادی نیست که مصرف او محدود به این نوع نیازها باشد؛ بلکه برخی خواسته‌ها و مطلوبیت‌های معنوی هم انگیزه مصرف را به وجود می‌آورند. انجام بعضی از فرضیه‌های عبادی و انفاقات استحبایی نوعی مصرف را به دنبال دارد. بنابراین، گستره مصرف از نظر اسلام با گستره مصرف انسان اقتصادی مفروض اقتصاد خرد

۱. همان، ج ۸، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۲. تقی‌زاده، «حقوق بنیادین مصرف‌کننده مطالعه تطبیقی قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان ایران با مقررات اتحادیه اروپا و اصول راهنمای سازمان ملل متحد»، دانشنامه حقوق اقتصادی، سال ۱۹، دوره جدید، ص ۱.

متعارف، متفاوت است. در این علم هر چند دامنه مطلوبیت محدود نشده و هر انسان اقتصادی می‌تواند به خواسته‌های معنوی بیندیشد و در راه آنها صرف مال نماید، ولی منشأ اساسی، تفاوت میان گستره مصرف در اسلام با گستره مصرف انسان اقتصادی مفروض علم اقتصاد خرد است. اسلام به‌طور طبیعی برخی عبادت‌هایی که مصرف درآمد را به دنبال دارد، به‌عنوان عبادت، بر انسان مسلمان واجب می‌کند و انسان مسلمان نیز به‌طور طبیعی قسمتی از درآمدش را اختصاص به این نوع مصارف می‌دهد؛ ولی علم اقتصاد خرد متعارف نمی‌تواند حوزه مصرف را از نیازهای مادی به نیازهای معنوی گسترش دهد. چنین توسعه‌ای فقط در انحصار آموزه‌های دینی است و از توان داده‌های علمی اقتصاد و غیراقتصاد خارج است. بنابراین، گستره مصرف از نظر اسلام، محدود به حوزه نیازهای مادی نیست؛ بلکه قسمتی از خواسته‌ها و مطلوبیت‌های معنوی نیز انگیزه مصرف را به وجود می‌آورند. در این صورت به‌طور طبیعی دایره انگیزه‌های مصرف، گسترده‌تر از انگیزه‌های مصرفی انسان اقتصادی مفروض علم اقتصاد خرد است. به همین دلیل پدیده مصرف را در جامعه اسلامی نباید فقط در رابطه با عامل درآمد و تغییرات مثبت و منفی آن بررسی کرد؛ بلکه خواسته‌های معنوی نیز که ریشه در عمق وجود انسان مسلمان دارد، مصرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این پدیده در جامعه اسلامی طبیعی است که درآمد افراد افزایش پیدا نکند؛ ولی کنش‌های معنوی آنها قسمتی از درآمد آنها را به مصارف عام‌المنفعه اختصاص دهد و در نتیجه مصارف عادی نسبت به گذشته محدودتر شود. همچنین، ممکن است درآمد افراد، افزایش یابد و انسان اقتصادی در جامعه اسلامی به آن نسبت که در دیگر جامعه‌ها با افزایش درآمد، مصرف را افزایش می‌دهد، هزینه نیازهای مادی خود را افزایش ندهد؛ بلکه درصدی از درآمد اضافی را در محدوده مطلوبیت‌های غیرمادی صرف کند. بنابراین، تأثیرپذیری مصرف افراد جامعه از خواسته‌های غیرمادی از ویژگی‌های نظریه مصرف در اقتصاد اسلامی است و براساس این نظریه باید مصرف را در رابطه با دو عامل درآمد، تغییرات آن و خواسته‌های معنوی و رشد و کاهش آنها بررسی کرد.

۲. تأثیرپذیری نظریه مصرف از جهت توانمندی

تاریخ حیات طبیعی انسان‌ها تاکنون کاری که درباره روابط انسانی نموده است، در این فرمول خلاصه می‌شود: پیوستن یک انسان به انسان دیگر بر ملاک احتیاج مادی شخصی و گسیختن آنان از یکدیگر بر مبنای سود شخصی.^۱ بر همین اساس، علم اقتصاد متعارف رفتار تقاضا و مصرف انسان را به گونه‌ای بررسی کرده است که گویی این رفتار هیچ‌گونه ارتباطی با دیگر رفتارهای غیراقتصادی ندارد؛ زیرا مختصات حیات روانی انسان‌ها را به گونه‌ای مرزبندی کرده است که گویی هیچ‌گونه وحدت واقعی بر آنها حاکمیت ندارد. این نوع معرفت تجزیه‌ای و گسیختگی رفتار مصرفی، از دیگر رفتارهای فردی و اجتماعی، شبیه به آن است که ماهی را از آب بیرون آورید و سپس آن را قطعه‌قطعه کنید و سپس هر قطعه‌ای را جدا جدا برای شناخت ماهی مورد مطالعه قرار دهید.^۲ واقعیت این است که مختصات روانی و رفتار انسان‌ها وحدت واقعی دارند و هر شاخه از علوم انسانی در عین اینکه حوزه‌ای خاص از این رفتارها را مورد پژوهش قرار می‌دهد، باید ارتباط این حوزه خاص رفتاری را با دیگر حوزه‌ها نیز مورد توجه ویژه قرار دهد؛ زیرا همچنانکه اشاره شد، رفتارهای انسانی هرچند انواع گوناگون دارند و هر نوعی در شاخه‌ای از علوم انسانی مورد کاوش قرار می‌گیرد، اما این بدان معنا نیست که انواع این رفتارها نمی‌توانند دارای وحدت واقعی باشند و نظم حاکم بر آنها نشود.

براین اساس، در آموزه‌های اسلامی برخی رفتارهای مصرفی به حوزه عبادت کشانده شده‌اند؛ به گونه‌ای که ایجاد توانمندی قشرهای آسیب‌پذیر را به دنبال داشته‌اند. در واقع، یکی از ویژگی‌های مصرف در این آموزه‌ها، ارتباط آن با توزیع مجدد درآمد است؛ زیرا واجبات مالی همانند خمس و زکات و دیگر انفاقات در قالب عبادت انجام می‌پذیرند و در عین حال کمترین حد توان مصرفی اقشار کم‌درآمد را تأمین می‌کنند. همچنانکه حاکمیت اسلامی بر اساس مسئولیت‌های خود قدرت تأمین ضروریات اولیه و حیاتی این اقشار را با سیاست‌های اقتصادی مناسب برعهده دارند. بنابراین، توانمندی مصرف حداقل ضروریات، برای افرادی که به هر جهت درآمد کافی ندارند، از طریق دو واجب مالی خمس و زکات و دیگر وظایف اقتصادی حاکمیت اسلامی تأمین می‌شود.

۱. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۶۶.

۲. همان جا.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

- برخی خواسته‌ها و نیازهای معنوی که ثمره منطقی هدایت آموزه‌های اسلامی است در حوزه مطلوبیت قرار می‌گیرند؛ مثلاً انجام برخی فرایض عبادی و انفاقات استحبایی، نوعی مصرف و تقاضا را به وجود می‌آورند؛

- آموزه‌های اسلامی حوزه مطلوبیت واقعی را از مطلوبیت تخیلی و احساسی تفکیک می‌کند. آنچه را که انسان براساس شناخت طبیعی و رسومات، سلیقه فرهنگ محلی اش مطلوب تشخیص می‌دهد و در افق واقعیت و عینیت نه تنها مطلوبیت و فایده ندارد، بلکه ضرر جسمانی و روانی نیز به دنبال دارد، براساس این آموزه‌ها، مفید و مطلوب نمی‌باشد و انسان ملتزم به این آموزه‌ها، آنها را مطلوب تلقی نمی‌کند. در یک جمله این آموزه‌ها به ما می‌گویند که چه چیز را می‌توان و چه چیز را نمی‌توان مصرف کرد؛

- انگیزه مصرف، محصور به انگیزه شخصی نیست؛ بلکه مصرف به انگیزه اجتماعی نیز وارد حوزه مصرفی می‌شود. بنابراین، می‌توان مصرف اجتماعی را وارد الگوی مصرفی انسان مسلمان کرد و براساس آن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نمود (تأمین هزینه زندگی افراد تحت کفالت).

- مصرف از جهت مقدار و چگونگی آن نیز از این آموزه‌ها تأثیر می‌پذیرد؛ زیرا ممنوعیت اسراف و تبذیر عامل اساسی و تأثیرگذار بر کمیّت و کیفیت مصرف کالاها و خدمات هستند؛ همچنان‌که در حوزه توانمندی مصرف، تأمین ضروریات اولیه برای قشرهای آسیب‌پذیر، مورد حمایت جدی قرار می‌گیرد و با توجه به این ویژگی‌ها در قلمرو شناخت مطلوبیت و توانمندی مصرف (تقاضا) می‌توان چنین نتیجه گرفت که موضوعات اصلی مصرف که عبارت‌اند از: چه نوع کالاها و خدماتی باید مصرف شوند، چگونه باید مصرف شوند (مصرف شخصی و اجتماعی) و چه مقدار باید مصرف شوند، از این آموزه‌ها تأثیر می‌پذیرد.

بنابراین، نتایج شناخت مطلوبیت بر مبنای آموزه‌های اسلامی الگوی مصرفی انسان مسلمان را به‌طور جوهری و اساسی از الگوی مصرفی انسان مفروض در اقتصاد خرد متمایز می‌کند. در واقع، تمایز مطلوبیت براساس آموزه‌های اسلامی با مطلوبیت در لیبرالیسم فقط در مصادیق مطلوبیت نیست تا اینکه چنین تصور شود که اختلاف مصادیقی در نظریه‌پردازی علمی تقاضا، دگرگونی چشمگیر و اساسی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه مطلوبیت از نظر آموزه‌های اسلامی و

لیبرالیسم از جهت شناخت و معرفت متمایز می‌شود. در لیبرالیسم پیش فرض این است که مطلوبیت را هر انسانی می‌شناسد؛ ولی در آموزه‌های اسلامی فرض بر این است که انسان شناخت مطلوبیت و عدم مطلوبیت را از طریق این آموزه‌ها کسب می‌کند. پس طریق حصول شناخت مطلوبیت با مسیر تحصیل مطلوبیت در لیبرالیسم تفاوت دارد و این تفاوت نظریه‌پردازی تقاضا را به طور اساسی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا رفتار تقاضاکننده از این شناخت تأثیر می‌پذیرد.^۱

خلاصه بحث

- نظریه مصرف بر دو عنصر مطلوبیت و توانمندی مصرف‌کننده بنیانگذاری شده است؛ نظریه مصرف در اقتصاد اسلامی نیز در همین دو حوزه قابل مطالعه و بررسی است؛
- خاستگاه تمایل و رغبت انسان به مصرف کالاها و خدمات، علم و آگاهی نسبت به فایده آنهاست؛
- مفروض اقتصاد خرد این است که نیاز به شناخت چارچوب کلی مطلوبیت‌ها از سوی خود انسان با توان علمی‌اش تأمین می‌شود؛ ولی دیدگاه اسلامی آن است که نیاز به شناخت چارچوب کلی مطلوبیت با توجه به محدودیت‌های شناختی انسان از طریق آموزه‌های اسلامی تحصیل می‌شود؛
- در اقتصاد اسلامی خواسته‌ها و مطلوبیت‌های معنوی نیز انگیزه مصرف را به وجود می‌آورند؛
- علوم اجتماعی متعارف روابط انسانی را براساس رابطه «پیوستن یک انسان به انسان دیگر بر ملاک احتیاج مادی شخصی و گسیختن آنان از یکدیگر را بر مبنای سود شخصی» تحلیل می‌کند؛
- یکی از ویژگی‌های مصرف در آموزه‌های اسلامی، ارتباط آن با توزیع مجدد درآمد است که ایجاد توانمندی قشرهای آسیب‌پذیر را به دنبال دارد؛ همچنان‌که حاکمیت اسلامی وظیفه تأمین ضروریات اولیه و حیاتی این اقشار را با سیاست‌های اقتصادی مناسب بر عهده دارد؛

۱. نظری، نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی.

۲. اصول کلی تخصیص بهینه منابع در تولید

بی‌شک یکی از موضوعات اساسی اقتصاد هر جامعه سازوکار تخصیص منابع است؛ زیرا هر یک از اعضای جامعه با توجه به امکانات و عوامل تولیدی خود باید تصمیم بگیرند که چه کالایی را با چه میزانی و با چه روشی تولید کنند. بر همین اساس در میان اقتصاددانان همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا سازوکاری وجود دارد که عوامل تولیدی جامعه را به صورت کارآمد تخصیص دهد؟ در واقع، هر جامعه‌ای با این سؤال مواجه می‌شود که بهترین روش تخصیص منابع کدام است؟ این سؤال آنگاه عمیق‌تر و پیچیده‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم که مسئله تخصیص باید در عمود زمان پیوسته و در هر دوره زمانی با لحاظ عوامل تولیدی موجود و متناسب با نیاز اعضای جامعه پاسخ لازم را فراهم نماید.

بدیهی است که حل مسئله یادشده اطلاعات منظم و گسترده‌ای هم نسبت به نیازها و ترجیحات افراد و هم نسبت به امکانات و عوامل تولید جامعه می‌طلبد. در واقع، جمع‌آوری این نوع اطلاعات کارساز برای فرد یا افرادی امکان عملی ندارد و بر همین اساس از گذشته تاکنون سازوکار بازار به عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تخصیص منابع مطرح بوده است و اقتصاددانان نئوکلاسیک نیز از اواسط قرن نوزدهم تلاش نموده‌اند تا با اعتماد بر پیش‌فرض‌هایی اثبات کنند که این سازوکار می‌تواند تخصیص کارا را تأمین نماید. آنان بر این باورند که قیمت‌هایی که در بازارها شکل می‌گیرد، اطلاعات گران‌بهای را نسبت به عرضه و تقاضای هر کالا در اختیار می‌گذارد و می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری افراد و بنگاه‌های فعال در جامعه شود.

واقعیت این است که با پذیرفتن پیش‌فرض‌های نظریه نئوکلاسیک می‌توان چنین تصور کرد که بازار در حد قابل قبولی توان تخصیص کارای منابع را دارد؛ ولی میدان واقعیت‌ها از چنین پیش‌فرض‌هایی فاصله چشمگیر دارد و در نتیجه از جهت نظری نمی‌توان پذیرفت که بازار دارای توان ایفای چنین نقشی باشد.

مثلاً در مدل تعادل عمومی والراس بازار محیطی بدون تراحم و تنش است که همه مبادلات در یک لحظه در آن انجام می‌شود، و عرضه و تقاضای کالاهای گوناگون در آن سامان می‌یابد. این چنین مفهومی از بازار که محصول تصویری انتزاعی است با واقعیت بازار که در جهان خارج مورد استناد قرار می‌گیرد، تفاوت چشمگیر دارد.

بی‌شک با پذیرفتن مالکیت خصوصی و به‌طور ویژه مالکیت ابزار تولید، سازوکار بازار

بی‌معناست. در سطح تئوری، بازارها آنگاه به وجود می‌آیند که افراد بتوانند بسته‌های حقوقی مالکیت خصوصی را مبادله کنند. یکی از این حقوق اختیار و رضایت نسبت به مبادله است. در واقع، مبادله باید داوطلبانه انجام شود. داوطلبانه بودن مبادله می‌طلبد که مبادله‌کنندگان مفاد اصلی قرارداد را به‌طور عام و قیمت را - که یکی از عناصر مهم این بسته حقوقی است - به‌طور خاص تعیین کنند. همچنان‌که یکی دیگر از عناصر این بسته حقوقی، اطمینان خاطر هریک از دو طرف مبادله است. این اطمینان خاطر آنگاه به وجود می‌آید که هزینه مبادله صفر باشد. بر همین اساس، کارایی تخصیص منابع در بازارهای رقابتی آنگاه بدون مشکل تحقق می‌یابد که هزینه مبادله صفر باشد، ولی واقعیت این است که در جهان واقعی این هزینه مخالف صفر است و در نتیجه باید در سطح نظری (تئوری) قواعد و مقررات حقوقی به‌عنوان نهادهای حاکم بر بازار در نظر گرفته شود تا اینکه بر کارایی تخصیص تأثیرگذار شوند. با چنین فرضی شناخت عملکرد بازار بدون شناخت این قواعد و مقررات حقوقی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

بی‌شک برخی از این قواعد تأثیر بیشتری نسبت به کاهش هزینه‌های مبادله و در نتیجه افزایش رونق بازارها دارند. از این رو، می‌توان آنها را نهادهای بازار نامید؛ زیرا با اعمال آنها مبادله‌کنندگان اطمینان پیدا می‌کنند که حقوق مالکیت مورد احترام است و افراد به تعهدات خویش وفادارند و اطلاعات لازم استمرار می‌یابد.^۱

به‌طور طبیعی طرفین مبادله اگر در هنگام قرارداد اطلاعات لازم را داشته باشند، هزینه‌های مبادله به‌طور چشمگیر کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا این نوع هزینه‌ها غالباً از اطلاعات ناقص نشئت می‌گیرند. در جهان واقع بسیاری از مبادلات در حالی انجام می‌گیرد که طرفین مبادله درباره‌ی جهات مختلف مبادله اطلاعات نامتقارن دارند. نکته قابل توجه این است که اطلاعات مربوط به هر مبادله‌ای دارای دو نوع عمومی و خصوصی است.

اطلاعات عمومی به آن بخش از اطلاعات موجود گفته می‌شود که طرفین مبادله به‌طور یکسان به آن دسترسی دارند، در مقابل آن نوع اطلاعات که تنها در اختیار یکی از طرفین مبادله قرار دارد، اطلاعات خصوصی نامیده می‌شود. نکته قابل توجه این است که اطلاعات خصوصی در مواردی نه تنها با کارایی تنافی ندارد، بلکه مشوق انجام مبادله هم می‌شود. طرفین مبادله می‌توانند از طریق مذاکره بر مشکل ناشی از عدم تقارن این نوع اطلاعات فائق آیند، مثلاً یک طرف مبادله به‌واسطه

۱. شریف‌زاده، حقوق و اقتصاد در اسلام، ص ۳۴۲-۳۴۸.

دانش تخصصی خود از زمین خاصی می‌تواند بهره‌برداری بیشتری نماید، در چنین فرضی فرد یادشده از طریق خرید یا اجاره یا مشارکت، می‌تواند زمینه کشت و تولید را فراهم و به محصول بیشتر دسترسی پیدا کند. در چنین موردی عدم تقارن اطلاعات نه تنها آسیبی به طرفین مبادله وارد نمی‌کند، بلکه می‌تواند موجب تشویق مبادله و افزایش کارایی شود. بر همین اساس، قانون قراردادهایی را که با این نوع اطلاعات نامتقارن همراه باشد به رسمیت می‌شناسد.

درواقع، مقررات نسبت به نقصان اطلاعات در قراردادهای آنگاه ضرورت می‌یابد که یکی از طرفین مبادله از عدم تقارن اطلاعات سوءاستفاده و درنهایت نیز توزیع ثروت را به گونه‌ای غیر منصفانه به نفع یکی از طرفین تغییر دهد. به دیگر سخن، کاستی اطلاعات عمومی درباره دارایی مورد مبادله در شرایطی اتفاق می‌افتد که طرفین یا یکی از آن دو نسبت به کالای مورد مبادله و یا ویژگی‌های اساسی آن آگاهی نداشته باشند. ناآگاهی در چنین حالتی به مثابه نبود اطلاعات عمومی یا کاستی بیش از حد آن در زمان انعقاد قرارداد است. در این مورد نیز مانند مورد قبل زمینه انتقال غیر منصفانه ثروت به نفع یکی از طرفین فراهم می‌شود. فقط تفاوت در این است که در این مورد ممکن است هیچ‌یک از طرفین مبادله از نحوه توزیع ثروت پس از انجام مبادله، اطلاع پیدا نکنند و بر اساس صرف تصادف رضایت به مبادله دهند. به طور کلی از نظر آموزه‌های حقوقی اسلام آن نوع قراردادهایی صحیح و نافذ است که اطلاعات مربوط به ویژگی‌های اساسی دارایی‌های مورد مبادله، همگانی و طرفین قرارداد به آن دسترسی داشته باشند. بر همین اساس، اسلام انجام معاملات غرری را مردود دانسته و بدین وسیله از پیدایش بسیاری از اختلافات و تنازعات در میان مبادله‌کنندگان جلوگیری کرده است.^۱

درواقع، تخصیص بهینه منابع در تولید به عنوان یک فرایند آنگاه شکل می‌گیرد که اولاً تولیدکننده از اطلاعات لازم جهت تخصیص منابع خود برخوردار باشد. شفافیت و امنیت تولیدکننده نسبت به محصولات تولیدی خود، اولین و اساسی‌ترین گام جهت سازماندهی و نبات فرایند تولید به شمار می‌آید؛ ثانیاً سیاست‌های اقتصادی دولت اسلامی آنگاه که رهنمود امام علی (علیه السلام) را در مورد اولویت داشتن رشد تولید نسبت به تأمین درآمد دولت از مسیر مالیات، مورد توجه قرار دهد، زمینه اجتماعی- اقتصادی فراهم می‌شود که حوزه تولید جایگاه مناسب خود را دریابد. امام علی (علیه السلام) در این باره فرمود: «ولیکن نظرك و عمارة الارض ابلغ من نظرك فی

۱. شریف‌زاده، حقوق و اقتصاد در اسلام، ص ۲۷۸.

استجلاب الخراج، لأنّ ذالک لا یدرک إلاّ بالغمازة...^۱ باید کوشش تو در آبادی زمین بیش از کوشش در جمع‌آوری خراج باشد؛ زیرا که خراج جز با آبادی به دست نمی‌آید». با این نگاه هر تولیدکننده وضعیت بهینه واقعی خود را جهت تولید مورد نظر درمی‌یابد و ضرایب مالیاتی در تخصیص بهینه منابع تولید تأثیر منفی کمتری خواهد داشت.

۳. اصول کلی تخصیص بهینه منابع در هزینه‌های دولتی

مبنای اساسی هزینه منابع عمومی تأمین مصلحت جامعه است. در اصل چهل و پنجم قانون اساسی در مورد ثروت‌های عمومی و معیار کلی هزینه کردن آنها چنین تصریح شده است: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید».^۲ بی‌شک درآمد این منابع محدودیت دارد؛ از این رو باید مصالح عمومی جامعه براساس اهمیت و ضرورت آنها درجه‌بندی شود. اصولی که می‌توان براساس آنها درجه‌بندی اهمیت را تا حدودی تبیین کرد عبارت‌اند از:

۱. مصلحتی که بدان علم و اطمینان حاصل شده است، بر مصلحتی مقدم است که مورد ظن و احتمال است؛
 ۲. مصلحت دائمی بر مصلحت موقتی تقدم دارد؛
 ۳. مصلحت آینده در صورتی که اهمیت بیشتری نسبت به مصلحت فعلی داشته باشد، ترجیح دارد؛
 ۴. مصلحت فراگیر نسبت به عامه مردم بر مصلحت گروهی، محلی، منطقه‌ای و... تقدم دارد؛
 ۵. دفع مفاسد مهم‌تر بر مفاسد کم‌اهمیت‌تر اولویت دارد؛
 ۶. دفع مفاسد بر جلب منفعت مقدم است.
- در واقع، این اصول را می‌توان از منابع اصیل آموزه‌های اسلامی دریافت کرد که به‌عنوان

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. اصل چهل و پنجم قانون اساسی.

نمونه به یکی از توصیه‌های امام علی (علیه السلام) به والی خود مالک اشتر اشاره می‌شود: «ولیکن أحب الامور إليك أو سَطْهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْتَهَا فِي الْقَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يَجْحَفُ رِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَضَى مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ»^۱ باید محبوب‌ترین کارها در نزد تو کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر و با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد؛ زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پا بسپرد و حال آنکه اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، خشم نزدیکان ناچیز گردد».

بی‌شک هرچند سیاست‌های اقتصادی حاکم بر فرایند تولید در هر مرحله‌ای از توسعه‌یافتگی جامعه اسلامی، سیر تخصیص بهینه منابع تولیدی بخش دولتی و حقوقی را هماهنگ با آن مرحله از توسعه‌یافتگی تعیین می‌نماید؛ ولی آنچه که از نظر آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید می‌شود، تعیین این سیاست‌ها براساس ضرورت‌ها و کارآمدی آنهاست. از این‌رو هزینه‌های دفاعی و حفظ تمامیت ارضی و نظام اسلامی از ضروریات اولیه به شمار می‌آید. همچنان‌که تأمین امنیت داخلی، اجرای قوانین در راستای اقامه عدالت اجتماعی در حوزه همین ضروریات قرار می‌گیرد. تأمین زیرساخت‌های توسعه اجتماعی- اقتصادی مانند تعلیم و تربیت نیروی انسانی، بهداشت و درمان، تأمین معیشت قشرهای ضعیف و ازکارافتاده، ایجاد اشتغال، کاهش فقر و حفظ محیط زیست، از وظایف اساسی دولت اسلامی به شمار می‌آید. با این نگاه باید سیاست‌های اقتصادی دولت تنظیم شود تا اینکه تخصیص بهینه هزینه‌های دولتی از نظر آموزه‌های اسلامی انجام پذیرد.

● خلاصه فصل

- نظریه مصرف بر دو عنصر مطلوبیت و توانمندی مصرف‌کننده بنیان گذاشته شده است.
- نظریه مصرف در اقتصاد اسلامی نیز در همین دو حوزه قابل مطالعه و بررسی است؛
- خاستگاه تمایل و رغبت انسان به مصرف کالاها و خدمات، علم و آگاهی نسبت به فایده آنهاست؛
- مفروض اقتصاد خرد این است که نیاز به شناخت چارچوب کلی مطلوبیت‌ها از سوی خود انسان با توان علمی اش تأمین می‌شود؛ ولی دیدگاه اسلامی آن است که نیاز به شناخت چارچوب کلی مطلوبیت با توجه به محدودیت‌های شناختی انسان از طریق آموزه‌های اسلامی تحصیل می‌شود؛
- در اقتصاد اسلامی خواسته‌ها و مطلوبیت‌های معنوی نیز انگیزه مصرف را به وجود می‌آورند؛
- علوم اجتماعی متعارف روابط انسانی را براساس رابطه «پیوستن یک انسان به انسان دیگر بر ملاک احتیاج مادی شخصی و گسیختن آنان از یکدیگر را بر مبنای سود شخصی» تحلیل می‌کند؛
- یکی از ویژگی‌های مصرف در آموزه‌های اسلامی، ارتباط آن با توزیع مجدد درآمد است که ایجاد توانمندی قشرهای آسیب‌پذیر را به دنبال دارد؛ همچنان‌که حاکمیت اسلامی با تأمین ضروریات اولیه و حیاتی این اقشار را با سیاست‌های اقتصادی مناسب این وظیفه را بر عهده دارد؛
- اقتصاددانان نئوکلاسیک معتقدند سازوکار بازار می‌تواند تخصیص کارای منابع را تأمین نماید؛
- بدون شک با عدم پذیرش مالکیت خصوصی و به‌ویژه مالکیت ابزار تولید، سازوکار بازار بی‌معناست؛
- وقتی کارایی تخصیص منابع در بازارهای رقابتی محقق می‌شود که هزینه مبادله صفر باشد؛ ولی از آنجاکه در واقعیت این هزینه صفر نیست لازم است در سطح نظری، قواعد و مقررات حقوقی به‌عنوان نهادهای حاکم بر بازار در نظر گرفته شود تا بازار به تخصیص کارا موفق شود؛

- واقعیت این است که انسان توان کسب همه اطلاعات پیرامون یک موضوع اقتصادی را ندارد و بر فرض امکان دسترسی هم، انبوه اطلاعات مثل حالت فقدان اطلاعات مشکل ساز است. افزون بر اینکه در لحظه تصمیم در بازار؛ امکان دسته بندی و محاسبات ترجیحاتی و کاربرد آنها را ندارد؛
- اطلاعات مربوط به هر مبادله ای دارای دو نوع عمومی و خصوصی است؛
- از نظر آموزه های اسلام آن نوع قراردادهایی صحیح و نافذ است که اطلاعات مربوط به ویژگی های اساسی دارایی های مورد مبادله، همگانی و طرفین قرارداد به آن دسترسی داشته باشند؛
- مبنای اساسی هزینه منابع عمومی تأمین مصلحت جامعه است.

● پرسش های فصل

۱. عناصر بنیانی نظریه مصرف چیست و آیا نظریه مصرف در اقتصاد اسلامی را می توان بر همین اساس بنا گذارد؟
۲. گستره ترغیب به مصرف را در اقتصاد اسلامی چگونه ارزیابی می کنید؟
۳. چه نوع مصارفی در اسلام بر شخص لازم شده است؟
۴. اقتصاد متعارف رفتار مصرفی و تقاضایی انسان را بر اساس چه ضابطه ای تبیین می کند؟ تحلیل شما در این رابطه چیست؟
۵. تخصیص کارا چیست؟
۶. اقتصاددانان نئوکلاسیک در مورد تخصیص کارای منابع توسط بازار چه نظری دارند؟ نظر شما چیست؟
۷. در چه صورتی بازار رقابتی به تخصیص کارا منجر می شود؟ بحث کنید.
۸. چرا فرض اطلاعات کامل و استفاده لحظه ای از آن در هنگام اقدام به معامله در واقعیت امکان ندارد؟
۹. آیا نامتقارنی اطلاعات همیشه مشکل ساز است؟ مثال بزنید.
۱۰. گستره محرک به مصرف را در اقتصاد اسلامی چگونه ارزیابی می کنید؟
۱۱. اطلاعات پیرامون مبادله چند قسم است؟

● منابعی برای مطالعه بیشتر

- ✓ شریف‌زاده، محمدجواد، حقوق و اقتصاد در اسلام، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۹۱.
- ✓ شوقی دنیا، احمد، «نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی»، ترجمه خداداد جلالی و مجید مرادی؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱۲، ۱۳۹۱.
- ✓ سعیدی، علی و سیدمحمدجواد فرهانیان، مبانی اقتصاد و مالی رفتاری، تهران، شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس، ۱۳۹۰.
- ✓ هادوی نیا، علی اصغر، انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- ✓ جمعی از نویسندگان، مبانی اقتصاد اسلامی، چ ۴، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۷.
- ✓ پیغامی، عادل، مباحثی در مرزهای دانش اقتصاد اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۸۹.
- ✓ وشوری جورج، تخصیص منابع، ترجمه عبدالله جیروند، تهران، پایروس، ۱۳۶۶.
- ✓ ریچارد اچ لفت ویچ، سیستم قیمت‌ها و تخصیص منابع تولیدی، ترجمه میرنظام سجادی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۴.
- ✓ شریف‌زاده، محمدجواد، حقوق و اقتصاد در اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۹۱.
- ✓ صدیقی، محمد نجات‌الله، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه محمدرضا شاهرودی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۱۳۸۴.

منابع

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
۱. آنیکین، آ.، تاریخ علم اقتصاد، ترجمه ناصر گیلانی، انتشارات تیرنگ، تهران، بی تا.
 ۲. امام خمینی، الرسائل، ج ۲، قم، مهر، ۱۳۵۸.
 ۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۰ ق.
 ۴. ایسینک اوتمار و همکاران، تاریخ اندیشه‌ها و عقاید ده استاد، ترجمه هادی صمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.
 ۵. برتالفی، لودویگ فون، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها، ترجمه کیومرث پریانی، نشر تندر، تهران، ۱۳۶۶.
 ۶. پایا، علی، «آیا الگوی توسعه ایرانی-اسلامی دست‌یافتنی است؟»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۶۰، ص ۳۴، پاییز ۱۳۸۸، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۷. پایا، علی، «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علوم بومی»، حکمت و فلسفه، شماره ۲ و ۳، ص ۳، بهمن ۱۳۸۶.
 ۸. تقی‌زاده، ابراهیم‌زاده، «حقوق بنیادین مصرف‌کننده مطالعه تطبیقی قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان ایران با مقررات اتحادیه اروپا و اصول راهنمای سازمان ملل متحد»، دانشنامه حقوق اقتصادی، سال ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
 ۹. تمدن جهرمی، محمدحسین، گفتارهایی در زمینه اقتصاد، علوم اجتماعی و شناخت روش علم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۹.
 ۱۰. الجارحی، معبدعلی، نحو نظام نقدی و مالی اسلامی، جده؛ مرکز العالمی لایحاث الاقتصاد الاسلامی، جامعه الملك عبدالعزيز، شعبان ۱۴۰۱ ق.
 ۱۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۸، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۲. جمعی از نویسندگان، مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت، تهران، ۱۳۷۱.
۱۳. جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، ۱۳۷۵.
۱۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ق.
۱۵. حسینی، سیدرضا، «مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال ۳، ش ۹، ص ۲۷-۵۰، ۱۳۸۲.
۱۶. حلی شیخ محمد بن ادریس، سرائر، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۷. دادگر، یدالله، درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۱۸. داودی، پرویز، صمصامی، حسین، اقتصاد پول و بانکداری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
۱۹. داودی، پرویز، نظری، حسن‌آقا، میرجلیلی، سیدحسین، پول در اقتصاد اسلامی، ص ۸۳-۸۶، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۴.
۲۰. درخشان، مسعود، ماهیت و علل بحران ۲۰۰۸م و تأثیر آن بر اقتصاد ایران، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷.
۲۱. رمون بار، اقتصاد سیاسی، ج ۱، ترجمه منوچهر فرهنگ، سروش، تهران، ۱۳۷۶.
۲۲. ریکا ام، بلنک، «نگاهی به اقتصاد از دریچه بازار» ترجمه فریبا مؤمنی، نشریه دین و اقتصاد، ش ۷-۸، زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷.
۲۳. ژوزف لاروزی، نظام‌های اقتصادی، ترجمه شجاع‌الدین ضیائیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۲۴. ژید شارل و ریست شارل، تاریخ عقاید اقتصادی، ج ۱، ترجمه کریم سنجابی، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۲۵. ساموئلسون، پل، اقتصاد ترجمه حسین پیرنیا، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
۲۶. شایرا، محمدعمر و طارق‌الله‌خان، الرقايه والاشراف علی المصارف الاسلاميه، جده، ۱۴۲۱ق.
۲۷. شریف‌زاده، محمدجواد، حقوق و اقتصاد در اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۱.
۲۸. شهید صدر، سیدمحمدباقر، الفتاوی الواضحه، مطبعه الآداب النجف الاشرف، ۱۹۷۷م.
۲۹. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، المكتبة الاسلاميه، ج ۱۷، .
۳۰. صدر، سیدکاظم، اقتصاد صدر اسلام، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۴.
۳۱. صدر، سیدمحمدباقر، درس فی علم الاصول الحلقة الثانية، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲.
۳۲. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، قم: المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۴۰۸.
۳۳. صدیقی، محمد نجات‌الله، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه محمدرضا شاهرودی، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴.
۳۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۱۵-۳۱۶، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۸۰.
۳۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۸، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱.

۳۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، بررسی‌های اسلامی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۶.
۳۷. طباطبایی، محمدحسین، روش رئالیسم، با مقدمه و باورقی شهید مطهری، قم: دارالعلم.
۳۸. عظیمی، «دولت در علم اقتصاد و توسعه اقتصادی»، فصلنامه فرهنگ اندیشه.
۳۹. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۶۰، مقاله آیا الگوی توسعه ایرانی - اسلامی دست‌یافتنی است؟ ص ۳۴، پاییز ۱۳۸۸، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۴۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل بیست و نهم.
۴۲. القمی، شیخ عباس، سفینه البحار، المطبعة العلمیه، النجف الاشرف، ۱۳۵۵ق.
۴۳. کاتوزیان ناصر، فلسفه حقوق، تهران، انتشارات به‌نشر، ۱۳۶۵.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ق.
۴۶. لاژوی، ژوزف، عقاید اقتصادی، ترجمه ابراهیم مدرسی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۴۷. متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
۴۸. محشم دولتشاهی، طهماسب، مبانی علم اقتصاد، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۷۳.
۴۹. محمودی شیخ محمدباقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۵، مطبعه النعمان النجف، ۱۳۸۵، ۱۹۶۵م.
۵۰. مطهری، بیست گفتار، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۵۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا، ۱۳۶۹.
۵۲. میرآخور، عباس؛ عسکری، حسین، اسلام و مسیر توسعه اقتصادی انسانی، ترجمه علی باقری دولت آبادی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی بن عباس، رجال نجاشی، مکتبه الداوری، قم، ۱۳۹۸ق.
۵۴. نظربلند، درآمدی بر بحران مالی جهان، نشر نی، تهران، ۱۳۸۸.
۵۵. نظربلند، غلامرضا، درآمدی بر بحران مالی جهان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.
۵۶. نظری حسن‌آقا، درسنامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و «سمت»، ۱۳۸۵.
۵۷. نظری، حسن‌آقا، درسنامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۵۸. نظری، حسن‌آقا، مبانی بخش عمومی در اقتصاد اسلامی، قم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۹۰.
۵۹. نظری و حکیم‌آبادی، نگرشی علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده امور اقتصادی، چ دوم، ۱۳۸۵.

۶۰. نظربلند، غلامرضا، درآمدی بر بحران مالی جهان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.
۶۱. نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
۶۲. نورث داکلاس سی، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه حمیدرضا معینی، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.
۶۳. هاجسون، جفری، ام، رویکرد اقتصاد نهادی، ترجمه محمود متوسلی و محمود مشهدی احمد، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.
۶۴. همایون کاتوزیان، محمدعلی، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ترجمه م. قائد، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
65. 1. PrybylaJan s, *Meaning and Classification of economic systems comparative economic sysem*, P.18, Appleton century - crofts (ACC), 1969.
66. Chapra, M., (2008), *the global financial crisis*, ...
67. Chris Laird, "What Just Happened with AIG and What This Means for You", [on-line] available: www.kitco.com [accessed 17 sep.2008].
68. Chris Loird "What Just happened with Aig and this Means for you" [an -line] Available www.Kitco.com [Accessed] > sep2008.
69. Chris Loird, "What Just happened with Aig and this Means for you" [an -line] Available www.Kitco.com [Accessed] > sep2008
70. Chumpeter, J. A. *History of Economic Analysis*, New York, Oxford, University press, 1954.
71. F. A. Von-Huyek *scientism et sciences sociales plon* (Agora) Paris 1953, pp.131-133.
72. Hicks, J. R., *Mohetary Theory and History. an Attempt at Perspective in, Critical Essays in Monetary Theory*, 1967, Oxford, charendon press.
73. PrybylaJan s, *Meaning and Classification of economic systems comparative economic sysem*, P18, Appleton century - crofts (ACC), 1969.
74. Robbins Lionel "The Nature and ignificance of Economic Sciences" in the Philosophy of Economics p85, 2nd-ed, Cambridge university press, Newyork, 1994.
75. The New Palgrave, "Money", Edited by: John Eatwell, Murray Milgate, Peter Newman, The Macmillian press Limited, 1989, pp.314.

نمایه‌ها

نمایه آیات

سوره احزاب	سوره بقره
آیه ۵، ص ۱۰۱	آیه ۱۷۷، ص ۹۳
	آیه ۲۸۰، ص ۱۴۷
سوره ذاریات	سوره اعراف
آیه ۱۹، ص ۱۰۰	آیه ۱۰، ص ۱۱۳
سوره ملک	سوره انفال
آیه ۱۵، ص ۱۱۳	آیه ۷۵، ص ۱۰۱
سوره معارج	سوره هود
آیه ۲۴، ص ۱۴۰	آیه ۶۱، ص ۱۳۹
آیه ۲۵، ص ۱۰۰، ۱۴۴، ۱۴۴	سوره طه
	آیه ۵۳، ص ۱۱۳

نمايه روايات

التنافس لايجرى لاحد الاجرى عليه و لايجرى
عليه الاجرى له، ١٤١

لايزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استوتوا هلكوا،
١١٤

وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينٍ عَدْلٍ وَ أَشْعَارٍ لَا
تُجْحِفُ بِالْقَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ، ١٧٦

ولو كان لاحد ان يجرى له و لايجرى عليه، لكان
ذلك خالصاً لله سبحانه دون خلقه لقد رته على
عباده ولعدله فى كل ماجرت عليه صرُوف
قضائه ولكنه سبحانه جعل حقه على العباد أن
يطيعوه و جعل جزاءهم مُضاعفَه الثواب تفضلاً
منه و توسعاً بما هو من المزيد أهله، ١٤٠

وليكن أحب الامور إليك أو سَطَها فى الحق
وأعمها فى العدل وأجمعها لرضى الرعية فإن
سُخط العامة يجحف يرضى الخاصة وإن
سُخط الخاصة يُغتضى مع رضى العامة، ١٩٩

وليكن نظرك فى عمارة الارض أبلغ من نظرك فى
استجلاب الخراج لان ذلك لا يدرك إلا
بالعمارة، ١١٦

وليكن نظرك وعمارة الارض أبلغ من نظرك فى
استجلاب الخراج، لأن ذلك لا يدرك إلا
بالغمارة، ١٩٨

يعرف هذا و اشباهه من كتاب الله عزوجل، ٧٥

اجلس فى مسجد المدينة وافت الناس، فانى احب
ان يرى فى شيعتى مثلك، ٧٥

اذا حدثتكم بشيء فاسألونى من كتاب الله، ٧٤
اعملوا فكل ميسر لما خلق له، ١١٤

اما بعد فان قوماً من اهل عملك اتونى فذكروا ان
لهم نهراً قد عفا و درس وانهم لو حفره و
استخرجوه عمرت بلادهم و قووا على خراجهم و
زاد فى المسلمين قبلهم و سألتونى الكتاب اليك
لتأخذهم بعمله و تجمعهم لحفره والانفاق عليه
ولست أرى أن اجبر احداً اعلى عمل يكدخه
فادعهم اليك فإن كان الامر فى التهر على ما
وضفوا فمن أحب ان يعمل قمره بالعمل و ان
التهر لمن عمله دون من كرهه ولان يعمره و
يقووا أحب إلى من أن يضعفوا، ١١٦

انما علينا ان تلقى اليكم الاصول و عليكم ان
تفرعوا، ٧٥

علينا القاء الاصول اليكم و عليكم التفريع، ٧٥
فاذا أدت الرعية إلى الوالى حقه و أدى الوالى اليها
حقها، عز الحق بينهم و قامت مناهج الدين و
اعتدلت معالم العدل، ١٤٢

فقد جعل الله سبحانه لى عليكم حق بولاية امركم
ولكم على من الحق مثل الذى عليكم فالحق
(واسع الأشياء فى التواصف و اضييقها فى

نمایه اصطلاحات

- آزادی اقتصادی، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۰۷-۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۷۵-۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴
- آزادی تملک، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳
- آزادی حقوقی، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۰
- اجتهاد در عصر پیامبر، ۷۴
- احکام ثابت، ۵۳، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۱۸۱
- احکام حکومتی، ۵۳، ۵۴، ۶۵، ۶۷-۷۰
- اخلاق‌گرایی، ۱۳۸، ۱۵۲
- اصل مالکیت مختلط، ۷۹
- اقتصاد اطلاعات، ۶
- اقتصاد الکترونیک، ۶
- اقتصاد آموزش، ۶
- اقتصاد انرژی، ۶
- اقتصاد بازرگانی، ۶
- اقتصاد بخش عمومی، ۶
- اقتصاد بهداشت، ۶
- اقتصاد بین‌الملل، ۶
- اقتصاد پولی، ۴۹، ۵۱، ۶۳، ۱۲۱، ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۸
- اقتصاد جرایم، ۶
- اقتصاد رسانه، ۶
- اقتصاد رفاه، ۶، ۱۷۳
- اقتصاد ریاضی، ۶
- اقتصاد صنعتی، ۶
- اقتصاد کار، ۶
- اقتصاد مدیریت، ۶
- اقتصاد هنر، ۶
- اقتصادسنجی، ۶
- پیشرفت تراکمی، ۶، ۱۱، ۱۶
- پیشرفت جایگزینی، ۷
- پیشرفت دوری، ۷
- تأثیرپذیری نظریه علمی، ۴۶، ۵۴
- تبیین واقعیت اقتصادی، ۴۶
- دیدگاه اثباتی، ۱۲
- دیدگاه ترکیبی، ۱۳
- ربای قرضی، ۱۲۷
- ربای معاملی، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۴
- روش اجتهاد احکام شریعت، ۷۲
- روش بررسی تاریخی، ۳۲
- روش بررسی تحلیلی، ۳۲، ۳۳، ۴۲
- روش بررسی عملکردی، ۳۳
- روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی، ۴۶
- ضرورت اجتهاد، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۶
- علم اقتصاد اسلامی، ۴۵، ۴۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰-۶۴
- کفالت عمومی، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۲
- گزاره‌های مربوط به سرمایه‌گذاری، ۵۵، ۵۷
- گزاره‌های مربوط به مالیات، ۵۶، ۵۷
- گزاره‌های مربوط به مصرف، ۵۶، ۵۷
- مالکیت امام، ۸۲
- مالکیت خصوصی، ۱۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۷۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰
- مالکیت سرمایه‌نقدی، ۹۶
- مالکیت عمومی، ۳۷، ۸۱، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۱
- مالکیت فکری، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۴
- مالیه عمومی، ۶
- مکتب اقتصاد اسلامی، ۱۷-۱۹، ۲۱، ۲۲، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۷۵، ۹۲
- واقعیت‌گرایی، ۱۳۸، ۱۵۲

نمایه اشخاص

دان پاتینکتن، ۱۲۱	رسول خدا ﷺ، ۱۷۶
رایینز، ۱۰، ۱۱، ۱۲	امیر مؤمنان علی ﷺ، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۷۶، ۱۸۵
ژان پاتیست سی، ۹	امام باقر ﷺ، ۷۴، ۷۵
ساموئلسون، ۱۰	امام صادق ﷺ، ۷۴، ۷۵، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۶۹
سنیور، ۱۲	۱۸۶، ۲۰۲
شهید صدر، ۱۷، ۱۸، ۲۳	امام رضا ﷺ، ۷۵
فریدمن، ۱۲	آدام اسمیت، ۹، ۱۳
لاروژی، ۳۰	آلفرد مارشال، ۹
لیپسی، ۱۲	ارنست هلم اشتدر، ۶
لیونل رایینز، ۱۰	باهم باورک، ۱۳۰
هاچیسون، ۱۲	بوکانان، ۱۲
	جان استوارت میل، ۹